

فصلنامه علمی

راهبرد

۱۰۴

سال سی و یکم - شماره سوم - پیاپی یکصد و چهارم - پاییز ۱۴۰۱

اعضاء هیئت تحریریه

دکتر محمدرحیم عیوضی

دکتر ابراهیم بیگزاده

دکتر عزت‌الله نادری

دکتر علی بیگدلی

دکتر علی اصغر پور عزت

دکتر سهیلا پروین

دکتر علی مرشدی‌زاد

دکتر مجتبی امیری

نشانی: میرداماد، مصدق (نفت) شمالی، بین کوچه چهارم و ششم، پلاک ۱۰.

کدپستی: ۱۵۹۱۸۱۶۹۱۱ تلفن: ۲۲۲۵۸۹۲۱ نمابر: ۲۲۲۵۸۹۲۱

وبسایت: <http://rahbord.csr.ir>

پست الکترونیک: rahbordcsr@gmail.com

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۰/۲۵۵۹۵ مورخ ۹۴/۰۳/۱۲ هیئت نظارت بر مطبوعات منتشر می‌شود.

به استناد نامه شماره ۳۵۱۱/۱۸/۲ مورخ ۹۲/۰۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فصلنامه راهبرد دارای مرتبه علمی - پژوهشی است.

فصلنامه راهبرد در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی علوم جهان

www.sid.ir

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

www.magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

www.csr.ir

پژوهشکده تحقیقات راهبردی

www.ensani.ir

پرتال جامع علوم انسانی

www.civilica.com

مرجع دانش

www.noomags.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور

بلبل



پژوهشکده تحقیقات راهبردی

صاحب امتیاز

پژوهشکده تحقیقات راهبردی
مجمع تشخیص مصلحت نظام

مدیر مسئول

دکتر محمدرضا مجیدی

سردبیر

دکتر محمدرحیم عیوضی

مدیر داخلی

عقیقه عابدی

صفحه‌آرا

رضا عبداللهی بجندی

ویراستار

رضا دبیا

شاپا: ۳۱۰۲-۱۰۲۸

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۲۵

تیراژ چاپی: ۱۵۰ نسخه

انتشارات

پژوهشکده تحقیقات راهبردی

اهداف فصلنامه

۱. ایجاد زمینه برای انتشار مقالات علمی - پژوهشی در حوزه مسائل فرهنگی - اجتماعی کشور؛
۲. مساعدت به نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری فرهنگی - اجتماعی کشور؛
۳. اشاعه و توسعه ادبیات مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری در میان محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی؛
۴. ایجاد زمینه برای پیوند تحقیقات و مطالعات اجتماعی و فرهنگی با حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور؛
۵. ارتقای کیفیت راهبردها و سیاست کلان کشور در حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی

راهنمای تدوین مقاله و شرایط پذیرش آن در فصلنامه راهبرد

فصلنامه راهبرد به‌منظور ایجاد زمینه برای انتشار مقالات علمی - پژوهشی در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی کشور، تازه‌های پژوهشی صاحب‌نظران این حوزه را منتشر می‌کند تا در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

مقالات ارسالی باید شرایط زیر را دارا باشند:

الف) شرایط علمی

۱. مقاله باید دارای اصالت و نوآوری (Original research)، تحلیلی و نتیجه‌کاوش‌های نویسنده یا نویسندگان باشد.
۲. در نگارش مقاله باید روش تحقیق علمی رعایت شود و از منابع معتبر و اصیل نیز استفاده شده باشد.
- توضیح: مقاله پس از دریافت، نخست در هیئت تحریریه بررسی و ارزیابی می‌شود و در صورت داشتن شرایط لازم، برای داوران ارسال می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج و امتیازات کسب شده، در هیئت تحریریه مطرح می‌شود و در صورت کسب امتیازات کافی و پذیرش آن، در نوبت چاپ قرار می‌گیرد.

ب) شرایط نگارش

۱. مقاله باید از جهت نگارش، ساختاری محکم و استوار داشته باشد و اصول فصاحت و بلاغت در آن رعایت شود.
۲. عنوان مقاله باید کوتاه و گویا باشد.
۳. نام مؤلف یا مؤلفان همراه با درجه علمی، نشانی محل کار و نشانی اینترنتی (Email) ذکر شود (ذکر شماره تلفن مسئول مکاتبات نیز لازم است).
۴. چکیده فارسی حداکثر پانزده سطر (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) باشد.
۵. کلیدواژه فارسی حداکثر شش کلمه باشد.
۶. مقاله باید دارای مقدمه روشن و دقیق باشد چنانکه خواننده را برای ورود به مبحث اصلی آماده سازد.
۷. بیان پیشینه تحقیق از شرایط مقاله است.
۸. در متن اصلی مقاله باید موضوع به‌طور روشن تحلیل شود.
۹. مقاله باید دارای نتیجه‌گیری دقیق باشد.
۱۰. چکیده انگلیسی حداکثر پانزده سطر (۱۵۰ تا ۲۰۰) کلمه باشد.
۱۱. کلیدواژه انگلیسی حداکثر پنج کلمه باشد.
۱۲. نام نویسنده و درجه علمی و محل کار به لاتین ذکر شود.
۱۳. ارجاعات متن باید داخل پرانتز به ترتیب نام نویسنده، سال و صفحه ذکر شود؛ مثال: (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص. ۲۵۴) (Giddens, 2009, p. 14).
۱۴. منابع و مأخذ پایانی باید به ترتیب زیر ذکر شود:

الف: کتاب: نام خانوادگی (شهرت)، نام (سال انتشار)، نام کتاب. نام مترجم یا مصحح، شهر محل نشر: نام ناشر.

ب: نشریه: نام خانوادگی (شهرت)، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحات مقاله (۲۵-۴۵).

ج: مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله (۲۵-۴۵).

د: سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام (آخرین تاریخ)، عنوان موضوع: نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

ه: لوح فشرده: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان، نام لوح فشرده، محل نشر، نام ناشر

۱۵. مقاله باید حداکثر ۲۵ صفحه و هر صفحه در ۲۳ سطر تنظیم شود.

۱۶. مقاله باید از طریق سایت فصلنامه ارسال شود.

۱۷. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ترکیبات خارجی بلافاصله پس از فارسی آن داخل پرانتز در متن مقاله ذکر شود.

۱۸. مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را همراه داشته باشد.

۱۹. مقالات ارسالی به‌هیچ‌وجه برگردانده نمی‌شود.

۲۰. مقاله نباید در هیچ مجله یا همایشی ارائه شده باشد.

یادآوری: مجله در پذیرش یا نپذیرفتن مقاله همچنین ویراستاری آن آزاد است.

دریافت مقاله از طریق سایت فصلنامه انجام می‌گیرد.

یادآوری: مشخصات تمامی نویسندگان در بخش مورد نظر در سایت ذکر شود.

راهبرد

سال سی و یکم - شماره سوم - پیاپی یکصد و چهارم - پاییز ۱۴۰۱

فهرست مطالب

الگوی مطلوب بازسازی ساختارهای حکمرانی ایران بر اساس رویکرد شبکه‌ای

مهدی رحیمی و محمدرحیم عیوضی / ۳۷۳

حکمرانی هوشمند: رویکردی نوین در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان

جواد معدنی / ۴۰۷

هوش مصنوعی و دورنمای آینده‌پژوهی راهبردی دانشگاه در ایران: تحلیل اهداف و بازیگران

محمد حسینی‌مقدم / ۴۴۱

آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (مطالعه موردی صلح

ابراهیم)

مصطفی اسماعیلی و حمیدرضا هاشمی / ۴۶۷

آینده‌پژوهی بومی (اسلامی - ایرانی) و دستاوردهای متصور آن

فرهاد نظری‌زاده و فرزانه میرشاه‌ولایتی / ۵۰۱

آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی با نگرشی به تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران امروز

مصطفی قربانی و احسان مصطفی‌پور / ۵۳۳

الگوی مطلوب بازسازی ساختارهای حکمرانی ایران بر اساس رویکرد شبکه‌ای

مهدی رحیمی

پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). rahimi.guilani@gmail.ir

محمد رحیم عیوضی

استاد، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. ra.eivazi@yahoo.com

چکیده

هدف: ویژگی جهان، تحولات نوشونده‌ای است که حکمرانی را بغرنج کرده است. بر همین منوال، کشورها به سازوکار متکامل‌تری نیازمندند تا در راستای چشم‌انداز خود، پیوند میان نهادها را هدایت نمایند. از طرف دیگر هم پایداری حکومت، هسته مرکزی پایداری سیاسی بوده و هر حکومتی در تلاش برای ثبات حکمرانی خود می‌باشد. این مقاله در پی آن است که بداند: برخی کاستی‌های حکمرانی ایران پیامد ساختارهاست و یا کارگزاران و یا فرایندها حکمرانی آن؟ با تمرکز بر بازسازی کدام بخش می‌توان تأثیر شگرفی در اصلاح وضعیت حکمرانی داشت؟ رویکرد صائب برای بازسازی چیست؟ الگوی موفق، واجد چه ویژگی‌هایی بوده و الزامات موردنیاز برای بازسازی کدامند؟ مطابق با اصل آینده‌پژوهی، برای درک مسئله باید به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در آینده‌نگاری راهبردی، روش تحلیل لایه‌ای علی، روش به عمق رفتن است. این مقاله به دنبال آن است که مسائل را در لایه‌های مختلف تحلیل کند. مقاله حاضر بر اساس یافته‌های روشی خود، بر لایه سیستم‌های اجتماعی متمرکز گشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد هر الگوی حکمرانی می‌باید از «منطق درونی»، «انسجام ساختاری»، «قابلیت اجرایی» و رعایت قاعده «سود - زیان» برخوردار باشد؛ بررسی روندهای صحنه حکمرانی دنیا بیان می‌دارد که برای حل مسائل می‌باید ساختارهای حکمرانی با رویکرد شبکه‌ای بازسازی شوند. بر همین اساس با طراحی الگوی چهار حلقه‌ای، به انسجام ساختاری در فضای حکمرانی دست یافته شد؛ ضمن بیان تصویر موجود مسئله در کشور، قابلیت اجرایی الگو نیز با طراحی ماتریسی مورد تضمین قرار گرفته و با طراحی نظام بازخورد و اثر، الگوی حکمرانی بر اساس قاعده «سود - زیان» طراحی شد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی شبکه‌ای، ساختارهای حکمرانی، ایران، شفافیت، نظام بازخورد، نظام اثر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۷۳-۴۰۶

مقدمه و بیان مسئله

ویژگی جهان اکنون، پیچیدگی و تحولات ناشونده اجتماعی، سازمانی و فناورانه است که این ویژگی‌ها، مقوله حکمرانی را وارد شرایط جدید و بعضاً بغرنجی کرده است. این محیط پیچیده، به تعاملات و سازوکار متناسب‌تر و متکامل‌تری نیازمند است تا در راستای افق تمدنی نظام، پیوند میان نهادهای دولتی، خصوصی و داوطلب و هر کدام به‌صورت مجزا با یکدیگر را هدایت و مدیریت نماید.

از طرفی هم ثبات حکومت، موضوعی محوری در علوم سیاسی به‌شمار می‌رود. چراکه پایداری حکومت، هسته مرکزی پایداری سیاسی می‌باشد و انقلاب‌ها، افزایش فساد و خشونت‌های اجتماعی از نشانه‌های عدم پایداری و عدم ثبات حاکمیت‌اند. در حالت کلی، یکی از اهداف مهم نظام‌های سیاسی، افزایش ثبات و پایداری می‌باشد و هر حکومتی، بسته به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود نیازمند سیاست‌ها و اقدام‌های مختلفی به‌منظور پایدار نمودن حاکمیت خود است. رویکردهای نظام‌های سیاسی گوناگون به پایداری و ثبات، متفاوت است و در این میان، می‌باید از رهگذر توجه به ساختارها، فرایندها و کارگزاران حکمرانی، نسبت به پایداری و ثبات حاکمیت اقدام کرد. در این میان یکی از اشکال‌های اساسی وضعیت حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران آن است که رفتارهای حکمرانان منطبق بر الگوی انقلاب اسلامی نبوده و افراد پس از ورود به صحنه حکمرانی، آسیب‌های عدیده‌ای را بر خود و صحنه حکمرانی مترتب می‌کنند. در این مقاله سعی شده است که با بررسی عمق‌نگرانه به موضوع رفتارهای حکمرانان، نقطه کانون آسیب را شناسایی و برای آن بر اساس «الگوی ترکیبی لاسول – عیوضی» (لاسول، ۱۳۹۵؛ عیوضی، ۱۴۰۰)، الگوی مطلوب حکمرانی جمهوری اسلامی ایران را طراحی کند.

۱. چارچوب مفهومی و پیشینه‌شناسی

۱-۱. مبانی نظری

۱-۱-۱. سیر تاریخی حکمروایی

برای آنکه بتوان به تصویر درستی از مسئله دست یافت، می‌باید متفطن به وضعیت

موجود مسئله در دنیا شد. بر همین اساس برای فهم مسائل و وضعیت حکمروایی می‌باید روندهای گذشته یا جاری را جستجو کرده و روندهای مستتر در آن را بازشناخت. با اتخاذ نگاه روندیابی به مقوله هدایت و مدیریت دولت، می‌باید رویکرد صائب را شناسایی و بر آن اساس، مدل مطلوب ساختارهای حکمرانی را سامان داد. نیاز عملی برای رسیدگی به مشکلات عمومی و جستجوی سازوکارهای مؤثر ارائه خدمات عمومی، دولت‌ها را به مدل‌های جدید حکمرانی سوق داد. افزایش پیچیدگی مشکلات عمومی، حل مسائل عمومی را دولت‌ها چالش برانگیز کرده است. مشکلات پیچیده عمومی نیاز به همکاری سازنده میان سازمان‌ها، حرفه‌ها و بخش‌های مختلف دارد (Geddes, 2012). علاوه بر این، همگام‌سازی مدیریت دولتی با واقعیت‌های عملیاتی چندسازمانی و چندبخشی دولت امروز مستلزم یک رویکرد تعاونی و شبکه‌محور است (Kettl, 2006, p. 17). شبکه‌ها می‌توانند راه‌حلی برای مشکلات پیچیده، اجرای متقابل سیاست‌گذاری و ارائه خدمات فراهم کنند (Bardach, 1998; Kettl, 2006; Provan & Lemaire, 2012).

علاوه بر پیچیدگی، جستجوی سازوکارهای مؤثرتر برای ارائه خدمات و پیشرفت‌های سریع فناوریانه هم استفاده از همکاری را تشویق می‌کنند (O'Leary & Vij, 2012). سه شکل اساسی از حکمرانی در دنیا عبارت‌اند از: سلسله‌مراتب‌ها، بازارها و شبکه‌ها (Podolny & Page, 1998). در جدول شماره ۱ فهرستی از تفاوت‌های سه شکل از حکمروایی را با تمرکز بر رفتار بازیگران، روابط میان بازیگران و سازوکارهای هماهنگی ذکر شده است.

جدول (۱): سه شکل از سازمان‌دهی

شبکه‌ها	بازارها	سلسله‌مراتب‌ها	
رفتار بازیگران از استقلال رفتار بازیگران رفتار دیگران	استفاده تصمیم‌گیرندگان مستقل از اطلاعات قیمت‌گذاری	پیروی افراد از قوانین و ورودی‌های معتبر و مقتدر	رفتار بازیگران
اغلب مستلزم روابط پی‌درپی و ماندگار	روابط پراکنده و موقت برای تبادل کالا و منابع	داشتن روابط بلندمدت در میان بازیگران و اتکا به حل تناقضات به مقام بالاتر	روابط میان بازیگران
ساختار حکمرانی رسمی یا خود حکمرانی غیررسمی از طریق روابط متقابل	سازوکار قیمت، عدم مداخله دولت	ساختار دیوان‌سالاری، قوانین و مقررات، اقتدار	سازوکارهای هماهنگی

Source: (Based on Powell, 1990; Podolny & Page, 1998; Thompson, 2003)

تغییر اخیر در نقش دولت از ارائه خدمات مستقیم به سمت هدایت، شراکت و انعقاد قرارداد باعث ظهور شبکه‌های مشترک می‌شود (Agranoff, 2007). این امر با دیدگاه «نقش دولت هدایت است، نه پاروزدن» مطابقت دارد (Rosenbloom & Gong, 2013, p. 545). افزایش تعداد این اقدام‌های مشترک، حاکی از آن است که رویکرد سلسله‌مراتبی آمریکایی تحت فشارهای دولت قرن بیست‌ویکم در حال زوال است (Kettl, 2006, p. 15).

تغییرات اقتصادی و اجتماعی رخ داده در سه تا چهار دهه گذشته هم باعث افزایش اهمیت شبکه‌ها شد (Isett & et al., 2011). تفویض اختیارات، خصوصی‌سازی و شراکت روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که منجر به لزوم استفاده از شبکه‌ها در حکمروایی می‌شود (Koliba & et al., 2010). باتوجه به این سیر تحول، می‌توان به‌صورت منطقی استنباط کرد که رویکردها از دوره «حکومتداری» وارد دوره «حکمرانی» شده‌اند. اساساً امروزه نمی‌توان حکمرانی را چیزی جز شکل شبکه‌ای آن دانست (Klijn, 2008). به‌همین خاطر می‌توان از رهگذر توجه به چنین نگاهی، دوره هژمونی رویکرد سلسله‌مراتبی و بازار را متعلق به دوره حکومتداری دانست و رویکرد شبکه‌ای را متعلق به دوره حکمرانی. برهمین‌اساس نیز می‌توان چنین تفسیر داشت که موضوع سلسله‌مراتب و «قدرت بر» تبدیل به شبکه‌ای از بازیگران و «قدرت در» شده است. می‌توان این‌طور تعبیر کرد که روندشناسی مسئله حاکی از آن است که ظهور شبکه‌ها و تقاضا برای حکمرانی شبکه مهم شده است. برهمین‌اساس نیز برای اصلاح، بازسازی یا ایجاد ساختارهای حکمرانی قرار است از دریچه حکمرانی شبکه‌ای به مسائل نگریسته شود و نقش بخش عمومی، خصوصی و داوطلب محل تأمل قرار گیرد. دیگر دولت، تنها برآمده از برگزیدگانی که توسط مردم انتخاب و به‌وسیله آنها کنترل‌شده و در جهت ارائه خدمات عمومی تلاش می‌کنند، نیست بلکه حکمرانی وارد لایه‌های زیرین شده و توسط خود مردم صورت می‌پذیرد؛ انعطاف‌پذیری و مشارکت‌پذیری - که از ویژگی‌های متمایزکننده آن به‌شمار می‌آید - در این رویکرد در حد مطلوبی تعریف شده است و تعاملات امت فعال و سازمان‌های اجتماعی برای انتقال اطلاعات مرتبط با اهداف اجتماعی جهت اتخاذ تصمیمات مطلوب به دولت محل امعان‌نظر جدی قرار خواهد گرفت (Maturo, 2004). به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد حکمرانی شبکه‌ای و ترسیم یک مدل مطلوب تعامل میان محیط، سیستم و مردم، محلی از توجه می‌یابد.





۱-۲. عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای

اگر رویکرد حکمرانی شبکه‌ای به عنوان چشم‌انداز در نظر گرفته شود، در نسبت با دال مرکزی آن - که مردم قرار می‌گیرند - می‌توان به سه عنصر «شفافیت»، «پاسخگویی» و «مشارکت فعال مردم» (Aars & Fimreite, 2005) اشاره کرد که رابطه‌ای شبکه‌ای با هم می‌یابند و تغییر در میزان هر یک از این عناصر، در کاهش و افزایش میزان عناصر دیگر این سه‌گانه، اثرگذاری مستقیم خواهد داشت.

۱-۳. عناصر کلیدی توسعه شبکه

توسعه شبکه بر ایجاد مؤلفه‌های لازم برای شروع پرداختن به مشکلات مشترک با سازمان‌های شریک و ایجاد روابط متمرکز است (Keast; Mandell; Brown & Woolcock, 2004; Popp & et al., 2014). عوامل مختلفی به توسعه و رشد شبکه‌ها مربوط می‌شوند، از جمله اعتماد (Popp & et al., 2014; Vangen & Huxham, 2003)، روابط قدرت (Popp & et al., 2014)، آمادگی و مهارت‌های کارکنان (Shaw, 2003) و ظرفیت سازمان رهبر (Evans & et al., 2014). در ادبیات این حوزه خاطرنشان می‌شود که موفقیت شبکه‌ها به میزان اعتماد میان شرکت‌کنندگان در شبکه بستگی دارد. عامل اصلی دیگری که در توسعه یک شبکه یا هر ترتیب میان سازمانی تأثیرگذار است، موضوع اختلاف قدرت است (Popp & et al., 2014; Vangen & Huxham, 2003). باید اطمینان حاصل شود که سازمان رهبر در شبکه مسلط نیست و شامل بازیگران کوچک‌تر در فرایند تصمیم‌گیری است تا از مشارکت بیشتر توسط بازیگران قدرتمندتر جلوگیری شود. لازم به ذکر است اگر رهبران سازمان رهبر نتوانند ارزش‌ها، مقاصد و اهداف را به شکلی قابل‌درک و تمام‌وکمال برای کارکنان خود و جامعه گسترده‌تر بیان کنند، افراد نسبت به شبکه‌سازی سردرگم، بدبین یا حتی با سوءظن خواهند بود (Evans & et al., 2014, p. 10).

در توسعه شبکه، شبکه‌های افقی غیررسمی نهادینه‌شده و شبیه به یک شبکه ساختارمند سلسله‌مراتبی می‌شوند. در مرحله توسعه شبکه، ایجاد و حفظ اعتماد، مقابله با تفاوت قدرت، ایجاد اتفاق نظر، کاهش خطرات احتمالی و ایجاد مشروعیت و پاسخگویی از عناصر مهم هستند.

شبکه‌ها برای رفع دغدغه‌های مشترک در مورد مشکلات اجتماعی و سیاست‌گذاری ایجاد می‌شوند. ایجاد اتفاق نظر، شناسایی جمعی اهداف و انتظارات



مشترک بین شبکه‌های عضو یا ذی‌نفعان به‌عنوان بخشی از توسعه شبکه از اهمیت اساسی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین عناصر در این مرحله اعتماد است. اعتماد کلید ایجاد انعطاف‌پذیری و پایداری در روابط بین بازیگران است (Vangen & Huxham, 2003).

ساختار حکمرانی شبکه، مانند سازوکارهای رسمی و غیررسمی و مدل‌های تصمیم‌گیری متمرکز یا غیرمتمرکز، باید توسط شرکت‌کنندگان در شبکه موردتوجه قرار گیرد. ساختار یک شبکه تحت تأثیر عوامل محیطی مانند ثبات سیستم و مقاصد راهبردی همکاری است (Bryson & et al., 2006, p. 49).

۱-۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها حاکی از آن است که در حوزه حکمرانی در ایران فعالیت‌هایی صورت گرفته، اما اینها ارتباطی با مسئله پژوهش نمی‌یابد چرا که این پژوهش در پی طراحی الگویی مطلوب برای ساختارهای حکمرانی کشور با رویکرد شبکه‌ای است و نه صرف بررسی مفهومی و یا انتقادی مقوله حکمرانی، حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته و مفاهیم همنشین و هم‌پایه آن و یا بیان چیستی حکمرانی و تعریف حکمرانی‌های مضاف (فرهنگ، اقتصاد، سایبری و...) در نظام اسلامی. بخش عمده‌ای از نوشته‌های مربوط به حوزه حکمرانی تا به امروز بر جنبه‌های چیستی، توصیف و تبیین حکمرانی و یا حکمرانی شبکه‌ای متمرکز گشته و در مورد الگوی مطلوب ساختارهای حکمرانی با نظر به درک نشانک‌های تغییر در روندهای حکمرانی سخنی به میان نیامده است. علی‌ای‌حال، پژوهش‌های ذیل در خصوص حوزه بازسازی حکمرانی یا حکمرانی شبکه‌ای صورت پذیرفته است:

دانایی‌فرد در پژوهش «مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران: خردمایه نظری و عملی، استلزامات» با تبیین مبانی نظری مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران، به بررسی دلایل شکل‌گیری حکمرانی شبکه‌ای در دنیا پرداخته و با برشمردن مزیت‌های دولت‌های شبکه‌ای و طرح انواع الگوهای طراحی شبکه و همچنین چالش‌های پیاده‌سازی الگوی حکمرانی شبکه‌ای، در انتها توصیه‌هایی برای مدیران و خط‌مشی‌گذاران برای مدیریت شبکه حکمرانی بیان می‌دارد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲).

سیدرحیم ابوالحسنی و سعید عطار در پژوهش «تحلیل شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی و حوزه سیاست: درآمدی بر رویکرد سیاست شبکه‌ای»، موضوع حکمرانی شبکه‌ای را در علوم سیاسی و در نسبت با قدرت می‌سنجد و نقش گروه‌های کوچک و اجتماع‌های



سیاستی را در نسبت با قدرت و موضوع افزایش سرمایه اجتماعی می‌سجد. ابوالحسنی و عطار تحلیل می‌کنند که افراد، ایجادکننده شبکه هستند و با تبادل سرمایه اجتماعی در درون شبکه‌ها در مدت زمان کمتری با منابع قدرت دست می‌یابند و هر چقدر دسترسی‌های شبکه بیشتر باشد، قدرت کنشگری و تأثیرگذاری آنان بر قدرت بیشتر است. ایشان بیان می‌دارند که این نوع تلاش شبکه‌ها یعنی دولت‌کاوی را می‌توان نقطه کانونی سیاست شبکه‌ای دانست (ابوالحسنی و عطار، ۱۳۹۲).

علی خواجه نائینی در پژوهش «درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها» با معرفی این رویکرد جدید در حکمرانی و بیان تفاوت‌هایش با گونه سلسله‌مراتبی، با برشمردن چالش‌ها، نحوه مواجهه با آن چالش‌ها را مورد تحلیل قرار داده است. نائینی با تعریف مطلوبیت‌ها و مزیت‌های این‌گونه حکمرانی اشاره می‌دارد که این نوع فراحکمرانی می‌تواند به‌مثابه یک رویکرد تحلیلی برای توصیف و تبیین سیاست‌های عمومی به‌کار آید (خواجه نائینی، ۱۳۹۳).

ابراهیم آهنگر در پژوهش «مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای»، تنها به بررسی مفهومی، کارکردهای آن و بیان مزیت‌ها و چالش‌های مترتب بر حکمرانی شبکه‌ای، به توصیف و تبیین نقش دولت و مردم‌سالاری در حکمرانی شبکه‌ای می‌پردازد. در انتها نیز انتقادات وارد بر این نوع حکمرانی را به‌صورت توصیفی برمی‌شمارد (آهنگر، ۱۳۹۵).

قوچانی و همکاران در پژوهش «الگوی حکمرانی شبکه‌ای با تأکید بر توسعه فرایندهای نوآوری باز در نهادهای تحقیقاتی امنیت سایبری» بیان می‌دارد که حکومت‌ها نوع حکمرانی خود را با نگاه به تغییرات حادث‌شده در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فناوری و اقتصادی، تغییر می‌دهند و با نظر به اینکه در حوزه فناوری، بخش سایبری جزو پر تغییرترین حوزه‌هاست، ضمن تشریح مفاهیم حکمرانی شبکه‌ای و نوآوری باز و با اتخاذ روش داده‌بنیاد دست به طراحی الگو حکمرانی شبکه‌ای برای حوزه امنیت سایبری در ایران می‌زند (قوچانی خراسانی و دیگران، ۱۳۹۶).

عباس منوریان و همکاران در پژوهش «طراحی مدل حکمرانی شبکه‌ای در شهرداری تهران» با روش توصیفی و با مصاحبه از مدیران شهرداری به شناسایی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر مؤثر بر حکمرانی شبکه‌ای اقدام کرده و با بررسی پیامدهای حکمرانی شبکه‌ای، راهبردهایی را برای تصمیم‌گیری بر اساس حکمرانی شبکه‌ای مهیا ساخته‌اند (منوریان؛ نرگسیان و حسینی مکارم، ۱۳۹۸).

عادل دقتی در پژوهش «ارائه الگوی توسعه مرحله‌ای حکمرانی شبکه‌ای با



استفاده از رویکرد فراترکیب» ضمن ارائه الگوی بومی برای حکمرانی شبکه‌ای در سازمان‌های دولتی در پی آن بود که سازمان‌ها با نگاه به حکمرانی شبکه‌ای، راهبردها و سیاست‌های خود را ترسیم کنند. او در این راه ضمن بررسی وضعیت موجود شبکه از منظر مالی، نیروی انسانی و زیرساخت‌ها و بررسی مقایسه‌ای مقوله حکمرانی شبکه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته، به دنبال کاهش شکاف وضعیت موجود تا مطلوب بود. دقتی در انتهای پژوهش خود تنها به ارائه توصیه در باب توجه به ساختار اجرای سیاست‌ها و الزامات آن ازجمله، فرهنگ‌سازی، بازمهندسی فرایندها، تجدید ساختار، اصلاح راهبردهای کلان سازمان‌ها با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای بسنده داشت بدون آنکه بتواند به صورت خاص برای اصلاح حوزه ساختارهای حکمرانی نظام راه حل و اقدامی داشته باشد (دقتی نورمحمد؛ یعقوبی و کمالیان، ۱۳۸).

زهره کریم‌میان در پژوهش «بررسی تکامل تاریخی سیاست‌گذاری نوآوری در ایران با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای» برای رسیدن به حکمرانی مطلوب در حوزه نوآوری به حکمرانی شبکه‌ای رسیده و با بررسی مفاهیم حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی سیاست‌های نوآوری، لزوم توجه به حکمرانی شبکه‌ای در سیاست‌گذاری نوآوری را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد (کریم‌میان و دیگران، ۱۳۹۸).

در جمع‌بندی پیشنهادها می‌توان اذعان کرد ضمن آنکه منبع و مقاله علمی - پژوهشی خارجی در مسئله پژوهش حاضر یافت نشد، پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز تنها به تبیین مفهومی دو مقوله حکمرانی - آن‌هم به صورت کلی و نه ناظر به فرایندهای سه‌گانه ساختار، فرایندها و رفتاری حکمرانی - و حکمرانی شبکه‌ای پرداخته‌اند و تاکنون پژوهش مستقلی در نسبت با مسئله اصلاح ساختارهای حکمرانی کشور ایران با اتخاذ رویکرد شبکه‌ای انجام نشده است.

مقاله حاضر با نظر به خلأ پژوهشی یادشده، نوآوری خود را بر این امر استوار کرد که با نگاهی آینده‌پژوهانه و درک روندهای حکمرانی و پیدا کردن نقطه تمرکز برای اصلاح حکمرانی (انتخاب حوزه ساختارها) برای مدیریت راهبردی و کلان کشور از رهگذر بررسی وضعیت موجود مسئله در کشور، درک نحوه مداخله کشور با یک نگاه تاریخی، الگوی حکمرانی در حوزه ساختارهای نظام را پیشنهاد دهد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

مطابق با اصل اساسی مهم در آینده‌پژوهی (Slaughter, 2006)، برای درک مسئله باید



به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در فضای آینده‌نگاری راهبردی نیز یکی از روش‌هایی که به عمق می‌پردازد، روش تحلیل لایه‌ای علی است. این مقاله نیز به دنبال آن است که مسائل را در لایه‌های مختلف تجربی، سیستم‌های اجتماعی، سطح جهان‌بینی و سطح اسطوره‌ای / استعاره‌ای تجزیه و تحلیل کند. باین حال، مقاله حاضر بر اساس یافته‌های روشی خود، بر سطح سیستم‌های اجتماعی متمرکز گشته است.

۳. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای پاسخ به پرسش اصلی که آیا اشکالات موجود در صحنه حکمرانی نتیجه رفتارهای حکمرانان است یا خیر، در ابتدا بر روی الگوی عیوضی متمرکز شد (عیوضی، ۱۴۰۰). او بیان می‌دارد: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی، شناخت و رفع آسیب‌ها مستلزم اتخاذ رویکرد آینده‌پژوهی نسبت به آسیب‌ها بوده و در یک چارچوب مبتنی بر نظام تدبیر معنادار می‌شوند. عیوضی الگوی خود را در سه شاخه نظام تدبیر، نظام مسائل و نظام اثر در قالب ذیل پی می‌جوید:

الف. نظام تدبیر

۱- نظام پایش: نظام رصد مستمر محیطی به منظور تحصیل نظام‌مند اطلاعات

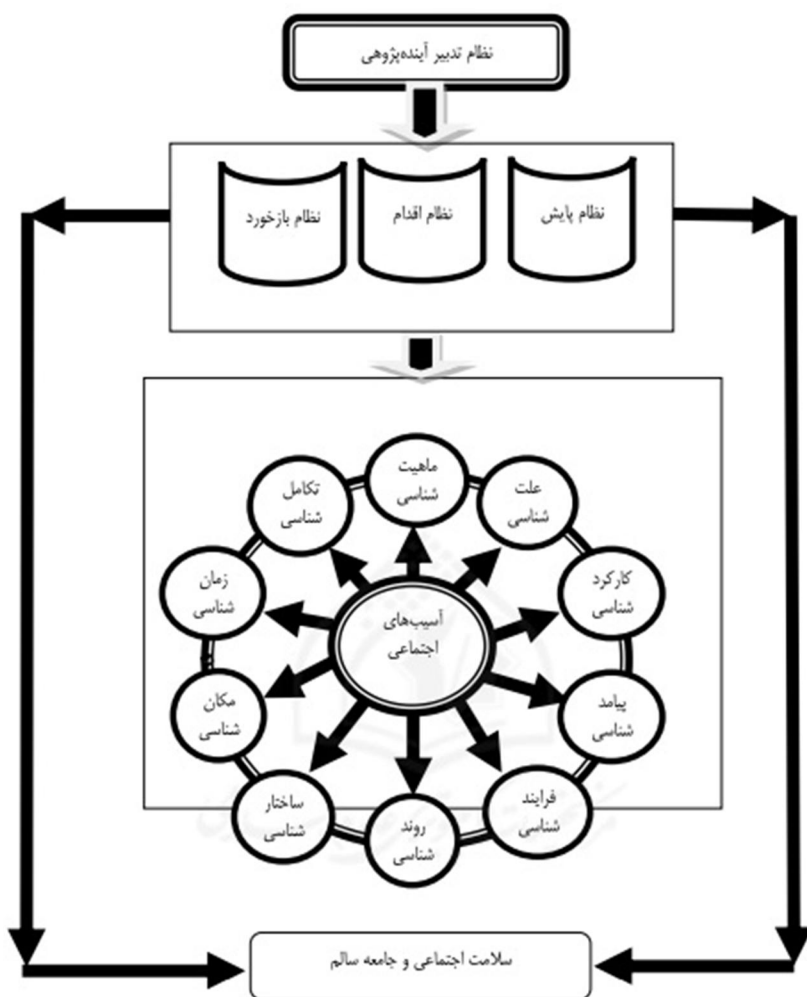
۲- نظام اقدام: نظام مداخله هوشمندانه در قالب آگاهندگی و بازدارندگی

۳- نظام بازخورد: نظام فراگیر انباشت نتایج فرایندی و فرآورده‌ای

ب. نظام مسائل: مسائل و کانون‌های توجه

ج. نظام اثر: نظام سلامت اجتماعی

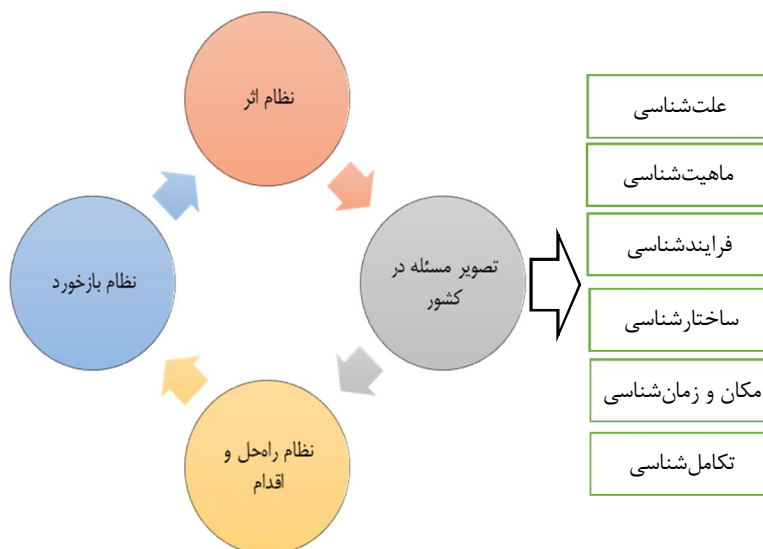




شکل (۱): نظام تدبیر آینده‌پژوهی

در ادامه، با نظر به چرخه سیاست‌گذاری لاسول (۱۳۹۵)، یافته‌های پژوهش حاکی از آن شد که می‌باید در الگوی چهار حلقه‌ای:

- ۱- تصویر موجود مسئله در کشور
- ۲- نظام تدوین راه‌حل و اقدام
- ۳- نظام بازخورد
- ۴- نظام اثر، مسئله را مورد واکاوی، تحلیل و پاسخ قرار داد (لاسول، ۱۳۹۵):



شکل (۲): الگوی چهار حلقه‌ای سیاست‌گذاری



۳-۱. تصویر موجود مسئله در کشور

مسائلی در صحنه حکمرانی وجود دارد که نهاد حاکمیت آنها را با عنوان شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب به دلیل وجود قرائنی احساس می‌کند. این مشکلات چالش‌هایی را برای مردم و حاکمیت ایجاد کرده که اثرهای آن در نمودهای مختلف بروز یافته است. از این‌رو برای حاکمیت ضروری است تا در وهله اول کانون مرکزی آنها (گره اصلی و حل نشده حاکمیت در خصوص آن)، زمینه‌ها و علل ایجادشان و... را به‌خوبی شناسایی کرده و راه‌هایی برای رفعشان ارائه دهد و در وهله دوم بر اساس راه‌های عالمانه‌ای که تدبیر شده، عمل کند تا آثار اجتماعی‌شان مدیریت شده و کل جامعه یک گام به سمت وضع مطلوب خود حرکت نماید. بر همین‌اساس مسئله این مقاله در قالب الگوی اشاره‌شده بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. علت‌شناسی؛ مسئله کدام است؟ ساختارها؟ کارگزاران یا فرایندها؟!

در قدم اول مسئله‌شناسی می‌باید به علت‌یابی مسائل پرداخت تا بر اساس علت‌یابی انجام‌شده، ضلع‌های دیگر چارچوب ارائه شده در نظام مسائل را تکمیل کرد. برای پاسخ

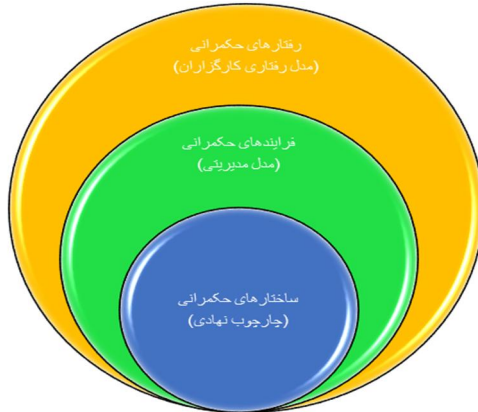
به سؤال‌های پیش‌گفته در بخش سؤال‌های پژوهش، طی سه مسیر مهم می‌نماید:

۱- ترسیم مسئله در فضای حکمرانی؛

۲- ترسیم مسئله در بافتار فرهنگی؛

۳- ترسیم مسئله در چارچوب آینده‌نگاری راهبردی.

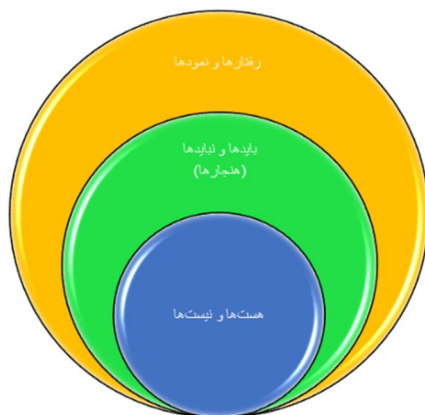
وقتی سخن از رفتارهای حکمرانی می‌شود مسئله، یک مسئله حکمرانانه و سیاستی است و براین اساس می‌باید در لایه‌های سه‌گانه حکمرانی، معنادهی و عمق‌بخشی کرد. لایه‌های سه‌گانه فضای حکمرانی در قالب شکل ذیل تصویرسازی می‌شود.



شکل (۳): لایه‌های سه‌گانه فضای حکمرانی

شکل فوق حاکی از آن است که برای آنکه بتوان مسئله را به‌صورت ریشه‌ای حل کرد می‌باید به ساختارهای حکمرانی توجه داشت. البته شکل فوق بدین‌صورت طراحی شده که رفتارها و فرایندهای حکمرانی به لایه‌های زیرین مسئله خواهند رسید؛ اما لایه ساختارها در نسبت با دولایه دیگر از اهمیت مضاعفی برخوردار است. پس از فهم مسئله در فضای حکمرانی، به‌نظر می‌رسد موضوع بازسازی رفتار در فضای فرهنگی مهم می‌نماید؛ چراکه نظام جمهوری اسلامی ایران خاستگاهی فرهنگی دارد و بر پایه سنن و معارف اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی استوار است. با وجود چنین جایگاهی اما پرداختن به حوزه فرهنگ به‌عنوان هسته سخت نظام در صحنه عمل غفلت‌شده و این امر در دولت‌های پس از انقلاب جزو اولویتهای اساسی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران نبوده است. این امر را می‌توان از دال مرکزی هر یک از گفتمان‌های دولت‌های مستقر استنباط کرد که صرفاً ناظر بر مفاهیمی اقتصادی و سیاسی وضع شده‌اند. دراین میان، بنا بر ملاحظات

خاص رهبر انقلاب به عرصه فرهنگ و حساسیت ایشان نسبت به این نکته که فرهنگ حوزه‌ای مقدم بر تمامی حوزه‌ها و مترتب بر آنهاست و سیاست و اقتصاد ذیل مفهوم فرهنگ قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز مسئله در بافتار فرهنگی فهم می‌شود و با اتصال فضای حکمرانی به فضای فرهنگی، مفهومی با عنوان «حکمرانی فرهنگ پایه» شکل می‌گیرد. مفهوم «حکمرانی فرهنگ پایه» به معنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق اصول مبتنی بر «فرهنگ مطلوب معیار» است که این فرهنگ معیار در نظام جمهوری اسلامی ایران، «فرهنگ انقلاب اسلامی» با مبانی و خاستگاه‌های معرفتی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) بر اساس آموزه‌های اسلام شیعی است. فرهنگ مطلوب معیار، اصل و سازنده زیست اجتماعی و سایر حوزه‌های اجتماعی، فرع بر آن به‌شمار می‌آیند و به‌عنوان پیوستی کارکردی برای تحقق آن چشم‌انداز فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند. عدم توجه به این رویکرد در عرصه حکمرانی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اقدام‌های پراکنده، مقطعی، غیرفرهنگی و بعضاً ضدفرهنگی است. بر همین اساس دریافت مبانی «حکمرانی فرهنگ پایه» توسط کارگزاران حکومتی یک ضرورت است. حال اگر بخواهیم مسئله را در بافتار فرهنگی در نظر بگیریم، می‌باید مسئله را در لایه‌های سه‌گانه حوزه فرهنگ، معنادهی و عمق‌بخشی کرد.



شکل (۴): لایه‌های سه‌گانه حوزه فرهنگ

با تمرکز بر مسئله و لایه‌های حوزه فرهنگ، به نظر می‌رسد بر اساس نتیجه حاصله از شکل یک (ساختارهای حکمرانی)، عمق‌دهی مسئله در لایه دوم،

مطمئن نظر قرار می‌گیرد. بر همین اساس هنجارهای رسمی و غیررسمی، سازمان‌دهنده چارچوب‌های نهادی خواهند بود.

پس از فهم مسئله در فضای حکمرانی فرهنگ پایه، ترسیم مسئله بر اساس نگاه آینده‌نگرانه مهم می‌نماید؛ چراکه قرار است بازسازی یک مسئله مختص فضای حکمرانی در محیطی صورت گیرد که ویژگی اساسی این محیط، آشوبناکی آن است. بر همین اساس مناسب است که به مسئله در چارچوب آینده‌نگاری راهبردی نگریست. مطابق با اصل اساسی مهم در آینده‌پژوهی (Slaughter, 2006)، باید به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در فضای آینده‌نگاری راهبردی نیز یکی از روش‌هایی که به عمق می‌پردازد، روش تحلیل لایه‌ای علی سبیل عنایت‌الله است. عنایت‌الله استدلال می‌کند که مسائل را می‌توان در لایه‌های مختلف تجزیه و تحلیل کرد. در لایه‌های تجربی، سیستم‌های اجتماعی، سطح جهان‌بینی و سطح اسطوره‌ای/استعاره‌ای (Inayatullah, 2004). باین حال، بر اساس یافته‌های شکل یک و دو، تمرکز این بخش در سطح سیستم‌های اجتماعی است. جایی که ساختارهای حکمرانی در آن معنا می‌یابد.

نتیجه سه مسیر طی شده بر این امر استوار شده است که رفتارهای حکمرانان ظهور اولیه و ابتدایی یک مسئله اساسی دیگری است که در لایه‌های زیرین نهفته است. با علت‌یابی مسئله در لایه‌های عمیق می‌توان این گونه استنباط کرد که مسئله اساسی خود را در سطح ساختارهای حکمرانی بروز داده است و اگر تمرکز بر این سطح شود، می‌توان آسیب‌های حکمرانی را کاست.

۳-۱-۲. ماهیت‌شناسی؛ نظم انقلابی یا نظم غربی؟!۱

در مسئله ساختارهای حکمرانی، هدف غایی، برقراری نظم اجتماعی است. اگر این مراد باشد برای سامان دادن به نظم اجتماعی از یک طرف، ولایت فقیه به عنوان دال مرکزی فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی مطرح شده و از طرفی دیگر اصلی‌ترین فناوری کلان اجتماعی غرب در دولت مدرن تبلور می‌یابد. نکته اساسی آن است که ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی بدون آنکه به ماهیت حکمرانی بنگرد و بداند که در فلسفه سیاسی یعنی تعارض میان ولایت فقیه و دولت مدرن نمی‌توان ساختارها را بنا کرد. حکمروایی انقلاب اسلامی می‌باید به این نکته توجه کند که دولت مدرن و ساختارهای برآمده از آن، شاکله نظم سیاسی تمدن غرب مدرن است و شاکله نظم سیاسی انقلاب اسلامی، ولایت فقیه است. هر دوی این نظم‌های



اجتماعی در افق و مسیر مجزا از هم سامان می‌یابند که نتیجه‌اش نظم اجتماعی متعارض است. در نتیجه چالش اصلی انقلاب اسلامی با غرب بر سر ماهیت و نظم تمدنی برآمده از آن ماهیت است که در عنوان دولت - ملت ظهور کرده است که با نظم سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی در تعارض است. در حال حاضر نظام ولایت فقیه را نمی‌توان کامل ایجاد کرد؛ زیرا جامعه و ساختارها در تناسب با ولایت سامان نیافته است. اهل ولایت به معنای انس داشتن با مفهوم سنتی ولایت است که اساساً جان انسان با آن شکل می‌گیرد و یک نظام ولایی رشد می‌کند و جامعه و ساختارها بر اساس نظام ولایی گسترش پیدا می‌کند. بر اساس این معنا از ولایت می‌توان گفت جامعه و ساختارهای آن در تناسب با ولایت سامان نیافته‌اند. نشانه‌هایی از آن در زندگی امروز دیده می‌شود. نشانه‌های این عدم‌پذیرش ولایت در جامعه و ساختارها این‌گونه است که هر فرد و ساختاری خواهان آزادی و دوستدار استقلال فردی و قدرت است تا هر کار موردپسند خود را انجام دهد و توجهی به کلان سیاست و نظام ولایی ندارد. از طرفی هم دولت مدرن ساختار کشور را شکل داده است؛ اما به دلیل آنکه در دوره افول قرار گرفته و در حال انتقال به یک نظام جهانی است، در این ساختار هم نمی‌توان کارآمد شد؛ بنابراین در سطح ماهیت‌شناسی، دو نظم تمدنی با چالش‌هایی که در نظام ولایی به دلیل ولایی نبود جامعه و ساختار و چالش‌هایی که در حوزه دولت مدرن به علت دوران افولش و تعارض میان این دو نظم سیاسی وجود دارد، مواجه است.

۳-۱-۳. فرایندشناسی؛ ساختارهای برآمده از غرب و نه انقلاب!

اشاره به فرایندهای تولیدکننده مسئله در ساختارهای جمهوری اسلامی بسیار مهم است. به نظر می‌رسد در یک فرایند تاریخی، سنت ما نیز همان خط مدرنیته را در نوسازی طی نموده و ساختارها را پذیرفته است بدون آنکه به ذات آن توجه نماید. ذات به‌خودی خود فرایند اضمحلال مشارکت فعال و مستمر مردم را طی نموده و مردم را در یک مشارکت منفعل و مقطعی جای داده است. از باب نمونه می‌توان به ساختار قانون‌گذاری و نظارت کشور اشاره داشت؛ ساختار مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و مجلس خبرگان به‌عنوان یک نهاد تأسیسی، در نگاهی جزئی و سنتی سامان‌یافته در صورتی که مناسب می‌بود نگاه کل‌نگرانه در مقابل نگاه جزء نگری در طراحی ساختارهای حکمرانی موردتوجه قرار می‌گرفت.



۳-۱-۴. ساختارشناسی

سطح ساختاری - نهادی یکی دیگر از سطوح مسئله‌ای است که مسئله آن، تعامل میان امور است. در هر زمانی، تغییرات شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی موجب می‌گردد که تعامل میان امور (ساختارها و نهادها) دچار اختلال شود. از طرف دیگر قانون اساسی جایگاه و وظایف امور را مشخص می‌کند و به تعامل میان امور در زمان‌های مختلف نمی‌پردازد. تعامل میان ساختارها و نهادها در زمان‌های مختلف به دلایل متفاوتی مانند جنگ، شرایط بین‌المللی، غالب بودن ایدئولوژی خاص در برخی ساختارها و... دچار تحول شده و به مخاطره می‌افتد و آن گونه که باید، اهدافی چون مشارکت فعال مردم و نخبگان، عدالت، نظام پرورش مآل و... پیاده نمی‌شوند و باعث ناکارآمدی نظام می‌گردد. در ساختارهای حکمرانی مسئله اساسی آن است که می‌باید مردم و نخبگان اصل باشند؛ آنچه که به ساختار اصالت می‌دهد، مشارکت کنشی و فعالانه مردم و نخبگان است. ساختارها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در عین آنکه مردم و نخبگان در مقاطع حساس وارد صحنه مشارکت می‌شوند؛ اما این مشارکت بیشتر از جنس «واکنشی» و «مقطعی» است. در صورتی که مدل مطلوب مشارکت مردم و نخبگان، حضور «کنش‌گرایانه» و «مستمر» در فضای خط‌مشی‌سازی و خط‌مشی‌گذاری کشور است. ساختار در یک فرایند تاریخی و خطی، ادامه همان نهادهای سر برآورده از تجددند. در مدرنیته و در هندسه فکری آن، مردم‌سالاری دال مرکزی است. این دال مرکزی به ساختار سرایت کرده و ساختار متناسب با آن را سامان داده است (مکتب؛ سرمایه‌داری و مردم‌سالاری ابزار آن است). نتیجه این سرایت، آن گونه نیست که مشارکت مردمی و نخبگانی منجر به همبستگی ملی شود، در راستای عدالت حرکت کند، آزادی عموم مردم را تأمین کند و... از باب نمونه‌ای دیگر، نسبت محکمی میان سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه به عنوان نهاد دیده نمی‌شود. اینکه این هماهنگی چگونه صورت گیرد تا چشم‌انداز در درون برنامه‌های توسعه یافت شود مسئله‌ای نهادی است.

۳-۱-۵. مکان‌شناسی و زمان‌شناسی

مکان‌شناسی، یعنی شناخت موقعیت مکانی آینده و مسائل مرتبط با آن و منظور از زمان‌شناسی؛ پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت زمان شکل‌گیری، وقوع و استقرار آسیب‌ها است. بسیاری از مسائل ناشی از مقتضیات زمان و مکان

هستند. مسئله عینی، ابژکتیو، بیرونی، جهان‌شمول و ثابت نیست. نسبت مسئله و راه‌حل یا واقعیت و نظریه یک نسبت دوگانه و ابزاری نیست. نظریه، واقعیت را و راه‌حل، مسئله را می‌سازد. مسئله بر ساخت راه‌حل است. اول، راه‌حل یا چارچوب طرح راه‌حل هست و بعد مسئله را می‌بینیم؛ لذا نیازمند تفسیر مسئله یعنی فهم طرح و چارچوبی که مسئله در آن رخ داده است، هستیم. این چارچوب، مقوم نظم تاریخی اجتماعی است. پس مسئله مستقل نیست و باید موقعیت‌مند و انضمامی درک شود. درک مسئله بدون ملاحظه نسبتش با موقعیت تاریخی اجتماعی درکی ناقص است. مسئله انعکاس نظم تاریخی اجتماعی و گره آن برای تبدیل وضعیت است. اگر مسئله در بازتاب نقش و نظم اجتماعی است، باید درک مسئله، درکی فعال که این نسبت را ملاحظه می‌کند باشد. بر اساس همین توجه است که تحلیل‌های کلان‌مبنتی بر فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی برای ملاحظه کلیت زمان و مکان مسئله، ضروری است. ازسوی دیگر این کلیت خود را در جزئیت شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و به بیان دیگر در شرایط ذهنی، روحی و روانی جامعه متبلور می‌کند؛ لذا «مسئله‌شناسی آینده‌بین موقعیت‌مند» مستلزم درک مسئله در بستر زمان و مکان است. در مسئله ساختارهای حکمرانی با نگاهی تاریخی به مسئله مشخص می‌شود که ساختارهای حکمرانی می‌باید با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای سامان یابد و همچنین با نظر به دوگانه ملت - دولت و امت - امام (رجوع به بخش ماهیت‌شناسی) طراحی شود.

۳-۱-۶. تکامل‌شناسی

اصل تکامل اجتماعی مسئله‌ای است که با سرشت ذاتی یک جامعه اسلامی همسو است. یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، تأکید بر دو واژه تکامل و تعالی است. نگاه استعلایی به مسائل و در آن چارچوب مسائل را فهم کردن، بسیار مهم می‌نماید؛ به عنوان مثال انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سیاسی بلکه یک انقلاب فرهنگی بود و بنیان‌های ساخت انقلاب بر فرهنگ بنا نهاده شده بود. بر همین اساس نیز نگاه به ساختار باید از منظر فرهنگ باشد. فرهنگ معنایی است که به کنش‌های جمعی ما الصاق می‌شود؛ لذا فرهنگ، معنای زندگی جمعی ماست. ساختارهای حکمرانی نیز می‌باید نقطه عزیمت ساختشان، فرهنگ باشد و معنای فرهنگی را در سطح ساختار و در سطح جامعه جاری و ساری کند.

۳-۲. نظام تدوین راه حل و اقدام

پس از درک مسئله می‌باید به الگوی مطلوب ساختارهای حکمرانی جهت اقدام در فضای حکمرانی بر اساس روندهای موجود - که می‌گوید حل مسائل پیچیده در پرتو حکمرانی شبکه‌ای امکان‌پذیر است - دست یازید.

۳-۲-۱. امکان‌پذیری و معنامندی عناصر کلیدی

همان‌طور که در چارچوب مفهومی مقاله اشاره شد، سه عنصر «شفافیت»، «پاسخگویی» و «مشارکت فعال مردم» به‌مثابه عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای مطرح‌نظر قرار می‌گیرند. حال برای آنکه بتوان رابطه شبکه‌ای عناصر را امکان‌پذیر و معنادار نمود، می‌باید سه مسئله ذیل را لحاظ کرد:

الف. سازوکار اشراک عناصر سه‌گانه در جامعه. در اینجا می‌توان به رابطه ساختارهای حکمرانی با مفاهیمی چون تنظیم‌گری و سرمایه اجتماعی اشاره داشت؛ چراکه این ساختار می‌تواند نه تنها تنظیم‌گری میان بازیگران را تسهیل بخشد؛ بلکه حکمرانی شبکه‌ای در حل مسائل پیچیده و ایجاد سرمایه اجتماعی در میان بازیگران مؤثر است (Boerzel, 1998).

ب. در کنار ترسیم سازوکار هر یک از عناصر، می‌باید به منطق تعاملات میان ذی‌نفعان یا بازیگران اجتماع سیاسی در شبکه‌ها فکر نمود و آن را در بستری ساختاری پی گرفت.

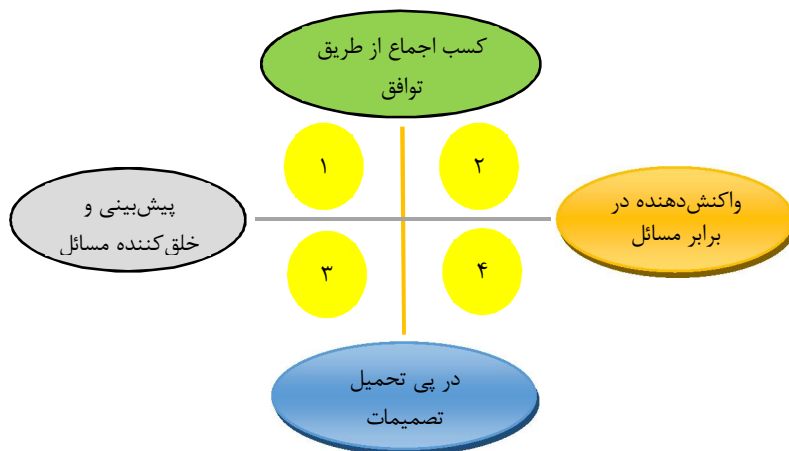
ج. ایجاد ساختاری برای تعاملات میان اجتماع‌های سیاسی مختلف ذیل شبکه (ریز شبکه‌های از ذی‌نفعان) با تمرکز بر هم‌افزا کردن منابع و دانش سیاسی ذی‌نفعان (Frederickson, 2005).

جدول (۲): امکان‌پذیری و معنامندی عناصر حکمرانی شبکه‌ای

محورها	عناصر		
	مشارکت فعال	پاسخگویی	شفافیت
سازوکار اشراک در جامعه			
منطق تعاملات میان ذی‌نفعان در هر شبکه			
ایجاد ساختاری برای تعاملات میان ریز شبکه‌های (مجموعه‌ای از ذی‌نفعان) یک شبکه			

۲-۲-۳. درک مداخله ساختارهای حکمرانی

در قطعه دوم از چارچوب راه حل، مدل فهم مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در گذشته و اکنون مورد بررسی قرار می گیرد تا با درک موقعیت اکنون، آینده ساخته شود. بر همین اساس اگر سیاست گذاران و شیوه سیاست گذاریشان را در دو گونه «در پی کسب اجماع از طریق توافق یا تحمیل تصمیمات» و یا «پیش بینی کننده مسائل یا واکنش نشان دهنده در برابر مسائل» جای یابی شوند، مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران برای تدوین سیاست را می توان در قالب الگوی چهاروجهی ذیل قابل درک دانست.



شکل (۵): الگوی چهاروجهی مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

در پاره اول، ساختارها در حلقه شناسایی مسائل و حل مسائل پویا بوده و بر این اساس دست به تدوین سیاست می زند.

در پاره دوم، ساختارهای سیاسی در حلقه شناسایی مسائل ایستا و در حلقه حل مسائل پویا است.

در پاره سوم، ساختارهای سیاسی در حلقه شناسایی مسائل پویا و در حلقه حل مسائل ایستا است.

در پاره چهارم، ساختارها در حلقه شناسایی و حل مسائل ایستا هستند.

به نظر می رسد حکمرانی چهل و دو ساله ایران را بتوان بر این اساس توضیح داد. سیر تطورات حکمرانی ایران حاکی از آن است که نظام حکمرانی ایران بیشتر بر اساس پاره چهارم الگوی حاضر عمل کرده است.

۳-۲-۳. رهبری و مدیریت در حکمرانی شبکه‌ای

پنج فعالیت کلیدی برای مدیران شبکه برمی‌شمارند که شامل مدیریت «پاسخگویی»، «مشروعیت»، «تعارضات»، «طراحی ساختار حکمرانی» و «تعهد» است. از یک‌سو، مدیران باید مشارکت سازمان خود در شبکه را تضمین کنند، نقش خود را مشروعیت بخشند، مشکلات یا تعارض با سازمان‌های دیگر را حل کنند، با اعضای دیگر و درون ساختار حکمرانی شبکه همکاری کنند و به اهداف سطح شبکه متعهد شوند و از سوی دیگر، اذعان می‌کنند وظایف مدیریتی با مدیریت شبکه‌ها مرتبط هستند (Milward & Provan, 2006).

۳-۲-۴. رهبری طراحی و تشکیل شبکه

شبکه‌ها می‌توانند بدون هیچ برنامه‌ریزی عمدی طراحی شوند یا ظهور کنند؛ اما می‌توان عناصری را برای طراحی یک شبکه معرفی کرد. پس از درک نیاز به اجرای شبکه، مدیران باید تعیین کنند که چگونه به بهترین شکل شبکه طراحی شود (Agranoff & McGuire, 2003; Goldsmith & Eggers, 2004; Popp; MacKean; Casebeer; Milward & Lindstrom, 2014).



در جدول ۳، عناصر اصلی طراحی و شکل‌گیری شبکه نشان داده شده است. شناسایی بازیگران اصلی شبکه، بر اساس یک نیاز واقعی یا مسئله مورد توافق، بسیار مهم است. درگیر شدن در فرایند برنامه‌ریزی مشورتی، احتمال بی‌ثبات کردن فرایند همکاری از سوی شرکت‌کنندگان جدید را به حداقل می‌رساند. این گام‌ها موجب تقویت اعتماد، ایجاد روابط، تعهد و ارتباطات می‌شود (Johnston & et al., 2011). پس از شناسایی مشارکت‌کنندگان در شبکه، مدیران باید برای توسعه هدف مشترک با آنها همکاری کنند؛ وظایف را بررسی کنند و «رهبران گسترش مرز» (افراد که به همکاری کمک کرده و ساختارها و فرایندهای مشترک ایجاد می‌کنند) را شناسایی کنند (Bryson; Crosby & Stone, 2015).



جدول (۳): عناصر کلیدی طراحی و تشکیل شبکه

شناسایی مشارکت کنندگان	عوامل نهادی و محیطی	توسعه هدف مشترک
اصلی شبکه ▪ گنجاندن متفکرانه ذی‌نفعان ▪ فرایند برنامه‌ریزی مشورتی ▪ سنجش مشورتی نیازها ▪ شناسایی جمعی منابع	▪ محدودیت‌های منابع ▪ چارچوب‌های تصمیم‌گیری ▪ احکام رسمی ▪ هزینه‌های بالا، ریسک بالا	▪ برنامه‌ریزی راهبردی شبکه ▪ تعیین اهداف، فعالیت‌ها و وظایف ▪ طراحی وظیفه محور، وظایف اصلی و سازمان‌های مسئول ▪ شناسایی رهبران گسترش مرز
محورها و انگیزه‌ها	تحلیل‌های رابطه‌ای	رویکردهای گزینش شریک
▪ توافق عمومی بر سر مسئله ▪ موردنظر ▪ وابستگی متقابل ▪ تجربه پیشین از حضور در شبکه ▪ دینامیک‌های قدرت در میان ذی‌نفعان ▪ تمایل قطعی به موضوع یا مسئله اجتماعی	▪ چه کسی چه چیزی می‌داند ▪ چه کسی چه کسی را می‌شناسد ▪ چه کسی چه منابعی در اختیار دارد	▪ پایین‌به‌بالا یا بالا‌به‌پایین ▪ غیررسمی یا رسمی ▪ خودمحور: ۱- تغییر محور: ۲- ▪ غیرموجود: ۳- ناموفق

عوامل نهادی و محیطی متنوعی وجود دارد که سازمان‌ها را به همکاری ترغیب می‌کنند. این عوامل شامل محدودیت منابع، احکام حقوقی و چارچوب‌های تصمیم‌گیری است (Bryson & et al., 2015). سازمان‌ها انگیزه‌های مختلفی برای ایجاد شبکه‌ها دارند از جمله کسب منابع اضافی، تولید نتایج بهتر یا کمک به ارزش عمومی (Donahue & Zeckhauser, 2011). هنگامی که سازمان‌ها با مشکلات پیچیده روبه‌رو می‌شوند که بقای آنها را تهدید می‌کند، بهترین راه حل جایگزین، تشکیل شبکه با سازمان‌های دیگر برای ایجاد ارزش عمومی است (Bryson & et al., 2006).

برای تشکیل شبکه، شرکای احتمالی باید از وابستگی متقابل یکدیگر آگاه بوده و بدانند که در رسیدگی به مشکلات، نقشی راهبردی ایفا می‌کنند (Bryson & et al., 1992; Powell, 2015). وجود روابط از قبل یا تجربه همکاری قبلی از دیگر محرک‌های برجسته است؛ زیرا از طریق این مشارک‌های قبلی است که شرکای شبکه در مورد قابل اعتماد بودن و مشروعیت سایر شرکا قضاوت می‌کنند. روابط قبلی و روابط موجود از عواملی هستند که اغلب در تشکیل شبکه‌ها مؤثرند (Evans; Rosen; Kesten & Moore, 2014).

اغلب همکاری‌های موفق شبکه‌ای با رویکرد بالا به پایین شکل می‌گیرند، نه پایین‌به‌بالا (Ingraham & Getha-Taylor, 2008). انتخاب و بسیج اعضای یک شبکه از عوامل مهم موفقیت هستند. برای انتخاب شریک شبکه بر اساس نیت طراحی و



شکل‌گیری شبکه می‌توان چهار سناریو ارائه داد: شبکه‌سازی خودمحور، شبکه‌سازی مبتنی بر تغییر، شبکه‌سازی ناموفق و شبکه‌سازی غیرموجود (Ryu, 2014). در جریان شبکه‌سازی خودمحور، «خود» که شریک اصلی است، خود را به‌عنوان شریک جذاب شبکه معرفی و شبکه را فعال می‌کند. در شبکه مبتنی بر تغییر، «خود»، خودش را جذاب نمی‌داند و تلاشی برای فعال‌سازی شبکه با یک نامزد دیگر (که تغییر نامیده می‌شود) می‌کند. شبکه‌سازی ناموفق زمانی اتفاق می‌افتد که نامزد در شبکه‌سازی با «خود»، هیچ منفعتی نبیند (Ryu, 2014, p. 637-638) و در صورت عدم توافق مشترک، شبکه فعال نمی‌شود (Ryu, 2014). درنهایت در شبکه‌سازی غیرموجود، «خود» از سوی خودش یا کاندیدای دیگر جذاب در نظر گرفته نمی‌شود و هیچ تبدالی هم صورت نمی‌گیرد. شبکه‌های مبتنی بر تغییر و شبکه‌های خودمحور بیشترین موفقیت را در شکل‌گیری شبکه‌ها دارند (Ryu, 2014).

۳-۳. نظام بازخورد

برای آنکه بتوان نظام بازخورد را طراحی کرد می‌باید یک نظام پاسخگویی در ساختارهای حکمرانی تعبیه کرد که از طریق آن نظام بتوان بازخورد از ساختارها را مورد سنجش قرارداد. در این فضا، پاسخگویی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا به اثربخشی ساختارهای حکمرانی شبکه‌محور و ایجاد و حفظ مشروعیت کمک می‌کند (Klijn & Koppenjan, 2016; Popp & et al., 2014). از آنجایی که حکمرانی شبکه ممکن است مستلزم همکاری بخش دولتی با ذی‌نفعان غیردولتی، تدوین و یا اجرای سیاست‌گذاری‌های عمومی و مدیریت برنامه‌ها باشد، آگاهی از اینکه چه کسی مسئول و چه کسی پاسخگو است، بسیار مهم است. در ساختارهای بازخورد حکمرانی شبکه‌ای، میان ارائه‌دهندگان گزارش و آنهایی که گزارش را دریافت می‌کنند وابستگی متقابلی رخ می‌دهد که قابلیت بروز نظام پاسخگویی به‌وجود می‌آید (Koliba & et al., 2010; Scott, 2006). زمانی که وابستگی متقابل زیادی میان افرادی که درصدد ارائه اطلاعات هستند و افرادی که خواهان گزارش اطلاعات دریافتی هستند وجود داشته باشد، پاسخگویی تقویت می‌شود (Klijn & Koppenjan, 2016; Koliba & et al., 2010). ساختارهای پاسخگویی معمولاً به‌عنوان حلقه‌های بازخورد برای سازمان‌ها عمل می‌کنند که نقشی اساسی در کمک به حکمرانی مؤثر شبکه دارند. برهمین‌اساس یافتن یک الگوی جامع که به تمام سؤال‌های مربوط به پاسخگویی ساختار پاسخ دهد، ضروری است. البته طراحی یک





نظام برای آن نیز آسان نیست. از دیدگاه سنتی، پاسخگویی را می‌توان الزام به ارائه گزارش از عملکرد خود به شخص دیگر که اغلب با مسئولیت آن شخص دیگری برای درخواست گزارش سنجیده می‌شود، تعریف کرد (Scott, 2006, p. 175). این الزامات با استانداردهای صریح (قانون، مقررات اجرایی، کنترل و تعادل بوروکراتیک و الزامات قراردادی) یا هنجارهای ضمنی (هنجارهای حرفه‌ای، ارزش‌های اجتماعی، باورها و مفروضات) مشخص می‌شوند. در فرایند ارزیابی پاسخگویی، یک نکته مهم شناسایی شاخص‌ها است. شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری به تحلیل‌گران سازمانی اجازه می‌دهد تا یک سازمان را در طول زمان با خودش یا سازمانی مشابه یا استانداردهای شبکه مقایسه کنند (Brandsma & Schillemans, 2012; Bing-ham & O'Leary, 2008; Milward & et al., 2010; Siegel; Clayton & Kovoov, 1990).

در حکمرانی شبکه‌ای می‌توان چارچوبه ذیل را برای پاسخگویی طراحی کرد. این چارچوبه مبتنی بر چهار سکو است: اختیار خارجی که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت مدیریت انتظارات و پاسخگویی به تقاضاهای ذی‌نفعان سیاسی»؛ شمول داخلی که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت مدیریت انتظارات و پاسخگویی به تقاضای همکاران حرفه‌ای و شرکای مشترک»؛ سنجش نتایج که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت تعیین مأموریت، اهداف و شاخص‌های پیشرفت و پیگیری داده‌هایی که تغییرات پیشرفت را با گذشت زمان ثبت می‌کنند» و سرانجام مدیریت نتایج که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت استفاده راهبردی از داده‌های نتایج برای ارزیابی روند پیشرفت و بهبود سیاست‌گذاری‌ها و عملیات‌های آینده» (Page, 2004, p. 593). انتظار می‌رود هر یک از این سکوها موجب ارتقای پاسخگویی شبکه برای نتایج و تسهیل روش‌های اندازه‌گیری مؤثر آنها شوند.

بازیگران در شبکه باید نسبت به حامیان خاص در ساختارهای پاسخگویی شبکه، پاسخگو و مسئول باشند. بازیگران، مسئول ارزیابی عملکرد نمایندگانی هستند که مورد پاسخ قرار می‌گیرند. انواع پاسخگویی و پاسخگویی شبکه در جدول زیر نشان داده شده است.



جدول (۴): انواع پاسخگویی و پاسخگویی شبکه

نوع پاسخگویی	مسئولیت بازیگران در قبال چه کسی	چارچوب نهادی	استانداردهای رسمی	هنجارهای غیررسمی
پاسخگویی مردم‌سالارانه	شهروندان، مقامات منتخب، نمایندگان و رسانه‌ها	انتخابات، رأی اعتماد، اعتماد عمومی	قوانین، اساسنامه‌ها، قواعد و مقررات	ارزش‌های عمومی، منافع، اهداف سیاست‌گذاری، انصاف، نمایندگی و مشروعیت
پاسخگویی حقوقی	دادگاه‌ها	سیستم حقوقی	قوانین، اساسنامه‌ها، قراردادهای و توافقات	فرایند مقتضی، حق تقدم، حقوق، معقول بودن و مشروعیت
پاسخگویی بازار	سهم‌داران، مصرف‌کنندگان	مقررات، قانون مصرف‌کننده	معیارهای عملکرد	کارایی، سهم بازار، نوآوری، قدرت خرید، کیفیت و رضایت
پاسخگویی اجرایی	دیوان‌سالاری: اصول و ناظران حرفه‌ای: همکاران و هم‌ردیف‌ها حقوقی: نظام قضایی	ساختار سازمانی، قواعد قانون مجمع ^۱ ، قوانین و مقررات	رویه‌های اجرایی، بودجه‌ها، چارت سازمانی، معیارهای عملکرد، اصول اخلاقی، استانداردهای عملکرد، استاندارد حقوقی گواهینامه انتظارات	اهداف، استانداردها، قدرت، دامنه کنترل سازمانی، هنجارهای حرفه‌ای، تخصص، شایستگی، احترام به نظام حقوقی، انتظارات
پاسخگویی شبکه	همکاران، بازیگران شبکه، شرکا، هم‌ردیف‌ها و ذی‌نفعان	شبکه‌ها، ترتیبات افقی	یادداشت‌های تفاهم، قراردادهای، مذاکرات، رویه‌های تصمیم‌گیری	اعتماد، رابطه متقابل، سرمایه اجتماعی، روابط، مذاکره و ایجاد تفاهم

Source: (Adapted from Klijn & Koppenjan, 2016, 2014; Koliba et al., 2010; Page, 2004; Romzek & Dubnick, 1987)

۳-۴. نظام اثر

برای آنکه ساختارهای حکمرانی به‌درستی عمل کنند، می‌باید یک نظام اثر نیز برای او تعریف کرد. چراکه آگاهی از عملکرد شبکه برای کارگزاران ساختارها ضروری است تا مسائل یا تعارضات را شناسایی و حل کنند و راهبردهای مناسب برای دستیابی به اهداف ساختار شبکه‌ای تدوین کنند. داده‌های عملکرد، اطلاعات قابل توجهی برای توسعه راهبرد، عملیات روزمره، تخصیص منابع و ارائه خدمات فراهم می‌کنند. دو رویکرد برای مفهوم‌سازی اثربخشی ساختارهای حکمرانی که با رویکرد شبکه‌ای طراحی شده‌اند، تعریف می‌شود. نظام اثر در قالب توجه به دو زیربخش اثربخشی در سطح ساختارها و اثربخشی ساختار در سطح جامعه مطرح‌نظر قرار گرفته است.

۳-۴-۱. اثربخشی در سطح ساختارها

برای ارزیابی اثربخشی ساختارها می‌باید به موارد ذیل توجه داشت (Provan & Milward, 2001):

- بررسی میزان تأمین نیازهای واقعی مردم از طریق ساختارها (بهبود شبکه خدماتی یکپارچه‌سازی خدمات به مردم)
- ارزیابی استحکام روابط اعضای ساختارها (ساختارها دارای روابط هم‌افزا برای بهبود خدمات به مردم از طریق اشتراک اطلاعات را دارا باشند)
- ارزیابی ساختار اجرایی طراحی شده برای اقدام ساختارها در جهت کسب یا توزیع منابع در جهت استفاده حداکثری از منابع (پشتیبانی ساختار حکمرانی از کارکرد شبکه خدماتی)

۳-۴-۲. اثربخشی ساختارها در سطح جامعه

رضایت مردم و سایر گروه‌های ذی‌نفع در جامعه برای ساختارهای حکمرانی، مشروعیت ایجاد کرده و حمایت خارجی فراهم می‌کند. برای ارزیابی اثربخشی ساختارها در سطح جامعه، معیار اصلی، تأثیر بر رفاه مردم، هزینه کلی خدمات، رضایت عمومی از خدمات و رشد سرمایه اجتماعی است (Provan & Milward, 2001). به‌عبارتی می‌باید در اثربخشی در سطح جامعه به پاسخ سؤال‌های ذیل توجه داشت:

- آیا بعد از تشکیل ساختارها با رویکرد شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی جامعه تغییر می‌کند؟
- آیا شبکه خدماتی، رفاه مردم را بهبود می‌بخشد؟
- هزینه ارائه خدمات برای ساختارها چقدر است؟
- آیا اقدام‌های جمعی بازیگران و ذی‌نفعان ساختارها تأثیر جمعی ایجاد می‌کنند یا آنکه تأثیر فردی بر جامعه دارند؟ (Kania & Kramer, 2011) به‌عبارتی دیگر، هر یک از سازمان‌ها و ذی‌نفعان آن می‌توانند در زمان مواجهه‌شدن با بحران اولاً، در سطح کل ساختارها فکر کرده و راه‌حل‌ها ناظر به کل باشد و نه جزء؛ ثانیاً، می‌توانند ذی‌نفعان مختلف سازمان را گرد هم آورند؟ این موارد از این جهت مورد اشاره قرار گرفت که اهداف با تلاش فردی هر سازمان قابل دستیابی نیستند بلکه نیاز به تلاش جمعی دارند؛ بنابراین، میزان تحقق این اهداف به‌عنوان معیاری برای اثربخشی شبکه در سطح جامعه استفاده می‌شود.



نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هر الگوی حکمرانی باید از «منطق درونی»، «انسجام ساختاری» و «قابلیت اجرایی» و رعایت قاعده «سود - زیان» برخوردار باشد. با ترسیم چارچوب مفهومی متناسب با محیط پیچیده و پویا، در ابتدا محیط و عناصر کلیدی و توسعه‌ای حکمرانی فهم شد و در گام‌های بعد با طراحی الگوی چهار حلقه‌ای، به انسجام ساختاری در فضای حکمرانی دست‌یافته شد؛ نظام مسائل طراحی شد، قابلیت اجرایی الگو نیز با طراحی ماتریسی برای امکان‌پذیری و معنامندی عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای و درک گذشته و اکنون کنش ساختارهای حکمرانی مورد تضمین قرار گرفته و با طراحی نظام بازخورد و اثر، الگوی حکمرانی پیشنهادی مواجه با ارزیابی مستمر قاعده «سود - زیان» عملکرد شد. نتیجه آنکه مشخص شد برای طراحی مدل مطلوب ساختارهای حکمرانی در جمهوری اسلامی می‌باید:

اول. با نظر به پیچیده‌شدن مسائل و نیاز به هم‌افزایی ذی‌نفعان مسئله برای حل آن، اتخاذ رویکرد حکمرانی شبکه‌ای در طراحی ساختارهای حکمرانی گریزناپذیر است؛ دوم. امکان‌پذیری و معنامندی سه عنصر شفافیت، پاسخگویی و مشارکت فعال مردم را می‌باید با طراحی سازوکار اشراک این سه عنصر در جامعه، طراحی منطق تعاملات میان ذی‌نفعان مسائل و درنهایت طراحی ساختاری برای تعاملات میان گروه‌های ذی‌نفع مختلف ذیل شبکه، سامان داد؛

سوم. می‌باید با تجربه‌نگاری وضعیت حکمرانی نظام در ۴۳ سال گذشته به درک الگوی مداخله ساختارهای حکمرانی کشور نائل آمد؛

چهارم. کنش کنشگران ساختارهای حکمرانی را درک نمود و پنجم آنکه با طراحی نظام بازخورد و اثر و ذکر اهمیت پاسخگویی و چینش نظام پاسخگویی برای حکمرانی شبکه‌ای، بر چالش حفظ اعتبار برای مشروعیت و پاسخگویی و انتخاب ابزارهای پاسخگویی مناسب تأکید شد.

پاسخگویی و ارزیابی در شبکه‌ها باعث ایجاد اعتماد و ایجاد سرمایه اجتماعی برای نظام حکمرانی کشور می‌شود که آن هم به نوبه خود مشروعیت و استفاده از شبکه‌ها را در تصمیم‌گیری، اجرای خدمات و سایر خدمات همکاری را ارتقا می‌دهد؛ چراکه در اصلی‌ترین سطح، اعتماد و ایجاد سرمایه اجتماعی میان افراد، دولت، سازمان‌های غیرانتفاعی و بخش‌های دولتی و خصوصی برای عبور از هزارتوی مشکلات اجتماعی در جوامع مورد نیاز است.



فهرست منابع

ابوالحسنی، سیدرحیم و عطار، سعید (۱۳۹۲). تحلیل شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی و حوزه سیاست: درآمدی بر رویکرد سیاست شبکه‌ای. *حقوق و علوم سیاسی*، ۴۳(۲)، ۱۳۹-۱۵۷.

غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۳۹۵). *مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای*. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۲). مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران: خردمایه نظری و عملی، استلزامات. *پژوهش‌های مدیریت در ایران (مدرس علوم انسانی)*، ۱۷(۲)، ۷۰-۱۰۴.

دقتی، عادل؛ یعقوبی، نورمحمد؛ کمالیان، امین‌رضا و دهقانی، مسعود (۱۳۹۸). ارائه الگوی توسعه مرحله‌ای حکمرانی شبکه‌ای با استفاده از رویکرد فراترکیب. *مدیریت دولتی*، ۱۱(۲)، ۲۰۳-۲۳۰.

عیوضی، محمدرحیم (۱۴۰۰). ارائه‌ی مدلی برای شناخت آسیب‌های اجتماعی (با تأکید بر آینده‌پژوهی اسلامی). *راهبرد/اجتماعی - فرهنگی*، ۱۰(۴۱)، ۶۵۷-۶۸۶.

کریم‌میان، زهره؛ محمدی، مهدی؛ ذوالفقارزاده، محمدمهدی و قاضی‌نوری، سید سپهر (۱۳۹۸). بررسی تکامل تاریخی سیاست‌گذاری نوآوری در ایران با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای. *بهبود مدیریت*، ۱۳(۲)، ۹۸-۱۲۹.

لاسول، هارولد دی (۱۳۹۵). *پیش‌درآمدی بر علوم سیاست‌گذاری*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

خواجه نائینی، علی (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۶(۱)، ۱۲۹-۱۵۵.

Aars, J. & Fimreite, A. L. (2005). Local Government and Local Government and Governance in Norway: Stretched Accountability in Network Politics. *Scandinavian Political Studies*, 28(3), 239-256.

Agranoff, R. (2007). *Managing within networks: Adding value to public organizations*. Washington, DC: Georgetown University Press.

Agranoff, R. & McGuire, M. (2003). *Collaborative public management: New strategies for local governments*. Washington, DC: Georgetown University Press.

Bardach, E. (1998). *Getting agencies to work together: The practice and theory of managerial craftsmanship*. Washington, DC: Brookings Institution Press.

Boerzel, T. A. (1998). Organizing Babylon: on the different conceptions of

- policy networks. *Public Administration*, 76(2), 263.
- Brandsma, G. J. & Schillemans, T. (2012). The accountability cube: Measuring accountability. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953-975.
- Bryson, J. M. & Crosby, B. C. (2008). Failing into cross-sector collaboration successfully. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative publicmanagement*, 36-54.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2006). The design and implementation of cross-sector collaborations: Propositions from the literature. *Public Administration Review*, 66(1), 44-55.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2015). Designing and implementing cross-sector collaborations: Needed and challenging. *Public Administration Review*, 75(5), 647-663.
- Coffé, H. & Geys, B. (2007). Toward an empirical characterization of bridging and bonding social capital. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 36(1), 121-139.
- Donahue, J. D. & Zeckhauser, R. (2011). *Collaborative governance: Private roles for public goals in turbulent times*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Evans, S. D.; Rosen, A.; Kesten, S. & Moore, W. (2014). Miami thrives: Weaving a poverty reduction network. *American Journal of Community Psychology*, 53(3), 357-368.
- Frederickson, H. G. (2005). *What Happened to Public Administration? Governance, Governance Everywhere*. (E. Ferlie, L. Lynn, & C. Pollitt, Eds.) Oxford: Oxford University Press.
- Geddes, L. (2012). In search of collaborative public management. *Public Management Review*, 14(7), 947-966.
- Goldsmith, S. & Eggers, W. (2004). Ties that bind. In *Governing by network: The new shape of the public sector*. In S. Goldsmith, & W. D. Eggers. Washington, DC: Brookings.
- Howlett, M. H. & Ramesh, M. (198). Policy subsystem configurations and policy change: operationalizing the post-positivist analysis of the politics of the policy process. *Policy Studies Journal*, 26(3), 466-481.
- Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis Reader*. Taipei: Tamkang University Press.
- Ingraham, P. W. & Getha-Taylor, H. (2008). Incentivizing collaborative performance aligning policy intent, design, and impact. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 79-96.
- Issett, K. R.; Mergel, I.; LeRoux, K. & Mischen, P. (2011). Networks in public administration scholarship: Understanding where we are and where we need to go. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(1), 157-173.
- Johnston, E. W.; Hicks, D.; Nan, N. & Auer, J. (2011). Managing the inclusion process in collaborative governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4), 699-721.



- Kania, J. & Kramer, M. (2011). Collective impact. *Stanford Social Innovation Review*, 9(1), 36-41.
- Keast, R.; Mandell, M.; Brown, K. & Woolcock, G. (2004). Network structures: Working differently and changing expectations. *Public Administration Review*, 64(3), 363-371.
- Kettl, D. F. (2006). Managing boundaries in American administration: The collaboration imperative. *Public Administration Review*, 66(1), 10-19.
- Klijn, E. H., & Koppenjan, J. (2016). *Governance networks in the public sector*. New York, NY: Routledge.
- Klijn, E.-H. (2008). Governance and Governance Networks in Europe. *Public Management Review*, 10(4), 505-525.
- Koliba, C.; Meek, J. & Zia, A. (2010). *Governance networks in public administration and public policy*. New York, NY: CRC Press.
- Maturo, A. (2004). Network Governance as a Response to Risk Society Dilemmas: A Proposal from the Sociology of Health. *Topoi*, (23), 197-199.
- Milward, H. B. & Provan, K. (2006). *A manager's guide to choosing and using collaborative networks*. Washington, DC : IBM Center for The Business of Government.
- Milward, H. B.; Provan, K.; Fish, A.; Isett, K. & Huan. (2010). Governance and collaboration: An evolutionary study of two mental health networks. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 20(1), 125-141.
- Page, S. (2004). Measuring accountability for results in interagency collaboratives. *Public Administration Review*, 64(5), 591-606.
- Page, S. (2008). Managing for results across agencies: Building collaborative capacity in the human services. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 138-161.
- Podolny, J. M. & Page, K. (1998). *Network forms of organization*. *Annual Review of Sociology*, 24, 57-76.
- Popp, J.; MacKean, G.; Casebeer, A.; Milward, H. & Lindstrom, R. (2014). *Interorganizational networks: A review of the literature to inform practice*. Washington DC: IBM Center for The Business of Government.
- Powell, T. (1992). Organizational alignment as competitive advantage. *Strategic Management Journal*, 119-134.
- Provan, K. G. & Lemaire, R. (2012). Core concepts and key ideas for understanding public sector organizational networks: Using research to inform scholarship and practice. *Public Administration Review*, 5, 638-648.
- Romzek, B. S. & Dubnick, M. (1987). Accountability in the public sector: Lessons from the challenger tragedy. *Public Administration Review*, 47(3), 227-238.
- Rosenbloom, D. H. & Gong, T. (2013). Coproducing 'clean' collaborative governance: Examples from the United States and China. *Public Performance and Management Review*, 13(4), 544-561.



- Ryu, S. (2014). Networking partner selection and its impact on the perceived success of collaboration. *Public Performance and Management Review*, 37(4), 632-657.
- Scott, C. (2006). *Public accountability: Designs, dilemmas and experiences* (pp. 174-194). (M. W. Dowdle, Ed.) Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shaw, M. M. (2003). Successful collaboration between the nonprofit and public sectors. *Nonprofit Management & Leadership*, 14(1), 107-120.
- Siegel, G. B.; Clayton, R. & Kovoov, S. (1990). Modeling inter-organizational effectiveness. *Public Performance & Management Review*, 13(3), 215-222.
- Slaughter, R. (2006). Beyond the mundane-towards post-conventional futures practice. *Journal of Futures Studies*, 10(4), 15-24.
- Thompson, G. F. (2003). *Between hierarchies and markets: The logic and limits of network forms of organization*. Oxford University Press.
- Vangen, S. & Huxham, C. (2003). Nurturing collaborative relations: Building trust in interorganizational collaboration. *Journal of Applied Behavioral Science*, 39(1), 5-31.

References

- Aars, J. & Fimreite, A. L. (2005). Local Government and Local Government and Governance in Norway: Stretched Accountability in Network Politics. *Scandinavian Political Studies*, 28(3), 239-256.
- Abolhassani, Seyyed Rahim & Attar, Saed (2013). Network Analysis, Social Capital and Politics: An Introduction to Network Politics, *Politics Quarterly*, 43(2), 139-157. (In Persian)
- Agranoff, R. & McGuire, M. (2003). *Collaborative public management: New strategies for local governments*. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Agranoff, R. (2007). *Managing within networks: Adding value to public organizations*. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Ahanghar, I. G. (2016). *An overview of the concept of network governance*. Tehran: Islamic Parliament Research Center.
- Bardach, E. (1998). *Getting agencies to work together: The practice and theory of managerial craftsmanship*. Washington, DC: Brookings Institution Press.
- Boerzel, T. A. (1998). Organizing Babylon: on the different conceptions of policy networks. *Public Administration*, 76(2), 263.
- Brandsma, G. J. & Schillemans, T. (2012). The accountability cube: Measuring accountability. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953-975.
- Bryson, J. M. & Crosby, B. C. (2008). Failing into cross-sector collaboration successfully. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 36-54.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2006). The design and



- implementation of cross-sector collaborations: Propositions from the literature. *Public Administration Review*, 66(1), 44-55.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2015). Designing and implementing cross-sector collaborations: Needed and challenging. *Public Administration Review*, 75(5), 647-663.
- Coffé, H. & Geys, B. (2007). Toward an empirical characterization of bridging and bonding social capital. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 36(1), 121-139.
- Danaeefard, H. (2013). Network government management in Iran: theoretical and practical knowledge, requirements. *Management researches in Iran (Humanities teacher)*, 17(2), 70-104.
- Deghati, A.; Yaghoubi, N.; Kamalian, A. R. & Dehghani, M. (2019). Presenting a Phased Development Pattern of Network Governance Using a Meta-synthesis Approach. *Journal of Public Administration*, 11(2), 203-230.
- Donahue, J. D. & Zeckhauser, R. (2011). Collaborative governance: Private roles for public goals in turbulent times. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Eivazi, M. R. (2022). Developing a Model for Predicting the Social Harms (with an Emphasis on Islamic Futurology). *Socio-Cultural Strategy*, 10(4), 859-892.
- Evans, S. D.; Rosen, A.; Kesten, S. & Moore, W. (2014). Miami thrives: Weaving a poverty reduction network. *American Journal of Community Psychology*, 53(3), 357-368.
- Frederickson, H. G. (2005). What Happened to Public Administration? Governance, Governance Everywhere. (E. Ferlie, L. Lynn, & C. Pollitt, Eds.) Oxford: Oxford University Press.
- Geddes, L. (2012). In search of collaborative public management. *Public Management Review*, 14(7), 947-966.
- Gholampour Ahangar, Ibrahim (2015). An overview of the Concept of Network Governance, Publications of Islamic Council Research Center, Tehran. (In Persian)
- Goldsmith, S. & Eggers, W. (2004). Ties that bind. In *Governing by network: The new shape of the public sector*. In S. Goldsmith, & W. D. Eggers. Washington, DC: Brookings.
- Howlett, M. H. & Ramesh, M. (198). Policy subsystem configurations and policy change: operationalizing the post-positivist analysis of the politics of the policy process. *Policy Studies Journal*, 26(3), 466-481.
- Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis Reader*. Taipei: Tamkang University Press.
- Ingraham, P. W. & Getha-Taylor, H. (2008). Incentivizing collaborative performance aligning policy intent, design, and impact. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 79-96.
- Issett, K. R.; Mergel, I.; LeRoux, K. & Mischen, P. (2011). Networks in public administration scholarship: Understanding where we are and



- where we need to go. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(1), 157-173.
- Johnston, E. W.; Hicks, D.; Nan, N. & Auer, J. (2011). Managing the inclusion process in collaborative governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4), 699-721.
- Kania, J. & Kramer, M. (2011). Collective impact. *Stanford Social Innovation Review*, 9(1), 36-41.
- Karim Mian, Zohreh; Mohammadi, Mahdi; Zulfqarzadeh, Mohammad Mahdi & Ghazi Nouri, Seyyed Sepehr (2018). Investigating the Historical Evolution of Innovation Policy in Iran with a Network Governance approach. *Management Improvement*, 13(2), 98-129. (In Persian)
- Keast, R.; Mandell, M.; Brown, K. & Woolcock, G. (2004). Network structures: Working differently and changing expectations. *Public Administration Review*, 64(3), 363-371.
- Kettl, D. F. (2006). Managing boundaries in American administration: The collaboration imperative. *Public Administration Review*, 66(1), 10-19.
- Khorasani, G.; Hosseinpour, D.; Mahmudzaeh, I.; Alvani, S. M. & Firoozabadi, S. A. (2018). A Network Governance Model with Emphasis on Development of Open Innovation Processes at Security Research Institutions. *Journal of Management Improvement*, 11(4), 33-56.
- Klijn, E. H. & Koppenjan, J. (2016). *Governance networks in the public sector*. New York, NY: Routledge.
- Klijn, E.-H. (2008). Governance and Governance Networks in Europe. *Public Management Review*, 10(4), 505-525.
- Koliba, C.; Meek, J. & Zia, A. (2010). *Governance networks in public administration and public policy*. New York, NY: CRC Press.
- Laswell, H. D. (2015). *An introduction to political science*. (H. Malekmohammadi, Trans.) Tehran: Imam Sadiq University.
- Maturo, A. (2004). Network Governance as a Response to Risk Society Dilemmas: A Proposal from the Sociology of Health. *Topoi*, 23, 197-199.
- Mian, Z. K., Mohammadi, M., Zolfagharzadeh, M. M. & Ghazinoory, S. (2019). Historical Evolution in STI Policy-making in Iran: a Network Governance Approach. *Journal of Management Improvement*, 13(2), 98-129.
- Milward, H. B. & Provan, K. (2006). *A manager's guide to choosing and using collaborative networks*. Washington, DC : IBM Center for The Business of Government.
- Milward, H. B.; Provan, K.; Fish, A.; Isett, K. & Huan. (2010). Governance and collaboration: An evolutionary study of two mental health networks. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 20(1), 125-141.
- Monavariyan, A.; Nargesiyan, A. & Makarem, A. H. (2019). Designing a Network Governance Model in Tehran Municipality. *Journal of Urban*



- Economics and Management, 27(7), 76-85.
- Nacini, A. K. (2014). An introduction to the concept of network governance; Desires and Challenges. *Political and International Approaches*, 6(1), 129-157.
- Page, S. (2004). Measuring accountability for results in interagency collaboratives. *Public Administration Review*, 64(5), 591-606.
- Page, S. (2008). Managing for results across agencies: Building collaborative capacity in the human services. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 138-161.
- Podolny, J. M. & Page, K. (1998). Network forms of organization. *Annual Review of Sociology*, 24, 57-76.
- Popp, J.; MacKean, G.; Casebeer, A.; Milward, H. & Lindstrom, R. (2014). *Interorganizational networks: A review of the literature to inform practice*. Washington DC: IBM Center for The Business of Government.
- Powell, T. (1992). Organizational alignment as competitive advantage. *Strategic Management Journal*, 119-134.
- Provan, K. G. & Lemaire, R. (2012). Core concepts and key ideas for understanding public sector organizational networks: Using research to inform scholarship and practice. *Public Administration Review*, 5, 638-648.
- Romzek, B. S. & Dubnick, M. (1987). Accountability in the public sector: Lessons from the challenger tragedy. *Public Administration Review*, 47(3), 227-238.
- Rosenbloom, D. H. & Gong, T. (2013). Coproducing 'clean' collaborative governance: Examples from the United States and China. *Public Performance and Management Review*, 13(4), 544-561.
- Ryu, S. (2014). Networking partner selection and its impact on the perceived success of collaboration. *Public Performance and Management Review*, 37(4), 632-657.
- Scott, C. (2006). Public accountability: Designs, dilemmas and experiences (pp. 174-194). (M. W. Dowdle, Ed.) Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shaw, M. M. (2003). Successful collaboration between the nonprofit and public sectors. *Nonprofit Management & Leadership*, 14(1), 107-120.
- Siegel, G. B.; Clayton, R. & Kovoov, S. (1990). Modeling inter-organizational effectiveness. *Public Performance & Management Review*, 13(3), 215-222.
- Slaughter, R. (2006). Beyond the mundane-towards post-conventional futures practice. *Journal of Futures Studies*, 10(4), 15-24.
- Thompson, G. F. (2003). *Between hierarchies and markets: The logic and limits of network forms of organization*. Oxford University Press.
- Vangen, S. & Huxham, C. (2003). Nurturing collaborative relations: Building trust in interorganizational collaboration. *Journal of Applied Behavioral Science*, 39(1), 5-31.



حکمرانی هوشمند: رویکردی نوین در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان

جواد معدنی

استادیار، گروه مدیریت دولتی و گردشگری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
J.madani@uma.ac.ir

چکیده

حکمرانی مفهوم جدیدی نیست و از دیرباز تاکنون در رابطه با آن نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی مطرح شده است. این مقوله دارای انواع مختلفی است که حکمرانی هوشمند به عنوان یکی از مهم‌ترین آنهاست. حکمرانی هوشمند رویکردی است که برای حکومت‌های شهروندمحور دارای قابلیت‌هایی چون توسعه سرمایه انسانی، زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات و شهروندی فعال؛ مشارکت عمومی، و نوآوری فناورانه، سازمانی و سیاسی ... را فراهم می‌سازد. هدف پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در راستای مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان است. این پژوهش بر مبنای ماهیت داده‌ها، کیفی بوده و روش تحقیق مورد استفاده در آن، روش گروه کانونی است. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته هستند که از سه گروه کانونی با مشارکت‌کنندگان دانشگاهی و اجرایی مرتبط با رشته‌های حکمرانی، علوم سیاسی، مدیریت دولتی، مشارکت عمومی گردآوری شده‌اند. مطابق با یافته‌های تحقیق، ۸۳ کد اولیه، ۳۷ کد متمرکز، ۱۷ کد نظام‌مند و ۴ دسته اصلی استخراج شدند که به عنوان مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان تلقی می‌شوند. از نتایج تحقیق حاضر می‌توان به ویژگی‌های مهمی از جمله «آینده‌نگری، نوآورانه بودن و خردمحوری» حکمرانی هوشمند اشاره کرد که حکومت‌ها با عطف به چنین جنبه‌هایی می‌توانند زمینه و بستر لازم برای همکاری و مشارکت شهروندان را ایجاد نمایند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، حکمرانی هوشمند، مشارکت عمومی، روش ترکیبی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰
فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۴۰۷-۴۴۰

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم حکمرانی، مفهوم جدیدی نیست و قدمت آن به اندازه عمر تمدن بشری است. به طور کلی، فرض حکمرانی از زمانی پدید آمد که انسان‌ها آموختند چطور در جامعه از طریق فرایند تصمیم‌گیری و اجرای قوانین معین و خط‌مشی‌ها در جهت یک زندگی هماهنگ و منظم در یک محیط خاص به حیات خود ادامه دهند (Ali, 2015). با پیشرفت مداوم علم و فناوری در کشورها، جوامع به تدریج وارد عصر جدید فرااطلاعات شده‌اند. دولت‌ها به عنوان نیروی اصلی در پیشبرد روند مدیریت و اجرا، نه تنها مسئولیت مهم ارتقای کیفیت زندگی مردم را بر عهده می‌گیرند، بلکه مسئولیت ارتقای توسعه جامعه را نیز به دوش می‌کشند (Liu & Qi, 2022). در مواجهه با روند شتابان رشد جوامع و تغییرات متعاقب، نوآوری‌هایی وجود دارند که به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر رویکردهای سنتی غلبه کرده و برای حل مشکلات تجدیدنظر کنند و آنها را قادر می‌سازد تا به شیوه‌ای پایدار به حکمرانی بپردازند (Tomor; Przeybilovicz & Leleux, 2021). از این منظر، در دهه ۹۰، جنبشی به نام حکمرانی هوشمند مطرح شد که منشأ آن از مباحث حکمرانی خوب بود (Singh, 2009). از این نظر، جنبه‌هایی که شامل حکمرانی هوشمند می‌شوند نیز مطرح شدند که عبارت‌اند از: حکمرانی مشارکتی، توسعه سرمایه انسانی، زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات و شهروندان فعال؛ نوآوری فناوری، سازمانی و سیاسی و... (Meijer & Bolívar, 2016; Nam & Pardo, 2011; Ojo, Dzhusupova, 2016 & Curry); بنابراین، بر اساس اصول حکمرانی خوب، حکمرانی هوشمند یک موضوع اساسی است که به فناوری‌ها محدود نمی‌شود، بلکه فرایند پیچیده تغییر نهادی است (Gil-García & Pardo, 2005; Joshi; Saxena & Godbole, 2016; Meijer & Bolívar, 2016; Viale Pereira; Cunha; Lampoltshammer; Parycek & Testa, 2017). حکمرانی هوشمند به مفاهیمی چون مشارکت عمومی، دولت الکترونیک، مشارکت الکترونیک^۱، پلتفرم‌های جدید مدیریت خدمات عمومی و... وابسته است (Herdiyanti; Hapsari & Susanto, 2019). حکمرانی هوشمند، صرفاً به معنای پیشبرد امور با سیستم‌های فناوری اطلاعات و... نیست، بلکه مشارکت



1. e-participation

گروه‌های اجتماعی، مشارکت فعال شهروندان، تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات با شیوه‌های نوین، سلامت و شفافیت اداری یکپارچه، ایجاد پایداری فرهنگی-اجتماعی در جامعه و... است (Lin; Zhang & Geertman, 2015). از طرفی نیز از منظر مردم سالاری و حکمرانی، بسیار مهم است که به طیف متنوعی از مردم (به‌ویژه گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای) اجازه داده شود تا در فرایند تصمیم‌گیری شرکت کنند و نماینده شوند (Hodgson, 2008). به همین سبب، ضروری است تا در پرتو حکمرانی هوشمند، مؤلفه مهم و اساسی مشارکت عمومی متجلی شود تا علاوه بر دولت، جامعه نیز از مزایای آن بهره‌مند گردد. از سوی دیگر، به دلیل اینکه مفاهیمی چون حکمرانی هوشمند و مشارکت عمومی در زمینه غربی^۱ توسعه یافته‌اند عمدتاً به فناوری‌های پیشرفته، چهارچوب‌ها، مدل‌ها و روش‌های حمایت از تصمیم‌گیری از نظر عملکرد حکمرانی و سیاست مربوط می‌شود (Lombardi; Giordano; Farouh & Yousef, 2012; Perera; Zaslavsky; Christen & Georgakopoulos, 2014). نیاز است هر کشوری مطابق با شرایط و زمینه‌های مختص به خود این مقوله را تدوین و پیاده‌سازی نماید. کشور ما نیز از این مقوله مستثنی نیست. جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند توجه بیشتر به مفاهیم اساسی چون مشارکت عمومی است و بایستی با عطف به رسالت و ماهیت خویش، حکمرانی هوشمندانه و مدبرانه‌ای را به عمل آورد. پس ضرورت این مفهوم نیز برای کشور ما صدق می‌کند. شهروندان به‌عنوان رکن اصلی و اساسی هر جامعه‌ای هستند و در قالب و اقشار مختلفی به حاکمیت و سایر بخش‌ها کمک می‌کنند. نقش مشارکتی مردم در جامعه غیرقابل چشم‌پوشی است و نیازمند بهبود و ارتقا است. تأکید اکثر جوامع بر مشارکت عمومی در بستر مردمی‌سازی حکمرانی است که اغلب با حضور و مشارکت پُرنرگ مردم و ارتباط و پیوند میان نهادهای مردمی و نهادهای حاکمیتی صورت می‌پذیرد. چراکه اکثر رویکردها و دیدگاه‌ها در جوامع، به‌صورت آبخاری یا بالا به‌پایین است. یعنی نهادهای حاکمیتی به‌عنوان طلایه‌دار و سکان‌دار امور باشند و اقشار جامعه تنها در بخشی از حوزه‌ها مشارکت داشته باشند؛ اما رویکردهای جدیدی در حکمرانی بر این باورند که بایستی مشارکت عامه در گرو تأکید و توجه نهادهای حاکمیتی صورت پذیرد و از رویکرد آبخاری به رویکرد شبکه‌ای یا تعاملی تبدیل شود. از یک‌سو، توجه به این نکته بسیار مهم و حیاتی است که ارتباط چندسویه‌ای میان حکمرانی و



مشارکت عمومی وجود دارد. درواقع بسیاری از اندیشمندان معتقدند که این دو مقوله لازم و ملزوم یکدیگرند؛ اما ملاحظه می‌شود که در اکثر تحقیقات، به‌صورت مجزا و یا جزیره‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین ضرورت دارد ضمن توجه توأمان به هر دو مفهوم مهم، زمینه یا بستر و عوامل موجد در آنها شناسایی و تبیین گردند. ازسوی دیگر، اکثر تحقیقات، حکمرانی را به‌مثابه شکلی از حکومت و حکومت‌داری می‌دانند و به «ساختار» آن توجه می‌نمایند و کمتر تحقیقی این مقوله را در بستر مفاهیم مرتبط با مشارکت عمومی و مردمی‌سازی بررسی شده است. ازهمین‌رو، یک خلأ نظری واضحی ملاحظه می‌شود که نیازمند بررسی و تبیین می‌باشد. به‌همین‌منظور، هدف اصلی تحقیق حاضر، شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در راستای مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان است که ضمن مرور مبانی نظری مرتبط در این حوزه، با استفاده از نظرات خبرگان امر به بررسی و شناسایی عوامل مؤثر می‌پردازد.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

در ادامه به بررسی اهداف و سؤال‌های پژوهش پرداخته می‌شود.



۲-۱. اهداف پژوهش

- ۱- شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان.
- ۲- تبیین نقش و وضعیت هر یک از مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان.

۲-۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان شامل چه مواردی هستند؟
- ۲- نقش و وضعیت هر یک از مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان چیست؟

۳. پیشینه پژوهش

فهم اصطلاح «حکمرانی» برای درک مفهوم حکمرانی هوشمند بسیار مهم است. واژه

حکمرانی در زمینه‌های مختلفی استفاده می‌شود؛ اما به‌طور کلی به همه اشکال هماهنگی اجتماعی و الگوهای حکومت اشاره دارد (Bevir, 2012). طبق نظر کارینو^۱ (۲۰۰۳)، حکمرانی به‌جای «کنترل» مربوط به «مدیریت» است و دولتی توانمند است که چهارچوب قانونی و حقوقی و نظم سیاسی را فراهم کند که در آن بازار و جامعه مدنی می‌توانند به‌خوبی برنامه‌ریزی و عمل کنند (Hodder, 2009)؛ بنابراین، حکمرانی فرایند تعامل و تصمیم‌گیری میان ذی‌نفعان درگیر در یک موضوع جمعی است (Hufty, 2011). این فرایند می‌تواند در سطوح محلی یا بین‌المللی اتفاق بیفتد و بر حوزه‌های مختلف سیاسی و مقیاس‌های زمانی متعدد تأثیر بگذارد (Lange; Driessen; Sauer; Bornemann & Burger, 2013). اندیشمندان تعاریف متعددی در باب مفهوم حکمرانی ارائه کرده‌اند. بنا بر یک تفسیر واحد، حکمرانی بر فعالیت در حوزه سیاسی و به‌عنوان وظیفه مهم هر حکومت دلالت دارد. توجه داشته باشید که عبارات «حکومت آ» و «حکمرانی» یکسان نیستند و مترادف هم نمی‌باشند هرچند هر دو اهداف مشترکی دارند؛ اما «حکومت» آنجایی شکل می‌گیرد که عده‌ای به‌صورت قانونی و رسمی، اختیار و قدرت اجرای فعالیت‌ها را دارند، درمقابل؛ «حکمرانی» دلالت بر خلق و اجرای فعالیت‌ها از طریق اهداف مشترک شهروندان و سازمان‌ها دارد که ممکن است با قدرت و اختیار رسمی یا غیررسمی صورت پذیرد (Bingham, 2009; Rosenau, 2009). حکمرانی را به‌عنوان سیستمی از حکومت می‌دانند که بر نهادهای مسئول و کارا، اصول دموکراسی، فرایندهای انتخاباتی و ساختارهای حکومتی پاسخگو در جهت اطمینان یافتن از «روابط مشروع و باز» میان جامعه مدنی و دولت متمرکز است (Larson, 2012)؛ بنابراین می‌توان پنج حوزه مرتبط با حکمرانی را یافت که در جدول ۱ به آنها اشاره شده است (Ali, 2015).



جدول (۱): پنج حوزه مرتبط با حکمرانی

حوزه	دیدگاه
حکمرانی در فضای جهانی یا حکمرانی جهانی ^۱	با مسائل بیرونی خارج از حوزه دید حکومت با دیدگاه محدود سروکار دارد.
حکمرانی در فضای ملی ^۲	مانند فضای داخلی کشور که گاهی به‌عنوان حفاظت از حکومت تعبیر می‌شود که شامل چندین سطح می‌شود: ملی، استانی، بومی، شهری یا محلی. به هر صورت حکمرانی با سایر بازیگران از قبیل سازمان‌های جامعه مدنی که نقش مهمی در تصمیم‌گیری مسائل عمومی ایفا می‌کنند، مرتبط است.
حکمرانی سازمانی یا حکمرانی در فضای سازمان ^۳	فعالیت‌های سازمان‌ها را که نسبت به رهنمودها مسئول هستند را مقایسه می‌کنند. برخی از آنها به‌صورت خصوصی اداره می‌شوند و مالکیت خصوصی دارند؛ مانند کسب‌وکارهای شرکتی و البته سایرین نیز ممکن است مالکیت دولتی داشته باشند مانند مدارس، بیمارستان‌ها و شرکت‌های دولتی.
حکمرانی در فضای خدمات ^۴	ایده حکمرانی محلی و منطقه‌ای و فضای خدمات در سطح ملی را ارائه می‌کند که شامل خدمات گوناگونی است که توسط بخش دولتی و خصوصی و بخش ثالث ارائه می‌گردند.
حکمرانی در فضای جامعه ^۵	شامل فعالیت‌هایی در سطح محلی است به نظر نمی‌آید که سازمان‌دهی فعالیت‌ها به شکل قانونی و رسمی انجام پذیرد.

Source: (Ali, 2015)

پس از تغییر و تحولات جوامع در دهه ۹۰ میلادی، بسیاری از رویکردها و سازوکارهای مدیریت دولتی تغییر یافته و به سمت‌وسوی جدیدتری راه یافتند (Weiss, 2000). از همین‌رو، اندیشمندان مختلفی در این زمینه نظریاتی را مطرح ساختند. هود^۶ (۱۹۹۸) «حکمرانی عمومی نوین^۷» را به‌عنوان رویکرد اصلی مدیریت دولتی نوین تلقی می‌کند که حوزه‌ای مهم و بسیار کاربردی است (Hood, 1998) و از این دوره به بعد بود که مباحث جدیدی در حکمرانی مطرح شدند. مواردی چون:

1. Global Governance
2. Governance in national space
3. Organizational Governance
4. Service space Governance
5. Community Governance
6. Hood
7. New Public Governance

حکمرانی مساعد یا مطلوب^۱؛ حکمرانی شهروندمحور (مردم‌پایه)^۲؛ حکمرانی هوشمند؛ حکمرانی مشارکتی^۳؛ تمرکززدایی از قدرت سیاسی و اقتصادی (Andrews & Shah, 2003; da Silva & Fernandes, 2020; Dahal; Uprety & Subba, 2002; Farazmand, 2004; Keskinen & Kuosa, 2008; Liu & Qi, 2022; Setyadiharja; (Kurniasih; Nursnaeny & Nengsih, 2017; Tomor & et al., 2021

۴. ملاحظات نظری

حکمرانی هوشمند یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین انواع حکمرانی است که در پارادایم حکمرانی مطرح شده است. محققان مختلفی تلاش کرده‌اند تا تعریفی جامع و واحد از حکمرانی هوشمند ارائه دهند؛ اما تاکنون این امر میسر نشده است. باین‌حال، این اصطلاح یک مفهوم پویا و متکثر است که به‌طور خاص و تک‌بعدی در ادبیات نظری استفاده نمی‌شود (Lin, 2018). برخی از محققان حکمرانی هوشمند را به‌عنوان حکمرانی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات تعریف می‌کنند که مجموعه‌ای از فناوری‌ها، افراد، سیاست‌ها، شیوه‌ها، منابع، هنجارهای اجتماعی و اطلاعاتی را ارائه می‌کند که برای حمایت از فعالیت‌های حاکم بر جامعه در تعامل هستند (Chourabi & et al., 2012)، درحالی‌که سایر اندیشمندان حکمرانی هوشمند را به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند؛ مثلاً، ون ویندن^۴ حکمرانی هوشمند را به‌عنوان شیوه‌های خوب در مشارکت دادن شهروندان در فعالیت‌های حکمرانی شفاف، مشارکتی و پاسخگو تعریف می‌کند (Van Winden, 2008). اگرچه محققان هنوز در مورد مفهوم حکمرانی هوشمند به توافق نرسیده‌اند؛ اما ادبیات نظری موجود نشان می‌دهد که آنها در زمینه‌های تأثیر فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات بر حکمرانی؛ مدیریت دولتی و خدمات عمومی هوشمند؛ همکاری و مشارکت شهروندان و ذی‌نفعان و... اتفاق نظر دارند (Viale Pereira & et al., 2017). به‌طور کلی، مفهوم حکمرانی هوشمند از مفاهیم جامعه هوشمند، دولت هوشمند و جنبش پیشرفت هوشمند نشئت می‌گیرد (Liu & Qi, 2022). درواقع، حکمرانی هوشمند تغییر حکمرانی اجتماعی را از طریق تغییر فناورانه تحقق می‌بخشد که ایده جدید حکمرانی ترکیبی و کل‌نگر است که فناوری را به حاکمیت اجتماعی چندگانه تحت رهبری دولت تبدیل می‌کند و هدف آن ساخت جامعه‌ای هوشمند، فراگیر، یکپارچه و پایدار است

1. Sound Governance

2. Citizen-Centered Governance

3. Participatory Governance

4. Van Winden

(Jiang; Geertman & Witte, 2021; Kang & Wang, 2020). در حال حاضر مفهوم حکمرانی هوشمند در محافل علمی تعبیر متعددی دارد؛ اما سه سطح برای تفسیر این مفهوم وجود دارد: نخست، سطح فناوری اطلاعات است که بر عملکرد حکمرانی هوشمند تأکید دارد که نیاز به تحقق پیوند و تعامل افراد، چیزها را دارد. دوم، لزوم وجود شبکه‌ها از طریق فناوری اینترنت است که حکمرانی هوشمند می‌تواند با استفاده از اینترنت، راهکارهای مهم و کاربردی‌ای را برای دولت و ایجاد نوآوری در حکمرانی اجتماعی به وجود آورد. سوم، از بعد ارزش کارکردی است که می‌تواند نوعی حکمرانی اطلاعاتی را به منظور بهینه‌سازی اطلاعات و داده‌های عمومی به وجود آورد (Liu & Qi, 2022).

حکمرانی هوشمند، بیشتر بر تبادل اطلاعات و ارتباطات چندجانبه میان مردم، دولت و توده‌ها تأکید می‌کند و جامعه‌ای گرم و صمیمی ایجاد می‌کند که مفهوم خدمت به مردم را ترویج می‌کند (Liu & Qi, 2022). در واقع، حکمرانی هوشمند به عنوان سازوکاری برای حکومت‌های شهروندمحور است که برای بهبود قابلیت‌های حکمرانی خود، از آن استفاده می‌کنند (Liu & Qi, 2022). بر اساس تعریف مایجر و رودریگز بولیوار^۱ (۲۰۱۶)، حکمرانی هوشمند از سه مؤلفه اصلی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: اهداف اجتماعی، همکاری و فناوری (Meijer & Bolívar, 2016). اهداف اجتماعی که اولین مؤلفه حکمرانی هوشمند را تشکیل می‌دهد، طیف گسترده‌ای از ابعاد اجتماعی است که هدف از آن‌ها، ایجاد ارزش عمومی مشترک است (Abella; Ortiz-de-Urbina-Criado & De-Pablos-Heredero, 2017; Baccarne; Mechant; Schuurman; Colpaert & De Marez, 2014; Kummitha & Crutzen, 2017; Webb; Hawkey & Tingey, 2016). یک نکته مهم و کلیدی در این مؤلفه این است که صرفاً در زمینه اجتماعی محصور نمی‌شود بلکه مباحث اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد (He; Boas; Mol & Lu, 2017). همکاری دومین مؤلفه حکمرانی هوشمند، است. در ادبیات نظری به این امر به عنوان مشارکت بازیگران متنوعی گفته می‌شود که چشم‌اندازها و منابع آنها برای تعریف و اجرای اهداف جمعی ضروری است (Camboim; Zawislak & Pufal, 2019; Fernandez-Anez; Fernández-Güell & Giffinger, 2018). این بازیگران می‌توانند دولت‌ها، مشاغل، شهروندان، جوامع، نهادها و سایر سازمان‌های اجتماعی باشند (Tomor & et al., 2021). میزان گنجاندن یا حذف این انواع مختلف بازیگران

1. Meijer & Bolivar

در حکمرانی هوشمند، ترکیب مشارکت‌کنندگان و وسعت همکاری را مشخص می‌کند؛ بنابراین، دایره محدودی از ذی‌نفعان به پایگاه باریکی برای همکاری منتهی می‌شود و برعکس، تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان طیف گسترده‌ای از مشارکت را ایجاد می‌کنند (Breuer; Walravens & Ballon, 2014; Viale Pereira & et al., 2017). در میان این بازیگران چندگانه، نقش شهروندان به‌طور ویژه مورد تأکید قرار می‌گیرد، که منعکس‌کننده پیش‌فرض «شهروند محوری واقعی»^۱ در حکمرانی هوشمند است (Bătăgan, 2011). این ایده از مفهوم «شهروندان مشورتی»^۲ است که در امور عمومی شرکت می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند (Capra, 2016; Hollands, 2015; Wilson; Tewdwr-Jones & Comber, 2019). درعین‌حال، میزان و شکل‌های نقش‌های شهروندی در امور عمومی می‌تواند متفاوت باشد، که با روش‌های مختلف مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی مشارکت شهروندان در ادبیات منعکس می‌شود؛ مثل مشارکت منفعل، که در آن شهروندان دریافت‌کنندگان اطلاعات یک‌طرفه هستند (Tomor & et al., 2021).

مؤلفه سوم، استفاده از فناوری‌ها است که در قالب‌های مختلف در ادبیات نظری ظاهر می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها به کارکردهای فناوریانه‌ای اشاره دارد که مدیریت دولتی را بهینه می‌کند، که به بهبود زیرساخت‌های و سیستم‌های مدیریتی کمک می‌کند (Abella & et al., 2017; Alusi; Eccles; Edmondson & Zuzul, 2011; Lim; Kim & Maglio, 2018). همچنین دیده شده است که استفاده از فناوری، تعاملات اجتماعی و همکاری در امور عمومی را امکان‌پذیر کرده و این شامل ابزارهایی است که مشارکت و همکاری را تقویت می‌کنند (Castelnovo; Misuraca, 2016; Jiang, Geertman & Witte, 2019; Mueller; Lu; Chirkin; & Savoldelli, 2018; Klein & Schmitt, 2018).

به‌طور کلی، حکمرانی هوشمند به سازمان‌های مختلف کمک می‌کند تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، همکاری‌های اداری را تقویت کنند و به اثر یکپارچه‌سازی خدمات عمومی دست یابند. به این ترتیب می‌توان اطلاعات را به‌طور کامل بین دولت‌های مختلف مردمی در سراسر کشور ردوبدل کرد، تبادل و به اشتراک‌گذاری اطلاعات را تحقق بخشید و قابلیت‌های حکمرانی را تا حد زیادی بهبود بخشید و یکدیگر از یکدیگر یاد بگیرند و باهم پیشرفت کنند (Liu & Qi, 2022).

1. truly citizen-centric
2. deliberative citizens

مشارکت عمومی شامل سه بُعد است: دانش سیاسی در امور دولتی، اعتماد سیاسی برای سیستم سیاسی، و مشارکت سیاسی در تأثیرگذاری بر دولت و روند تصمیم‌گیری آن (Edwards, 2017). مشارکت عمومی از زیربناهای اصلی حکمرانی است (Nyaranga; Hao & Hongo, 2021; Quick & Bryson, 2022). پیوند مشارکت عمومی و حکمرانی مشارکتی موجب توسعه «سرمایه انسانی، زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات و شهروندی فعال و نوآوری فناورانه، سازمانی و سیاسی» می‌شود (Nam & Pardo, 2011; Ojo & et al., 2016). مدیریت‌ها و خدمات دولتی، مشارکت شهروندان و همکاری ذی‌نفعان با «حکمرانی هوشمند» مرتبط می‌باشند که به عنوان یکی از ابعاد کلیدی حکمرانی هوشمند هستند (Meijer & Bolívar, 2016). از طریق حکمرانی هوشمند می‌توان مشارکت عمومی را تقویت، و از فساد جلوگیری کرد. دیگری خودکار و هوشمندی ارائه‌شده توسط فناوری‌های هوشمند است که استفاده از آنها مزایایی بسیار زیادی دارند (Liu & Qi, 2022). به‌طور مشابه، گوهری و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهند که مشخصه اصلی حکمرانی هوشمند، مشارکت و همکاری مشترک است، که در آن دولت و همه بازیگران مرتبط در جامعه قدرت و اقتدار را به‌منظور افزایش انعطاف‌پذیری و سازگاری بررسی می‌کنند (Gohari; Ahlers; F. Nielsen & Junker, 2020). تورفینگ و همکاران (۲۰۱۲) پیشنهاد می‌کنند که تحقیقات آینده می‌تواند ارتباط بین حکمرانی هوشمند و حکمرانی مشارکتی را تقویت کند (Torfing; Peters; Pierre & Sørensen, 2012). همچنین، حکمرانی هوشمند ابزاری برای هدایت و تقویت مشارکت عمومی از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی است تا مسیری آشکار و پایدار برای ایجاد یک ابزار گفتگو بین حکومت و مردم برای پیشرفت جمعی از طریق توسعه پایدار ارائه دهد (نصری و تبرزد، ۱۳۹۹، ص. ۵۸).

نظریه‌های سنتی علوم مدیریت و سیاست محدود به معرفت‌شناسی جزئی بوده و ویژگی اصلی آنها علمی بدون صرف، یک‌رشته‌ای بودن، روش محوری، پیش‌بینی‌پذیری و اطمینان است. این رویکرد موجب نگاه بخشی به مسائل مرتبط با این حوزه‌های علمی شده و تقلیل آن به یک رویکرد صرفاً اقتصادی یا سیاسی می‌شود. در حالی که ویژگی اصلی مباحث مدیریت و علوم مرتبط با سیاست و حکمرانی و...، پویایی، پیچیدگی و چندبعدی بودن آنهاست. لذا نظریه‌هایی را طلب می‌کند که از ویژگی علمی و اجتماعی، چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای، مشارکتی به‌جای روش محوری، نااطمینانی و پیش‌بینی‌ناپذیری برخوردار بوده و پدیده‌ها را در متن اجتماعی آن مورد



بررسی و تحلیل قرار دهد (Martens, 2006). پژوهش حاضر نیز با توجه به مباحث فوق‌الذکر استفاده از چنین نگرشی را سرلوحه دیدگاه نظری خود قرار داده است که ارائه آن برای توسعه بدنه مدیریت دولتی، علوم سیاسی و حکمرانی اهمیت می‌یابد. پژوهش حاضر سعی بر ارائه دقیق مطالب مربوط به مبحث حکمرانی در حوزه مشارکت عمومی را دارد تا از این طریق بتواند شناخت صحیحی از موضوع پژوهش ارائه نماید و درنهایت از جهت کاربردی نیز این پژوهش با تحلیل و بررسی دقیق مفهوم و فرایند حکمرانی هوشمند در بستر مشارکت عمومی، اقدام به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های جدید و کاربردی در حوزه مذکور می‌کند که تبیین چنین مواردی حداقل در ایران صورت نگرفته است و به‌دلیل نبودن موضوع می‌تواند سهم بسزایی در توسعه نظریه و عملی دانش مدیریت دولتی، علوم سیاسی و حکمرانی را داشته باشد.

۵. روش‌شناسی پژوهش

پس از تعیین و تنظیم موضوع پژوهش، بایستی روش تحقیق مرتبط با پژوهش انتخاب و توضیح داده شود. روش پژوهش حاضر بر مبنای ماهیت داده‌ها، کیفی بوده و روش تحقیق به‌کاررفته در آن روش کیفی «گروه کانونی»^۱ است.

گروه کانونی به‌عنوان روشی مؤثر برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق در مورد گروهی از افراد مطلع و خبره در حوزه‌ای خاص می‌باشد (Krueger, 2014). این روش دارای رویکردهای مختلفی جهت گردآوری داده‌ها و اطلاعات است و حتی می‌توان آن را در ترکیب با سایر روش‌ها به‌کار برد (Gundumogula, 2020). در این پژوهش، از میان هفت نوع مرسوم در این روش تحقیق، از گروه کانونی برخط استفاده شده است. روش گروه کانونی برخط به‌خودی‌خود نوع متفاوتی از بحث گروهی متمرکز نیستند، بلکه برگرفته از اینترنت به‌عنوان اقتباسی از روش‌های سنتی هستند. در محیط برخط، از تماس همایش، اتاق‌های گفتگو یا سایر ابزارهای برخط استفاده می‌شود (O. Nyumba; Wilson; Derrick & Mukherjee, 2018).

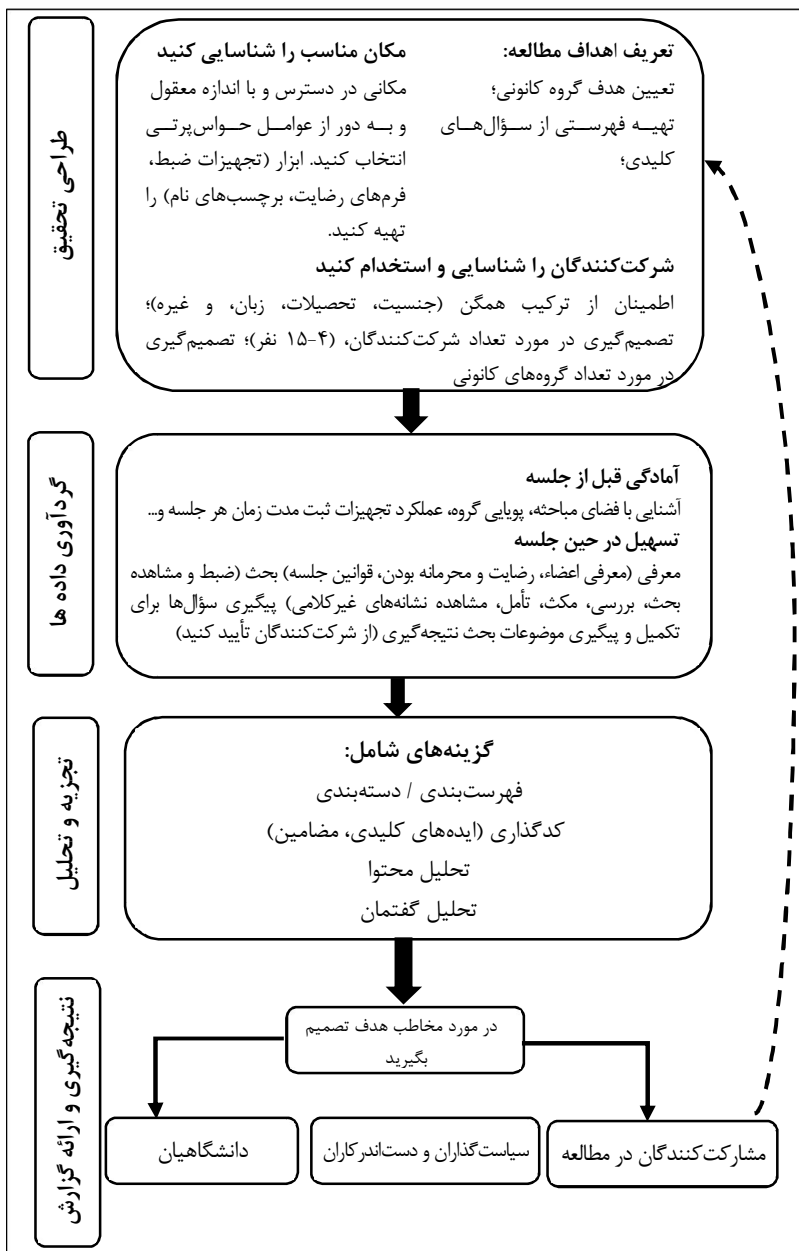
در این پژوهش، از سه دسته خبرگان در گروه کانونی استفاده شده است که اطلاعات موردنظر با استفاده از ابزار مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، در بازه زمانی آذر ۱۴۰۰ تا تیر ۱۴۰۱ گردآوری شده‌اند. بدین‌صورت که دسته اول شامل ۷ تن از خبرگان حوزه علوم سیاسی و حکمرانی هستند؛ دسته دوم ۶ تن از خبرگان مدیریت دولتی و مشارکت عمومی هستند و دسته سوم که دسته جمعیتی هستند، متشکل از



۸ تن از خبرگان حوزه تقنین و اجرایی کشور می‌باشند که در این زمینه، دارای سابقه اجرایی و بعضاً دانشگاهی هم هستند. در روش گروه کانونی، دامنه وسیع تجربه و تخصص حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان، این اجازه را می‌دهد که تجربه و دیدگاه‌های مختلف در یک محیط امن و باز، به‌وضوح درک و عمیقاً بررسی شوند (Stephenson; Gergel; Keene; Rifkin, & Owen, 2020). طی مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده - مصاحبه برخط - داده‌های خام به‌طور مستقل استخراج‌شده و بازتاب‌های اولیه موردبحث قرار می‌گیرند؛ سپس یک چهارچوب کدگذاری اولیه ایجاد می‌شود. طی یک رویکرد استقرایی و حرکت از جزء به کل، با استفاده از «چهارچوب کدگذاری سه‌محوری»^۱ که در روش‌های کیفی مرسوم است؛ فرایند کدگذاری و استخراج مضامین آغاز می‌شود و از طریق یک فرایند تکراری تا رسیدن به اشباع کار ادامه می‌یابد؛ سپس از نقشه موضوعی اولیه که از گزاره‌های حاصل از مصاحبه‌های فوق به‌دست‌آمده‌اند، برای ایجاد یک مدل منطقی استفاده شد. این مورد توسط تیم تحقیقاتی اصلاح و به‌محض اینکه اجماع نظری حاصل گردید، ملاحظه شد که مضامین و مدل، به‌طور دقیق داده‌ها و اطلاعات موردنظر را نشان می‌دهند. «قابلیت اعتماد»^۲ تحلیل با استفاده از معیارهای توسعه‌یافته توسط روش نوول و همکاران بررسی شد (Nowell; Norris; White & Moules, 2017). بدین ترتیب که برای بررسی اعتبار و تناسب بین نظرات پاسخ‌دهندگان و کدهای استخراج‌شده توسط محقق، چند تن از افراد خبره یا مطلع در این حوزه، بین یافته‌ها (کدهای استخراج‌شده) و تفاسیر اولیه محقق، نظراتی را مطرح ساختند که به‌عنوان نوعی کفایت ارجاعی^۳ در نظر گرفته می‌شود. از طریق فرایند بررسی، تعدادی از کدهای مستخرج حذف، و ادامه روند دسته‌بندی کدها ادامه یافت. این مراحل، مطابق با چهار مرحله اصلی مورگان و همکاران (۱۹۹۸) هستند که در شکل ۱ نشان داده شده است. این مراحل شامل: (۱) طراحی تحقیق، (۲) جمع‌آوری داده‌ها، (۳) تجزیه و تحلیل و (۴) گزارش نتایج است (Morgan; Krueger & King, 1998).



1. three-element coding framework
2. trustworthiness
3. Referential Adequacy



Source: (Morgan & et al., 1998)

شکل (۱): نمودار جریان مراحل روش گروه قانونی

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. مرحله اول: طراحی پژوهش

فرایند با شناسایی هدف اصلی و تعیین اهداف کلیدی پژوهش آغاز می‌شود. بر اساس اهداف پژوهش، فهرستی از سؤال‌ها به عنوان راهنمایی برای هر جلسه بحث گروه کانونی تهیه شد. پس از آن، مشارکت کنندگان پژوهش شناسایی شدند که از نظر اندیشمندان این حوزه، حیاتی‌ترین گام می‌باشد؛ زیرا این روش عمده‌تأ مبتنی بر پویایی گروه و روابط هم‌افزایی بین مشارکت کنندگان برای تولید داده است. ترکیب گروه به هدف اصلی پژوهش بستگی دارد و چون حوزه موضوعی در رشته‌های علوم سیاسی و مدیریت دولتی است، خبرگان موردنظر از این رشته‌ها انتخاب شدند و به منظور جلوگیری از «سوگیری مشارکت کنندگان»^۱، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. سپس با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، گزاره‌های اولیه استخراج شدند. گام بعدی این است که یک مکان مناسب برای بحث را مشخص شود که با توجه به شیوع ویروس کرونا، از گروه کانونی برخط بهره‌برده شد که از طریق یکی از نرم‌افزارهای شبکه‌های اجتماعی، این جلسات برگزار شدند.



۶-۲. مرحله دوم: گردآوری داده‌ها

در این مرحله مستندسازی محتوای کلی بحث و درنهایت، تکمیل داده‌ها صورت می‌پذیرد. داده‌های کلامی و غیرکلامی بر رفتار و اعمال گروه کانونی در «قبل، حین و بعد» از بحث متکی هستند. روش‌های اصلی جمع‌آوری داده‌ها در طول بحث گروه کانونی شامل ضبط صوت و نوار، یادداشت‌برداری و مشاهده شرکت‌کننده است که در این پژوهش به دلیل تأکید برخی از مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم افشای نام و ضبط جلسه، از روش یادداشت‌برداری و مشاهده مشارکت‌کننده استفاده شد. به همین دلیل، بازه زمانی گردآوری داده‌ها، طولانی و به صورت مقطعی شده است. صرف‌نظر از تعداد جلسات بحث گروه کانونی، مهم است که مدت جلسات را در نظر بگیرد. قاعده کلی در رابطه با مدت زمان انجام جلسه وجود ندارد؛ اما تأکید اکثر اندیشمندان، بازه زمانی ۱ تا ۲ ساعت است که بر اساس پیچیدگی موضوع موردبررسی، تعداد سؤال‌ها و تعداد شرکت‌کنندگان تعیین می‌شود. در این پژوهش، هر یک از جلسات حدود ۱ ساعت به طول انجامیدند. طی مصاحبه‌های به عمل آمده

1. volunteer bias

هر یک از گزاره‌های خام به‌طور مستقل استخراج شده و بازتاب‌های اولیه مورد بحث قرار گرفتند؛ سپس یک چهارچوب کدگذاری اولیه ایجاد شده و استخراج مضامین تا رسیدن به حد اشباع نظری صورت پذیرفت.

۳-۶. مرحله سوم: تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش گروه کانونی معمولاً داده‌های کیفی و مشاهده‌ای را به دست می‌دهد و روش‌های تجزیه و تحلیل کیفی مختلفی می‌توانند برای تجزیه و تحلیل داده‌های آن مورد استفاده قرار گیرند. روش‌های کیفی چون نظریه داده‌بنیاد، تحلیل مضمون، قوم‌نگاری، تحلیل محتوا و... به منظور کدگذاری داده‌های حاصله در این پژوهش، از «چهارچوب کدگذاری سه‌محوری»^۱ که در روش‌های کیفی مرسوم است بهره برده شده است. بدین صورت که اولین گام، کدگذاری اولیه است که شامل تولید کدهای دسته‌های متعدد بدون محدود کردن تعداد کدها می‌شود. در این مرحله، محقق ایده‌های نوظهور را فهرست می‌کند، نمودارهای رابطه را ترسیم می‌کند و کلمات کلیدی را که اغلب توسط پاسخ‌دهندگان به عنوان شاخص‌های مضامین مهم استفاده می‌شوند، شناسایی می‌کند که تعداد حاصل، ۸۳ کد اولیه بود. مرحله دوم شامل کدگذاری متمرکز^۲ است که در آن محقق مقوله‌های کدگذاری شناسایی شده در مرحله اول را حذف، ترکیب یا تقسیم می‌کند. در اینجا بایستی بیشتر توجه را به ایده‌های تکرار شونده و مضامین گسترده‌تری که کدها را به هم متصل می‌کنند معطوف کرد. این فرایند می‌تواند نتایج مهمی را برای مقایسه بین گروه‌های تمرکز، پویایی گروه، شرکت کنندگان فردی یا اظهارات شرکت کنندگان به دست آورد. در این مرحله، از میان ۸۳ کد اولیه مرحله قبل، ۳۷ کد متمرکز استخراج شدند. در مرحله سوم، کدگذاری نظام‌مند^۳ صورت می‌پذیرد که با تجزیه و تحلیل کدهای متمرکز، در قالب دسته‌های سازمان‌دهی شده قرار می‌گیرند که در این مرحله، ۱۷ کد نظام‌مند استخراج شدند؛ سپس، به منظور دستیابی به قابلیت اعتماد^۴ هر یک از کدها و ایجاد اطمینان در رابطه با هر یک از کدهای مستخرج، محقق با استفاده از روش نوول و همکاران تحلیل‌های مورد نظر را صورت داده و با مشورت چند تن از افراد خبره در این حوزه، بین یافته‌ها (کدهای استخراج شده) و تفاسیر اولیه محقق، نظراتی را

1. three-element coding framework

2. focused coding

3. systematic coding

4. trustworthiness

مطرح ساختند که به‌عنوان نوعی کفایت ارجاعی در نظر گرفته شد. از طریق فرایند بررسی، تعدادی از کدهای مستخرج حذف، و ادامه روند دسته‌بندی کدها ادامه یافت؛ سپس، با عطف به موضوع و ماهیت تحقیق و همچنین، روند پژوهش، محققان می‌توانند تصمیم بگیرند که مضامین نهایی بر اساس «مضامین، گفتمان یا نقل‌قول‌ها» دسته‌بندی یا یکپارچه شوند که در این تحقیق، براساس هر یک از مضامین این دسته‌بندی صورت پذیرفت که ۴ دسته اصلی (مؤلفه یا مضمون اصلی) استخراج شدند (جدول ۲).

۴-۶. مرحله چهارم: نتیجه‌گیری و ارائه گزارش

هنگامی که همه داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند، محقق باید نتایج را در یک گزارش منسجم برای انتشار ادغام کند. تصمیمات کلیدی در رابطه با تحقیق باید اتخاذ شود تا گزارش متناسب با اهداف تحقیق مطابقت داشته باشد. همان‌طور که در مرحله قبل مشخص شد، اگرچه بررسی اعضاء به مشارکت‌کنندگان در بحث گروه کانونی این فرصت را می‌دهد تا صحت و انطباق با تجربیات خود را بررسی کنند، اما محقق در رابطه با قابلیت اعتماد کدها اقدام نموده تا خلأ یا اشکالی در طی فرایند وجود نداشته باشد. این مقوله که به‌عنوان نوعی اعتبارسنجی است، موجب می‌شود تا اعتبار گزارش یا مطالعه افزایش یافته و چالش‌ها و اشکالات احتمالی به حداقل برسند.

۵-۶. پاسخ به سؤال اول پژوهش

مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان شامل چه مواردی هستند؟
مطابق با یافته‌های تحقیق، مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در راستای مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان در جدول ۲ مرقوم شده‌اند.

جدول (۲): مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی هوشمند در راستای مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان

مؤلفه‌ها / مضامین	شاخص‌ها
حکمرانی الکترونیک	تعامل و مشارکت نهادی در دولت الکترونیک؛ مردم‌سالاری الکترونیک؛ حکمرانی و حمایت رسانه‌ای ^۱ ؛ نهادها و سازمان‌های

1. "themes", "discourse" or "illustrative quotations"
2. Media advocacy

مؤلفه‌ها / مضامین	شاخص‌ها
	هوشمند؛ امکانات و زیرساخت‌های به‌روز و مجهز
سلامت اداری یکپارچه	شفافیت و پاسخگویی کارآمد و اثربخش؛ حاکمیت قانون؛ فعالیت و آزادی عمل سمن‌ها و دیده‌بان‌های مبارزه با فساد اداری؛ دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات؛ سازمان و کارمندان «سالم» ^۱
خدمات عمومی سالم ^۲	ارائه خدمات عمومی الکترونیک برخط و غیربرخط؛ دولت برخط ^۳ یا دولت مبتنی بر اینترنت ^۴ ؛ بهبود اثربخشی خدمات عمومی
اعتماد عمومی پایدار	مشارکت و مشورت با شهروندان و سایر بخش‌ها ^۵ ؛ ایجاد ارتباطات همه‌جانبه با شهروندان و سایر بخش‌ها؛ حمایت از عدالت اجتماعی ^۶ ؛ همکاری مشترک دولت با سازمان‌های جامعه مدنی و سایر بخش‌ها

همان‌طور که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، چهار مضمون یا مؤلفه اصلی با ۱۷ شاخص مرتبط مشخص شده‌اند که جهت تبیین و توضیح، در بخش بعدی مقاله؛ یعنی قسمت بحث و بررسی توضیح داده می‌شوند.

۶-۶. پاسخ به سؤال دوم پژوهش

مضمون یا مؤلفه اصلی «حکمرانی الکترونیک» شامل شاخص‌های «تعامل و مشارکت نهادی در دولت الکترونیک؛ مردم‌سالاری الکترونیک؛ حکمرانی و حمایت رسانه‌ای؛ نهادها و سازمان‌های هوشمند؛ امکانات و زیرساخت‌های به‌روز و مجهز» است. منظور از حکمرانی الکترونیک، صرفاً استفاده از ادوات و ابزارهای الکترونیکی نیست بلکه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یک ابزار برای دستیابی به حکمرانی بهتر تعریف شود که درنهایت، مشارکت شهروندان و مهندسی مجدد فرایند کسب‌وکار و... را تسهیل می‌نماید.

یکی از مسائل و مشکلات اصلی جوامع، ضعف در مشارکت و همکاری بین‌سازمانی است - بالأخص سازمان‌های دولتی - که نیازمند برقراری ارتباطات چند سویه میان آنهاست. به‌همین سبب، این مضمون سازمان‌دهنده به‌عنوان زیربنای اصلی حکمرانی

1. Sound Organization and Employees
2. Sound public services
3. Online government
4. Internet-based government
5. Involving & Consulting the citizen and other sectors
6. Social justice advocacy



الکترونیک می‌باشد. به‌منظور برقراری حکمرانی الکترونیک نیاز است تا تعامل و مشارکت نهادی در دولت الکترونیک صورت پذیرد. این تعامل و مشارکت در سه رویکرد دولت به کسب و کار^۱ (G2B)؛ دولت به دولت^۲ (G2G)؛ دولت به کارمندان^۳ (G2E) صورت می‌پذیرد. اتخاذ این رویکردها موجب می‌شود تا مفهوم حکمرانی الکترونیک به‌معنای گسترش دامنه با همکاری شهروندان و مشارکت در حکمرانی باشد. هدف نهایی تعامل و مشارکت نهادها و سازمان‌ها در دولت الکترونیک این است که دولت و سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات دولتی، قادر به ارائه مجموعه‌ای از خدمات عمومی به شهروندان در یک روش کارآمد و مقرون به‌صرفه باشند. دولت الکترونیک اجازه شفافیت دولت را می‌دهد و شفافیت دولت که از مهم‌ترین ارکان سلامت اداری آن است، به مردم اجازه می‌دهد تا در مورد آنچه که دولت بر روی آن کار می‌کند و همچنین سیاست‌هایی که آنها در تلاش برای اجرای آن هستند، مطلع شوند. حکمرانی و حمایت رسانه‌ای شاخص بعدی حکمرانی الکترونیک است. استفاده راهبردها از رسانه‌های جمعی به‌عنوان یک منبع مهم است که به‌وسیله آن می‌توان خط‌مشی‌های عمومی و اجتماعی را پیش برد و بسیاری از امور را تسهیل کرد، یکی از تضمین‌های اصلی موفقیت حکمرانی هوشمند است. رسانه‌های اجتماعی، اینترنت و داده‌های باز به‌طور گسترده‌ای برای فعال کردن مشارکت شهروندان در حکمرانی استفاده می‌شوند و می‌توان از طریق آنها به اهداف مختلفی دست پیدا کرد. شاخص مردم‌سالاری الکترونیک به‌عنوان یکی از زیربناهای مهم حکمرانی الکترونیک است. مردم‌سالاری الکترونیک عاملی کلیدی در مشارکت بیشتر شهروندان است. بدین‌صورت که مردم سراسر کشور از طریق ویژگی‌های مشارکتی و تعاملانه برخی شبکه‌ها و تارنماها می‌توانند به سیاستمداران یا کارمندان دولتی کمک کنند و یا «صدای» خود را بشنوند و این مقوله، همکاری و مشارکت بیشتر آنان را موجب می‌شود. از طرفی نیز «وب نوشته‌های»^۴ اینترنتی و تعاملی به سیاستمداران یا خدمتگزاران این اجازه را می‌دهند دیدگاه‌های مردم را در هر موضوعی ببینند. «اتاق‌های گفتگو»^۵ می‌توانند شهروندان را در زمان واقعی با مقامات منتخب یا کارکنان اداری خود مرتبط سازند و یا آنها را به‌صورت مستقیم با کارمندان دولتی مرتبط سازند و حتی به آنها اجازه دهند تا

-
1. Government-to-Citizen or government-to-Consumer (G2C)
 2. Government-to-Government (G2G)
 3. Government-to-Employees (G2E)
 4. Blogging
 5. Chat rooms



به‌عنوان یک «رأی‌دهنده» تأثیرات مستقیمی را بر دولت بگذارند. این فناوری‌ها می‌توانند دولت شفاف‌تری را ایجاد کنند تا به رأی‌دهندگان این اجازه را دهند تا کارگزاران و نمایندگان خود را در انجام وظایفی که مردم به آنان سپردند را رصد نمایند. این مسئله به رأی‌دهندگان کمک می‌کند تا بدانند چه افرادی را در آینده انتخاب کنند یا چگونه به نمایندگان خود کمک کنند تا عملکرد بهتری داشته باشند. از دیدگاه نظریه‌ها، یک دولت می‌تواند با کاربرد صحیح دولت الکترونیک به‌سوی مردم‌سالاری واقعی حرکت کند. دو شاخص بعدی که تا حدود زیادی به یکدیگر مرتبط هستند اما تفاوت‌هایی دارند، در قالب «تهداها و سازمان‌های هوشمند؛ امکانات و زیرساخت‌های به‌روز و مجهز» دسته‌بندی شده‌اند. تقریباً دو دهه است که حرکت اکثر کشورها به سمت‌وسوی دولت برخط و دولت دیجیتال و... است. به‌همین‌منظور، نیاز است تا نهادها و سازمان‌های مربوطه، با تجهیز شدن امکانات و زیرساخت‌های به‌روز، در راستای خدمت‌رسانی و مشارکت شهروندان مؤثر باشند.



مضمون یا مؤلفه اصلی «سلامت اداری یکپارچه» که شامل شاخص‌هایی چون «شفافیت و پاسخگویی کارآمد و اثربخش؛ حاکمیت قانون؛ فعالیت و آزادی عمل سمن‌ها و دیده‌بان‌های مبارزه با فساد اداری؛ دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات؛ سازمان و کارمندان سالم» است. شفافیت و پاسخگویی کارآمد و اثربخش لازمه هر حکمرانی است. شفافیت حکومت، دولت و نهادهای مختلف با مردم، این آگاهی را به مردم خواهد داد که تصمیمات، چگونه اتخاذ می‌شوند و مقامات منتخب یا کارمندان و... را مسئول یا وکیل خود می‌دانند. این مقوله با شاخص سازمان و کارمندان سالم در ارتباط است. تلاش کشورهای دنیا در راستای ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد است. به‌همین‌سبب، بدنه اصلی نهادها و سازمان‌های متولی حکمرانی و مشارکت عامه بایستی سالم و عاری از فساد باشند. حاکمیت قانون یکی دیگر از شاخص‌های مستخرج در این مؤلفه است. حاکمیت قانون از مهم‌ترین اصول مطرح و موردقبول قوانین اساسی همه کشورهای جهان است و مضمون این اصل، حاکمیت قوانین موجود در یک کشور می‌باشد که در نتیجه آن، همگان در برابر قوانین، مساوی خواهند بود. این شاخص به‌عنوان لازمه اصلی حکمرانی هوشمند در هر کشوری است و در نبود آن، هرج‌ومرج و بی‌قانونی مسلط خواهد شد. دو شاخص بعدی که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند عبارت‌اند از: «فعالیت و آزادی عمل سمن‌ها و دیده‌بان‌های مبارزه با فساد اداری؛ دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات». امروزه تنها نمی‌توان به سازوکارهای اداری و اجرایی در ایجاد سلامت اداری اکتفا کرد. به‌همین‌منظور، نیاز

است تا با همکاری سایر بخش‌های مردم‌نهاد و غیردولتی، این مقوله را به منصفه ظهور و اجرا رسانند. از همین‌رو فعالیت سمن‌ها و دیده‌بان‌های مبارزه با فساد اداری می‌تواند به‌عنوان یک نقش میانجی و یاری رساننده در مبارزه با فساد اداری و ارتقای سلامی اداری مثمرتر باشد. از طرفی نیز حکومت‌ها می‌توانند با دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات، شفافیت را ایجاد کرده و ضمن رعایت اصول قانونی، سیر افکار عمومی و اذهان جامعه عمومی را با مشارکت همراه سازند.

مضمون یا مؤلفه اصلی «خدمات عمومی سالم یا مساعد» شامل شاخص‌هایی چون «ارائه خدمات عمومی الکترونیک برخط و غیربرخط؛ دولت برخط یا دولت مبتنی بر اینترنت؛ بهبود اثربخشی خدمات عمومی» است. فناوری‌های جدید، راه‌های جدیدی را برای تعامل و همکاری شهروندان، دولت‌ها، کسب و کارها و نهاد‌های مختلف فراهم می‌کنند. بسیاری از تحقیقات نیز تأیید می‌کنند که نقش دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و مقامات اداری را برای مشارکت شهروندان و جامعه مدنی در حکمرانی مفید بوده و حکمرانی هوشمند می‌تواند به ایجاد رابطه متوازن بین دولت، بازار و جامعه مدنی و... کمک کند. بسیاری از خدمات عمومی الکترونیک در مقایسه با دفاتر دولتی که معمولاً در طول ساعات کاری باز می‌شوند، می‌توان به این نکته مهم اشاره کرد که شهروندان قادرند با استفاده از رایانه و اینترنت به‌صورت ۲۴ ساعته در هفت روز هفته، به خدمات دسترسی داشته باشند. حکمرانی هوشمند برای بهبود بهتر سطح خدمات شهروندمحور (مردم پایه) و دستیابی به خدمات عمومی الکترونیک مؤثر، مزایایی را خواهد داشت. دولت برخط یا دولت مبتنی بر اینترنت یکی دیگر از شاخص‌هایی است که در زمینه خدمات عمومی سالم یا مساعد تأثیر دارد. اینترنت شهروندان را قادر می‌سازد اطلاعات مختلفی را به‌دست بیاورند و به آنها اجازه می‌دهد که از تعداد بیشتری از افراد مشاوره بگیرند. این تصمیم‌گیری جمعی به حل مسئله برای شهروندان کمک می‌کند و به سیاستمداران کمک می‌کند سریع‌تر تصمیم بگیرند. این مقوله، موجب ایجاد یک جامعه سازنده‌تر می‌شود که می‌تواند مشکلات را سریع‌تر و کارآمدتر حل کند. این رابطه صرفاً یک‌طرفه نیست و می‌تواند جریان برعکسی نیز داشته باشد. دریافت بازخورد و حتی مشاوره از عموم مردم، بخش بزرگی از هدف سیاستمداران است که به آنها اجازه می‌دهد تا با تعداد بیشتری از نظرات مردم، به‌طور مؤثرتر عمل کنند. این توانایی بالقوه موجب می‌شود برقراری ارتباط با عموم افزایش یابد و دولت‌ها قادر باشند به‌عنوان یک مردم‌سالاری به شکل قابل‌قبول‌تر و مؤثرتر عمل کنند.



مضمون یا مؤلفه اصلی «اعتماد عمومی پایدار» از شاخص‌هایی چون «مشارکت و مشورت با شهروندان و سایر بخش‌ها؛ ایجاد ارتباطات همه‌جانبه با شهروندان و سایر بخش‌ها؛ حمایت از عدالت اجتماعی؛ همکاری مشترک دولت با سازمان‌های جامعه مدنی و سایر بخش‌ها» است. بن‌مایه اصلی حکمرانی، مشارکت و مشورت با شهروندان و سایر بخش‌هاست. حکومت‌ها زمانی می‌توانند به پیشبرد امور و اهدافشان امیدوار باشند که ارتباطات مستقیم و همه‌جانبه‌ای را با شهروندان و سایر بخش‌های ایجاد نمایند. این امر را می‌توان با استفاده از سازوکارهای مشارکت، همکاری و اطلاع‌رسانی به شهروندان و سایر بخش‌ها^۱ صورت داد. حمایت از عدالت اجتماعی نیز یکی دیگر از شاخص‌های اعتماد عمومی پایدار است. در مبانی نظری مرتبط با حکمرانی، «عدالت» از اصلی‌ترین ابعاد بسیاری از مدل‌ها و نظریه‌هاست. حکومت‌ها ضمن حل مسائل اجتماعی، نیازمند توجه ویژه به یکسری از مفاهیم هستند که بیشتر جنبه اخلاقی و ارزشی دارند. عدالت اجتماعی یکی از این مفاهیم است که از دیرباز تاکنون، مورد توجه جوامع بوده است. حکومت‌ها می‌توانند با حمایت از عدالت اجتماعی، ضمن ایجاد توسعه فکری و همکاری قوی بین حکومت و سایر بخش‌ها، بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی جامعه یعنی اعتماد عمومی را به‌دست آورند. این مقوله صرفاً یک مسئله حکومتی یا مدیریتی نیست، بلکه جنبه حیاتی دارد به‌مثابه یک رکن اصلی در حکمرانی هوشمند است. شاخص بعدی، همکاری مشترک دولت با سازمان‌های جامعه مدنی و سایر بخش‌هاست. در حکومت‌های مختلف، دولت‌ها به‌عنوان متولی اجرایی امور (قوه مجریه) همکاری‌های مشترکی را با بخش‌های مختلف به عمل می‌آورند. این همکاری‌ها ضمن ایجاد تعامل، محیطی مؤثر را به‌وجود آورده که می‌تواند راهگشای بسیاری از اقدامات صعب‌الوصول باشد. دولت به‌تنهایی نمی‌تواند انجام تمامی امور و اقدامات را به دوش کشد و به همین دلیل نیازمند یاری سایر بخش‌ها نیز می‌باشد. از همین‌رو، نیاز است تا همکاری مشترک با بخش‌های مختلف، به سمت راهبردهای همکاری‌جویانه گام بردارد.

نتیجه‌گیری

هدف اولیه حکمرانی، خدمت به‌تمامی اقشار جامعه است. حکمرانی هوشمند که به‌عنوان یکی از انواع مهم حکمرانی است، باید به اصل «مردم‌گرایی» پایبند باشد، احترام به مردم را در درجه اول قرار دهد و با هر نوع نادیده گرفتن یا حتی آسیب

رساندن به منافع مردم مخالفت کند. این تجلی واقعی ارزش‌های انسانی در حکمرانی است. در مقاله حاضر که مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی حکمرانی هوشمند در راستای تحقق همکاری و مشارکت عامه استخراج شدند، الزام‌ها و قابلیت‌هایی شناسایی شدند که به حکومت‌ها کمک می‌کنند نوع جدیدی از خدمات عمومی و نوین در جامعه جریان یابد که درنهایت، مشارکت و همکاری عامه را در پی داشته باشد. این نوع حکمرانی دارای ویژگی‌های مهمی ازجمله آینده‌نگری، نوآورانه بودن و خردمحوری است. آینده‌نگر است یعنی با استفاده از ظرفیت‌های مختلف جامعه چه شهروندان و چه سایر بخش‌ها- در تدوین سیاست‌های آتی مؤثر باشد. نوآورانه است چون حکمرانی هوشمند حکمرانی است که رفتارهای حاکمیتی با فناوری‌ها و زیرساخت‌های پیشرفته و دولت را باهم ترکیب می‌کند و از آنجایی که درجه ارتباط و اطلاع‌رسانی آن به سایر بخش‌های جامعه بالاست، منجر به شکل‌گیری رفتار تصمیم‌گیری منسجم در ابزارهای حاکمیتی می‌شود. در کشور ما نیز از طریق حکمرانی هوشمند می‌توان روش‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر اطلاعات و ایجاد بستر تصمیم‌گیری نوین را اتخاذ نمود تا تصمیم‌گیری دولت‌ها و حتی سازمان‌ها نوآورانه باشند و مشارکت و همکاری نیز بهبود یابد. حکمرانی هوشمند خردمحور است و خرد حکمرانی هوشمند عمدتاً در بخش‌های مختلف، به‌گونه‌های مختلفی متجلی می‌شود. اولین مورد، خرد مدیریت سیاسی در درون نظام سیاسی است. به‌عنوان مثال، دولت از ظرفیت‌های درونی برای کاهش فساد و بهبود کارایی استفاده می‌کند تا مسئولیت عمومی را بر عهده بگیرد و اعتماد عمومی را جلب کند. خرد مدیریت اجرایی نیز دارد بدین صورت که برای توسعه اقدامات و امور مرتبط با مدیریت دولتی در آینده مفید است و می‌تواند بسیاری از خلأها و شکاف‌ها را پوشش دهد. به‌عبارتی، یافته‌های پژوهش حاکی از آنند که حکمرانی هوشمند می‌تواند زیرساخت‌های بهتری را در تمامی بخش‌ها به‌وجود آورده و با در نظرگیری چهارچوب‌های قانونی و نهادی، مقوله مشارکت عمومی را به بهترین شکل و کیفیت ممکن، به منصفه ظهور و اجرا رساند. همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که مضامینی چون حکمرانی الکترونیک؛ سلامت اداری یکپارچه؛ خدمات عمومی سالم؛ اعتماد عمومی پایدار و شاخص‌های مرتبط با آنها، نقش مهمی در شکل‌دهی حکمرانی هوشمند در راستای تحقق مشارکت و همکاری مؤثر شهروندان



ایفا می‌کنند. این نتیجه می‌تواند به‌عنوان سازوکاری تأثیرگذار و چندسطحی؛ به‌طور منطقی در ساختار حکومت جریان یابد و چشم‌انداز حکمرانی سالم^۱ و مشارکت شهروندان را تداعی و دست‌یافتنی نماید. حکومت‌ها با عطف به چنین جنبه‌هایی می‌توانند زمینه و بستر لازم برای همکاری و مشارکت شهروندان را ایجاد نمایند. همچنین، نتایج پژوهش حاضر بینش‌هایی را برای سیاست‌گذاری و مباحث متعاقب آن ارائه می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که مقامات حکومتی باید نسبت به ایجاد محیط نهادی فراگیر و هوشمند اقدام نمایند. همچنین، با توسل به زیرساخت‌ها و امکانات به‌روز، سیاست‌ها و فعالیت‌های مؤثرتری را تدوین و اجرا نمایند. این طرح یا راهبرد می‌تواند از ایجاد یا استفاده از مدل‌های توهم‌آمیز و غیرواقعی جلوگیری نماید. سنگ‌بنای مفهوم حکمرانی هوشمند، مشارکت عامه است و روش‌های مشارکتی مطلوب می‌توانند ارتباطات قوی و مبتکرانه‌ای را برای ایجاد انگیزه در شهروندان برای مشارکت دو همکاری فراهم سازند. حکمرانی هوشمند می‌تواند تعیین کند که ایجاد ارزش عمومی می‌تواند محیطی مساعد و مطلوب برای مشارکت و همکاری بیشتر شهروندان را ایجاد کند. از همین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که حکمرانی هوشمند در صورتی می‌تواند در راستای مشارکت و همکاری شهروندان مؤثر باشد که ضمن نظریه‌ریزی وضعیت و شرایط کشور، به سایر ظرفیت‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشد. مطابق با نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردند.

- مطابق با مضمون اول «حکمرانی الکترونیک» پیشنهاد می‌شود تا سازمان‌ها و نهادهای متولی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، ترتیباتی را اتخاذ نمایند تا ضمن تعامل و مشارکت بخش‌ها و سازمان‌های مختلف در این زمینه؛ امکان مشارکت هر چه بیشتر مردم فراهم شده تا ضمن تداعی مردم‌سالاری الکترونیک؛ بتوان نهادها و سازمان‌ها و در مجموع، جامعه هوشمندی را به‌وجود آورد. لازم به‌ذکر است بسیاری از کشورهای پیشرفته با توجه به مفهوم حکمرانی هوشمند، شهر و جامعه هوشمند را پیاده‌سازی کرده‌اند.

- مطابق با مضمون دوم «سلامت اداری یکپارچه» پیشنهاد می‌شود تا نهادها و سازمان‌های نظارتی در حوزه مبارزه با فساد و ارتقای سلامت اداری در رابطه با ایجاد فعالیت و آزادی عمل سمن‌ها و دیده‌بان‌های مبارزه با فساد اداری قوانین و



دستورالعمل‌هایی را تدوین و اجرا نمایند تا هم دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات صورت گرفته و هم شفافیت و پاسخگویی در جامعه ایجاد شود. این مفهوم می‌تواند ضمن ارتقای اعتماد عمومی؛ انگیزه مشارکت عمومی را نیز دوچندان نماید.

- مطابق با مضمون سوم «خدمات عمومی سالم» پیشنهاد می‌شود تا دولت و سازمان‌های متولی با طراحی بسترهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، خدمات عمومی قابل دسترسی را در برنامه‌های خود در نظر گیرند تا ضمن ارائه خدمات عمومی، خدمات یکپارچه‌ای را ارائه نمایند تا مشارکت عمومی همه‌جانبه‌ای صورت پذیرد. پرواضح است که بدون وجود بسترهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، ارائه خدمات غیرممکن خواهد بود.

مطابق با مضمون چهارم «اعتماد عمومی پایدار» پیشنهاد می‌شود شهروندان و سایر بخش‌ها در اقدامات و برنامه‌های کشور مشارکت داده شوند تا ضمن ایجاد اعتماد عمومی، مفهوم تعامل و همکاری شکل گیرد. در مبنای نظری مقاله نیز ذکر شد که هر چقدر توجه به مشارکت عامه بیشتر باشد، اعتماد عمومی بیشتر بوده و «پایداری» جامعه نیز مسیر خوبی را در پیش خواهد گرفت.



فهرست منابع

نصری، فرامرز و تبرزد، محمدسعید (۱۳۹۹). تأثیر پاندمی کرونا بر توسعه حکمرانی هوشمند. *حکمرانی متعالی*، ۲(۱)، ۷۶-۵۷.

- Abella, A.; Ortiz-de-Urbina-Criado, M. & De-Pablos-Heredero, C. (2017). A model for the analysis of data-driven innovation and value generation in smart cities' ecosystems. *Cities*, (64), 47-53. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.01.011>
- Ali, M. (2015). Governance and Good Governance: A Conceptual Perspective. *Dialogue (Pakistan)*, 10(1). <https://doi.org/10.5296/jpag.v9i3.15417>
- Alusi, A.; Eccles, R. G.; Edmondson, A. C. & Zuzul, T. (2011). Sustainable cities: oxymoron or the shape of the future? *Harvard Business School Organizational Behavior Unit Working Paper* (11-062), 11-062. <https://doi.org/10.2139/ssrn.1726484>
- Andrews, M. & Shah, A. (2003). Citizen-centered governance: A new approach to public sector reform. *Bringing Civility in governance*, (3). <https://doi.org/290483889>
- Baccarne, B.; Mechant, P.; Schuurman, D.; Colpaert, P. & De Marez, L. (2014). Urban socio-technical innovations with and by citizens.

- Interdisciplinary Studies Journal*, 3(4), 143-156. <https://doi.org/262495630>
- Bătăgan, L. (2011). Smart cities and sustainability models. *Informatica Economică*, 15(3), 80-87. <https://doi.org/10.1109/AUTOSAFE.2018.8373309>
- Bevir, M. (2012). *Governance: A very short introduction*: OUP Oxford.
- Bingham, L. B. (2009). Collaborative governance: emerging practices and the incomplete legal framework for public and stakeholder voice. *J. Disp. Resol.*, 269. <https://doi.org/vol2009/iss2/2/>
- Breuer, J.; Walravens, N. & Ballon, P. (2014). Beyond defining the smart city. Meeting top-down and bottom-up approaches in the middle. *TeMA-Journal of Land Use, Mobility and Environment*. <https://doi.org/10.6092/1970-9870/2475>
- Camboim, G. F.; Zawislak, P. A. & Pufal, N. A. (2019). Driving elements to make cities smarter: Evidences from European projects. *Technological Forecasting and Social Change*, (142), 154-167. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2018.09.014>
- Capra, C. F. (2016). The Smart City and its citizens: Governance and citizen participation in Amsterdam Smart City. *International Journal of E-Planning Research (IJEPR)*, 5(1), 20-38. <https://doi.org/10.4018/978-1-5225-7030-1.ch063>
- Castelnovo, W.; Misuraca, G. & Savoldelli, A. (2016). Smart cities governance: The need for a holistic approach to assessing urban participatory policy making. *Social Science Computer Review*, 34(6), 724-739. <https://doi.org/10.1177/0894439315611103>
- Chourabi, H.; Nam, T.; Walker, S.; Gil-Garcia, J. R.; Mellouli, S.; Nahon, K.,... Scholl, H. J. (2012). *Understanding smart cities: An integrative framework*. Paper presented at the 2012 45th Hawaii international conference on system sciences. <https://doi.org/10.1109/HICSS.2012.615>
- da Silva, A. O. & Fernandes, R. A. S. (2020). Smart governance based on multipurpose territorial cadastre and geographic information system: An analysis of geoinformation, transparency and collaborative participation for Brazilian capitals. *Land Use Policy*, (97), 104752. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2020.104752>
- Dahal, D. R.; Uprety, H. & Subba, P. (2002). *Good governance and decentralization in Nepal*: Citeseer. https://www.academia.edu/2170796/Good_governance_and_decentralization_in_Nepal
- Edwards, G. (2017). *Introduction to Public Administration*. Paper presented at the Library Press. <https://www.britannica.com/topic/public-administration>
- Farazmand, A. (2004). *Sound governance: Policy and administrative innovations*: Greenwood Publishing Group. <https://www.abc-clio.com/products/d8708c/>
- Fernandez-Anez, V.; Fernández-Güell, J. M. & Giffinger, R. (2018). Smart City implementation and discourses: An integrated conceptual model.



- The case of Vienna. *Cities*, (78), 4-16. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.12.004>
- Gil-García, J. R. & Pardo, T. A. (2005). E-government success factors: Mapping practical tools to theoretical foundations. *Government information quarterly*, 22(2), 187-216. <https://doi.org/10.1111/j.1937-8327.2002.tb00265.x>
- Gohari, S.; Ahlers, D.; F. Nielsen, B. & Junker, E. (2020). The governance approach of smart city initiatives. evidence from trondheim, bergen, and bodø. *Infrastructures*, 5(4), 31. <https://doi.org/10.3390/infrastructures5040031>
- Gundumogula, M. (2020). Importance of focus groups in qualitative research. *The International Journal of Humanities & Social Studies*, 8(11). <https://doi.org/10.24940/theijhss/2020/v8/i11/HS2011-082>
- He, G.; Boas, I.; Mol, A. P. & Lu, Y. (2017). E-participation for environmental sustainability in transitional urban China. *Sustainability Science*, 12(2), 187-202. <https://doi.org/10.1016/j.ecolind.2021.108056>
- Herdianti, A.; Hapsari, P. S. & Susanto, T. D. (2019). Modelling the smart governance performance to support smart city program in Indonesia. *Procedia Computer Science*, (161), 367-377. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2019.11.135>
- Hodder, R. (2009). Political interference in the Philippine civil service. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 27(5), 766-782. <https://doi.org/10.1068/c0843b>
- Hodgson, N. (2008). *Social sustainability assessment framework*. Paper presented at the Presentation in Sustainability Assessment Symposium. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2018.09.023>
- Hollands, R. G. (2015). Critical interventions into the corporate smart city. *Cambridge journal of regions, economy and society*, 8(1), 61-77. <https://doi.org/10.1093/cjres/rsu011>
- Hood, C. (1998). *The Art of the State*. Oxford: Clarendon Press.
- Hufty, M. (2011). Governance: Exploring four approaches and their relevance to research. *Research for sustainable development: Foundations, experiences, and perspectives*, 165-183. <https://www.sciencedirect.com/topics/earth-and-planetary>
- Jiang, H.; Geertman, S. & Witte, P. (2019). Smart urban governance: An urgent symbiosis? *Information Polity*, 24(3), 245-269. <https://doi.org/10.3233/IP-190130>
- Jiang, H.; Geertman, S. & Witte, P. (2021). Smartening urban governance: An evidence-based perspective. *Regional Science Policy & Practice*, 13(3), 744-758. <https://doi.org/10.1111/rsp3.12304>
- Joshi, S.; Saxena, S. & Godbole, T. (2016). Developing smart cities: An integrated framework. *Procedia Computer Science*, (93), 902-909. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2016.07.258>
- Kang, J. & Wang, X. (2020). The Organizational Structure and Operational Logic of an Urban Smart Governance Information Platform: Discussion on the Background of Urban Governance Transformation in China.



- Complexity*, 2020, 1-16. <https://doi.org/10.1155/2020/6638958>
- Keskinen, A. & Kuosa, T. (2008). Foundation for citizen-oriented e-governance models. In *Electronic Government: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications* (pp. 477-488): IGI Global. <https://doi.org/10.4018/9781591407898.ch126>
- Krueger, R. A. (2014). *Focus groups: A practical guide for applied research*. Sage publications. <https://us.sagepub.com/en-us/nam/focus-groups/book243860>
- Kummitha, R. K. R. & Crutzen, N. (2017). How do we understand smart cities? An evolutionary perspective. *Cities*, (67), 43-52. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.04.010>
- Lange, P.; Driessen, P. P.; Sauer, A.; Bornemann, B. & Burger, P. (2013). Governing towards sustainability-conceptualizing modes of governance. *Journal of environmental policy & planning*, 15(3), 403-425. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2013.769414>
- Larson, A. M. (2012). Democratic decentralization in the forestry sector: lessons learned from Africa, Asia and Latin America. In *The politics of decentralization* (pp. 32-62): Routledge. <https://doi.org/237787535>
- Lim, C.; Kim, K.-J. & Maglio, P. P. (2018). Smart cities with big data: Reference models, challenges, and considerations. *Cities*, (82), 86-99. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.04.011>
- Lin, Y. (2018). A comparison of selected Western and Chinese smart governance: The application of ICT in governmental management, participation and collaboration. *Telecommunications policy*, 42(10), 800-809. <https://doi.org/10.1016/j.telpol.2018.07.003>
- Lin, Y.; Zhang, X. & Geertman, S. (2015). Toward smart governance and social sustainability for Chinese migrant communities. *Journal of Cleaner Production*, (107), 389-399. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2014.12.074>
- Liu, D. & Qi, X. (2022). Smart governance: The era requirements and realization path of the modernization of the basic government governance ability. *Procedia Computer Science*, (199), 674-680. <https://doi.org/10.3390/su12030899>
- Lombardi, P.; Giordano, S.; Farouh, H. & Yousef, W. (2012). Modelling the smart city performance. *Innovation: The European Journal of Social Science Research*, 25(2), 137-149. <https://doi.org/10.1080/13511610.2012.660325>
- Martens, P. (2006). Sustainability: science or fiction? *Sustainability: Science, practice and policy*, 2(1), 36-41. <https://doi.org/10.1109/EMR.2007.4296430>
- Meijer, A. & Bolívar, M. P. R. (2016). Governing the smart city: a review of the literature on smart urban governance. *Revue Internationale des Sciences Administratives*, 82(2), 417-435. <https://doi.org/10.1177/0020852314564308>
- Morgan, D. L.; Krueger, R. A. & King, J. A. (1998). *The focus group kit, Vols. 1-6*: Sage Publications, Inc.



- Mueller, J.; Lu, H.; Chirkin, A.; Klein, B. & Schmitt, G. (2018). Citizen Design Science: A strategy for crowd-creative urban design. *Cities*, (72), 181-188. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.08.018>
- Nam, T. & Pardo, T. A. (2011). *Conceptualizing smart city with dimensions of technology, people, and institutions*. Paper presented at the Proceedings of the 12th annual international digital government research conference: digital government innovation in challenging times. <https://dl.acm.org/doi/10.1145/2037556.2037602>
- Nowell, L. S.; Norris, J. M.; White, D. E. & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International journal of qualitative methods*, 16(1), <https://doi.org/1609406917733847>.
- Nyaranga, M. S.; Hao, C. & Hongo, D. O. (2021). The Role of Public Participation in Governance towards Achieving Sustainable Development. Part 1. *RUDN Journal of Public Administration*, 8(4), 395-404. <https://doi.org/10.22363/2312-8313-2021-8-4-395-404>
- O. Nyumba, T.; Wilson, K.; Derrick, C. J. & Mukherjee, N. (2018). The use of focus group discussion methodology: Insights from two decades of application in conservation. *Methods in Ecology and evolution*, 9(1), 20-32. <https://doi.org/10.1111/2041-210X.12860>
- Ojo, A.; Dzhusupova, Z. & Curry, E. (2016). Exploring the nature of the smart cities research landscape. *Smarter as the new urban agenda: A comprehensive view of the 21st century city*, 23-47. https://doi.org/10.1007/978-3-319-17620-8_2
- Perera, C.; Zaslavsky, A.; Christen, P. & Georgakopoulos, D. (2014). Sensing as a service model for smart cities supported by internet of things. *Transactions on emerging telecommunications technologies*, 25(1), 81-93. <https://doi.org/10.1002/ett.2704>
- Quick, K. S. & Bryson, J. M. (2022). Public participation. In *Handbook on theories of governance* (pp. 158-168): Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/282733927>
- Rosenau, J. N. (2009). *Governance in the Twenty-first Century*. Paper presented at the Palgrave Advances in Global Governance, Palgrave Macmillan, London. <https://www.jstor.org/stable/27800099>
- Setyadiharja, R.; Kurniasih, D.; Nursnaeny, P. S. & Nengsih, N. S. (2017). *Good governance vs Sound governance: A comparative theoretical analysis*. Paper presented at the International Conference on Democracy, Accountability and Governance (ICODAG 2017). <https://doi.org/10.2991/icodag-17.2017.19>
- Singh, D.; Ansari, N. A. & Singh, S. (2009). Good Governance & Implementation in Era of Globalization. *The Indian Journal of Political Science*, 1109-1120. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190845049.003.0002>
- Stephenson, L. A.; Gergel, T.; Keene, A. R.; Rifkin, L. & Owen, G. (2020). The PACT advance decision-making template: preparing for Mental Health Act reforms with co-production, focus groups and consultation. *International journal of law and psychiatry*, (71), 101563.



<https://doi.org/10.1016/j.ijlp.2020.101563>

- Tomor, Z.; Przybilowicz, E. & Leleux, C. (2021). Smart governance in institutional context: An in-depth analysis of Glasgow, Utrecht, and Curitiba. *Cities*, (114), 103195. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103195>
- Torring, J.; Peters, B. G.; Pierre, J. & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*: oxford university Press on demand. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199596751.001.0001>
- Van Winden, W. (2008). Urban governance in the knowledge-based economy: Challenges for different city types. *Innovation*, 10(2-3), 197-210. <https://doi.org/10.5172/impp.453.10.2-3.197>
- Viale Pereira, G.; Cunha, M. A.; Lampoltshammer, T. J.; Parycek, P. & Testa, M. G. (2017). Increasing collaboration and participation in smart city governance: A cross-case analysis of smart city initiatives. *Information Technology for Development*, 23(3), 526-553. <https://doi.org/10.1109/HICSS.2016.370>
- Webb, J.; Hawkey, D. & Tingey, M. (2016). Governing cities for sustainable energy: The UK case. *Cities*, (54), 28-35. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2015.10.014>
- Weiss, T. G. (2000). Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges. *Third world quarterly*, 21(5), 795-814. <https://doi.org/10.1080/713701075>
- Wilson, A.; Tewdwr-Jones, M. & Comber, R. (2019). Urban planning, public participation and digital technology: App development as a method of generating citizen involvement in local planning processes. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(2), 286-302. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2017.08.102>

References

- Abella, A.; Ortiz-de-Urbina-Criado, M. & De-Pablos-Heredero, C. (2017). A model for the analysis of data-driven innovation and value generation in smart cities' ecosystems. *Cities*, (64), 47-53. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.01.011>
- Ali, M. (2015). Governance and Good Governance: A Conceptual Perspective. *Dialogue* (Pakistan), 10(1). <https://doi.org/10.5296/jpag.v9i3.15417>
- Alusi, A.; Eccles, R. G.; Edmondson, A. C. & Zuzul, T. (2011). Sustainable cities: oxymoron or the shape of the future? Harvard Business School Organizational Behavior Unit Working Paper (11-062), 11-062. <https://doi.org/10.2139/ssrn.1726484>
- Andrews, M. & Shah, A. (2003). Citizen-centered governance: A new approach to public sector reform. *Bringing Civility in governance*, (3). <https://doi.org/290483889>
- Baccarne, B.; Mechant, P.; Schuurman, D.; Colpaert, P. & De Marez, L. (2014). Urban socio-technical innovations with and by citizens. *Interdisciplinary Studies Journal*, 3(4), 143-156. <https://doi.org/>

- 262495630
- Bătăgan, L. (2011). Smart cities and sustainability models. *Informatica Economică*, 15(3), 80-87. <https://doi.org/10.1109/AUTOSAFE.2018.8373309>
- Bevir, M. (2012). *Governance: A very short introduction*: OUP Oxford.
- Bingham, L. B. (2009). Collaborative governance: emerging practices and the incomplete legal framework for public and stakeholder voice. *J. Disp. Resol.*, 269. <https://doi.org/vol2009/iss2/2/>
- Breuer, J.; Walravens, N. & Ballon, P. (2014). Beyond defining the smart city. Meeting top-down and bottom-up approaches in the middle. *TeMA-Journal of Land Use, Mobility and Environment*. <https://doi.org/10.6092/1970-9870/2475>
- Camboim, G. F.; Zawislak, P. A. & Pufal, N. A. (2019). Driving elements to make cities smarter: Evidences from European projects. *Technological Forecasting and Social Change*, (142), 154-167. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2018.09.014>
- Capra, C. F. (2016). The Smart City and its citizens: Governance and citizen participation in Amsterdam Smart City. *International Journal of E-Planning Research (IJEPR)*, 5(1), 20-38. <https://doi.org/10.4018/978-1-5225-7030-1.ch063>
- Castelnovo, W.; Misuraca, G. & Savoldelli, A. (2016). Smart cities governance: The need for a holistic approach to assessing urban participatory policy making. *Social Science Computer Review*, 34(6), 724-739. <https://doi.org/10.1177/0894439315611103>
- Chourabi, H.; Nam, T.; Walker, S.; Gil-Garcia, J. R.; Mellouli, S.; Nahon, K.,... Scholl, H. J. (2012). Understanding smart cities: An integrative framework. Paper presented at the 2012 45th Hawaii international conference on system sciences. <https://doi.org/10.1109/HICSS.2012.615>
- da Silva, A. O. & Fernandes, R. A. S. (2020). Smart governance based on multipurpose territorial cadastre and geographic information system: An analysis of geoinformation, transparency and collaborative participation for Brazilian capitals. *Land Use Policy*, (97), 104752. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2020.104752>
- Dahal, D. R.; Uprety, H. & Subba, P. (2002). Good governance and decentralization in Nepal: Citeseer. https://www.academia.edu/2170796/Good_governance_and_decentralization_in_Nepal
- Edwards, G. (2017). Introduction to Public Administration. Paper presented at the Library Press. <https://www.britannica.com/topic/public-administration>
- Farazmand, A. (2004). *Sound governance: Policy and administrative innovations*: Greenwood Publishing Group. <https://www.abc-clio.com/products/d8708c/>
- Fernandez-Anez, V.; Fernández-Güell, J. M. & Giffinger, R. (2018). Smart City implementation and discourses: An integrated conceptual model. *The case of Vienna. Cities*, (78), 4-16. <https://doi.org/10.1016/>



- j.cities.2017.12.004
- Gil-García, J. R. & Pardo, T. A. (2005). E-government success factors: Mapping practical tools to theoretical foundations. *Government information quarterly*, 22(2), 187-216. <https://doi.org/10.1111/j.1937-8327.2002.tb00265.x>
- Gohari, S.; Ahlers, D.; F. Nielsen, B. & Junker, E. (2020). The governance approach of smart city initiatives. evidence from trondheim, bergen, and bodø. *Infrastructures*, 5(4), 31. <https://doi.org/10.3390/infrastructures5040031>
- Gundumogula, M. (2020). Importance of focus groups in qualitative research. *The International Journal of Humanities & Social Studies*, 8(11). <https://doi.org/10.24940/theijhss/2020/v8/i11/HS2011-082>
- He, G.; Boas, I.; Mol, A. P. & Lu, Y. (2017). E-participation for environmental sustainability in transitional urban China. *Sustainability Science*, 12(2), 187-202. <https://doi.org/10.1016/j.ecolind.2021.108056>
- Herdianti, A.; Hapsari, P. S. & Susanto, T. D. (2019). Modelling the smart governance performance to support smart city program in Indonesia. *Procedia Computer Science*, (161), 367-377. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2019.11.135>
- Hodder, R. (2009). Political interference in the Philippine civil service. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 27(5), 766-782. <https://doi.org/10.1068/c0843b>
- Hodgson, N. (2008). Social sustainability assessment framework. Paper presented at the Presentation in Sustainability Assessment Symposium. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2018.09.023>
- Hollands, R. G. (2015). Critical interventions into the corporate smart city. *Cambridge journal of regions, economy and society*, 8(1), 61-77. <https://doi.org/10.1093/cjres/rsu011>
- Hood, C. (1998). *The Art of the State*. Oxford: Clarendon Press.
- Hufty, M. (2011). Governance: Exploring four approaches and their relevance to research. *Research for sustainable development: Foundations, experiences, and perspectives*, 165-183. <https://www.sciencedirect.com/topics/earth-and-planetary>
- Jiang, H.; Geertman, S. & Witte, P. (2019). Smart urban governance: An urgent symbiosis? *Information Polity*, 24(3), 245-269. <https://doi.org/10.3233/IP-190130>
- Jiang, H.; Geertman, S. & Witte, P. (2021). Smartening urban governance: An evidence-based perspective. *Regional Science Policy & Practice*, 13(3), 744-758. <https://doi.org/10.1111/rsp3.12304>
- Joshi, S.; Saxena, S. & Godbole, T. (2016). Developing smart cities: An integrated framework. *Procedia Computer Science*, (93), 902-909. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2016.07.258>
- Kang, J. & Wang, X. (2020). The Organizational Structure and Operational Logic of an Urban Smart Governance Information Platform: Discussion on the Background of Urban Governance Transformation in China. *Complexity*, 2020, 1-16. <https://doi.org/10.1155/2020/6638958>



- Keskinen, A. & Kuosa, T. (2008). Foundation for citizen-oriented e-governance models. In *Electronic Government: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications* (pp. 477-488): IGI Global. <https://doi.org/10.4018/9781591407898.ch126>
- Krueger, R. A. (2014). *Focus groups: A practical guide for applied research*. Sage publications. <https://us.sagepub.com/en-us/nam/focus-groups/book243860>
- Kummitha, R. K. R. & Crutzen, N. (2017). How do we understand smart cities? An evolutionary perspective. *Cities*, (67), 43-52. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.04.010>
- Lange, P.; Driessen, P. P.; Sauer, A.; Bornemann, B. & Burger, P. (2013). Governing towards sustainability-conceptualizing modes of governance. *Journal of environmental policy & planning*, 15(3), 403-425. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2013.769414>
- Larson, A. M. (2012). Democratic decentralization in the forestry sector: lessons learned from Africa, Asia and Latin America. In *The politics of decentralization* (pp. 32-62): Routledge. <https://doi.org/237787535>
- Lim, C.; Kim, K.-J. & Maglio, P. P. (2018). Smart cities with big data: Reference models, challenges, and considerations. *Cities*, (82), 86-99. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.04.011>
- Lin, Y. (2018). A comparison of selected Western and Chinese smart governance: The application of ICT in governmental management, participation and collaboration. *Telecommunications policy*, 42(10), 800-809. <https://doi.org/10.1016/j.telpol.2018.07.003>
- Lin, Y.; Zhang, X. & Geertman, S. (2015). Toward smart governance and social sustainability for Chinese migrant communities. *Journal of Cleaner Production*, (107), 389-399. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2014.12.074>
- Liu, D. & Qi, X. (2022). Smart governance: The era requirements and realization path of the modernization of the basic government governance ability. *Procedia Computer Science*, (199), 674-680. <https://doi.org/10.3390/su12030899>
- Lombardi, P.; Giordano, S.; Farouh, H. & Yousef, W. (2012). Modelling the smart city performance. *Innovation: The European Journal of Social Science Research*, 25(2), 137-149. <https://doi.org/10.1080/13511610.2012.660325>
- Martens, P. (2006). Sustainability: science or fiction? *Sustainability: Science, practice and policy*, 2(1), 36-41. <https://doi.org/10.1109/EMR.2007.4296430>
- Meijer, A. & Bolívar, M. P. R. (2016). Governing the smart city: a review of the literature on smart urban governance. *Revue Internationale des Sciences Administratives*, 82(2), 417-435. <https://doi.org/10.1177/0020852314564308>
- Morgan, D. L.; Krueger, R. A. & King, J. A. (1998). *The focus group kit*, Vols. 1-6: Sage Publications, Inc.
- Mueller, J.; Lu, H.; Chirkin, A.; Klein, B. & Schmitt, G. (2018). *Citizen*



- Design Science: A strategy for crowd-creative urban design. *Cities*, (72), 181-188. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.08.018>
- Nam, T. & Pardo, T. A. (2011). Conceptualizing smart city with dimensions of technology, people, and institutions. Paper presented at the Proceedings of the 12th annual international digital government research conference: digital government innovation in challenging times. <https://dl.acm.org/doi/10.1145/2037556.2037602>
- Nasri, S. & Tabazad M, S. (2019). The impact of the Corona pandemic on the development of smart governance. *Transcendent Governance Quarterly*, 2(1), 57-76. (In Persian)
- Nowell, L. S.; Norris, J. M.; White, D. E. & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International journal of qualitative methods*, 16(1), <https://doi.org/1609406917733847>.
- Nyaranga, M. S.; Hao, C. & Hongo, D. O. (2021). The Role of Public Participation in Governance towards Achieving Sustainable Development. Part 1. *RUDN Journal of Public Administration*, 8(4), 395-404. <https://doi.org/10.22363/2312-8313-2021-8-4-395-404>
- O. Nyumba, T.; Wilson, K.; Derrick, C. J. & Mukherjee, N. (2018). The use of focus group discussion methodology: Insights from two decades of application in conservation. *Methods in Ecology and evolution*, 9(1), 20-32. <https://doi.org/10.1111/2041-210X.12860>
- Ojo, A.; Dzhusupova, Z. & Curry, E. (2016). Exploring the nature of the smart cities research landscape. *Smarter as the new urban agenda: A comprehensive view of the 21st century city*, 23-47. https://doi.org/10.1007/978-3-319-17620-8_2
- Perera, C.; Zaslavsky, A.; Christen, P. & Georgakopoulos, D. (2014). Sensing as a service model for smart cities supported by internet of things. *Transactions on emerging telecommunications technologies*, 25(1), 81-93. <https://doi.org/10.1002/ett.2704>
- Quick, K. S. & Bryson, J. M. (2022). Public participation. In *Handbook on theories of governance* (pp. 158-168): Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/282733927>
- Rosenau, J. N. (2009). Governance in the Twenty-first Century. Paper presented at the Palgrave Advances in Global Governance, Palgrave Macmillan, London. <https://www.jstor.org/stable/27800099>
- Setyadiharja, R.; Kurniasih, D.; Nursnaeny, P. S. & Nengsih, N. S. (2017). Good governance vs Sound governance: A comparative theoretical analysis. Paper presented at the International Conference on Democracy, Accountability and Governance (ICODAG 2017). <https://doi.org/10.2991/icodag-17.2017.19>
- Singh, D.; Ansari, N. A. & Singh, S. (2009). Good Governance & Implementation in Era of Globalization. *The Indian Journal of Political Science*, 1109-1120. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190845049.003.0002>
- Stephenson, L. A.; Gergel, T.; Keene, A. R.; Rifkin, L. & Owen, G. (2020). The PACT advance decision-making template: preparing for



- Mental Health Act reforms with co-production, focus groups and consultation. *International journal of law and psychiatry*, (71), 101563. <https://doi.org/10.1016/j.ijlp.2020.101563>
- Tomor, Z.; Przybilowicz, E. & Leleux, C. (2021). Smart governance in institutional context: An in-depth analysis of Glasgow, Utrecht, and Curitiba. *Cities*, (114), 103195. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103195>
- Torring, J.; Peters, B. G.; Pierre, J. & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*: oxford university Press on demand. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199596751.001.0001>
- Van Winden, W. (2008). Urban governance in the knowledge-based economy: Challenges for different city types. *Innovation*, 10(2-3), 197-210. <https://doi.org/10.5172/impp.453.10.2-3.197>
- Viale Pereira, G.; Cunha, M. A.; Lampoltshammer, T. J.; Parycek, P. & Testa, M. G. (2017). Increasing collaboration and participation in smart city governance: A cross-case analysis of smart city initiatives. *Information Technology for Development*, 23(3), 526-553. <https://doi.org/10.1109/HICSS.2016.370>
- Webb, J.; Hawkey, D. & Tingey, M. (2016). Governing cities for sustainable energy: The UK case. *Cities*, (54), 28-35. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2015.10.014>
- Weiss, T. G. (2000). Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges. *Third world quarterly*, 21(5), 795-814. <https://doi.org/10.1080/713701075>
- Wilson, A.; Tewdwr-Jones, M. & Comber, R. (2019). Urban planning, public participation and digital technology: App development as a method of generating citizen involvement in local planning processes. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(2), 286-302. <https://doi.org/10.1016/j.procs.2017.08.102>



هوش مصنوعی و دورنمای آینده پژوهی راهبردی

دانشگاه در ایران: تحلیل اهداف و بازیگران

محمد حسینی مقدم

استادیار گروه مطالعات آینده‌نگر، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران.
moghadam@iscs.ac.ir

چکیده

تحقق آرمان‌ها و چشم‌اندازهای ملی نیازمند در اختیار داشتن امکان‌ها و توانمندی‌هایی است که با تغییرات آینده‌سازگاری داشته باشد. توانایی بهره‌مندی از فرصت‌های هوش مصنوعی و مدیریت مخاطرات آن یکی از استلزامات تحقق آینده مطلوب دانشگاه در ایران است. از آنجاکه آینده محصول کنش بازیگران است، هدف این مقاله تبیین نقش راهبردی کنشگران و بازیگران عرصه دانشگاه در بهره‌مندی از هوش مصنوعی است. پرسش اصلی آن است که نقش کنشگران، بازیگران و ذی‌نفعان در تحقق آینده مطلوب نهاد علم در ایران در سایه پیشرفت هوش مصنوعی چگونه است؟ روش‌های به‌کارگرفته‌شده در این مقاله عبارت‌اند از: پانل خبرگان به‌منظور تعیین و اعتباربخشی نقش کنشگران و ذی‌نفعان؛ روش تحلیل ساختاری - تفسیری با استفاده از نرم‌افزار مکتور به‌منظور شناسایی و تحلیل نقش کنشگران. یافته‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: تحقق آینده مطلوب نهاد علم در ایران در سایه پیشرفت هوش مصنوعی نیازمند داشتن تصویری از آینده مورد انتظار و ترسیم کلان‌نمای آن است و این موضوع منوط به نقش‌آفرینی ذی‌نفعان و بازیگران اصلی و تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی، دانشگاه، ایران، تحلیل ساختاری - تفسیری، مکتور، بازیگران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰
فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۴۴۱-۴۶۶

مقدمه و بیان مسئله

نفوذ و گسترش هوش مصنوعی^۱ در جهان امروز آغازگر تحولی شده که از آن به انقلاب صنعتی چهارم نام برده می‌شود (Velarde, 2020). از حیث اقتصادی، بازار جهانی هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۲ به بیش از ۳۲۸ میلیارد دلار رسید (Zippia, 2022) و برآورد شده است این شاخص تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۱۶ هزار میلیارد دلار افزایش یابد (Simplilearn, 2022). بیش از ۷۷ درصد مردم در جهان امروز به شکلی از تجهیزات یا خدمات هوشمندسازی شده استفاده می‌کنند و بیش از ۹۱ درصد کسب‌وکارهای اصلی جهان برای توسعه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند (Zippia, 2022). از سال ۲۰۰۰ تا کنون تعداد شرکت‌های نوآفرین یا استارت‌آپ در حوزه هوش مصنوعی ۱۴ برابر رشد کرده‌اند (Korneti, 2022).

این داده‌ها بیانگر مصادیقی از تحول یادشده در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نفوذ هوش مصنوعی است. دانشگاه یکی از نهادهای اجتماعی هر جامعه است که به‌طور مستمر در معرض تغییرات متفاوت قرار گرفته است. از همین‌رو است که دانشگاه‌ها در طول تاریخ فعالیت خود کارکردهای متفاوتی را به جامعه عرضه کرده‌اند. تولید و ترویج ارزش‌ها، مشروعیت‌بخشی اجتماعی، تربیت نیروی کار، آموزش، پژوهش، توسعه فناوری و نوآوری، کارآفرینی و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی از جمله کارکردهای جهان‌شمول دانشگاه است (Castells, 2009) که در طول تاریخ معاصر تداوم پیدا کرده‌اند؛ به عبارت روشن‌تر تاریخ فعالیت دانشگاه‌ها بیانگر شکل‌گیری و زایش کارکردهای متفاوت و متنوعی بوده اما برخی از این کارکردها به تدریج کمرنگ و حذف و برخی دیگر پدیدار شده است (Lukovics and Zuti, 2017). همچنین برآوردپذیر است که برخی کارکردهای ناشناخته که در حال حاضر مانوس و قابل درک نیستند در آینده به عنوان کارکردهای دانشگاه به شکل برآینده^۲ شناخته شوند (Barnett, 2012).

تحولات فناورانه نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت امور و کارکردهای دانشگاه داشته است، به شکلی که به میزان تحول در فناوری‌ها شاهد تحول در کارکردها و

۱. Artificial Intelligence که در این مقاله از حروف اختصاری AI معادل هوش مصنوعی استفاده شده است.

2. Emerging

خدمات دانشگاه‌ها و تغییر ساختار و برنامه‌های آنها هستیم (Tilling, 2002).
کانون تمرکز این مقاله بررسی نقش ذی‌نفعان و کنشگران در بهره‌مندی از هوش مصنوعی^۱ در شکل‌دهی به تحولات دانشگاه در ایران است. مطابق نظر نی‌سن^۲ و همکارانش زیست‌بوم آموزش عالی در اثر پیشرفت‌های فناوری متحول‌شده و این برساخت اجتماعی در دوران گذار خود قرار گرفته است. آموزش عالی در پاسخ مستمر به نیازهای رو به رشد در این زیست‌بوم باید خودش را سازگار کند (Nissen & et al., 2020).

چگونگی رویارویی دانشگاه با تغییرات برآمده از پیشرفت و نفوذ هوش مصنوعی و کنشگری برای گذار از وضع موجود و دستیابی به وضع مطلوب حائز اهمیت است. با توجه به گشودگی آینده و تصور همزمان وضعیت‌های مطلوب و نامطلوب می‌توان گفت خوش‌بینی و بدبینی‌های بسیاری در چگونگی رویارویی با تغییرات در میان دانشگاه‌ها و دانشگاهیان شکل گرفته است (Tegmark, 2018). برخی به استقبال تغییر رفته و برخی به دنبال اجتناب از تغییرات هستند.

از منظر آینده پژوهی نکته مهم رویارویی هوشمندانه و پیش‌دستانه^۳ با تغییر و مدیریت پیامدهای آن است. این هوشمندی و پیش‌دستی باعث می‌شود صرف‌نظر از اینکه ما تغییرات را دوست داشته باشیم و یا تغییرات مطلوب ما نباشند و صرف‌نظر از اینکه تغییرات برآمده از قصدمندی^۴ و اراده ما بوده و یا اینکه قصدمندی ما در وقوع تغییرات و جلوگیری از آنها نقشی نداشته، می‌توان به شیوه‌ای برنامه‌ریزی و اقدام کرد که جهت‌گیری و مسیر حرکت شکل‌گیری آینده به سمت‌وسویی هدایت شود که بیشترین ارجحیت، مطلوبیت و ارزش افزوده را برای ذی‌نفعان به همراه داشته باشد.

با توجه به نکات گفته شده پرسش اصلی این مقاله آن است که نقش کنشگران و ذی‌نفعان در دستیابی به آینده مطلوب دانشگاه در برابر هوش مصنوعی چیست؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش، نخست چارچوب نظری و روش‌های به‌کارگرفته شده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها در این مقاله توضیح داده شده و سپس تحلیل داده‌ها انجام شده است.

1. Artificial intelligence(AI)

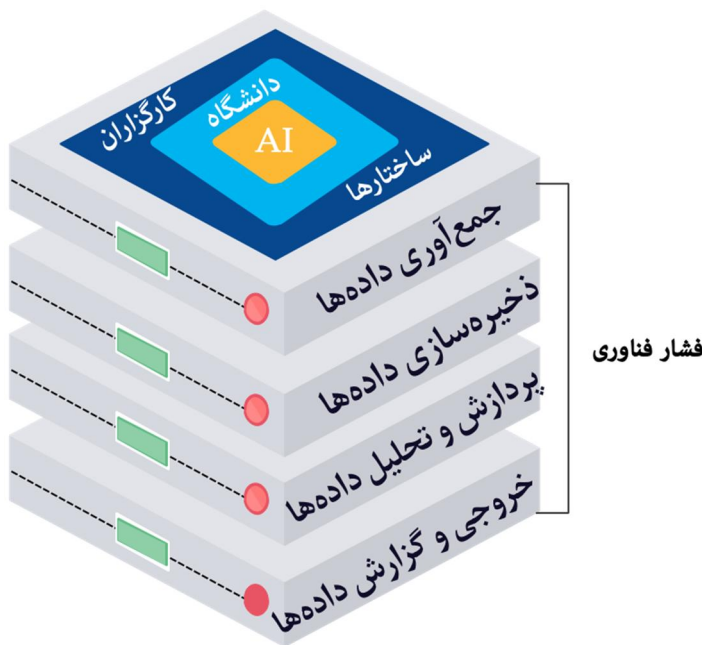
2. Nissen

3. Proactive

4. Intentionality

۱. چارچوب نظری و روش‌های پژوهش

در دانشگاه‌ها عواملی که به شکل همزمان بر بهره‌مندی از AI تأثیرگذار هستند و نیز از نفوذ و گسترش این فناوری تأثیر می‌پذیرند در قالب دو دسته قابل تقسیم هستند: ساختارها و کارگزاران. هم‌آهنگی، هم‌نوایی و برهم‌کنش همزمان این عوامل باعث دستیابی به آینده مطلوب دانشگاه در سایه گسترش هوش مصنوعی می‌شود. براین اساس از حیث مفهومی فهم تحولات AI در نهاد علم برپایه چارچوب نظری ساختار - کارگزار و فشار فناوری^۱ مطابق شکل ۱ صورت‌بندی شده است:



شکل (۱): چارچوب نظری

۱-۱. چارچوب ساختار و کارگزار^۲

این چارچوب ناظر بر بررسی دو دسته عوامل برای فهم تغییرات در نهاد آموزش است شامل (Burbules & et al., 2020):

1. Technology push
2. Structure and agency

۱-۱-۱. نقش کارگزاران نهاد علم

از قبیل اعضای هیئت علمی، پژوهشگران، دانشجویان، مدیران دانشگاهی، انجمن‌های علمی، سیاست‌گذاران ملی و کارفرمایانی که دانش‌آموختگان دانشگاهی را جذب می‌کنند و به استخدام خود درمی‌آورند. توانمندسازی و آموزش مهارت‌های مورد نیاز و دستیابی ذی‌نفعان به درک عمیق AI، الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند و کسب سواد دیجیتال در این بخش مورد تأکید است (Burbules & et al., 2020).

۱-۱-۲. ساختارهای نهاد علم

از قبیل امکانات پژوهشی و آموزشی، کلاس درس، آزمایشگاه‌ها، کلان‌داده‌ها، استرات‌آپ‌ها و سایر نهادهای زایشی از دانشگاه؛ برای مثال در کلاس درس معکوس^۱ بخش مهمی از فعالیت‌هایی که قابلیت خودکارسازی دارند به ماشین‌ها سپرده می‌شود تا به معلمان اجازه دهد انرژی، استعدادها، خلاقیت و تجربیات خود را به منظور راهنمایی تخصصی و فعالیت‌های پشتیبان یادگیرندگان برای به‌دست آوردن مهارت تفکر انتقادی، خلاقیت، ارتباطات و همکاری متمرکز کنند.

۱-۲. چارچوب فشار فناوری

یکی از عوامل اساسی هدایت نهاد علم به سوی بازبینی فرایندها، فعالیت‌ها و محتواها تأثیر فشار ناشی از پیشرفت فناوری است. نقش AI در متحول ساختن نهاد علم قابل بررسی است. در فهم فشار فناوری AI از حیث مفهومی لزوم توجه به چهار لایه اصلی در توسعه فناوری‌های مورد استفاده برای هوش مصنوعی را الزام‌آور می‌سازد که در صورت عدم تحقق هر کدام از این لایه‌ها فشار فناوری هوش مصنوعی برای دستیابی به آینده مطلوب حاصل نخواهد شد. این لایه‌ها عبارت‌اند از: (Marr, 2021):

الف. لایه جمع‌آوری داده‌ها: هوش مصنوعی مبتنی بر یادگیری ماشین به داده‌های جمع‌آوری‌شده وابسته است و کارکرد آن بدون در اختیار داشتن اطلاعات دقیق، شفاف و دسترس‌پذیر ناممکن است.

ب. لایه ذخیره‌سازی داده‌ها: هنگامی که داده جمع‌آوری شدند یا جریان دریافت بلادرنج داده معین شد تا در سامانه مجهز به هوش مصنوعی به کار گرفته شود، نیازمند جایی برای ذخیره‌سازی داده‌ها هستیم. از آنجاکه داده‌های هوش مصنوعی



معمولاً کلان داده^۱ هستند از این رو نیازمند فضای ذخیره سازی زیادی هستیم به شکلی که بتوان به سرعت به آن دسترسی پیدا کرد.

ج. لایه پردازش و تجزیه و تحلیل داده ها: این لایه همان بخشی است که عموم افراد هنگام صحبت در مورد هوش مصنوعی به عنوان مهم ترین عنصر در نظر می گیرند، اگرچه بدون توجه به سایر لایه ها (جمع آوری، ذخیره سازی و برون داد) هر بینشی درباره AI به شدت محدود خواهد شد. تبیین و به کارگیری نظریه های درست برای تفسیر داده ها و دریافت بینش و بصیرت روشن گرانه و هدایتگر از آنها در این لایه بسیار حائز اهمیت است.

د. لایه خروجی و گزارش داده ها: اگر هدف از راهبرد هوش مصنوعی این باشد که از ماشین ها بتوان به شکل مؤثرتر و کاربردی تری بهره برد، آنگاه باید در نظر داشت که فناوری عهده دار انتقال بینش های حاصل از عملکرد سامانه های هوش مصنوعی به سیستم های بهره بردار است. ارائه نمودار، نگاره ها و داشبورد اطلاعاتی از مصادیق برون داده ایی است که می توانند بینش های لازم برای تصمیم گیری را به دست دهند.

اگر ارتباط منطقی و درستی میان لایه های مذکور شکل نگیرد، سرمایه گذاری در این حوزه ها نه تنها برای توسعه آموزش مؤثر و پیش برنده نخواهد بود، بلکه می تواند زیانبار نیز باشند. به زعم لینچ^۲ اگر ورودی و خروجی داده های فناوری مبتنی بر AI نتواند آنچه را که ما واقعاً در مورد یادگیری انتظار داریم را محقق کنند توصیه ها و راه کارهای ارائه شده در این خصوص نه تنها بی فایده بلکه زیانبار خواهد بود (Lynch, 2017).

با توجه به چارچوب نظری گفته شده، روش های به کار گرفته شده برای آینده پژوهی راهبردی نقش کارگزاران و بازیگران در تحقق آینده مطلوب نهاد علم در سایه گسترش هوش مصنوعی به شرح زیر به کار گرفته شده است:

در این مقاله نخست با استفاده از روش مطالعات اسنادی عوامل اثرگذار بر نفوذ AI در نهاد علم ایران بررسی شد، سپس اعضای هیئت علمی سه دانشگاه منتخب ایران شامل: دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان دانشگاه منتخب در حوزه علوم انسانی و اجتماعی؛ دانشگاه صنعتی شریف به عنوان دانشگاه سرآمد در حوزه های فنی و مهندسی و دانشگاه شهید بهشتی به عنوان دانشگاه جامع مشارکت کردند، تعداد ۴۶ شرکت کننده مشتمل بر ۳۸ مرد و ۸ زن از میان مدیران و اعضای هیئت علمی که

1. Big Data
2. Lynch

مسئولیت، تجربه و علاقه‌مندی به انجام برنامه‌های پژوهشی و آموزشی در حوزه AI داشتند در جلسات پانل خبرگان به شکل مجازی مشارکت کردند و سپس با استفاده از روش‌های پانل خبرگان و ذهن‌انگیزی دیدگاه‌های این افراد در خصوص عوامل شکل‌دهنده به آینده نفوذ هوش مصنوعی در دانشگاه دریافت شد. فرایند کار به این شکل انجام گرفت که نخست خلاصه مدیریتی در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و سپس از طریق نشست‌های مجازی ابتدا تجارب جهانی مطرح و سپس دیدگاه‌های ذی‌نفعان دریافت شد.

براین اساس کارگزاران کلیدی شکل‌دهنده، تأثیرگذار و تأثیرپذیر در فرایند توسعه هوش مصنوعی در نهاد علم ایران استخراج شد. سپس با استفاده از ابزار مکتور^۱ اثرگذاری و اثرپذیری این کنشگران بر فرایند بهره‌مندی از هوش مصنوعی در نهاد علم کشور بررسی شد. این بررسی براساس روش آینده‌نگاری راهبردی میشل گوده^۲ و با به‌کارگیری ابزارهای توسعه داده شده در این روش صورت گرفته است (Godet & et al., 2008). سپس نتایج به‌دست‌آمده در پانل خبرگان تکمیل و در ادامه به‌عنوان ورودی نرم‌افزار مکتور نسخه ۵،۳ استفاده شده است. در ادامه تحلیل داده‌های پژوهش مطرح شده است.

۲. تحلیل نقش کنشگران دانشگاه در توسعه AI

تحلیل تأثیر بازیگران مطابق چارچوب آینده‌نگاری راهبردی میشل گوده که در این مقاله از آن استفاده شده است یکی از مهم‌ترین روش‌های مکتب Laprespective برای شناخت آینده است. براین اساس منافع و دیدگاه‌های تمام بازیگران مرتبط و روابط بین آنها در تأثیرگذاری AI بر نهاد علم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ به عبارت دیگر این بازیگران کلیدی هستند که بر متغیرها و عوامل تأثیرگذارند و شکل‌دهنده آینده خواهند بود. ابزار مکتور امکان تحلیل همزمان اثرگذاری و اثرپذیری متقابل بازیگران در ارتباط با اهداف و راهبردها را به‌دست می‌دهد.

در این پژوهش بر اساس مصاحبه کیفی انجام شده با خبرگان عوامل اصلی، اهداف و برنامه‌های کلیدی توسعه AI در نهاد علم شناسایی و تصویر دقیق‌تری از تأثیر متقابل رویدادها و ترکیب بهتر روابط بین بازیگران برپایه تحلیل وضعیت موجود ارائه شده است. ابتدا بازیگران کلیدی مطابق جدول ۱ احصا و سپس اهداف و

1. Mactor

2. Michel Godet

راهبردهایی که بازیگران در توسعه AI در نهاد علم دنبال می کنند مطابق جدول ۲ در سه سطح تحلیل ملی، مؤسسه و فرد مشخص شده است.

جدول (۱): بازیگران کلیدی در توسعه AI در دانشگاه

ردیف	بازیگران کلیدی	بر چسب	بخش
۱	دانشگاه‌ها	دانشگاه	اجرا
۲	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	وزارتخانه	ستادی
۳	اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات	هیئت علمی	اجرا
۴	دانشجویان	دانشجو	تقاضا/بازار
۵	صنعت	صنعت	تقاضا/بازار
۶	دانش آموختگان	دانش آموخته	ستادی

جدول (۲): اهدافی که بازیگران در توسعه AI در دانشگاه دنبال می کنند

سطح ملی	آشنایی با تجربه جهانی
	تغییر در ماهیت مشاغل
	حفظ محیط زیست
	اصول اخلاقی و حفظ حریم خصوصی افراد در توسعه AI
	بازنگری نظام آموزشی براساس به کارگیری AI
سطح دانشگاهی	داشتن چشم انداز و برنامه ریزی برای AI
	توسعه منابع انسانی AI
	داشتن زیرساخت فناوری لازم
	تأمین مالی مناسب
	گسترش فرهنگ داده‌مداری
	به کارگیری رویکرد میان‌رشته‌ای در توسعه AI
سطح فرد	آمادگی فرهنگی برای پذیرش در نظام آموزش AI
	مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان در توسعه AI
	درک کاربردها و مزایای AI

پس از تهیه جدول اهداف و بازیگران دو ماتریس اثرات بازیگران بر یکدیگر و اثرات بازیگران بر اهداف مطابق با جدول ۳ با حضور خبرگان و بر اساس روش دستیابی به اجماع نظر حداکثری ذی‌نفعان تکمیل شد. همچنان‌که از بررسی این

جدول فهمیده می‌شود طیف متنوعی از بازیگران در سطوح تحلیل ملی (وزارت علوم)، مؤسسه (دانشگاه‌ها)، فرد (اعضای هیئت علمی، دانشجو و دانش‌آموخته) و نیز بخش صنعت از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

این بازیگران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر توسعه هوش مصنوعی در نهاد علم تأثیرگذار هستند؛ برای مثال بخش صنعت از طریق جذب یا عدم جذب دانش‌آموختگان دانشگاهی در حوزه AI نشان می‌دهد که تا چه اندازه برنامه‌های دانشگاه پاسخگوی نیاز و تقاضای این بخش بوده است یا خیر؟ یادآور می‌شود تحلیل بازیگران هم وجه اکتشافی دارد و هم وجه هنجاری. در وجه اکتشافی به دنبال شناسایی تأثیر عوامل و بازیگران بر راهبردها و اهداف و در نظر گرفتن اتحادهای بالقوه و شناسایی تفاوت‌ها و تمایز بازیگران هستیم، اما در وجه هنجاری بر توصیه‌هایی برای ایجاد اتحاد و طرح موضوعات متمرکز خواهیم شد.

جدول (۳): ماتریس اثرات متقابل بازیگران

	دانشگاه	وزارتخانه	هیئت علمی	دانشجو	صنعت	دانش‌آموخته	سایر سازمان‌ها
دانشگاه		1	4	4	3	1	0
وزارتخانه	3		3	2	2	1	0
هیئت علمی	1	0		۱	2	1	0
دانشجو	1	0	۱		1	0	0
صنعت	1	0	1	0		0	0
دانش‌آموخته	1	0	1	0	1		1
سایر سازمان‌ها	0	0	0	0	1	1	

در جدول ۳ اعداد صفر به معنی نبود تأثیر یا نفوذ بازیگر، ۱ به معنی شدت کم تأثیر یا نفوذ، ۲ به معنی شدت متوسط تأثیر یا نفوذ، ۳ به معنی شدت بالا تأثیر یا نفوذ و در نهایت ۴ به معنی شدت بسیار بالا تأثیر یا نفوذ است. براین اساس در بررسی تأثیر متقابل بازیگران بر یکدیگر برای مثال تأثیر دانشگاه بر وزارتخانه ۲ و متوسط و تأثیر وزارتخانه بر دانشگاه ۳ و با شدت بالا ارزیابی شده است. این بررسی برپایه تحلیل وضعیت موجود صورت گرفته است؛ به عبارت روشن‌تر همزمان این تأثیرگذاری می‌تواند برپایه توجه به وضعیت مطلوب نیز بررسی شود.



در اهداف تعیین شده برای توسعه AI در نهاد علم طیف متنوعی از کنشگران و بازیگران مطرح هستند. برپایه تحلیل وضعیت موجود میزان تأثیرگذاری بازیگران بر چگونگی و سطح تحقق این اهداف به شرح جدول ۴ بررسی شده است.

جدول (۴): ماتریس اثرات بازیگران - اهداف

درک کاربردها و مزایای AI	مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان در توسعه AI در آموزش	به کارگیری رویکرد میان‌رشته‌ای در توسعه AI	گسترش فرهنگ داده‌مداری	بازنگری نظام آموزشی براساس به کارگیری AI	اصول اخلاقی و حفظ حریم خصوصی افراد در توسعه AI	حفظ محیط زیست	تغییر در ماهیت مشاغل	آمادگی فرهنگی برای پذیرش AI در نظام آموزش	آشنایی با تجربه جهانی	تأمین مالی مناسب	داشتن زیرساخت فناوری لازم	توسعه منابع انسانی AI	داشتن چشم‌انداز و برنامه‌ریزی برای AI	
0	+۱	0	+۱	۰	۰	۰	+۱	۰	0	0	+۱	0	+۱	دانشگاه
0	+۱	0	+۱	۰	۰	۰	0	۰	0	0	+۱	0	+۱	وزارتخانه
0	0	0	0	۰	۰	۰	0	۰	0	0	0	0	0	هیئت علمی
+۱	+۱	0	+۱	۰	+۱	۰	0	۰	0	+۱	+۱	0	+۱	دانشجو
0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	صنعت
0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	دانش آموخته

در ماتریس اثرات بازیگر - اهداف، امتیازها از ۴- تا ۴+ است. تفسیر هر عدد بر اساس امتیازهایی است که در جدول ۵ نمایش داده شده است.

جدول (۵): امتیازها در ماتریس بازیگر-اهداف

+	علامت + به معنی علاقه‌مندی بازیگر در دستیابی به هدف
-	علامت منفی به معنی به خطر افتادن منافع بازیگر
۰	امتیاز صفر به معنی خنثی بودن هدف برای بازیگر است
-۱	هدف تعیین‌شده روال‌های ^۱ معمول بازیگر را به خطر می‌اندازد
+۱	هدف تعیین‌شده برای روال‌های معمول بازیگر حیاتی است
-۲	هدف تعیین‌شده موفقیت بازیگران در طرح‌های بازیگر را به خطر می‌اندازد

۲+	هدف تعیین شده برای موفقیت در طرح های بازیگر حیاتی است
۳-	هدف تعیین شده انجام مأموریت بازیگر را به خطر می اندازد
۳+	هدف تعیین شده برای مأموریت های بازیگر ضروری است
۴-	هدف تعیین شده وجود بازیگر را به خطر می اندازد
۴+	هدف تعیین شده برای وجود بازیگر ضروری است

به عنوان مثال وزارتخانه در هدف «توسعه منابع انسانی» امتیاز «۰» را گرفته و این به معنی آن است که این موضوع برای وزارت علوم خنثی ارزیابی شده است. نکته قابل تأمل آن است که برپایه بررسی صورت گرفته هیچ کدام از این اهداف هنوز به مرتبه ای ارتقا و اعتلا پیدا نکرده است که برای بازیگران ضروری محسوب شود و ماهیت وجودی بازیگران در گرو دستیابی به این اهداف تعیین شده باشد. به عنوان مثالی دیگر بازیگر دانشگاه در هدف «داشتن چشم انداز و برنامه برای توسعه AI» امتیاز ۱+ را کسب کرده و این ناظر بر آن است که هدف تعیین شده برای پیشبرد امور جاری دانشگاه حیاتی است و از این رو می تواند یکی از پروژه های دانشگاه های کشور لحاظ شود.

۳. ماتریس اثرات مستقیم و غیرمستقیم (MDII)

ماتریس MDII^۱ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مرتبه دوم بین بازیگران را تعیین می کند. منظور از مرتبه دوم تأثیرپذیری غیرمستقیم حداکثر از یک بازیگر دیگر است. سودمندی این ماتریس این است که چشم انداز کامل تری از رقابت میان بازیگران به دست می دهد؛ به این معنی که یک بازیگر می تواند با تأثیرگذاری بر آن از طریق یک بازیگر واسطه، تعداد انتخاب های آن را کاهش دهد؛ به عنوان مثال صنعت از طریق راه اندازی بخش های تحقیق و توسعه مبتنی بر AI می تواند انتخاب های دانشگاه ها را محدود کند و به عکس دانشگاه ها از طریق بازبینی خدمات پژوهشی خود برپایه AI و آرایه دوره های دانش افزایی و مهارت افزایی انتخاب های بازیگر دیگر یعنی صنعت را محدود می کنند. عملیات «جمع» که برای محاسبه MDII استفاده می شود همان مقیاس شدت برای ارزیابی تأثیرات مستقیم در MDI را منعکس نمی کند. با وجود این، مقادیر موجود در MDII شاخص خوبی برای اهمیت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بازیگران بر یکدیگر هستند. دو شاخص از ماتریس MDII به شرح زیر محاسبه می شود:

○ میزان تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم هر بازیگر (I_i - جمع سطرها).

○ میزان وابستگی مستقیم و غیرمستقیم هر بازیگر (D_i - جمع ستون‌ها).

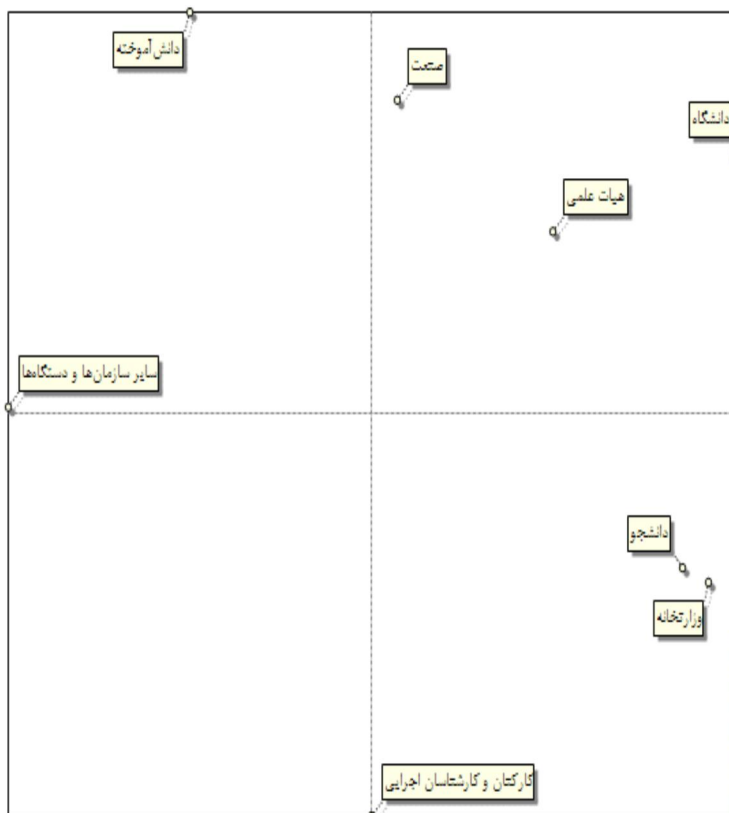
مقادیر درون ماتریس، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بین بازیگران را نشان می‌دهند. هر چه مقدار بالاتر باشد، بازیگر تأثیر بیشتری بر دیگری دارد. به‌عنوان نمونه وقتی در جدول درایه دانشگاه - هیئت علمی مقدار ۴ دریافت کرده است؛ به این معنی که مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم (مرتبه ۲) دانشگاه بر هیئت علمی برابر ۴ است. با توجه به توضیح ارائه شده دانشگاه و وزارت خانه اثرگذارترین بازیگران و هیئت علمی و دانشجو اثرپذیرترین بازیگران در توسعه AI در دانشگاه هستند.

جدول (۶): ماتریس اثرات مستقیم و غیرمستقیم بازیگران توسعه AI در دانشگاه

MDII	دانشگاه	وزارتخانه	هیئت علمی	کارکنان	دانشجو	صنعت	دانش آموخته	سایر دستگاه‌ها	I_i^1
دانشگاه	۰	۱	۴	۴	۳	۱	۱	۱	۱۵
وزارتخانه	۳	۰	۳	۳	۳	۱	۱	۱	۱۵
هیئت علمی	۱	۱	۰	۱	۲	۱	۱	۱	۸
کارکنان	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۵
دانشجو	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۷
صنعت	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۷
دانش آموخته	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۵
سایر دستگاه‌ها	۲	۲	۲	۲	۱	۱	۱	۰	۱۲
D_i^2	۱۰	۷	۱۳	۱۲	۱۳	۷	۵	۵	۷۲

همان‌طور که در شکل ۲ نمایش داده شده است اعضای هیئت علمی بازیگرانی هستند که هم اثرگذارند و هم اثرپذیر؛ به‌عبارت روشن‌تر سیاست‌های توسعه AI در نهاد علم بر محور اعضای هیئت علمی اجرا خواهد شد. وزارتخانه و دانشجویان که هر دو در طرف تقاضا و بازار قرار دارند، اثرپذیرترین بازیگران در توسعه AI محسوب می‌شوند.

1. Indirect influence
2. Direct influence



تأثیر پذیری

شکل (۲): نقشه پراکنش بازیگران در محورهای اثرپذیری و اثرگذاری

۴. ماتریس تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بیشینه (MMDII)

ماتریس تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بیشینه برای تعیین حداکثر میزان نفوذ یک بازیگر بر دیگری، به طور مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق یک بازیگر واسطه) استفاده می‌شود. ماتریس تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بیشینه دو دسته اطلاعات برای تحلیل موضوع پژوهش در اختیار قرار می‌دهد شامل:

- حداکثر تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم هر بازیگر (IMAXi) که از حاصل جمع ردیف‌ها محاسبه می‌شود.
- حداکثر تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم هر بازیگر (DMAXi) که از حاصل جمع ستون‌ها محاسبه می‌شود.

جدول (۷): ماتریس تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بیشینه

MMDII	دانشگاه	وزارتخانه	هیئت علمی	کارکنان	دانشجو	صنعت	دانش آموخته	سایر دستگاه‌ها	IMAX _i
دانشگاه		۱	۴	۴	۲	۱	۱	۱	۱۵
وزارتخانه	۳		۳	۲	۳	۱	۱	۱	۱۵
هیئت علمی	۱	۱		۱	۲	۱	۱	۱	۸
کارکنان	۱	۱	۱		۱	۱	۰	۰	۵
دانشجو	۱	۱	۱	۱		۰	۱	۱	۵
صنعت	۱	۱	۱	۱	۱		۱	۱	۷
دانش آموخته	۱	۰	۱	۰	۱	۱		۱	۵
سایر دستگاه‌ها	۲	۲	۲	۲	۲	۱	۱		۱۲
DMAX _i	۱۰	۷	۱۳	۱۲	۱۳	۷	۵	۵	۷۲

براین اساس همان‌طور که از ماتریس بیشینه مشخص است دانشگاه و وزارتخانه به‌عنوان بازیگران اصلی بیشترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را دارند. بیشترین اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم نیز مربوط به هیئت علمی و دانشجو است؛ بنابراین هر گونه سیاست‌گذاری در بهره‌برداری از AI در دانشگاه باید با تکیه نقش اصلی این بازیگران صورت گیرد.

۵. روابط اهداف – بازیگران

در این بخش به دنبال این هستیم که بازیگران توسعه AI در دانشگاه به دنبال چه اهدافی هستند. میزان اهمیت تحقق این اهداف برای هر یک از بازیگران چه اندازه است.

جدول (۸): ماتریس اهداف - بازیگران

1MAO	دستیابی به شهرت ملی و بین‌المللی	ارتقای کیفیت محتوا و برنامه‌های آموزشی دانشگاه	درآمدزایی و دسترسی به منابع مالی پایدار	بهبود فرایند یاددهی - یادگیری	دستیابی به عدالت آموزشی	جذب استعدادها و برتر از سراسر جهان	شفافیت و پاسخگویی نظام آموزش	هدایت افراد در نظام آموزش در مسیر شغلی آینده	رضایت‌مندی از فعالیت‌های آموزشی	ارتقای نظام مدیریت دانشگاه در آموزش	مجموع مطلق
دانشگاه	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۳
وزارتخانه	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲
هیئت علمی	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۳
کارکنان	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانشجو	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
صنعت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانش آموخته	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سایر دستگاه‌ها	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
مجموع موافقت‌ها	۳	۰	۳	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	
مجموع مخالفت‌ها	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	
تعداد وضعیت	۳	۰	۳	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	

همچنین ماتریس موقعیت ارزشمند^۱ (2MAO) مطابق جدول ۹ کمک می‌کند که موقعیت بازیگر را در مورد هر هدف (طرفدار، مخالف، خنثی یا بی‌تفاوت) مشخص و اثر بازیگران بر اهداف آنها بر اساس ماتریس نشان داده شود.

جدول (۹): ماتریس موقعیت ارزشمند

2MAO	دستیابی به شهرت ملی و بین‌المللی	ارتقای کیفیت محتوا و برنامه‌های آموزشی دانشگاه	درآمدزایی و دسترسی به منابع مالی پایدار	بهبود فرایند یاددهی یادگیری	دستیابی به عدالت آموزشی	جذب استعدادها و برتر از سراسر جهان	شفافیت و پاسخگویی نظام آموزش	هدایت افراد در نظام آموزش در مسیر شغلی آینده	رضایت‌مندی از فعالیت‌های آموزشی	ارتقای نظام مدیریت دانشگاه در آموزش
دانشگاه	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰
وزارتخانه	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
هیئت علمی	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰
کارکنان	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانشجو	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
صنعت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانش آموخته	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سایر دستگاه‌ها	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

بررسی جدول ۹ بیانگر آن است که بازیگران در اهداف «دستیابی به شهرت ملی و بین‌المللی» و «درآمدزایی و دسترسی به منابع مالی پایدار» بیشترین وفاق را دارند و در مرتبه بعد در خصوص «شفافیت و پاسخگویی نظام آموزش» و «رضایت‌مندی از فعالیت‌های آموزشی» موافق هستند و در سایر اهداف توافقی دیده نمی‌شود.

۶. همگرایی بین بازیگران

یکی دیگر از تحلیل‌هایی که مکتور برای شناسایی بهتر رفتار بازیگران ارائه می‌کند همگرایی بین بازیگران است. منظور از همگرایی، علاقه‌مندی بازیگران به همکاری در تحقق اهداف تعیین‌شده برای بهره‌مندی از AI در دانشگاه است. ماتریس همگرایی^۱ (ICAA^۲)، تعداد موقعیت‌های مشترک بین چند بازیگر را در مورد اهداف (موافق یا

1. The Matrix of objectives convergences between actors
2. Convergences Actor X Actor

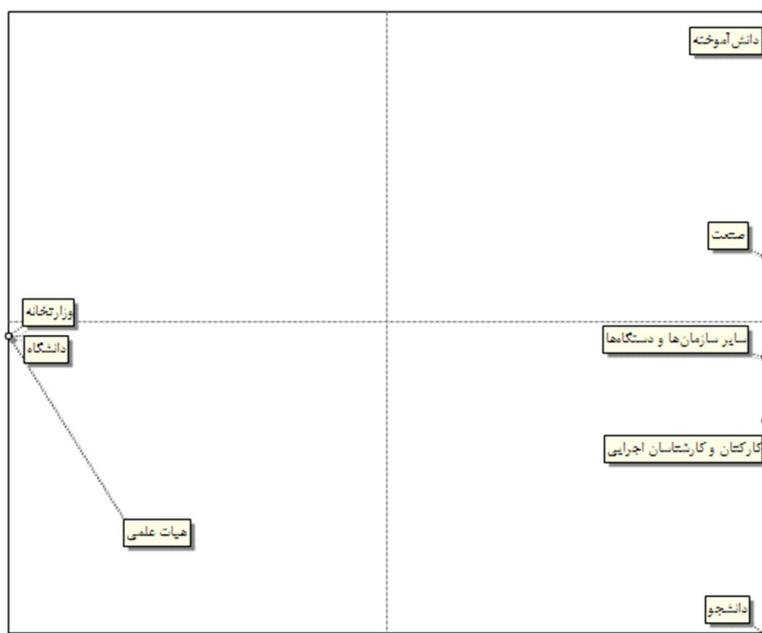
مخالف) مشخص می‌کند؛ به عبارت دیگر این ماتریس ناظر بر تعیین اتحادهای احتمالی بین بازیگران در مورد اهداف است. منظور از اتحادهای احتمالی، ائتلافی است که بین دو بازیگر برای دستیابی به یک هدف مشترک شکل می‌گیرد. موقعیت‌های «خنثی» و «بی تفاوت» (که با صفر کد می‌شود) مورد توجه قرار نمی‌گیرند. هر چه امتیاز ماتریس بالاتر باشد، بازیگران منافع مشترک بیشتری دارند و علاقه‌مندی یا احتمال تشکیل ائتلاف‌ها برای دستیابی به هدف مشترک بالاتر است.

جدول (۱۰): ماتریس همگرایی بین بازیگران

1CAA	دانشگاه	وزارتخانه	هیئت علمی	کارکنان	دانشجو	صنعت	دانش آموخته	سایر دستگاه‌ها
دانشگاه	۲	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۰
وزارتخانه	۲	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۰
هیئت علمی	۲	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۰
کارکنان	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانشجو	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
صنعت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دانش آموخته	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سایر دستگاه‌ها	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
تعداد همگرایی‌ها	۴	۴	۴	۰	۰	۰	۰	۰

ماتریس همگرایی بین بازیگران در توسعه AI در نهاد علم در جدول ۱۰ نشان داده شده است. از روی همین ماتریس پراکنش بازیگران بر اساس میزان همگرایی آنها در اهداف، در شکل ۳ نمایش داده شده است. در همگرایی بر اساس اطلاعات وارد شده توسط کاربر در نرم‌افزار مکتور به دست می‌آید دانشگاه‌ها، وزارت علوم و اعضای هیئت علمی کاملاً در دستیابی به اهداف متشکر هستند. همچنین صنایع و بازار تقاضا نیز در چارک مشترک با سه بازیگر کلیدی نامبرده قرار دارند.

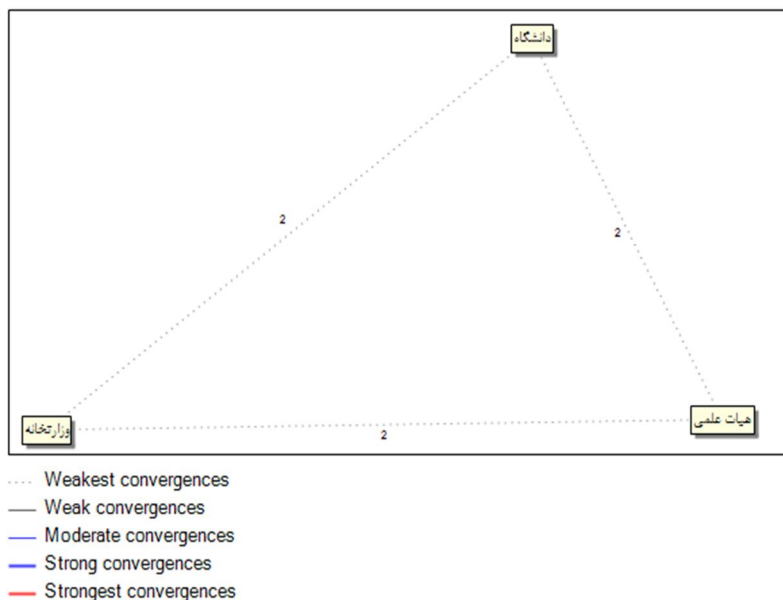




شکل (۳): پراکنش بازیگران بر اساس همگرایی در اهداف

در شکل ۴ نیز ارتباط بازیگران به لحاظ ارتباط قوی، متوسط و ضعیف بر اساس همگرایی ترسیم شده است. همچنان که مشاهده می‌شود میان دانشگاه‌ها، وزارتخانه و اعضای هیئت علمی همگرایی ضعیفی برقرار است و میان سایر بازیگران و ذی‌نفعان در دستیابی به اهداف توسعه AI در نهاد علم همگرایی دیده نمی‌شود.



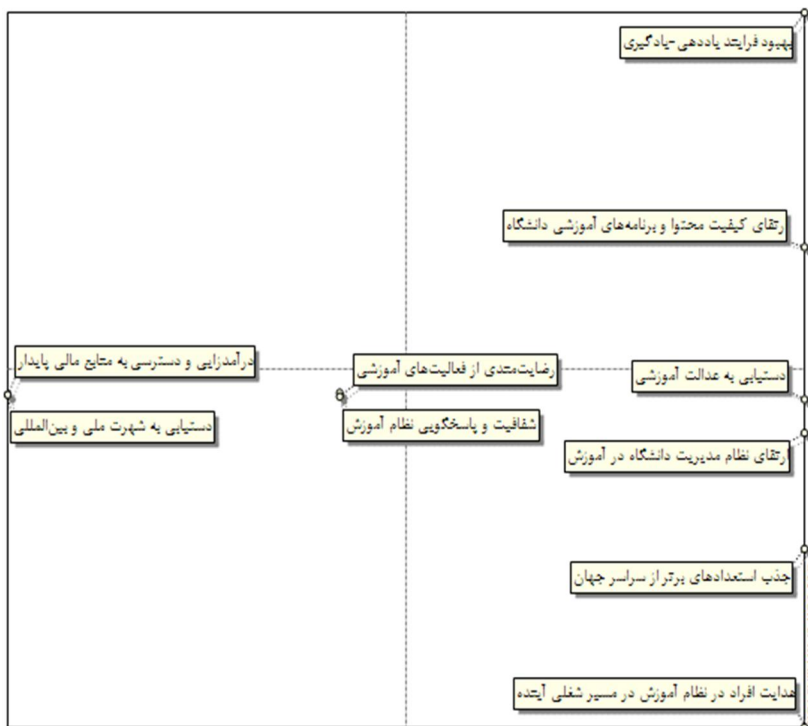


شکل (۴): گراف همگرایی بین بازیگران

۷. فاصله خالص بین اهداف و بازیگران

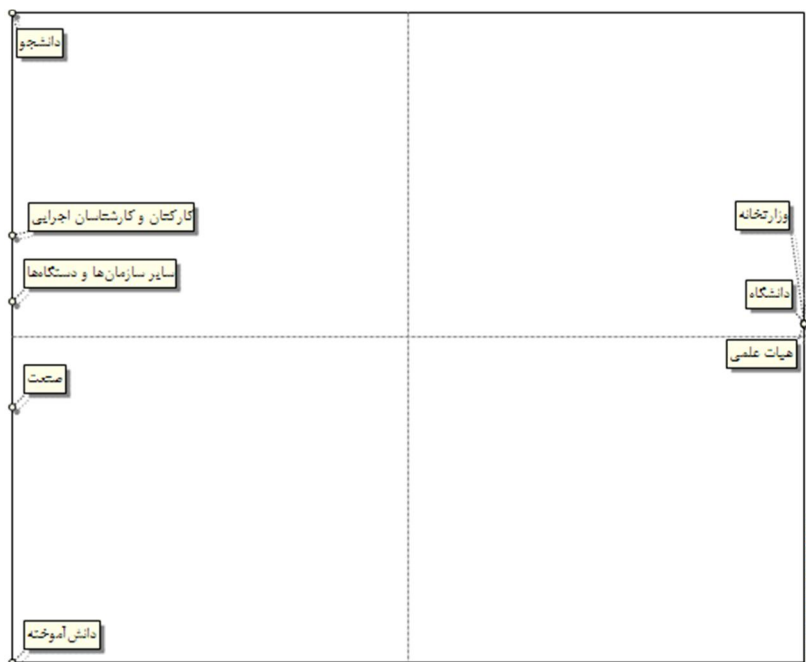
نقشه فاصله خالص بین اهداف^۱، برای شناسایی اهدافی که بازیگران در آن موضع دارند (موافق یا مخالف) استفاده می‌شود. از این رو می‌توان گروه‌هایی از اهداف را که در آنها همگرایی شدید وجود دارد (هنگامی که اهداف نزدیک به هم هستند) یا واگرایی (هنگامی که اهداف از هم دور هستند) از نظر بازیگران تفکیک کرد. فاصله خالص بین اهداف در شکل ۵ نشان داده شده است. بررسی این شکل بیانگر آن است که دو هدف «بهبود فرایند یاددهی - یادگیری» و «ارتقای کیفیت محتوا و برنامه‌های آموزشی» اهدافی هستند که بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را دارند.

1. Map of net distances between objectives



شکل (۵): فاصله خالص بین اهداف

از نقشه فاصله خالص بین بازیگران برای شناخت اتحادهای بالقوه استفاده می‌شود. واگرایی‌ها و همگرایی‌ها بین بازیگران برای ترسیم نقشه فاصله خالص بین بازیگران از ماتریس مرتبه دوم محاسبه شده است. در شکل ۶ به خوبی مشخص است که بین وزارت علوم، دانشگاه‌ها و اعضای هیئت علمی امکان شکل‌گیری اتحاد وجود دارد.



شکل (۶): فاصله خالص بین بازیگران

نتیجه‌گیری

آینده محصول اقدام فردی و جمعی کنشگران و ذی‌نفعان است. ساخت آینده مطلوب حاصل خرد و عقلانیت دسته‌جمعی ذی‌نفعان است. مدیریت تضاد منافع در این بخش موضوع کلیدی محسوب می‌شود. بهره‌مندی از AI در نهاد علم کشور تصمیمی نیست که محدود به لایه مدیریتی در دانشگاه‌ها شود. براین اساس ضروری است نقش و اهمیت کنشگری بازیگران در سطوح تحلیل کلان^۱، میانی^۲ و خرد^۳ لحاظ شود.

سیاست‌گذاران در نظام حکمرانی علم و فناوری در دستگاه‌هایی همچون وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ وزارت کار و امور اجتماعی؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاونت علم و فناوری باید در سطح تحلیل کلان دیده شوند. در سطح میانی مدیران دانشگاهی، مدیران دانشکده‌ها، مدیران

1. Macro
2. Meso
3. Micro

بخش‌ها و گروه‌های آموزشی و پژوهشی به‌عنوان افراد تأثیرگذار در سطح تحلیل میانی مورد توجه قرار می‌گیرند. پژوهشگران، دانشگران، متخصصان، اعضای هیئت علمی، دانش‌آموختگان و کارکنان غیرعلمی دانشگاه در سطح تحلیل خرد لحاظ می‌شوند.

بررسی‌های صورت گرفته بیانگر عدم اهمیت موضوع نزد ذی‌نفعان کلیدی مطرح شده است؛ به‌عبارت روشن‌تر هیچ‌کدام از اهداف مطرح در توسعه هوش مصنوعی در نهاد علم برای بازیگران ذی‌ربط ضروری محسوب نشده است به شکلی که ماهیت وجودی آنها در گرو دستیابی به اهداف تعیین شده باشد. یکی از نتیجه‌گیری‌های این موضوع آن است که هوش مصنوعی در نظام دانشگاهی هیچ متولی خاصی ندارد. در بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد دانشگاه و وزارت علوم بازیگران اصلی هستند که همزمان بیشترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم در خصوص توسعه AI در نهاد علم را دارند و از این‌رو هر گونه سیاست‌گذاری مستلزم توجه به نقش اصلی این دو بازیگر است. صنعت - خدمات نیز بیشترین اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم را دارد. دلیل این موضوع آن است که بخش مهمی از خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه معطوف به جامعه و صنعت است. بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاهی مطابق روال در بخش‌های خدماتی و صنعتی جذب و مشغول به‌کار می‌شوند. از این‌رو تربیت افراد با تکیه بر فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های مرتبط با AI می‌تواند پاسخگوی نیازهای این بخش باشد. براین‌اساس مشارکت نمایندگان بخش خدمات و صنعت در فرایند پیشبرد توسعه AI در نهاد علم کلیدی است.

لزوم همگرایی میان بازیگران از دیگر نتایج این مقاله است. دستیابی به پیشرفت‌های مورد نظر در توسعه AI نیازمند سطح بالایی از همگرایی میان بازیگران است. مطابق تحلیل‌های صورت گرفته وزارت علوم، دانشگاه‌ها و اعضای هیئت علمی در دستیابی به اهداف توسعه AI در نهاد علم دارای همگرایی هستند، اما در عمل همگرایی میان این بازیگران بسیار ضعیف است.

انتظار می‌رود پیشبرد AI باعث تحقق اهداف مورد نظر بازیگران شود. دستیابی به شهرت ملی و بین‌المللی و همچنین درآمدزایی و دسترسی به منابع مالی پایدار از جمله اهدافی است که مطابق نظر خبرگان بیشترین وفاق را در نظام علم و فناوری کشور به همراه دارند. در مرتبه بعد شفافیت و پاسخگویی نظام آموزش و رضایت‌مندی از فعالیت‌های آموزشی از دیگر اهدافی است که در توسعه AI به آن توجه شده است. همچنین اهداف «بهبود فرایند یاددهی - یادگیری» و «ارتقای کیفیت محتوا و برنامه‌های آموزشی» به‌زعم خبرگان جزو اهدافی هستند که



بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نزد ذی‌نفعان دارند.

از این‌رو در صورت اجماع نظر ذی‌نفعان و شکل‌گیری عزم و اراده لازم برای تغییر می‌توان هدایت این عوامل را به شیوه‌ای انجام داد که سرنوشت امور مطابق خواست، میل و اراده ذی‌نفعان شکل گیرد و چنانچه این اجماع حاصل نشود تغییرات منتظر ما نخواهند و خود را به ما تحمیل خواهند کرد. مهم‌ترین عاملی که به‌زعم خبرگان می‌توان به‌کار گرفت تا آینده بهتری برای نهاد علم در کشور شاهد باشیم «داشتن چشم‌انداز و برنامه‌ریزی برای AI» در نظام حکمرانی علم و فناوری کشور است. این موضوع از آن حیث که «کلان‌نمای^۱» آینده را بازنمایی می‌کند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری راهبردی و آینده‌نگر نظام آموزش عالی و آموزش دانشگاهی در همسویی با تغییرات حاصل از AI به همراه دارد.

براین‌اساس نقش دولت و نهادهای ملی سیاست‌گذار و راهبر در نظام علم و فناوری کشور در تعیین راهبردهای کلان، خط‌مشی‌های اصلی و ملی برای به‌کارگیری و بهره‌مندی از این فناوری نوین اجتناب‌ناپذیر است. در صورت داشتن کلان‌نمای ملی از آینده کشور در اثر گسترش نفوذ AI هدایت دانشگاه‌ها به‌سوی برنامه‌ریزی برای رویارویی با تغییرات برآمده از پیشرفت‌های AI معنادار و قابل‌پگیری، ارزیابی و دیده‌بانی خواهد بود.

با توجه به نکات گفته شده اجماع نظر ذی‌نفعان و شکل‌گیری قصدمندی دسته‌جمعی^۲ در خصوص چشم‌اندازها، اهداف، نیازهای جامعه (بخش صنعت و خدمات)، فهم تغییرات و چگونگی دستیابی به همگرایی در خصوص اهداف مشترک نقطه عزیمت فرایند سیاست‌گذاری برای توسعه AI در نهاد علم کشور است.

پیشنهادهای

برخی از مهم‌ترین پیشنهادها به‌دست آمده در این مقاله به شرح زیر است:

- لزوم تغییر در رویکرد و شیوه نگرش رهبران آموزش عالی به AI. کشور نیازمند عزم ملی و اجماع نظر متخصصان و خبرگان در خصوص لزوم تصویرپردازی درباره آینده پیشرفت این فناوری و چگونگی تعیین خط‌مشی‌های ملی مناسب برای تحقق منافع ملی است. به‌کارگیری نگاه واقع‌بینانه به هوش مصنوعی و درنظرگرفتن آن به‌عنوان یک روند جهان‌شمول و اینکه این روند از حیطه اختیار

1. Big picture

2. Collective intentionality

و نفوذ ما خارج است و ما می‌توانیم با برنامه‌ریزی و عزم ملی از فرصت‌های آن بهره‌مند و تهدیدهای آن را مدیریت کنیم. ترس از فناوری یا دلبستگی به فناوری تأثیری در ماهیت این واقعیت به وجود نخواهد آورد؛ بلکه هوشمندی در تعیین چگونگی رویارویی جامعه ایران با تحول مذکور و ارائه تصاویر بین‌الذهانی از منافع، ارزش افزوده و دستاوردهای مادی و معنوی حاصل از به کارگیری این فناوری در بخش‌های مختلف جامعه از جمله نظام دانشگاهی نقش مهمی در اتخاذ رویکرد پیش‌دستانه و آینده‌نگرانه دارد. تدوین برنامه ملی هوش مصنوعی برون‌داد اصلی این تغییر نگرش است.

- لزوم اولویت‌گذاری ملی در توسعه AI در کشور: با توجه به محدودیت منابع، تنوع در فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو ضروری است مشخص شود نقطه عزیمت و اولویت‌های سرمایه‌گذاری ما در مسیر بهره‌مندی از AI چیست؟ برای مثال چنانچه اولویت‌گذاری ما در توسعه AI ناظر بر کاربست زیرساخت‌های نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری باشد که مشمول تحریم‌های بین‌المللی باشند، آنگاه باید از پیش لزوم این آینده‌نگری و اولویت‌گذاری‌ها را یادآور شد به شکلی که اگر نقطه عزیمت تعیین‌شده برای AI ریشه در عادی‌سازی مناسبات علمی و فناوریانه ایران با کشورهای دیگر دارد؛ بنابراین گام آغازین توسعه AI بهبود و عادی‌سازی روابط بین‌الملل خواهد بود یا بدیل دیگر آن است که به سراغ اولویت‌هایی برویم که با فهم مسئله تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران صورت گرفته است.

- هم‌راستایی به کارگیری AI در نظام دانشگاهی با توج به نیازهای ملی: کاربست هوش مصنوعی در نظام دانشگاهی باید ناظر بر پاسخگویی به نیازهایی باشد که در جامعه مطرح است. این موضوع از دو منظر قابل بررسی است: نخست اقتصادی که ناظر بر خلق ارزش افزوده از طریق ارائه خدمات دانشگاهی مبتنی AI معنا می‌شود و دوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاه در برابر نیازهای اکنون و آینده جامعه است؛ به عبارت روشن‌تر مطابق بررسی‌های جهانی در آینده نیاز بنگاه‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادها در بخش‌های دولتی و غیردولتی به آموزش نیروهای ماهر در AI روندی روبه‌افزایش است. این افزایش از یک‌سو ناظر بر لزوم برنامه‌ریزی و توسعه منابع انسانی برای جلوگیری از رویارویی با تهدیدهای سایبری و حاصل از نفوذ الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند متجاوز است و از سوی دیگر تحول در مشاغل آینده فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های مرتبط با AI را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ برای مثال پزشک متخصص در حوزه مغز و اعصاب



به‌منظور پیشبرد خدمات بالینی خود نیازمند فراگیری دانش‌ها، مهارت‌ها و آموزش‌هایی است که به شکل ماژولار و منعطف ارائه می‌شوند تا وی پس از دانش‌افزایی، مهارت‌افزایی و بازآموزی فنون نوین بتواند به شکل مؤثر کسب‌وکار خود را ادامه دهد. این موضوع درباره سایر حرف و مشاغل نیز صدق می‌کند. بازبینی نظام دیوان‌سالار دانشگاهی کشور برای گذار به AI: نظام دیوان‌سالار حاکم بر دانشگاه‌ها اساساً پاسخی به نیازهای انقلاب صنعتی دوم و تحول در نهادهای آموزشی بوده است. شکل‌گیری گروه‌ها، دانشکده‌ها و سایر زیرمجموعه‌های دانشگاهی تابع همین رویه تاریخی بوده است. ازاین‌رو در عصر مبتنی بر انقلاب هوش مصنوعی به‌نظر می‌رسد این ساختار دانشگاهی نیازمند بازبینی است تا بتواند به شیوه‌های مؤثرتر و دقیق‌تر خدمات و کارکردهای آموزشی را ارائه کند. احصای نیاز کارفرمایان و اهمیت و نقش دادن به نظر استخدام‌کنندگان در بازبینی خدمات آموزشی دانشگاه نقش مهم و کلیدی دارد که در ساختارهای نوین باید برای آن تدبیر کرد.



References

- Barnett, R. (2012). Learning for an unknown future. *Higher education Research & development*, 31(1), 65-77.
- Burbules, N. C. & et al. (2020). Five trends of education and technology in a sustainable future. *Geography and Sustainability*, 1(2), 93-97.
- Castells, M. (2009). Lecture on higher education. *Centre for Higher Education Transformation*, Cape Town, August 7.
- Godet, M. & et al. (2008). Strategic foresight la prospective. *Cahiers du LIPSOR* 143.
- Korner, H. (2022). *75 Insightful Facts About Artificial Intelligence*. 2023, from <https://www.valuer.ai/blog/75-facts-about-artificial-intelligence>.
- Lukovics, M. & B. Zuti (2017). New functions of universities in century XXI towards "fourth generation" universities. *Academia*, edu (9), 39-40.
- Lynch, J. (2017). *How AI Will Destroy Education*. 2023, from <https://buzzrobot.com/how-ai-will-destroy-education-20053b7b88a6>.
- Marr, B. (2021). *The AI Technology Stack: 4 Key Layers of Technologies Used for Artificial Intelligence*.
- Nissen, L. & et al. (2020). A public university futures collaboratory: A case study in building foresightfulness and community. *World Futures Review*, 12(4), 337-350.
- Simplilearn (2022). *Top Artificial Intelligence Stats You Should Know About in 2023*. 2023, from <https://www.simplilearn.com/artificial-intelligence-stats-article>.

- Tegmark, M. (2018). *Life 3.0: Being human in the age of artificial intelligence*, Vintage. 43-50.
- Tilling, M.V. (2002). The dialectic of the university in times of revolution echoes of the industrial revolution?. *Critical Perspectives on Accounting*, 13(5-6), 555-574.
- Velarde, G. (2020). *Artificial intelligence and its impact on the Fourth Industrial Revolution: A review*. arXiv preprint arXiv: 2011. 03044.
- Zippia (2022). *25 Artificial Intelligence Statistics: Key Facts About AI And The AI Industry*. Retrieved 2023, from <https://www.zippia.com/advice/artificial-intelligence-statistics/>



آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (مطالعه موردی صلح ابراهیم)

مصطفی اسماعیلی

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Esmaili@sndu.ac.ir

حمیدرضا هاشمی

دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.
Hr.hashemi00@sndu.ac.ir

چکیده

عربستان سعودی در زمره کشورهای تأثیرگذار در جهان عرب محسوب می‌شود. کشورهای همانند مصر، سوریه و اردن در برخی از دوران‌های تاریخی نقش محوری، تعیین‌کننده و اثربخش در سیاست کشورهای جهان عرب را عهده‌دار بودند، اما در شرایط موجود چنین نقش و کارویژه‌ای بر عهده عربستان قرار دارد. عربستان از قابلیت‌های اقتصادی ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در طی سال‌های گذشته تلاش نموده تا از طریق سازوکارهای عمل‌گرایانه به موازات کنش تهاجمی تاکتیکی و گزینشی نقش مؤثری در راستای اهداف، سیاست‌ها و امنیت مورد نظر ایالات متحده در محیط منطقه‌ای ایفا کند. این تلاش‌ها در کنار جایگاه ایران در منطقه و جهان و برخی شکاف‌های مذهبی و قومی منجر به شکل‌گیری رقابت تمام‌عیار میان دو کشور پیش و پس از انقلاب اسلامی شده است. در این راستا هدف از این پژوهش، با وجود توافقات و ائتلافات اخیر مانند صلح ابراهیم، سناریوهای آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برآورد شود. این مقاله از نوع توسعه‌ای - کاربردی بوده و تلاش شده تا ضمن تحلیل آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، آینده مناسبات مورد اشاره با کمک روش کیفی سناریونویسی GBN توصیف شود. جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز با کمک بررسی‌های اسنادی، کتابخانه‌ای و گروه‌های کانونی و در بخش کمی نیز با کمک بررسی‌های میدانی، مصاحبه و پرسشنامه گردآوری شده‌اند. داده‌های پرسشنامه مورد استفاده که با آن به اکتشاف پیش‌ران‌ها، عوامل کلیدی تغییر و عدم قطعیت‌ها پرداخته شده، به کمک روش‌های کمی اولویت‌بندی و تعیین وزن شده است. سرانجام با توجه به عدم قطعیت‌های کلیدی مستخرجه از پرسشنامه چهار سناریوی: ۱- بدترین؛ همگرایی جامعه عربستان سعودی و عدم احیای برجام، ۲- بهترین؛ واگرایی جامعه عربستان سعودی و احیای برجام، ۳- تداوم روندهای کنونی؛ واگرایی جامعه عربستان سعودی و عدم احیای برجام، ۴- افسار گسیخته؛ همگرایی جامعه عربستان سعودی و احیای برجام، تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، مناسبات سیاسی - امنیتی، ج.ا.ایران، عربستان سعودی، صلح ابراهیم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۴۶۷-۵۰۰

مقدمه و بیان مسئله

در میان کشورهای منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی از مهم‌ترین کشورهای عربی در جنوب غربی آسیا محسوب بوده که نقش محوری و اساسی را در منطقه بازی می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو کشور مهم و تأثیرگذار در این منطقه با دو رویکرد کاملاً متفاوت از منظر ژئوپلیتیک می‌باشند. این دو کشور تا پیش از انقلاب اسلامی ضمن رقابت، روابطی مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برای از بین بردن تهدیدات مشترک بودند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب باعث شد تا در معادلات راهبردها منطقه و به‌ویژه روابط تهران - ریاض، چرخشی اساسی ایجاد شود. در چنین فضایی، ایدئولوژی و ساختار سیاسی و انقلابی «شیعه» در تقابل با ایدئولوژی و ساختار سلطنتی «سنی و وهابی» قرار گرفت، به‌گونه‌ای که موجب واگرایی در روابط آنها و کنش‌های نامتقارن بین آنها شد. به‌رغم اینکه در برخی از ادوار شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده‌ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت‌های آشکار میان آنها وجود داشته و دارد که نشئت گرفته از هویت متمایز سیاسی «ایرانی - عربی» و رقابت‌های آنها در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بوده است. این رقابت تضادگونه در سال‌های اخیر با وقوع تحولات در جهان عرب و در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، شکل جدیدی به خود گرفته و منجر به جدال در حوزه‌های سیاست خارجی میان آنها شده است. عربستان سعودی چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم (نیابتی توسط بازیگران غیردولتی) به منافع جمهوری اسلامی ایران در کل منطقه غرب آسیا حمله می‌کند و در عرصه اقتصادی نیز در ایجاد محدودیت و تحریم برای کشورمان می‌کوشد، زیرا ملک سلمان و محمد بن سلمان از ضدایرانی‌ترین افراد خاندان آل سعود هستند که تاکنون در این خاندان به هر گونه ترفندی به قدرت رسیده‌اند و برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند که این امر را در سیاست‌های ضدایرانی بی‌سابقه عربستان شاهد آن هستیم. آنها در راهبرد کلان خود ایران را اصلی‌ترین دشمن عربستان سعودی تعریف نموده‌اند.

با توجه به کالای راهبرد ضدایرانی در سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان سعودی که ارزش فراوانی نیز داشته و در چنین فضای رقابتی و خصمانه و وجود



توافقات آشکار و پنهان جدید عربی - عبری و دیگر ائتلاف‌های عربی، اسرائیلی، آمریکایی مانند صلح ابراهیم که با سیاست بازی‌های پشت‌پرده عربستان سعودی متمرکز و همراه بوده به نوعی به هژمونی آن کشور در سطح منطقه سرعت بخشیده و با اقدامات ضدایرانی به دنبال افزایش فشار و منزوی شدن ایران در منطقه می‌باشد؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌بایست تمامی تلاش خود را در جهت خنثی نمودن رقابت‌های خصمانه از سوی آن کشور و تبدیل آن به رقابت‌های منطقه‌ای مبادرت نماید؛ بنابراین مسئله این پژوهش آن است که؛ با وجود توافقات و ائتلافات اخیر مانند صلح ابراهیم، آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را برآورد و بیان کند.

۱. اهداف پژوهش

۱-۱. هدف اصلی

با وجود توافقات و ائتلافات اخیر مانند صلح ابراهیم، سناریوهای آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برآورد شود.

۲-۱. اهداف فرعی

- ۱- کشف و استخراج مهم‌ترین عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ارائه شود.
- ۲- خطوط اصلی سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ارائه شود.
- ۳- پیش‌نشانگرهای سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ارائه شود.
- ۴- توصیه‌های راهبردی قابل قبول از آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ارائه شود.

۲. پرسش‌های پژوهش

۲-۱. پرسش اصلی

با وجود توافقات و ائتلافات اخیر مانند صلح ابراهیم، سناریوهای آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟



۲-۲. پرسش‌های فرعی

- ۱- مهم‌ترین عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدام است؟
- ۲- خطوط اصلی سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟
- ۳- پیش‌نشانگرهای سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان کدامند؟
- ۴- توصیه‌های راهبردی قابل قبول از آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟

۳. فرضیه پژوهش

این پژوهش به دلیل آینده‌نگری، سناریونویسی محور اصلی آن بوده و در راستای تحقق آن می‌بایست بر مبنای سؤال‌های اصلی و فرعی به پژوهش آن پرداخت؛ بنابراین فرضیه در این پژوهش جایگاهی ندارد.



۴. پیشینه پژوهش

با توجه به مسئله مهم سیاست خارجی دولت ج.ا.ایران به توسعه روابط با کشورهای همسایه، تحقیقات انجام شده در مورد عربستان سعودی بیشتر به مسائل داخلی و خارجی عربستان سعودی، نظامی، دفاعی، تهدیداتی و شورای همکاری خلیج فارس علیه منافع جمهوری اسلامی ایران از گذشته و حال پرداخته شده است. لیکن با توجه به چشم‌انداز سیاسی عربستان در افق ۲۰۳۰ و تغییرات رویکردی این کشور در زمینه ژئوپلیتیک و وجود ائتلافات جدید عربی - عبری و آمریکایی مانند صلح ابراهیم که می‌تواند در آینده زمینه‌ای برای تهدیدات جدی و احتمالی علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و منطقه خلیج فارس شود؛ تمرکز در حوزه مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با وجود توافق ابراهیم مغفول مانده و مطالعات علمی عمیق و دقیقی در این حوزه در قالب سناریونویسی صورت نگرفته است؛ بنابراین، برخی تحقیقات پیرامون عربستان سعودی به شرح زیر ارائه شده است:

- پیرانی، ۱۴۰۰، مقاله‌ای با عنوان «راهبرد سیاسی ایران و عربستان در موج دوم



بیداری اسلامی در کشورهای بحرین، سوریه و یمن» با روش تحلیلی - توصیفی به مطالعه و بررسی سیاست‌های همسایگی دو کشور در جریان بیداری اسلامی و راهبردهای پیش رو در آینده روابط ایران و عربستان سعودی پرداخته و در پاسخ به سؤال آنکه سیاست همسایگی ایران و عربستان نسبت به بیداری اسلامی و تحولات غرب چگونه خواهد بود؛ اعلام داشته که عربستان سعودی خود را به‌عنوان یک سلطنت پایدار، ثروتمند و خیرخواه، متحد غرب، محافظ وضعیت خلیج فارس اسلام موجود و میانه‌رو نشان داده و از سوی دیگر، ایران خود را یک کشور تجدیدنظرطلب، مخالف با ظرفیت رهبری منطقه معرفی می‌کند که منتقد نظم منطقه‌ای فعلی است و در برابر دخالت خارجی در خاورمیانه می‌ایستد و مدافع جنبش‌های منطقه‌ای می‌باشد.

• اختیاری امیری و ده‌رویه، ۱۴۰۰، مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای» با روش تحلیلی - تبیینی به مطالعه و بررسی این تحقیق پرداخته و نتیجه آنکه در بعد اقتصادی، بی‌توجهی به اصل شایسته‌سالاری در نظام اقتصادی و ناتوانی در ایجاد کارآفرینی رفاه محور و ناکامی در بهبود شرایط اقتصادی، در بُعد سیاسی فقدان ارتباط عمیق با گروه‌های مدنی و اجتماعی در چارچوب مشارکت سیاسی و در بُعد اجتماعی - فرهنگی بی‌توجهی به بنیان‌های مذهبی و سنتی و بافت محافظه‌کارانه جامعه عربستان سعودی، موانع و چالش‌های اساسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را شکل می‌دهند.

• آدمی و مشتاقی، ۱۳۹۹، مقاله‌ای با عنوان «الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس چشم‌انداز ۲۰۳۰» با روش تحلیلی - توصیفی به تحقیق مذکور پرداخته و نتیجه آن؛ عربستان از کم‌بسامدترین تحولات در عرصه داخلی و خارجی برخوردار بوده و هیچگاه دست‌خوش انقلاب، کودتا و تحول مبنایی نشده است. ترکیبی از سنت قبیله‌ای، فرمان‌روایی پدرشاهی و حامی‌پروری، آموزه‌های وهابی، اقتصاد رانتی و امنیت برون‌زا متکی به ایالات متحده موجب شده است، عربستان همواره به‌عنوان کشوری خواستار وضع موجود به حساب آید. تا سال‌های متوالی سه دال مرکزی و اصلی در سیاست خارجی عربستان سعودی «محافظه کاری وهابی - اقتصاد نفتی و پیوند امنیتی آمریکا» بود که با ترسیم چشم‌انداز ۲۰۳۰ به دنبال تغییر آن سه دال شده است.

• حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷، مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های منطقه‌ای



ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۳)، اهداف و پیامدها» با روش تحلیلی - توصیفی به پاسخ به سؤال آنکه چرا سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی از ۲۰۰۳ تاکنون روند تهاجمی فزاینده‌ای داشته پرداخته و نتیجه آن؛ عربستان سعودی در دوره جدید و از سال ۲۰۰۳ به این سو، با توجه به تحولاتی که بعد از جنگ سرد در عرصه بین‌المللی و بعد از سقوط صدام در عراق در عرصه منطقه پدید آمد و با افزایش روزافزون قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر توان اقتصادی و نظامی حاصل از نفت، در سیاست‌های خود در قبال منطقه تغییر و تحول ایجاد کرد و از یک سیاست محافظه‌کارانه و حافظ حفظ وضع موجود به سمت سیاست‌های کنش‌گرایانه، مداخله‌جویانه و تهاجمی سوق پیدا نموده است.

• شاپوری و نورعلی وند، ۱۳۹۷، کتابی با عنوان: «عربستان سعودی تحولات، چالش‌ها و چشم‌انداز» به نوشتار درآوردند و آنها اعلام داشتند عربستان بازیگر مهمی در منطقه، دنیای اسلام و حتی جهان (به‌ویژه در بحث انرژی) است. در سال‌های اخیر، حاکمان سعودی بنا را بر دشمنی شدید و همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران نهاده و بسیاری از اقدامات داخلی و خارجی خود را معطوف به مقابله با کشورمان کرده‌اند. عربستان وضعیت پیچیده‌ای دارد و در هر دو بُعد داخلی و خارجی با مسائل، تحولات و چالش‌هایی مواجه است که امکان پیش‌بینی چشم‌انداز را دشوار می‌کنند. لیکن به نظر می‌رسد آینده عربستان سعودی تا حدود زیادی تابع روندها و تحولاتی خواهد بود که در سال‌های اخیر و بعد از پادشاه شدن ملک سلمان نمایان شده‌اند.

• امیری مقدم و دیگران، ۱۳۹۷، در مقاله‌ای با عنوان «سناریوهای تهدیدات امنیتی عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» با روش کیفی سناریونویسی GBN، آینده تهدیدات کشور عربستان سعودی علیه ج.ا.ایران را به چهار سناریوی؛ بدترین، واگرایی آل شیخ و آل سعود و همراهی آمریکا - بهترین، واگرایی آل شیخ و آل سعود و عدم همراهی آمریکا - تداوم روندهای کنونی، واگرایی آل شیخ و آل سعود و همراهی آمریکا و همگرایی، آل شیخ و آل سعود و عدم همراهی آمریکا در اقدام نظامی علیه ایران پرداخته و توصیه‌های راهبردی برای مقابله با عربستان سعودی در ارتباط با این چهار سناریو تدوین نموده‌اند.

• هاوس، ۱۳۹۴، کتابی با عنوان «درباره عربستان: مردم، گذشته، دین، خطوط گسست و آینده» به نوشتار آن پرداخته که کتاب بر زندگی مردم سعودی و نحوه



شکل‌گیری و سرکوب شدن جامعه توسط سنت‌ها و مقامات - از شخصیت‌های وهابی و ریش سفیدهای طوایف گرفته تا شاهزاده‌های حاکم - تمرکز دارد و نتیجه آن به‌طور خلاصه آن است که عربستان سعودی از گذشته تا به حال قلب جهان اسلام بوده است، اما امروزه برخی از مردم سعودی اسلام را در جنگ با غرب می‌بینند و عربستان سعودی دیگر برای آمریکا آن متحد مطیع یک نسل پیش نیست و او تلاش می‌کند با چندین قدرت بزرگ ارتباط داشته باشد افراد تحصیل کرده سعودی بسیار علاقه دارند که مدرن شوند اما به‌هیچ‌وجه علاقه ندارند که غربی شوند و کاملاً با دیدگاه آمریکایی مخالف‌اند که مدرن شدن به معنای غربی شدن است و سعودی‌های دغدغه مردم‌سالاری ندارند، اما خواستار جامعه مدنی بازتری می‌باشند، جایی که بتوانند در آن اجتماع کنند و نظراتشان را بیان نمایند. جایی که قوانین اجتماعی واضح باشند و به‌طور مساوی نسبت به همه اعمال شوند. در خارج از کشور از منظر شاهزادگان سعودی ایران بزرگ‌ترین رقابت و تهدیدی است که در دهه‌های اخیر متوجه عربستان سعودی بوده است. و...

۵. چارچوب نظری

۵-۱. سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو کشور مهم و تأثیرگذار منطقه به‌شمار می‌روند که به‌نوعی خود را رهبر جهان اسلام و قدرت بلامنازع منطقه قلمداد می‌کنند. این دو کشور تا پیش از انقلاب اسلامی ضمن رقابت، روابطی مبتنی بر احترام متقابل و در چارچوب دکترین دو ستونی «نیکسون - کسینجر»، مجبور به همکاری برای از بین بردن تهدیدات مشترک بودند، اما پیروزی انقلاب اسلامی و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب باعث شد تا در معادلات راهبرده منطقه و به‌ویژه روابط تهران - ریاض، چرخشی اساسی ایجاد شود. در چنین فضایی ایدئولوژی سیاسی و انقلابی «شیعه» در تقابل با ایدئولوژی «سنی و وهابی» سعودی قرار گرفته و موجبات واگرایی در روابط آنها را فراهم ساخت. به‌رغم اینکه در برخی از ادوار شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده‌ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت آشکار میان آنها وجود داشته، که نشئت گرفته از هویت متمایز «ایرانی - عربی» و رقابت‌های آنها در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بوده است. این رقابت تضادگونه در سال‌های اخیر و با وقوع تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب در منطقه



خاورمیانه و شمال آفریقا، شکل جدیدی به خود گرفته و منجر به جدال در حوزه‌های سیاست خارجه آنها شده است. به گونه‌ای که در جریان این تحولات هر کدام تلاش می‌کنند تا منافع خود را از طریق محدودسازی منافع دیگری تأمین نمایند. دنبال کردن این دو راهبرد متفاوت باعث ایجاد تقابل راهبردها و رقابت راهبردی بین ایران و عربستان در سطح منطقه شده است. چنان که در حال حاضر به واسطه ظهور یا تشدید مسائلی از جمله موضوع عراق و القای هلال شیعی، مسائل لبنان، بحرین، فلسطین، سوریه و یمن و نیز تنگ‌تر شدن حلقه امنیتی ایران از سوی ساختار نظام بین‌الملل، علاوه بر اینکه واگرایی در روابط دو کشور تشدید شده، شاهد تغییر روابط آنها از وضعیت رقابت‌گونه به منازعه و جنگ‌های نیابتی هستیم (پارسایی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵).

سیاست خارجی ایران مهم‌ترین حلقه واسطه و رقابت انقلاب اسلامی با جهان پیرامونی است که در برگیرنده اصولی از جمله حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور، صدور انقلاب اسلامی به کشورهای تحت لوای ظلم و ستم، به کارگیری راهبرد موازنه منفی و مقابله با محافظه‌کاری حکام منطقه‌ای عرب است. در چارچوب این راهبرد تلاش می‌کند تا از طریق برهم زدن ترکیبات موجود در منطقه، نظم شکل گرفته را تغییر داده و با تعریف یک نقشه منطقه‌ای جدید و طراحی یک چارچوب امنیت ملی - منطقه‌ای و جهانی، آرمان‌ها و اهداف انقلاب خود را در سطح منطقه دنبال کند و در سوی دیگر، حکومت عربستان که حول محور آل سعود گرفته و استمرار یافته است. دارای راهبردی مشخص و اولویت‌های آن به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: شبه جزیره، جهان عرب، جهان اسلام و نظام بین‌الملل می‌باشد. این کشور در راستای اصول سیاست خارجی خود همزمان در سه سطح به‌طور فعال عمل می‌کند، در سطح بین‌المللی؛ که متأثر از اتحاد راهبردی با آمریکا بوده، و نقش عربستان به‌عنوان یک قدرت بزرگ نفتی مطرح است. در سطح منطقه‌ای؛ در حال انجام یک بازی موازنه قدرت در میان همسایگان و به‌خصوص در رقابت با ایران است. و در سطح شبه جزیره؛ در مقابل پادشاهی‌های کوچک عرب منطقه، نقش برادر بزرگ‌تر و قدرت مسلط را ایفا می‌کند (Arraf, 2014, p. 15).

سعودی‌ها در راستای این چارچوب و در روندهای گذشته همواره تلاش کرده‌اند تا از طریق حفظ توزیع قدرت موجود در منطقه، و همچنین ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی، سیاست‌های محافظه‌کاران خویش را حفظ کنند. به گونه‌ای که برای دستیابی به این اهداف سعی کرده‌اند تا با پیروی از یک سیاست خارجی امنیتی و



منفعت جویانه، به دنبال ایجاد ناامنی در کشورهایی باشند که سیاست و خط‌مشی‌های آنها در راستای سیاست‌های ریاض قرار ندارد. چنین فضایی که در یک سوی آن ایران به دنبال تغییر وضع موجود در منطقه و در سوی دیگر عربستان به دنبال حفظ وضع موجود بوده و باعث شده است تا رویکرد روابط خارجی آنها در حوزه‌های سه‌گانه سیاست خارجی (ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک)، در تقابل با یکدیگر قرار گرفته و در نتیجه راهبردهای امنیتی متفاوت و متقابلی را در منطقه دنبال کنند (پارسایی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰).

بنابراین در حال حاضر، عربستان برای افزایش ۲ میلیونی تولید نفت خود و خروج از توافق اوپک پلاس، سه شرط قرار گرفتن، انصارالله در فهرست سیاه و تروریستی آمریکا، لغو تحریم تسلیحات تهاجمی عربستان از سوی بایدن و ارائه امتیازی مشابه قطر به عربستان و متحد راهبردی خواندن ریاض را مطرح کرده است. و در این شرایط عربستان که خود را از کمک‌های آمریکا برای حل مسئله یمن ناکام دیده، برای تعامل با ایران جدی‌تر شده است. با توجه به تمرکز توان آمریکا در مسئله اوکراین و همچنین تمرکز این کشور بر فشار بر چین به واسطه تایوان، آنها توجهی به غرب آسیا نخواهند داشت. از سوی دیگر رأی ممتنع امارات به روسیه در شورای امنیت، این پیام را برای عربستان داشته که آنها در این شرایط از مدار توجه آمریکا خارج هستند. به همین دلیل ریاض به دنبال راه‌حلی سعودی برای حل مشکلش است و با توجه به سخنان ولیعهد عربستان مبتنی بر اینکه «رژیم صهیونیستی دشمن نیست، متحد احتمالی است». عربستان خود را در منازعه و مخاصمه با رژیم صهیونیستی نمی‌بیند و روابط اقتصادی، تجاری و پنهان اطلاعاتی میان آنها وجود دارد. در واقع خواهان این است که ایران، عربستان را مانند کشورهای دیگری ببیند که هم‌زمان با رژیم صهیونیستی رابطه دارد و با ایران نیز همکاری می‌کنند. ایران و عربستان رویکرد راهبردی و خط مشترکی در خصوص مسئله فلسطین با یکدیگر ندارند و عربستان دهه‌ها است که اعتقادی به تقابل با رژیم صهیونیستی ندارد و تنها در رأی دادن به نفع فلسطین تشریک مساعی می‌کند. از این‌رو، تغییر سیاستی از سوی عربستان در قبال منطقه ایجاد نخواهد شد و در واقع عربستان می‌خواهد هزینه سنگینی که در جنگ یمن در حال متحمل شدن است، متوقف شود. در شرایط فعلی مسائل میان ایران و عربستان بسیار پیچیده شده و نبود روابط اقتصادی و سیاسی در طول سال‌های اخیر به نوعی این شرایط را تثبیت کرده است، اکنون انتظار جدی عربستان از انجام هر نوع گفت‌وگو، حل مسئله یمن و جنگ با این



کشور است. درواقع عربستان می‌خواهد ایران در این رابطه تأثیرگذار باشد. عربستان به‌عنوان کشوری محافظه کار به این نتیجه رسیده است که هر گونه تنش نظامی، مانند دیگر جنگ‌های غرب آسیا، هیچ ثمره‌ای نخواهد داشت و کشورهای غربی تنها نظاره‌گر خواهند بود و هیچ ورودی نخواهند داشت؛ بنابراین در این شرایط باید قدرت‌های اصلی غرب آسیا خودشان مشکلاتشان را حل کنند (پرتو، ۱۴۰۰).

۵-۲. سیاست‌های رفتاری منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی در مقابل کشورهای سوریه و یمن بحران سوریه

بحران سوریه بسیاری از کشورهای منطقه و قدرت‌های دنیا را درگیر خود نمود. کشورهای حاشیه خلیج فارس در جنگ سوریه، از افزایش نفوذ (ایران، ترکیه و روسیه) در این کشور ناخشنود و نگران بودند و هستند (Blanchard, 2021, p. 40) و در این بین عربستان سعودی برای نقش‌آفرینی در سوریه و حمایت از مخالفان رقابت نمود و همین مسئله موجب برخی موضع‌گیری‌ها به شرح زیر بین ایران و عربستان در بحران سوریه شده است.



- درحالی‌که عربستان مداخله آمریکا را در بحران سوریه به‌طور مداوم تشویق می‌کرد، ایران با مداخله آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران سوریه به‌شدت مقابله کرد. درواقع درگیری اصلی در سوریه بین ایران و عربستان نبود بلکه بین ایران و رژیم صهیونیستی است. از آنجایی‌که عربستان به این نتیجه رسید که پشتیبانی آمریکا را در سوریه به‌قدر کافی نخواهد داشت و هزینه مداخله در بحران سوریه بیش از فایده آن است، از مداخله در این کشور عقب کشید (McGinn, 2018, p. 9). آنجاکه جمهوری اسلامی ایران اعتراضات در سوریه را توطئه آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای همپیمانان در منطقه می‌دانست از ابتدای بحران سوریه به کمک مستشاری به حکومت اسد پرداخت (پیرانی، ۱۴۰۰، ص. ۸۰۸).

- وقتی سوریه ناآرام شد، عربستان در یک رهبری هماهنگ با شورای همکاری خلیج فارس در پی تضعیف اسد پیش رفت. عربستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات برای مخالفان سوری بود. انگیزه عربستان از دخالت در سوریه تضعیف موقعیت ایران بود، چراکه نگران تغییرات منطقه ناشی از همکاری ایران، عراق و سوریه بودند (Tarnawski, 2013).

- درحالی‌که عربستان سعودی در همه انقلاب‌های عربی به‌دنبال حفظ وضع موجود

بود، در سوریه به دنبال تغییر وضع موجود بود و با حمایت از گروه‌های تکفیری سلفی به دنبال سقوط اسد در جهت مقابله با نفوذ منطقه بود، اما ایران بر این باور بود که وقایع سوریه را نمی‌توان با وقایع مصر و تونس مقایسه کرد. تهران استدلال می‌کرد اوضاع سوریه شبیه یک جنگ داخلی است که توسط خارجیان تحریک می‌شود. ایران در پیوند با اسد به زنجیره مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری و غربی تفسیر می‌کرد. ایران استدلال می‌کرد به دنبال شکاف شیعه و سنی در سوریه نیست، در عوض نیروهای مستکبر و غربی در پی قطع زنجیره مقاومت در جهت منافع اسرائیل و مخالف با مقاومت است. از این رو ایران آگاهانه اصطلاح بیداری اسلامی را در مورد وقایع سوریه به کار نمی‌برد (Furtig, 2013, p. 15).

۵-۲-۱. بحران یمن

• عربستان از ابتدا در بحران یمن درگیر شد چراکه هراس داشت همه شبه جزیره درگیر اعتراضات شود. عربستان بحران یمن را نتیجه دخالت مستقیم ایران در امور داخلی یمن می‌داند و هدف تهران را تضعیف ثبات و امنیت یمن می‌داند. ایران را مسئله می‌داند نه راه حل، حوثی‌ها را عروسک‌های ایرانی نامید و جنگ علیه حوثی‌ها را یک مبارزه ایدئولوژیک علیه ایران بیان نمود. این در حالی است که تحلیلگران بر این باورند که بعید است ایران سرمایه‌گذاری زیادی روی حوثی‌ها انجام دهد و نسبت به وابستگی شدید حوثی‌ها به ایران تردید دارند و کمک‌ها بیشتر بشردوستانه است. عربستان سعی کرد شکل‌گیری قدرت در یمن به نفع خود تأثیرگذار باشد. ایران نیز به نوبه خود سعی کرد نفوذ خود را در یمن گسترش دهد (Menshawy & Mabon, 2021). یمن به واسطه جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی منحصربه‌فرد و همچنین وجود جمعیت زیدی در این کشور اهمیت ویژه‌ای برای ایران دارد، تقویت جایگاه متحدان ایران در این کشور یک سرمایه راهبرده محسوب می‌شود. یمن کنترل بنادر، جزایر سوق الجیشی و تنگه باب‌المندب را در اختیار دارد که نقش مهمی در تجارت دریایی ایفا می‌کند. تسلط متحدان منطقه‌ای ایران بر تنگه باب‌المندب نفوذ راهبردی ایران در منطقه غرب آسیا را عمق می‌بخشد (Raga, 2020, p. 4).

• عربستان بحران یمن را یک بحران فرقه‌ای دانست که در آن زیدی‌ها به دلیل نزدیکی ایدئولوژیک به شیعیان توسط آنها تحریک شده‌اند. حتی در یک مصاحبه با الجزیره رهبر یک گروه ضد حوثی مخالفان خود را پارسی نامید. در مورد دخالت



ایالات متحده همانند بحران یمن، عربستان منتظر تأیید ایالات متحده برای مداخله نظامی در یمن نشدند. برخی تحلیلگران بر این باورند که ملک سلمان با واشنگتن برای این حمله در عوض توافق هسته‌ای ایران و اوپاما توافق نموده بود (Cerioli, 2018). این پیروزی برای نمایش اقتدار بن سلمان به‌عنوان اولین نوه عبدالعزیز ضروری بود. شکست در جنگ یمن می‌تواند یک شکست برای سیاست خارجی بن سلمان باشد. یمن و سرنوشت آن نقش مهمی در رهبری منطقه‌ای عربستان دارد (پیرانی، ۱۴۰۰، ص. ۸۱۲).

• حوثی‌ها یکی از گروه‌های قدرتمند هستند که پس از تحولات بیداری اسلامی، وارد محور مقاومت شدند. با آغاز بیداری اسلامی در ۲۰۱۱ در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران از حوثی‌ها و تلاش برای نقش‌آفرینی و نفوذ بیشتر در کشور یمن افزایش یافت. حمایت نظامی ایران از حوثی‌ها حداقل از سال ۲۰۱۱ تاکنون عمدتاً محدود به مسئله آموزشی بوده است. در قیاس با دیگر گروه‌های عراقی و حزب‌الله لبنان، حمایت‌های مالی و نظامی کمتری از حوثی‌ها انجام می‌شود. این گروه شکست‌های سنگینی به عربستان به‌عنوان یکی از رقبای منطقه‌ای ایران وارد ساخته‌اند. حوثی‌ها همچنین قادرند در جهت امنیت ایران، مواضع آمریکا در دریای سرخ و باب المندب را تهدید کنند. ازسوی دیگر، مشغول بودن عربستان در جنگ یمن این کشور را برای مدتی از نقش‌آفرینی جدی در لایه‌های بازدارنده ایران در سوریه، عراق و لبنان باز داشت؛ چراکه این کشور در حیات خلوت با بحران جدی مواجه است. سیاست منطقه‌ای ایران در این بحران‌ها برای تأمین بقای و تقویت موقعیت خود در محیط پیرامونی است (Vogt & Jalilvand, 2020).

• همانند بحران بحرین ایران با اعتراضات در یمن همدل بود و به‌دنبال طرح این اعتراضات به‌عنوان «بیداری اسلامی» و متأثر از انقلاب اسلامی، ایران از مبارزات مردم یمن حمایت کرد و به‌ویژه از حوثی‌ها و آنها را یک سازمان سیاسی خطاب کرد که می‌توانند نقشی مشابه آنچه حزب‌الله در لبنان دارند ایفا کنند. البته ایران مراقب بود از هر گونه نزدیکی به این گروه برای درگیری‌ها خودداری کند، عربستان ایران را متهم به کمک به حوثی‌ها می‌کرد ولی ایران تأکید داشت کمک‌ها به یمن بشردوستانه و پزشکی بوده است (Cerioli, 2018).





۵-۳. تأثیر صلح ابراهیم بر مجموعه سیاسی - امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه

در رأس سلسله مراتب منطقه‌ای خاورمیانه، چهار قدرت اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه و ایران قرار دارند. این کشورها با چهار معیار عمده‌ای که در قدرت‌های منطقه‌ای اغلب مشترک است، مطابقت دارند: ادعای رهبری، در اختیار داشتن منابع انرژی لازم، بکارگیری راهبردهای موفق سیاست خارجی و پذیرش نقش رهبری توسط سایر دولت‌های منطقه (Kamrava, 2018). خاورمیانه که پس از جنگ دوم خلیج فارس شاهد حضور مؤثر دو ابرقدرت جهانی بود. پس از پایان جنگ سرد، منطقه شاهد صعود مستمر قدرت‌های سنی همسو با ایالات متحده، یعنی مصر، ترکیه و عربستان سعودی و متحدان خلیجی [فارس] آن، و مهار دوگانه ایران و عراق بود و عراق به ایران این فرصت را داد که به‌طور پیوسته نفوذ خود را در همسایگان جنگ‌زده خود در شرق و غرب گسترش دهد و تا دهه ۲۰۰۰ ایران به‌عنوان یک بازیگر مسلط در امور منطقه ظاهر شد (Kamrava) رقابت با سابقه ایران، عراق و عربستان با تحت فشار قرار گرفتن صدام و سپس سقوط وی با حمله آمریکا، به رقابت ایران و عربستان تبدیل شد و با توجه دیدگاه مخالف جمهوری اسلامی ایران در خصوص رهبری نظام جهانی توسط آمریکا، روابط گسسته و عمیق آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و خصوصاً عربستان سعودی برقرار افزایش و موجب تقویت جایگاه این کشورها گردید، اما این روند با قدرت یافتن حزب‌الله در لبنان و شیعیان در عراق متحول شد. با خروج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در اثر مقاومت اسلامی شکل گرفته در آن کشور و تقویت حزب‌الله و همچنین قدرت یافتن شیعیان در عراق به‌عنوان اکثریت جامعه عراقی پس از سقوط صدام، محور مقاومت به‌عنوان یک ائتلاف به رهبری ایران ظاهر شد. این محور دارای مؤلفه‌های سلبی و ایجابی متنوعی است، اما یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های این محور را می‌توان مخالفت با رژیم صهیونیستی دانست؛ هر چند کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز همواره حداقل در اعلام مواضع خود، بر حمایت از فلسطینیان تأکید داشتند، اما این موضوع در محور مقاومت و ایران نمایان‌تر بود. رویارویی دو محور به رهبری ایران و عربستان در موضوعات مهمی مانند تحولات بیداری اسلامی، بحران سوریه و جنگ یمن آشکار بود (بابایی و میریوسفی، ۱۴۰۱، ص. ۸۳). بررسی این حوادث در بازه سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ نشان از غلبه نسبی محور مقاومت بر محور شواری همکاری خلیج فارس است. در



تحولات بیداری اسلامی حاکمان همسو و مورد حمایت غرب و عربستان سعودی سقوط کردند؛ سوریه و بشار اسد به‌عنوان عضوی از محور مقاومت در این محور حفظ شد و حکومت وابسته به عربستان در یمن ساقط شده و صنعا در اختیار انصارالله به‌عنوان عضوی از محور مقاومت قرار گرفت. از طرف دیگر، اسرائیل با وجود اینکه توسط دولت‌های منطقه به رسمیت شناخته نشده است، مورد حمایت گسترده و همه‌جانبه آمریکا قرار داشته و با نیروی نظامی و سلاح هسته‌ای خود، در زمره قدرت‌های منطقه‌ای طبقه‌بندی می‌شود. اگرچه اسرائیل یکی از بازندگان تحولات بیداری اسلامی بود، اما این تحولات باعث به‌وجود آمدن زمینه‌های همکاری مشترک میان اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شد که با روی کار آمدن ترامپ این همکاری‌ها بر مبنای تهدید مشترک ایران، گسترش قابل توجهی یافت و به امضای پیمان صلح آبراهام (ابراهیم) شد. این توافقنامه‌ها بر اساس ملاحظات امنیت ملی و به‌صورت دقیق تر برای تمرکز بر تهدید مشترک همه کشورهای منطقه (ایران) و متحدین مشترک (ایالات متحده) تنظیم شده‌اند (یادلین، ۱۳۹۹، ص. ۱۰). در حقیقت پیمان صلح ابراهیم با مهندسی دونالد ترامپ و جرد کوشنر بر اساس تغییر رویکرد کشورهای عربی در تعیین دشمن حاصل شده است. رئیس جمهور وقت آمریکا در اجلاس مه ۲۰۱۷ ریاض اذعان کرد که از شکل‌گیری جبهه متحد عبری - عربی بسیار خرسند است و از این جبهه در برابر تهدید مشترک ایران حمایت خواهد کرد (یادلین، ۱۳۹۹، ص. ۱۴)؛ بنابراین عربستان و آمریکا با داشتن یک تهدید مشترک در منطقه به ائتلاف راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران دست زدند (بهادرخانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰). همان‌گونه که با بررسی پیمان صلح آبراهام مشخص گردید، این پیمان شامل همکاری در ابعاد امنیتی نیز بوده و خصوصاً در پیمان صلح میان امارات و اسرائیل، علاوه بر این بعد، بر آمادگی طرفین برای راه‌اندازی دستور کار راهبردها در خاورمیانه با مشارکت آمریکا تأکید شده است. ورود رژیم صهیونیستی به ائتلاف عربستان متشکل از برخی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و شمال آفریقا و برقراری ارتباط در زمینه‌های ذکر شده در این توافق و به‌طور ویژه همکاری‌های امنیتی، می‌تواند سبب تغییر در توزیع قدرت منطقه‌ای شود. تقویت همکاری میان کشورهای امضاءکننده این پیمان با اسرائیل و گسترش احتمالی دامنه این کشورها می‌تواند توان عملیاتی محور مقاومت و به‌خصوص ایران را به چالش بکشد. یکی از نتایج قابل تصور این پیمان حضور امنیتی اسرائیل در خلیج فارس خواهد بود که



باعث ایجاد مسائل متعدد امنیتی در خلیج فارس برای جمهوری اسلامی ایران شده و موقعیت آن را در منطقه به خطر بیاندازد، اما تشکیل ائتلافی با مشارکت اسرائیل در منطقه آثار به مراتب مهم‌تری بر توزیع قدرت در منطقه خواهد گذاشت. تضعیف سوریه و تحت فشار قرار گرفتن حزب‌الله لبنان، تضعیف عراق از طریق دامن‌زدن به اختلافات داخلی و افزایش فشار بر یمن همگی می‌توانند حاصل همکاری‌های نظامی، امنیتی، فناورانه و مالی کشورهای عضو پیمان آبراهام باشند. از طرف دیگر همکاری کشورهای عربی با اسرائیل باعث خروج آن از انزوای منطقه‌ای شده و موقعیت اسرائیل را در تحولات منطقه تقویت و با توجه به قابلیت‌های اقتصادی و فناورانه و نظامی آن به‌عنوان یک قطب منطقه‌ای مطرح خواهد شد (بابایی و میریوسفی، ۱۴۰۱، ص. ۸۴).

اراده صهیونیست‌ها در این است که این مجموعه امنیتی (خاورمیانه) بر اساس مراودات تجاری، اطلاعاتی و نظامی رشد یابد و هویت آن بر اساس دشمنی با ایران و ترویج ایران‌هراسی قوام پیدا کند. رژیم اسرائیل می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس مجموعه امنیتی اسرائیل، امارات، بحرین، عربستان و آذربایجان را در کوتاه‌مدت ایجاد کند (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۰)، که نشانه‌های تشکیل این مجموعه در حال آشکار شدن است. این ائتلاف که تحت سایه پیمان صلح ابراهیم در حال شکل‌گیری است، می‌تواند موجب تضعیف قطب مقاومت در خاورمیانه شده و مجموعه امنیتی خاورمیانه را با تحول درونی روبه‌رو سازد (بابایی و میریوسفی، ۱۴۰۱، ص. ۸۵).

۶. روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو به‌لحاظ رویکردی از نوع آمیخته اکتشافی است که در خلال آن داده‌ها در هر مرحله به‌صورت کیفی جمع‌آوری و سپس با کمک روش‌های کمی تجزیه و تحلیل، اولویت‌بندی و وزن‌دهی شده و سرانجام به اعتبارسنجی و نمایش داده پرداخته شده است. در این پژوهش به‌لحاظ هدف توسعه‌ای - کاربردی است که تلاش شده با توجه به وجود صلح ابراهیم بین کشورهای عربی و عبری، آینده مناسبات سیاسی - امنیتی ایران با عربستان سعودی به کمک سناریونویسی با روش کیفی سناریوی موسوم به GBN^۱ توصیف شوند.

1. Global Business Network

جامعه آماری این پژوهش که بیشتر بر اساس مطالعه ادبیات و اکتشاف به‌دست آمده شامل ۲۰ نفر از نخبگان و خبرگان، کارگزاران و متصدیان حوزه امنیت - علوم سیاسی و آینده‌پژوهی با مدرک تحصیلی دکتری بوده که به‌صورت هدفمند کیفی برگزیده شده است. جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز با کمک بررسی‌های اسنادی، کتابخانه‌ای و گروه‌های کانونی و در بخش کمی نیز با کمک بررسی‌های میدانی، مصاحبه و پرسشنامه گردآوری شده‌اند. بطوری‌که ابتدا قرار بود از ۲۰ نفر از نخبگان و خبرگان مصاحبه شود، اما پس از مصاحبه پانزدهم به بعد روند همپوشانی و تکرار مطالب مورد اشاره جامعه نمونه به سطحی رسید که مقوله جدیدی از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان کسب نگردید و با تأیید خبرگان و نخبگان پس از مصاحبه پانزدهم، کفایت و اشباع نظری تأمین گردید، و یافته‌های تحقیق بر اساس همان ۱۵ مصاحبه به پایان رسیده است. برای روایی (پایایی) تحقیق؛ پس از اخذ تأییدیه نخبگان و خبرگان در مرحله میدانی و فیش‌برداری و یادداشت‌برداری، به‌منظور روایی صوری، پرسشنامه در اختیار دو نفر از متخصصان قرار گرفت و پس از اصلاحات آنها، نسخه نهایی تهیه و مجدد به تأیید همان نخبگان رسید و پس از آن پرسشنامه در بین حجم نمونه که به روش هدفمند در دسترس انتخاب شده بودند، توزیع شد و برای اعتبار تحقیق؛ از متخصصان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کنند و در مورد صحت آن و تفاسیر و برداشت‌های محقق نظر دهند که درنهایت با اعلام‌نظر متخصصان یافته‌های این پژوهش مورد تأیید آنها قرار گرفته شده است.

مراحل نگارش سناریو در این تحقیق عبارت است از:

مرحله نخست؛ شناسایی موضوع و تصمیم اصلی است.

مرحله دوم؛ شناسایی و مطالعه نیروهای کلیدی است که طی آن با بررسی ادبیات، مصاحبه خبرگان و برگزاری گروه‌های کانونی و میزگرد خبرگی، عواملی که در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مؤثرند، تعیین و برای اولویت‌بندی، وزندهی و تعیین میزان عدم قطعیت آنها از طریق پرسشنامه اقدام شد.

مرحله سوم؛ یافتن نیروهای پیشران در کلان محیط است. در این پژوهش پیشران‌ها از مدل STEEPSMC^۱ (اجتماعی، فناوری، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی، امنیتی، نظامی و فرهنگی) دسته‌بندی شده‌اند.

مرحله چهارم؛ دربردارنده رتبه‌بندی عوامل کلیدی بر مبنای دو معیار است؛ میزان اهمیت در ایجاد مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و میزان عدم قطعیت احاطه‌کننده عوامل و روندها، این مرحله با کمک ابزار پرسشنامه انجام پذیرفته است.

مرحله پنجم؛ انتخاب منطق سناریو است که طی آن با پی‌گرفتن منطق علی بر اساس ماتریس حاصل از فعالیت رتبه‌بندی (وزن‌دهی) به ساختاردهی سناریو پرداخته شده است.

مرحله ششم؛ شکل‌گیری و توسعه سناریو است.

مرحله هفتم؛ بررسی مضامین سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی انجام پذیرفت. و سرانجام در مرحله هشتم؛ زمان انتخاب «پیش‌نشانگرهاست»^۱ که پس از خلق سناریوها و با توجه به روندهای بی‌بدیل انجام شد.

همچنین؛ برای ارائه توصیه‌های راهبردی با توجه به دیدبانی به‌عمل‌آمده از روش کوئست^۲ (دیدبانی سریع محیطی) استفاده شد. لازم به توضیح است؛ از مرحله ششم به بعد برای بررسی روایی و منطق علی حوادث و به‌منظور تأیید پیش‌نشانگرها و ارائه توصیه‌های راهبردی، سناریوها طی دو نوبت به قضاوت و تأیید خبرگان و نخبگان سپرده شده است.

۷. یافته‌های پژوهش

➤ در راستای سؤال فرعی اول مبنی بر اینکه؛ عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدام است؟

1. Leading Indicators

2. QUEST (The Quick Environmental Scanning Technique)

جدول (۱): عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی

ردیف	نوع عامل	عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	امنیتی ایران و عربستان سعودی	میانگین اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	درصد اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	عدم قطعیت	میزان درصد عدم قطعیت از منظر خبرگان
			۰-۲۰	۱۰۰-۰	۰-۲۰	۱۰۰-۰	٪
۱	سیاسی - امنیتی	تلاش برای برهم زدن ثبات داخلی ایران از سوی کشور عربستان با تحریک اقوام و جریان‌های ناراضی و مخالف	۱۳	۶۵	۱۱	۵۵	
۲		توسعه روابط سعودی‌ها با رژیم صهیونیستی	۱۳	۶۵	۱۲	۶۰	
۳		تحریک اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس از سوی سعودی‌ها علیه ج.ا.ایران	۱۱	۵۵	۸	۴۰	
۴		توسعه جنگ‌های نیابتی و درگیری‌های نظامی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از سوی دو کشور در کشورهای عراق - یمن و...	۱۳	۶۵	۷	۳۵	
۵		پیوستن سعودی‌ها به صلح ابراهیم	۱۳	۶۵	۹	۴۵	
۶		توسعه توان هسته‌ای ایران و ایجاد توافق برجام	۱۴	۷۰	۱۳	۶۵	
۷		افزایش فشار بر ایران به منظور کوتاه آمدن از تحرکات در منطقه	۱۳	۶۵	۱۱	۵۵	
۸		افزایش رقابت سیاسی ایران و عربستان در منطقه	۱۲	۶۰	۹	۴۵	
۹		تلاش برای هژمونی شدن در منطقه	۱۱	۵۵	۸	۴۰	
۱۰		ایجاد ناتوی عربی	۱۰	۵۰	۷	۳۵	
۱۲		قطعیت یافتن طرح صلح هرمز در منطقه	۱۱	۵۵	۹	۴۵	



ردیف	نوع عامل	عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	امنیتی ایران و عربستان سعودی	میانگین اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	درصد اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	عدم قطعیت	میزان درصد عدم قطعیت از منظر خبرگان
			۰-۲۰	۰-۱۰۰	۰-۲۰	۰-۱۰۰	۰-۱۰۰
۱۳		تمایل ایالات متحده به تحریک در ایجاد درگیری نظامی در منطقه	۱۳	۶۵	۱۱	۵۵	
۱۴		توسعه روابط سیاسی - امنیتی عربستان سعودی با کشورهای روسیه و چین	۱۲	۶۰	۱۱	۵۵	
۱۵		افزایش کیفیت روابط با متعهد و متحد خود یعنی آمریکا	۹	۴۵	۹	۴۵	
۱۶		تلاش برای ایجاد اختلاف در بین شیعیان منطقه	۱۰	۵۰	۸	۴۰	
۱۷	فناوری - نظامی	توسعه دفاعی موشکی و پهبادی ایران	۱۲	۶۰	۱۱	۵۵	
۱۸		توسعه توانمندی‌های الکترونیکی نظامی	۹	۴۵	۷	۳۵	
۱۹		توسعه فناوری‌های نظامی	۱۳	۶۵	۸	۴۰	
۲۰	فرهنگی - اجتماعی و سیاسی	تفاوت‌های قومی و مذهبی بین ایران و عربستان سعودی	۱۲	۶۰	۱۱	۵۵	
۲۱		شکاف در امور داخلی و عدم تحقق انتظارات در جامعه سعودی با توجه به توسعه اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توسط محمد بن سلمان بر مبنای سند چشم‌انداز ۲۰۳۰	۱۵	۷۵	۱۲	۶۰	
۲۲	اقتصادی - سیاسی	توسعه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی عربستان با کشورهای روسیه و چین و... بر مبنای سند چشم‌انداز ۲۰۳۰	۱۴	۷۰	۱۱	۵۵	
۲۳		توسعه انرژی‌های نو و تجدیدپذیر و کاهش اقتصادات نفتی در سازمان اوپک	۱۲	۶۰	۱۱	۵۵	
۲۴		تلاش ائتلافات آمریکا و عربستان و رژیم صهیونیستی برای افزایش	۱۱	۵۵	۹	۴۵	

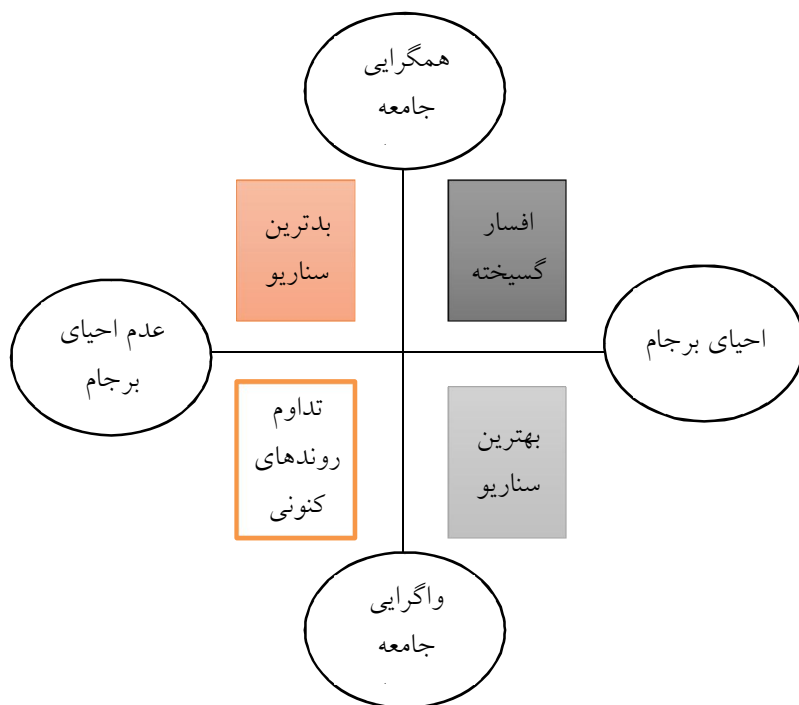


ردیف	نوع عامل	عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر در آینده مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	امنیتی ایران و عربستان سعودی	میانگین اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	درصد اهمیت در بروز مناسبات سیاسی - امنیتی ایران و عربستان سعودی	عدم قطعیت	میزان درصد عدم قطعیت از منظر خبرگان
			۰-۲۰	۰-۱۰۰	۰-۲۰		۰-۱۰۰
		تحریم‌ها و مهار اقتصادی ایران					
۲۵	زیست‌محیطی	تلاش بین‌المللی و همکاری عربستان سعودی برای مبارزه با پدیده گرد و غبار (ریزگردها) و رفع بحران آب	۱۲	۶۰	۸		۴۰

بر اساس یافته‌های پژوهش عدم قطعیت و پیشران‌های مؤثر کلیدی و سناریوهایی که طی جلسات خبرگی (طوفان مغزی) و روایی و منطق علی حوادث که به تأیید خبرگان و نخبگان رسید عبارت‌اند از:



- ۱- توسعه توان هسته‌ای ایران و ایجاد توافق برجام.
- ۲- شکاف در امور داخلی و چالش در جامعه سنتی و عدم تحقق انتظارات (بین شاهزادگان آل سعود و نخبگان دانشگاهی و...) با توجه به سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی که توسط محمد بن سلمان رونمایی شده است.



شکل (۱): عدم قطعیت و پشران های موثر بر آینده مناسبات ایران و عربستان

➤ در راستای سؤال‌های اصلی و فرعی دوم، سوم و چهارم مبنی بر اینکه؛

- ۱- با وجود توافقات و ائتلافات اخیر مانند صلح ابراهیم، سناریوهای آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟
- ۲- خطوط اصلی سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟
- ۳- پیش‌نشانگرهای سناریوهای مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان کدامند؟
- ۴- توصیه‌های راهبردی قابل قبول از آینده مناسبات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کدامند؟

۱- بدترین سناریو

-همگرایی جامعه عربستان سعودی در اداره امور داخلی و منطقه‌ای و عدم احیای برجام از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند ضمن ایجاد ائتلاف تازه و یک هم‌پیمان بالقوه با رژیم صهیونیستی، افزایش همکاری‌های مشترک در آینده با

یکدیگر را افزایش داده و تسریع در اصلاحات اقتصادی - سیاسی و برونگرایی منطقه‌ای برای سعودی‌ها را با سرعت بیشتری حرکت دهد و همچنین، تلاش بیشتری را مصروف توسعه حوزه نفوذ نماید و درعین حال، با فشارهای وارده از سوی سعودی‌ها با همراهی اسرائیل، زمینه احیای برجام توسط آمریکا و اتحادیه اروپا محقق نگردیده و فشارهای ظالمانه از منظر اقتصادی - سیاسی - امنیتی و... برای ایران بیشتر شده و ایران در فضای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شرایط منزوی و بحرانی را نیز پیدا نماید. همچنین، هژمونی شدن عربستان و سلطه کامل این کشور در سطح منطقه و ورود کشورهای اروپایی در منطقه خلیج فارس و نفوذ رژیم صهیونیستی در همسایگی با ایران سرعت بالایی نیز نموده و از طرفی، حلقه‌ای از تهدیدات علیه ایران در منطقه شکل خواهد شد. همچنین، نفوذ ایران از طریق یمن کاهش یافته و محور مقاومت با چالش جدی روبه‌رو می‌شود. چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی‌ها در مسائل سیاسی - اقتصادی - امنیتی محقق گردیده و عربستان از چهره سنتی به یک جامعه مدرن در منطقه و بین‌المللی تغییر پیدا خواهد نمود. از سوی دیگر، سعودی‌ها در فصل جدیدی از روابط با دیگر کشورهای قدرتمند اقتصادی - سیاسی و امنیتی وارد شده و ایران در مسائل اقتصادی با بحران‌های خیلی پیچیده و تازه‌ای در آینده روبه‌رو می‌گردد.

الف. خطوط اصلی این سناریو

- بازتولید دیپلماسی هسته‌ای و مذاکرات اجتناب‌ناپذیر با بن‌بست مواجه شده است.
- ایالات متحده و اتحادیه اروپا، همکاری با ایران را برای نیل به توافق نسبتاً پایدار در ارتباط با موضوع هسته‌ای تغییر داده‌اند و به میزان قابل توجهی این موضوع با سیاست‌های عربستان سعودی و اسرائیل همگونی و هماهنگی پیدا کرده است.
- کنش همکاری‌های دیپلماتیک ایالات متحده و اتحادیه اروپا با ایران با سیاست تأخیرات روبه‌رو شده و این اقدام در موضوعات راهبردی می‌تواند چالش‌های امنیتی جدیدی را در آینده برای ایران در منطقه به‌وجود آورد.
- رژیم صهیونیستی با اهداف مشخص علیه ایران دست به اخلال‌گری در نظم منطقه‌ای و امور داخلی زده است.
- تحریم‌های ایجاد شده موجب مشکلات عدیده در مسائل اقتصادی و سیاسی برای ایران شده است.
- وجود جنگ‌های نیابتی در یمن، عراق و سوریه و لبنان و حضور قدرتمند محور مقاومت.

- روند عادی‌سازی و تحرکات اطلاعاتی - سیاسی - امنیتی بین اسرائیل و عربستان سعودی افزایش یافته است.

- تمرکز محمد بن سلمان در جهت تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ با راهبردی جدید در زمینه سیاسی و اقتصادی در حال شکل‌گیری است.

ب. پیش‌نشانگرها

- با تحرکات اسرائیل و سعودی‌ها در مسائل داخلی و خارجی ایران، موجب شده تا در ذهنیت و ادراک راهبردی آمریکا و اروپا نسبت به ایران انگاره تردید در کنش تعاملی پایدار و اثربخشی به‌وجود آمده است.

- محکومیت ایران در سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت به‌منظور معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای صلح بین‌الملل و حقوق بشر تحقق یافته است.

- حمایت‌های ایالات متحده در دوره بایدن از ادامه روند عادی‌سازی بین اسرائیل و همسایگان عرب اعلام شده است.

- روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی در حال افزایش است.

- ادبیات دیپلماتیک و رسانه‌ای آمریکا و متحدان خویش حالت چالش‌گرایانه پیدا نموده است.

- کنش رفتاری آمریکا به میزان قابل‌توجهی در مقایسه با سال‌های گذشته تغییر پیدا کرده است.

- ایجاد روابط جدید سعودی‌ها با کشورهای قدرتمند اقتصادی نظیر چین در حال افزایش است.

ج. توصیه‌های راهبردی

- توسعه و افزایش بازدارندگی و قدرت ایران در خاورمیانه، می‌تواند موجب ترس بین تل‌آویو و ریاض شده و این اقدام در ابتدا زمینه را برای ائتلاف و تقویت روابط در جهت تأمین امنیت بین عربستان سعودی و اسرائیل افزایش داده لیکن محمد بن سلمان را در میان فلسطینی‌ها و عموم مردم عربستان به یک چهره خائن تبدیل نموده و ادامه سلطنت طلبانه او را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌نماید.

- تغییر دیپلماسی هسته‌ای ایران به تحقق برجام، موجب می‌شود که اجماع‌سازی آمریکایی و تروییکای اروپایی علیه هسته‌ای ایران محقق نشده و کشور از تحریم‌های ظالمانه و فشارهای اقتصادی خارج شده و سعودی‌ها به‌دنبال تقویت روابط با ایران برآمده و روابط اسرائیل با عربستان سعودی از حالت عادی‌سازی به حالت نامتداول تبدیل می‌شود.

- توسعه نفوذ و تقویت قدرت در یمن و جبهه مقاومت، موجب جلوگیری از ائتلاف عربی - عبری و محقق شدن خواسته‌های نفوذ و تسلط ایران از عربستان سعودی تا لبنان و پیوند آن به محور مقاومت برای جلوگیری از هر گونه تحرکات امنیتی - اطلاعاتی علیه ایران.

- حفظ و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایران با کشورهای چین - هند - روسیه و... موجب می‌شود در آینده ایران به مزایای حاصل از انعطاف‌پذیری تاکتیکی و کنش راهبردی سازمان یافته بر اساس منافع دسته جمعی نائل شده و از تحت‌الشعاع قرار گرفتن سیاست‌های یک‌سویه خارج شود.

- تشکیل بلوک شرقی در برابر هژمونی آمریکا.

۲- سناریوی تداوم روند کنونی

- واگرایی جامعه عربستان سعودی در امور داخلی و منطقه‌ای در راستای سیاست‌های محمد بن سلمان موجب شده که بین خاندان پادشاهی و رهبران مذهبی و سایر گروه‌ها، نزاع و شکاف جدی در امور سیاسی - اقتصادی بین آنها ایجاد شده و اتخاذ تصمیمات جاه‌طلبانه ولیعهد سعودی واگرایی این جامعه را بین رهبران و احزاب گروه‌های مختلف افزایش داده و سلطنت یک‌جانبه سعودی‌ها را به چالشی تازه‌ای وارد نموده و همچنین، احتمال انتقال قدرت در عربستان برای شاهزاده جوان قریب‌الوقوع است.

- با توجه به عدم تحقق برجام، ایران می‌تواند از طریق یمن به‌عنوان عرصه‌ای برای مشکل آفرینی بیشتر سعودی‌ها استفاده نماید و از سرگیری حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها علیه عربستان، برنامه افق چشم‌انداز ۲۰۳۰ را که برای محمد بن سلمان و جامعه همسوی او بسیار مهم بوده می‌تواند تضعیف نماید؛ بنابراین عربستان نمی‌خواهد ایران از این حربه تهدید علیه امنیت خود همچنان در دسترس داشته باشد، ازاین‌رو در قبال ایران با رویکرد دیپلماتیک، نتیجه مثبت و مؤثرتری خواهد نمود.

- تداوم تعارضات منطقه‌ای با ایران و تلاش برای استفاده از اهرم‌های فشار بین‌المللی و همکاری با اروپا و اسرائیل برای مقابله با جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از ویژگی‌های این شرایط است.

- تداوم عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل موجب افزایش واگرایی در جامعه عربستان سعودی و فلسطینی‌ها می‌شود، زیرا سعودی‌ها به‌دنبال حل مسئله فلسطین از طریق اسرائیل نیستند، بلکه به‌دنبال تضامین‌های امنیتی در منطقه از واشینگتن از طریق اسرائیل می‌باشند.



الف. خطوط اصلی سناریو

- تحریم‌ها شرایط را برای اقتصاد و مردم ایران سخت کرده و فشارهای سیاسی و بین‌المللی برای ایران افزایش یافته است.
- استحکام و تداوم همگرایی بین اسرائیل و عربستان سعودی رو به افزایش است.
- خروج آمریکا از منطقه غرب به سمت شرق (آس‌آن) و تحرکات اروپا به سمت غرب آسیا و منطقه خلیج فارس در حال شکل‌گیری است.
- آمریکا و اتحادیه اروپا فشارهای هسته‌ای و تحریم‌های ظالمانه را علیه ایران افزایش داده و برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماسی روند خوبی را دنبال نمی‌نماید.
- حل مسئله یمن برای سعودی‌ها به یکی از مسائل مهم برای آنها تبدیل شده و شکل‌گیری برای ایجاد روابط دیپلماتیک با ایران در جهت رفع تهدیدات از سوی حوثی‌ها و جلوگیری از نفوذ ایران در آن کشور است.
- تلاش سعودی‌ها برای دور نمودن متحدان منطقه‌ای و دوستان ایران از این کشور به‌منظور کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران است.
- تحرکات اکراد در منطقه با حمایت رژیم صهیونیستی، عربستان و آمریکا توسعه یافته است.
- افزایش برای قیمت نفت و فشار برای کاهش فروش نفت ایران از سوی سعودی‌ها همچنان ادامه دارد.
- عربستان سعودی در زمره کشورهای تأثیرگذار در جهان عرب محسوب می‌شود و نقش محوری و تعیین‌کننده و اثر بخش در سیاست‌های کشورهای جهان عرب را به عهده دارد و از قابلیت اقتصادی ویژه‌ای در قرن ۲۱ با توجه به چشم‌انداز ۲۰۳۰ برخوردار خواهد بود و برای اینکه نقش مؤثری در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی را به‌دست آورد به‌دنبال افزایش توسعه روابط با کشورهای بزرگ اقتصادی مانند چین می‌باشد.

ب. پیش‌نشانگرها

- واگرایی داخلی و افزایش تعارضات سیاسی و اجتماعی در جامعه عربستان سعودی
- افزایش تحرکات در یمن و لبنان و تداوم حضور محور مقاومت در منطقه
- همراهی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه برنامه هسته‌ای ایران و عدم تحقق برجام
- عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل

ج. توصیه‌های راهبردی

- افزایش حمایت از حوثی‌های یمن و تقویت قدرت آنها در منطقه از سوی ایران و متحدان.

- عدم نگاه سطحی به سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌الملل و برنامه‌ریزی و تحلیل‌های امنیتی صحیح از سوی تحلیلگران و سیاستمداران و کارشناسان امور خارجه در زمینه ائتلافات سعودی و صهیونیستی، تا ایران در وضعیت غافلگیری و رویاگرایی قرار نگیرد.

- سیاست بین‌الملل، عرصه کنش تعاملی تمام بازیگرانی است که در صدد حداکثرسازی منافع، امنیت و قدرت هستند؛ در فضای سیاست بین‌الملل، هیچگاه کنش بازیگران بر اساس منافع و اراده متحد یا شریک منطقه‌ای حاصل نمی‌شود. سیاست بین‌الملل عرصه درهم‌تنیده رقابت‌های منطقه‌ای برای نیل به شکل سازمان یافته و تکاملی از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه خواهد بود و این موضوع از سوی سعودی‌ها نسبت به مسائل منطقه‌ای و بین‌الملل در حال انجام است که می‌بایست از سوی ایران در این عرصه مورد توجه جدی قرار گیرد.

- سیاست‌های ایران در زمینه اقتصادی می‌بایست از سوی دولتمردان و سیاستمداران اقتصادی مورد تجدیدنظر واقعی در جهت رسیدن به شرایط مطلوب قرار گیرد در غیراین صورت با ادامه روند کنونی و ایجاد آدرس‌های غلط به جامعه موجب می‌شود تا آمریکا و متحدان اروپایی به همراه اسرائیل و سعودی‌ها، فرصت بیشتری را برای افزایش تحریم‌ها و عدم تحقق در برجام و دیگر اقدامات تعارض‌آمیز در منطقه علیه ایران را به دست آورند.

- افزایش پوشش‌های رسانه‌ای و تبلیغات گسترده از سوی ایران علیه سیاست‌های مداخله جویانه سعودی‌ها و بزرگ‌نمایی نقاط ضعف و مشکلات داخلی و خارجی این کشور.

۳- بهترین سناریو

- واگرایی در جامعه عربستان سعودی در اداره امور داخلی و منطقه‌ای شرایط را برای پادشاهی سعودی سخت‌تر کرده و نزاع‌های داخلی بین گروه‌ها، شیوخ وهابی و سعودی و فشار حملات حوثی‌ها و ترس از نفوذ ایران در خاک کشورش موجب کاهش مشروعیت سیاسی در عربستان گردیده و تلاش عربستان سعودی برای حفظ امنیت خود در منطقه از طریق اسرائیل پیشنهادهایی برای همکاری‌های گسترده با ایالات متحده برای مهار ایران در عملیات‌های سری و مخفی فراگیر و نه جنگی در

داخل کشور ایران را داده است و اگر ایران در آستانه صلح‌آمیز هسته‌ای موفق شود آمریکا و اتحادیه اروپا گام‌هایی را برای بررسی روابط با ایران برداشته و این نشانه‌های خوبی برای اسرائیل و عربستان سعودی در مراحل عادی‌سازی‌های ایجاد شده در روابط و سناریوهای مورد نظر بین آنها نخواهد بود. لیکن مشکلات اصلی آمریکا در این میان در وهله نخست کنگره است و مخالفت‌های دموکرات‌های کنگره مربوط به پرونده ترور خاشقجی به‌رغم دست‌داشتن بن سلمان در این ترور و مخالفت جمهوری خواهان به دلیل حفظ منافع سیاسی در این منطقه می‌باشد. در وهله دوم، احیای برجام شرایط را برای نحوه اقدام آمریکا با متحدان خود را سخت نموده است. در وهله آخر، ایالات متحده برای مهار اقتصادی چین و هند، اولویت خود را به حضور در منطقه آسیای شرقی قرار داده است؛ بنابراین عربستان به دلیل نگرانی در مدیریت بحران داخلی و منطقه‌ای، تمایل برای رویارویی با ایران را نیز نداشته از این‌رو، حجم تهدیدات خود را علیه ایران کاسته و نرمش قابل توجهی در سیاست‌های این کشور علیه ایران مشاهده می‌شود.

الف. خطوط اصلی این سناریو

- نرمش انعطاف‌پذیری در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در مقابل ایران مشاهده می‌شود.
- حجم تهدیدات امنیتی ایران به دلیل درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای عربستان تا حدودی کاسته شده لیکن رقابت‌های منطقه‌ای در جریان است.
- عادی‌سازی در روابط سعودی و صهیونیستی و تلاش‌های سرسخت اسرائیل - عربستان سعودی و آمریکا برای مهار قدرت ایران در منطقه ادامه دارد ولی برجام همچنان حیات نیز دارد.
- واگرایی در جامعه عربستان سعودی به دلیل درگیری‌ها و نزاع‌های داخلی و منطقه‌ای تمایل با رویارویی با ایران دیگر نداشته و در آینده نزدیکی عربستان به ایران وجود دارد.
- وجود نارضایتی‌های داخلی و اختلاف بین شیوخ سعودی و وهابی و شاهزادگان احتمال مجدد کودتا و برکناری محمد بن سلمان از رسیدن به سلطنت پادشاهی وجود دارد.
- ایالات متحده برای مهار اقتصادهای بزرگ شرق آسیا اولویت خود را در این منطقه قرار داده و برنامه‌ایی برای تداوم خود در غرب آسیا نیز ندارد.
- سیاست خارجی منعطف عربستان با ایران ادامه دارد.

- همکاری‌های مخفی و سری بین اسرائیل و عربستان علیه ایران ادامه دارد.
- تولید نفت عربستان به دلیل مسائل ناشی از درگیری‌های داخلی تحت تأثیر قرار گرفته و این موضوع فرصت مناسبی برای اقتصاد ایران است.

ب. پیش‌نشانگرها

- کاهش حجم تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان علیه ایران.
- تداوم تنش‌های داخلی و منطقه‌ای در عربستان سعودی.
- تغییر سیاست‌های آمریکا از منطقه غرب آسیا به شرق آسیا.
- تلاش آژانس هسته‌ای بین‌المللی از سرگیری توافقات برجام بین ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا.
- تداوم سیاست‌های جاه‌طلبانه محمد بن سلمان در مسائل امور اجتماعی و فرهنگی عربستان.
- افزایش قدرت حوثی‌های یمن و محور مقاومت در منطقه و نگرانی‌های سعودی‌ها از توسعه نفوذ ایران به خاک این کشور.

ج. توصیه‌های راهبردی

- تلاش برای احیای برجام از سوی ایران و همکاری‌های برد - برد با آمریکا و اتحادیه اروپا.
- توسعه همکاری‌های مشترک با کشورهای عربی منطقه.
- عدم سطحی‌نگری به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین؛ هوشمندی و عقلانیت در رفتار سیاست خارجی.
- نظارت، تحلیل و مدیریت از عادی‌سازی روابط سعودی و صهیونیستی.

۴- افسار گسیخته این سناریو

- همسویی و همگرایی در جامعه سعودی موجب افزایش اعتماد در امور داخلی و منطقه‌ای عربستان شده و می‌تواند موجب یک‌جانبه‌گرایی در توسعه منطقه‌ای و شرایط سخت و تقابل‌گرایی علیه ایران شود. همچنین، احیای برجام، عربستان را در مسیری مستقل با رویکردهای مختلف در منطقه و نزدیکی بیشتر با اسرائیل و کشورهای شرق آسیا چین - روسیه - هند و... قرار داده و باعث ایجاد توطئه‌های مختلف و استمرار رقابت منطقه‌ای با ایران می‌شود. ایجاد دیپلماسی صلح‌آمیز هسته‌ای و تغییر سیاست‌های آمریکا از غرب به شرق آسیا، ایران را در شرایط هژمونی در منطقه تبدیل نموده و سعودی‌ها در تعارضات بیشتری علیه ایران قرار می‌گیرند. بنابراین، اتحاد ناتوی عربی و ائتلاف عربی - عبری و همراهی کشورهای



شرق آسیا و بحران‌های سیاسی پیچیده و متداوم را در منطقه ایجاد می‌نماید و از سوی دیگر، تلاش سعودی‌ها برای ایجاد توازن در منطقه از طریق ایجاد بحران‌های مختلف مانند ائتلاف‌ها عربی - عبری و عادی‌سازی روابط با اسرائیل، نظم منطقه‌ای را به بی‌نظمی تبدیل خواهد نمود.

الف. خطوط اصلی این سناریو

- تداوم نگاه شرق از سوی عربستان پیرامون مسائل سیاسی - امنیتی و اقتصادی دنبال می‌شود؛ مانند بیانیه مشترک چین و عربستان.
- کنش راهبردی آمریکا و کشورهای اروپایی مبتنی بر تصاعد دیپلماسی اجبار و فشارهای فزاینده در ارتباط با ایران، بیانگر آن است که برجام هنوز حیات دارد.
- عدم همراهی آمریکا در مسائل سیاسی - امنیتی عربستان، موجب کاهش تأثیرگذاری این کشور در منطقه شده است.
- عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل و نزدیکی بیشتر آنها بیانگر استمرار رقابت‌های منطقه‌ای، نبردهای نیابتی و افزایش جنگ و درگیری‌های قومی و مذهبی در ایران است.

- ریاض به دنبال ائتلاف‌سازی عربی علیه ایران و تحقق ناتوی عربی در منطقه می‌باشد.
- همگرایی جامعه سعودی، تلاش سعودی‌ها برای معرفی ایران به‌عنوان کشوری بی‌ثبات‌ساز و ائتلاف‌سازی علیه ایران در سطح منطقه و بین‌الملل است.

ب. پیش‌نشانگرها

- افزایش همراهی عربستان سعودی و اسرائیل برای تضعیف و فرسایشی ایران در منطقه و تلاش در جهت رسیدن به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی.
- تلاش عربستان سعودی و اسرائیل برای دیپلماسی اجبار آمریکا و اروپا علیه ایران گسترش یافته و تغییر فشار از متقاطع به متراکم تبدیل شود.
- تلاش سعودی سعودی و صهیونیستی برای محدود کردن ایران در منطقه و بین‌الملل با هدف تحلیل قدرت ایران.
- تلاش و تمرکز عربستان در امور اقتصادی داخلی برای ایجاد اتحاد و همگرایی در جامعه سعودی.
- کنش‌گری منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی به سمت شرق آسیا و مستقل شدن از آمریکا.
- تلاش و همکاری ایالات متحده و اتحادیه اروپا از ترمیم شکاف‌ها در جهت رسیدن به توافق نسبی در برجام.

ج. توصیه‌های راهبردی

- نظارت، تحلیل و مدیریت از عادی‌سازی روابط سعودی و صهیونیستی.
- توسعه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای شرق و غرب آسیا و اروپا.
- افزایش قدرت مبتنی بر دیپلماسی عقلانیت راهبردی نه اعلامی برای موازنه منطقه‌ای در جهت تعادل برای تغییر معمای امنیتی شکل گرفته و ابهام در برنامه هسته‌ای ایران.
- انعطاف‌پذیری ایران به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی قدرت در منطقه.
- استفاده از ادبیات تکنیکال در جهت ضرورت‌های معادله قدرت در برابر آمریکا و اروپا.
- تغییر ادراک ایران و اتحادیه اروپا و آمریکا در جهت رسیدن به منافع ملی و قدرت در آینده و در چارچوب اقدامات مشترک در قالب توافقات و امتیازات به شکل برد - برد.
- خودداری از گسست فضای علمی با فضای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری خارجی ایران در برجام.
- تقویت انسجام داخلی در برابر اتخاذ تصمیمات سعودی‌ها و صهیونیست‌ها علیه ایران.
- تلاش و اجرای سیاست‌های دولت در راستای اجماع‌سازی و بحث‌های کارشناسی از سوی نخبگان در امور منطقه‌ای و بین‌المللی.
- اجرای جهاد تبیین در سیاست‌گذاری‌های خارجی از سوی مجموعه‌های نخبگان.
- افزایش و تولید عرصه دانش در امور منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی نخبگان و متخصصان برای کسب قدرت و منافع ملی.



فهرست منابع

- اختیاری امیری، رضا و دهرویه، عباس (۱۴۰۰). چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۱۳(۱)، ۱۱۳-۱۴۶.
- امیری‌مقدم، رضا؛ امینی، سیدجواد و فیاضی، داود (۱۳۹۷). سناریوهای تهدیدیات امنیتی عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴. *فصلنامه امنیت ملی*، ۹(۳۲).
- آدمی، علی و مشتاقی، الله‌کرم (۱۳۹۹). الگوی سیاست خارجی عربستان سعودی بر

اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان/اسلام، ۲(۵)، ۱۰۰-۱۳۰.

بابایی، محمد و میریوسفی، میرعلی (۱۴۰۱). تأثیر پیمان صلح آبراهام (ابراهیم) بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه. مطالعات فرهنگ دیپلماسی، ۱(۱)، ۷۰-۹۲.

بهادر خانی، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۹). تأثیر تروریسم بر تغییر الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا (۲۰۰۱-۲۰۱۹). سیاست دفاعی، ۲۸(۱۱۱)، ۱-۳۲.

پارسایی، جعفر (۱۴۰۰). واکاوی عوامل واگرایی و تقابل در روابط ایران و عربستان. سیاست خارجی، ۳۵(۱)، ۸۳-۱۱۴.

پرتو، امین (۱۴۰۰/۱۹۱۲). فضای جدید همزیستی عربستان با ایران. شورای راهبردی روابط خارجی: <https://www.scfr.ir/fa/?p=140464>

پیرانی، شهره (۱۴۰۰). راهبرد سیاسی ایران و عربستان در موج دوم بیداری اسلامی در کشورهای بحرین، سوریه و یمن. فصلنامه راهبرد، ۳۰(۴)، ۷۹۱-۸۲۷.

حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۹). موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۴)، ۱۲۵-۱۴۶.

حشمت‌زاده، محمدباقر؛ قائمی، یاسر و جمور، لیلا (۱۳۹۷). سیاست‌های منطقه‌ای ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۳)، دلایل، اهداف و پیامدها. فصلنامه راهبرد، ۲۷(۳)، ۱۳۳-۱۵۹.

شاپوری، مهدی و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷). عربستان سعودی: تحولات، چالش‌ها و چشم‌انداز. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هاوس، کارن الویت (۱۳۹۴). درباره عربستان: مردم، گذشته، دین، خطوط گسست و آینده. ترجمه فاطمه مهسا کارآموزیان و مرتضی رجایی خراسانی. تهران: مرتضی رجایی خراسانی.

یادلین، عاموس (۱۳۹۹). عادی‌سازی روابط اسرائیل با حوزه خلیج فارس. گفتمان راهبردی فلسطین (ترجمه فارسی مقاله عبری)، ۲(۴)، ۱-۲۰.

Arraf, J. (2014, March12). Iraq's Sunni tribal leaders say fights for Fallujah is part of a revolution. *Washington Post*.

Blanchard, C. (2021). Saudi Arabia: Background and U.S. Relations. Congressional Research Service Retrieved from <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RL33533.pdf>, 40.



- Cerioli, L. G. (2018). Roles and International Behaviour: Saudi Arabian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring. *Contexto internationala*, 295-317.
- Fürtig, H. (2013). Iran and the Arab Spring: Between Expectations and Disillusion. German Institute for Global and Area Studies (GIGA). Retrieved from https://www.jstor.org/stable/resrep07585?seq=1#metadata_info_tab_contents, 15.
- Kamrava, M. (2018). Multipolarity and instability in the Middle East. *Orbis*, (62), 598-616.
- McGinn, J. (2018). Saudi Arabia and Iran: Beyond Conflict and Coexistence? f. Middle East Centre. Retrieved from https://eprints.lse.ac.uk/89829/1/MEC_Saudi-ArabiaIran_Published.pdf, 9.
- Menshaw, M. & Mabon, S. (2021). Saudi Arabia and Iran have not always been foes. Retrieved from <https://www.aljazeera.com;https://www.aljazeera.com/opinions/2021/3/13/sectarianism-and-saudi-iranian-relations>.
- Raga, A. (2020). The Bab el-Mandeb strait: Geopolitical considerations of the strategic chokepoint. www.ieee.es. Retrieved from https://www.ieee.es/Galerias/fichero/docs_opinion/2020/DIEEEO_19_2020ANAAGU_BabMandeb_ENG.pdf, 4.
- Tarnawski, M. (2013). Tarnawski, M. (2013). Regional Implications of the Arab Spring. *doi:https://doi.org/10.14746/ps.2013.1.8*.
- Vogt, A. & Jalilvand, D. (2020). ONE YEAR AFTER THE REIMPOSITION OF SANCTIONS. *FRIEDRICH-EBERTSTIFTUNG*. Retrieved from <https://library.fes.de/pdffiles/iez/15761.pdf>.



References

- Adami Ali, Moshtaghi Allahkaram (2020) Saudi Arabia's Foreign Policy Based on 2030, *The Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 2(5), 100-130. (In Persian)
- Amiri Moghaddam Reza, Amini Seyyed Javad, Noroozi Mohsen, Davood Fayyazi (2019) Saudi Arabia's Security Threat Scenarios against the Islamic Republic of Iran, *The Quarterly Journal of National Security*, 9(32 - Serial Number 32), 23-49. (In Persian)
- Arraf, J. (2014, March 12). Iraq's Sunni tribal leaders say fights for Fallujah is part of a revolution. *Washington Post*.
- Babaei Mohammad, Mir Yousefi Mir Ali (2022) Impact of the Abraham Peace Accords on the Middle East Regional Security Complex, *Diplomacy Culture Studies*, 1(1), 70-92. (In Persian)
- Bahadurkhani Mohammadreza, Dehghani Firouzabadi Seyyed Jalal (2019) The impact of terrorism on changing the pattern of hostile relations in the security complex of West Asia (2001-2019), *Defense Policy*, 28(111), 1-33. (In Persian)
- Blanchard, C. (2021). Saudi Arabia: Background and U.S. Relations. Congressional Research Service Retrieved from

- <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RL33533.pdf>, 40.
- Cerioli, L. G. (2018). Roles and International Behaviour: saudiiranian Rivalry in Bahrain's and yemen's arab spring.l, 295-317. Contexto internationa, 295-317.
- Ekhtiari Amiri Reza & Dehrouyeh Abbas (2021) Studying Internal Challenges and Obstacles Of Saudi Vision 2030 In the Framework of Theory of Developmental State, Foreign Relations Quarterly, 13(1-Serial Number 49), 113-146. (In Persian)
- Fürtig, H. (2013). Iran and the Arab Spring: Between Expectations and Disillusion. German Institute for Global and Area Studies (GIGA). Retrieved from https://www.jstor.org/stable/resrep07585?seq=1#metadata_info_ta_b_contents, 15.
- Heshmatzadeh, Mohammad Baqer, Qaemi, Yasser, Jamour, Leila Saudi Arabia's Militant Regional Policies Versus the Islamic Republic of Iran (2003-2017): Reasons, Objectives and Consequences, the Scientific Journal of Strategy, 27(2), Number 88, 133-160. (In Persian)
- Hoosseini, Seyed Mohammad (2021) The obstacles of endogenous regionalism in Copenhagen security theory In the Middle East, The Quarterly Journal of International Relations Researches, 10(4-Serial Number 39), 125-146. (In Persian)
- House Karne Elliott (2014) About Saudi Arabia: people, past, religion, fault lines and Future, Translators: Fatemeh Mehssa Karamouzian, Morteza Rajaei Khorasani, Publisher: Morteza Rajaei Khorasani, Tehran, Iran. (In Persian)
- Kamrava, M. (2018). Multipolarity and instability in the Middle East. Orbis, (62), 598-616.
- McGinn, J. (2018). Saudi Arabia and Iran: Beyond Conflict and Coexistence? f. Middle East Centre. Retrieved from https://eprints.lse.ac.uk/89829/1/MEC_Saudi-ArabiaIran_Published.pdf, 9.
- Menshawy, M. & Mabon, S. (2021). Saudi Arabia and Iran have not always been foes. Retrieved from <https://www.aljazeera.com; https://www.aljazeera.com/opinions/2021/3/13/sectarianism-andsaudi-iranian-relations>.
- Parsai Jafar (2021) Analyzing the factors of divergence and confrontation in the relations between Iran and Saudi Arabia , Journal of Foreign Policy, 35(1), 83-114. (In Persian)
- Parto, Amin (2022) The new space of coexistence between Saudi Arabia and Iran, the Strategic Council for Foreign Relations, Available online: <https://www.scfr.ir/fa/300/30102/140464/> (In Persian)
- Pirani Shohreh (2022) The Political Strategy for Iran and Saudi Arabia in the Second Wave of Islamic Awakening in Bahrain, Syria and Yemen, the Scientific Journal of Strategy, 30(4), 791-827. (In Persian)
- Shapouri Mehdi , Nur Alivand Yaser (2017) Saudi Arabia: Developments, Challenges and Prospects, Strategic Studies Research Institute, Tehran, Iran. (In Persian)
- Raga, A. (2020). The Bab el-Mandeb strait: Geopolitical considerations of



- the strategic chokepoint. www.ieee.es. Retrieved from https://www.ieee.es/Galerias/fichero/docs_opinion/2020/DIEEE019_2020ANAAGU_BabMandeb_ENG.pdf, 4.
- Tarnawski, M. (2013). Tarnawski, M. (2013). Regional Implications of the Arab Spring. .doi:<https://doi.org/10.14746/ps.2013.1.8>.
- Vogt, A., & Jalilvand, D. (2020). ONE YEAR AFTER THE REIMPOSITION OF SANCTIONS. FRIEDRICH-EBERTSTIFTUNG. Retrieved from <https://library.fes.de/pdffiles/iez/15761.pdf>.
- Yadlin Amos (2020) Normalization of Israeli ties with the Persian Gulf Countries, Quarterly Journal of Palestine Strategic Discourse, 2(4), (In Persian)



آینده پژوهی بومی (اسلامی - ایرانی) و دستاوردهای متصور آن

فرهاد نظری زاده

استادیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

f.nazarizadeh@ut.ac.ir

فرزانه میرشاهولایتی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

f.shahvelayati@ihcs.com

چکیده

آینده پژوهی دانش شناخت، توصیف، ترسیم و شکل دهی به آینده زندگی بشر در ابعاد و زمینه های گوناگون است. آینده پژوهی دانشی مهم برای آینده هر جامعه است که هم به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی با ارزش ها، معارف، فرهنگ، شرایط و زمینه ها و نیازهای هر جامعه عجین بوده و طبعاً هر کشوری نگاه بومی و خاص خود را به آینده دارد. به همین دلیل و با توجه به فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی کشورمان، آینده پژوهی اسلامی - ایرانی می تواند مضمون بومی آینده پژوهی در کشور ما را تشکیل دهد. مقاله حاضر پس از بحث درباره آینده پژوهی اسلامی و ابعاد آن، چهارده مورد از دستاوردها اصلی آن را در چهار محور علمی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی معرفی کرده است. روش پژوهش، استفاده از مطالعه نظام مند ادبیات و تحلیل آثار پیشین بوده است. بررسی ما نشان می دهد آینده پژوهی اسلامی از منظر ذی نفعان مختلف (به خصوص جامعه، حکومت و دانشمندان) کارکردهای متفاوتی دارد. آینده پژوهی اسلامی، از نظر عمومی و برای جامعه به منزله راهنمایی برای حرکت به سمت تعالی، امید و سعادت دنیوی و اخروی است. از دید اندیشمندان، منظر دینی می تواند افق های جدید و راهکارهایی ارائه دهد که کمبودهای نظری و عملی علم را در قبال شناخت و ترسیم آینده جبران نماید. از نظر حاکمیت، آینده پژوهی اسلامی می تواند به عنوان چارچوب واقعی برای پیشرفت و حکمرانی باشد و هم به مثابه ابزاری برای توجیه سیاست ها و اقدامات به کار گرفته شود.

کلیدواژه ها: دین و آینده، آینده پژوهی اسلامی، اسلامی سازی علم، کاربردهای آینده پژوهی اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۵۱-۵۳۲

مقدمه و بیان مسئله

علوم انسانی و نقش آن در تعالی زندگی انسان‌ها، ضرورت توجه به این حوزه از علوم و مسائل مرتبط با آن را ضروری می‌سازد (زارعی، ۱۳۹۰). پس از رنسانس و با رواج نوگرایی، به تدریج رستگاری و روشنگری به مدد عقل، محور قرار گرفت (Grenz, 1996) و همین دیدگاه منشأ رواج سکولاریسم شد. باین حال در ادامه مشخص شد که عصر روشنگری آن چنان که پنداشته می‌شد، روشنگر نبوده است! بروز جنگ‌های مخرب اول و دوم با کشنده‌ترین تسلیحات و فجایع بشری، نتیجه تفکرات و اندیشه‌های دنیای غرب بود که کفایت و درایت علم بشری را زیر سؤال برده و روشنفکران را به بازنگری دانش و معرفت حاصل از رویکردهای علمی و عقل‌گرایی محض هدایت نمود (مصباح و رحیمی، ۱۳۸۹). عدم کفایت عقل بشری در تبیین مسائل انسانی و اجتماعی از چنین تجربی آشکار می‌شود. درعین حال، روشن‌شده که دانش غیربومی با خاستگاه نامتناسب با خصوصیات فرهنگی یک جامعه، در حل مشکلات آن ناتوان است؛ بنابراین، در طرح و حل مسائل آینده ایران نیز نوعی آینده‌پژوهی بومی با رویکرد اسلامی - ایرانی مورد نیاز است تا با متناسب با ملاحظات فرهنگی و تمدنی جامعه و با در نظر گرفتن اهداف و آمال خاص جامعه ایرانی، ما را به سمت آینده رهنمون شود. صد البته بسیار ضروری است که با در نظر گرفتن ضرورت آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی، مشخص سازیم در صورت تحقق آن، چه دستاوردهایی حاصل خواهد شد و چه کمکی به مکتب آینده‌پژوهی ایرانی خواهد کرد.

درباره ضرورت آینده‌پژوهی بومی محققان خارجی و داخلی زیاد بحث کرده‌اند. بنابراین، مسئله ما این است که با در نظر گرفتن ضرورت آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی، مشخص سازیم در صورت تحقق آن، چه دستاوردهایی حاصل خواهد شد؟

۱. اهداف و پرسش‌های پژوهش

دین مرجع پاسخ به بنیادی‌ترین نیازها و عمیق‌ترین سؤال‌های بشر و وظیفه و هدف اصلی آن، هدایت انسان به سوی سعادت ابدی است. لذا مشاهده می‌شود به‌رغم پیش‌بینی‌های دانشمندانی مانند کُنت، مارکس، دورکیم، وبر، فروید و دیگران که معتقد بودند با رشد علم و ارتقای آگاهی بشر، دین رو به افول خواهد رفت (ریمون،

۱۳۷۰؛ همیلتون، ۱۳۷۷؛ دورکیم، ۱۳۸۳). دین هنوز راهنمای مهم و اساسی بشر محسوب می شود. بر اساس آمار تنها حدود ۱۶ درصد مردم جهان بی دین محسوب می شوند که نیمی از آنها هم معتقد به خدا بوده، ولی پیرو مذهب خاصی نیستند (مرکز تحقیقاتی پو^۱، ۲۰۱۲). لذا با وجود سال ها طرح و ترویج تفکرات سکولار و بعضاً تفکرات دین ستیزانه غرب، دین هنوز به عنوان عنصر بنیادین فطری در حیات فردی و اجتماعی باقی مانده و نقش و آثار غیرقابل چشم پوشی است، اما در این بین دو سؤال اصلی مطرح است:

۱- در جوامع و نظام هایی دینی - از جمله ایران - که وجه غالب و چه بسا ستون فکری و روح جامعه را ایمان به خدا و اسلام تشکیل می دهد، علوم انسانی جدید به طور عام و آینده پژوهی به طور خاص که از غرب آمده و ریشه سکولار دارند، چه وضعی پیدا می کنند؟ آیا آینده پژوهی که ریشه در ارزش های عصر نوگرایی داشته و در فضای سکولاریسم نضج گرفته (Bell, 2003)، می تواند عیناً همانند جوامع سکولار به کار رود؟ تجلی و دلالت های اعتنا و استفاده از علوم انسانی در نظام و جامعه دینی با باور الهی، چیست؟ آیا دین و به خصوص اسلام دیدگاه، اصول و روش خاصی در این زمینه دارد؟ در این صورت، آیا نباید از علوم انسانی و آینده پژوهی اسلامی صحبتی به میان آورد؟

۲- در موضوع خاص آینده پژوهی، آیا قید اسلامی شدن می تواند دستاوردهای بومی فراتری از آینده پژوهی متعارف دربرداشته باشد؟ آیا آینده پژوهی اسلامی می تواند دستاوردهای جهانشمول به کل بشریت عرضه نماید؟ این دستاوردها و آثار چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

پایان نامه دکتری ون ذکر یا (۲۰۱۰) با موضوع «مقایسه تفکرات آینده پژوهی غربی و اسلامی» که ابتدا مفهوم آینده را در دیدگاه چهار تن از متفکران برجسته اسلامی و غربی بررسی می کند (ضیاءالدین سردار، مهدی المنانجرا، الوین تافلر و دانیل بل) و نتیجه می گیرد دغدغه و مطالعه آینده، امری منحصر به غرب نیست و هر جامعه و تمدنی، نگاه خاص خود را به آینده و رویکرد آینده پژوهی ویژه خود را دارد. وی تشابه ها و تفاوت هایی را در نگاه غربی و اسلامی به آینده شناسایی می کند. به توصیه او اهمیت آینده اندیشی و آینده پژوهی باید فوراً توسط مسلمانان به رسمیت شناخته شود تا شرایط کنونی و عقب ماندگی های خود را جبران کنند. پژوهش وی با وجود

تأکید بر ضرورت آینده‌پژوهی اسلامی، آن را در صحنه عمل تبیین نکرده و دستاوردهای متمایزی برای آن ارائه نمی‌دهد.

بر اساس مقاله «آینده جهان اسلام از منظر دو آینده‌پژوه مسلمان: سردار و المانجرا»، طرح سردار برای آینده نسخه‌ای تجویزی و همان مدل مدینه فاضله است، اما المانجرا نسخه مردم‌سالاری اسلامی را با نگاه سناریومحور مورد تأکید قرار می‌دهد (بهرزولک و میرشاه‌ولایتی، ۱۳۹۰).

پایان‌نامه دکتری (پدرام، ۱۳۹۲) با موضوع «امکان‌سنجی آینده‌پژوهی اسلامی» که دو مقاله منبعث از آن قابل دسترس است: «نظام نگرش آینده‌پژوهی اسلامی» (عیوضی و پدرام، ۱۳۹۴) و «اهداف و مفروضات آینده‌پژوهی اسلامی» (عیوضی و پدرام، ۱۳۹۳)، آینده‌پژوهی اسلامی را بدیل آینده‌پژوهی غربی دانسته و تأکید دارد آینده‌پژوهی رایج سکولار بوده و مناسب جامعه اسلامی نیست. البته، از دید این مقالات تا آینده‌پژوهی اسلامی شکل نگیرد، نمی‌توان درباره چپستی آن اظهارنظر دقیقی کرد.

در مجموع، مطالعات و پژوهش‌های مذکور با تأکید بر لزوم آینده‌پژوهی اسلامی، مبتنی بر این مفروضات است: ۱) آینده‌پژوهی باید متناسب با فرهنگ و اقتضائات جوامع اسلامی باشد، ۲) اسلام راهکار مفید، مؤثری و البته متفاوتی با آینده‌پژوهی غربی دارد. با این حال، ابعاد و ارکان آینده‌پژوهی اسلامی و دستاوردهای مشخص و مهم آن کمتر بحث و بررسی شده است.

۳. ملاحظات نظری (تعریف، مفاهیم، مبانی نظری)

با در نظر گرفتن آینده‌پژوهی به عنوان علم، مفهوم کلی تر علم دینی یا علم اسلامی، مبنای نظری را شکل می‌دهد و پس از آن است که، آینده‌پژوهی اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه، ابعاد اصلی آینده‌پژوهی اسلامی را تعریف کرده و در نهایت دستاوردهای این رویکرد آینده‌پژوهی را از ابعاد و منظرهای مختلف بحث و بررسی می‌نماییم.

۳-۱. اسلامی‌سازی، چرا و با چه رویکردی؟

با نگاهی گذرا به تاریخ تمدن اسلامی روشن می‌شود که مسلمان‌ها به تدریج از پیشگامی در صحنه تمدن جهانی کنار رفته و دچار رکود شدیدی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده‌اند (Sardar, 1985). این مسائل باعث

شده است که اغلب کشورهای مسلمان عقب نگه داشته شده و به اصطلاح کشورهای غربی، کشورهای جهان سوم باشند (فشی و نظری زاده، ۱۳۹۱). امروزه جوامع مسلمان همچنان با مسائل اساسی و خاص خود مواجه هستند (Wan Zakaria, 2010, pp. 17-18):

- ۱- چالش‌ها، درگیری‌ها و کشمکش‌های دایمی در کشورهای اسلامی؛
 - ۲- موج جهانی شدن که از تمام مرزها، فرهنگ‌ها و مذاهب فراتر می‌رود؛
 - ۳- روش‌شناسی‌های رایج در جوامع اسلامی بیشتر که «ایمان‌محور» و «متن‌محور» هستند و مناسب مسائل نوپدید نمی‌باشند
- در این بین، یکی از مسائل قابل توجه وابستگی به راه‌حل‌های غربی برای حل مسائل مسلمانان است که گاه آگاهانه و استعماری از سوی غرب رخ می‌دهد و یا بعضاً به دلیل نفوذ تفکرات و فرهنگ غربی به شکل ناخودآگاه و خودکار روی می‌دهد، که در هر دو صورت قهرأ نوعی وابستگی و دنباله‌روی فکری را تحمیل می‌نماید.
- روشن است که علوم اجتماعی و انسانی، نمی‌تواند مبتنی بر بی‌طرفی در ارزش‌ها، سلب نمودن امکان قضاوت و داوری اخلاقی و ارزشی، جدا نمودن دانش از ارزش و سرانجام، بی‌توجهی به مفاهیم شکل‌دهنده به شکل ارزش‌گذارانه باشد (پرتو، ۱۳۹۰). ازسوی دیگر، دین تنها برای جوامع دینی مفید نیست، چنان‌که هابرماس در جایگاه یک فیلسوف اجتماعی تأکید می‌کند دین، حتی برای اعضای سکولار جامعه، حکم یک گنجینه را دارد. در این خصوص علاوه بر کارکرد اخلاقی دین، کارکرد آن در زمینه معنابخشی به زندگی نیز از سوی هابرماس مورد توجه قرار گرفته است (مصباح و رحیمی، ۱۳۸۹). البته، باید توجه داشت گرچه ممکن است جوامع نوگرا و سکولار با گذار به‌سوی فرانویگرای و فراسکولاریسم، از دین برای معنابخشی به زندگی دنیوی استفاده‌کننده (گوشه، ۱۳۸۵)؛ دین برای دین‌باوران، تنها برای معنابخشی و توجیه زندگی دنیوی نیست، بلکه راهی است برای رسیدن به حقیقت. در این چارچوب، ایده کلی اسلامی‌سازی معرفت - از اسلامی‌سازی فلسفه تا علوم انسانی، هنر و علوم تجربی - واکنش‌های متفاوتی را در بین صاحب‌نظران دارد. هر چند موضوع این مقاله مشتمل بر کل معرفت بشری نیست و تنها در دایره «آینده‌پژوهی» آن را پی خواهیم گرفت، اما برخورد متفکران و اندیشمندان با ایده اسلامی‌سازی علم یکسان نیست. عده‌ای با شتاب و بی‌پروا از این ایده استقبال می‌کنند و به سرعت به دنبال پیاده‌سازی آن هستند؛ در مقابل عده‌ای اساساً آن را غیرممکن می‌دانند.



امروزه روشن‌شده که علوم - به‌خصوص در عرصه انسانی - کاملاً به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه و همچنین باورها و جهان‌بینی دانشمندان بستگی دارند، لذا می‌توان گفت که توصیف علم در قالب علم غربی یا علم اسلامی می‌تواند معنا داشته و درست باشد (فشی و نظری‌زاده، ۱۳۹۱). در این راستا، فلاسفه اسلامی هر چند عمدتاً بر اهمیت عقل تأکید داشته و آن را حجت الهی و پیامبر درونی نامیده‌اند، در عین حال معتقدند مسیر عقل برای وصول به حقیقت و کسب سعادت نهایی، ناقص و نیازمند اکمال است (مصباح و رحیمی، ۱۳۸۹) که این اکمال از راه دین محقق می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است علم اگر علم است، نمی‌تواند غیراسلامی باشد، چراکه علم یا مرتبط با قول خداوند (مانند قرآن) و یا مرتبط با فعل خداوند (علوم طبیعی ناظر به عالم) است و لذا در هر دو صورت اسلامی است (سوزنجی، ۱۳۸۹). جامعیت و خاتمیت اسلام نیز اقتضاء می‌کند هر علم مفید و نفعی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم (گلشنی، ۱۳۸۵). سردار (۱۹۸۵) معتقد است علوم اسلامی هویت مستقل و ویژگی‌های منحصر به فرد دارند علوم غربی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای فرهنگی و معنوی جوامع مسلمان باشد. اسلامی‌سازی معرفت و علوم را می‌توان به‌عنوان بازآرایی روش‌شناسانه و شناخت‌شناسانه علوم و رشته‌های مربوط به آنها نگریست (الالوانی، ۱۳۷۴). در مجموع (جدول شماره ۱) می‌توان گفت از منظر عقلی، با توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران مسلمان و غیرمسلمان، تضادی ماهوی میان علم و دین وجود ندارد، هر چند اختلاف‌نظر در باب چگونگی ارتباط بین این دو زیاد است.



جدول (۱): دیدگاه‌های مختلف درباره علم و دین

دیدگاه	رویکرد غالب	ویژگی
قبل از رنسانس	• اصالت با آموزه‌های کلیسا و رد علوم مغایر با آن • قلمرو علم محدود به مرزهای تعیین‌شده توسط دین در همه ابعاد	• تضاد عقل و دین؛ حاکمیت نهادهای دینی
رنسانس (نوگرایی)	• حاکمیت عقل‌گرایی و پارادایم علوم تجربی و اثبات‌گرایی؛ • رواج نوگرایی - سکولاریسم • قلمرو علم محدود به اثبات تجربی و دین	• تضاد عقل و دین؛ حاکمیت با عقل • نفی هر گونه آموزه‌های دینی و همه میراث به جا مانده از دوران قبل در چارچوب علم؛ • حاکمیت علم تجربی و اثبات‌گرا
قرن بیستم	• افزوده شدن رویکردهای تفسیری و انتقادی • فرانوگرایی - فراسکولاریسم	• اصالت با عقل • پذیرش عدم کفایت رویکرد اثبات‌گرا؛ تداوم بازتعریف دانش در محدوده محسوسات و ادارکات بشر با رویکرد ابطال‌گرایی؛ پذیرش دین به‌عنوان مکملی برای ارتقا و معنابخشی زندگی مادی انسان‌ها
رویکرد اسلامی	• عقل و وحی هر دو برای وصول به حقیقت لازم است	• عقل و دین مکمل و موید هم • علم و دین هر دو برای نیل به سعادت و وصول به حقیقت لازم هستند

منبع: (یافته‌های پژوهشگران)

علم اسلامی را باید ترکیب متعادل و یکپارچه‌شده از معرفت دینی و معرفت طبیعی تلقی کنیم. با این دیدگاه، ما نباید صرفاً منتقد غرب باشیم، بلکه باید علم اسلامی تولید کنیم؛ یعنی ما باید در مقابل علم غربی، بدیلی به نام علم اسلامی داشته باشیم (Sardar, 1985). در ادامه از منظر معرفتی و کارکردگرایی دلایل نیاز به علوم انسانی اسلامی بحث شده و و درلوی آن، ضرورت آینده‌پژوهی اسلامی و سپس اهداف و نتایج متصور آن مرور می‌شود.

۳-۲. آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهی اسلامی

آینده‌پژوهی در مفهوم رایج و امروزی آن، حوزه علمی نوپیدایی است (خزایی،

(۱۳۹۱) که دانشمندان غربی ریشه و سرآغاز آن را در نوگرایی و آغاز عصر روشنگری جستجو می‌کنند (بل، ۲۰۰۳)، ولی شکل نوین و مرسوم کنونی آینده‌پژوهی در یک‌صد سال اخیر شکل گرفته است، اما تنها پس از جنگ جهانی دوم است که می‌بینیم آینده‌پژوهی به‌عنوان یک موضوع علمی مستقل مورد توجه جامعه علمی واقع شده است (مظفری، ۱۳۸۸ به نقل از: ناصرآبادی، ۱۳۷۹). مهم‌ترین رکن آینده‌پژوهی، درک و شناخت نظام‌مند و ترسیم تصویر وضعیت‌های ممکن و محتمل و حرکت به سمت وضعیت مطلوب و مرجح است (کارگر، ۱۳۸۸). پیترو دراکر، آینده‌پژوهی را به‌عنوان مهارت مهم مدیریتی در دوران آشوب معرفی می‌کند و تصمیمات خوب را منوط به آینده‌پژوهی می‌داند (مظفری، ۱۳۸۸) درک دگرگونی‌ها و تغییرات پیرامون با آینده‌پژوهی میسر است و این دانشی است که ما را از غافلگیری می‌رهاند. به‌علاوه آینده‌پژوهی آمادگی مواجهه با آینده‌های نامتعیین و پاسخ به خطرات پنهان و بهره‌برداری از فرصت‌های احتمالی را افزایش می‌دهد. بل هدف‌هایی را که مطالعات آینده‌پژوهی تعقیب می‌کنند، به این شکل خلاصه و معرفی می‌نماید (بل، ۱۳۹۲، صص. ۲۲۰-۲۲۱):

- بررسی آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل، تصویرهای آینده، بنیان‌های معرفتی آینده‌پژوهی، بنیان‌های اخلاقی آینده‌پژوهی؛
- تفسیر گذشته و تعیین موقعیت حال؛
- تلفیق دانش و ارزش برای طراحی حرکت اجتماعی؛
- افزایش مشارکت مردمی در تصویرسازی از آینده و طراحی آن؛
- ترویج تصویری خاص از آینده و حمایت از آن.

درمجموع، به‌نظر می‌رسد اصلی‌ترین هدف مطالعات آینده‌پژوهی بهتر و مطلوب‌تر ساختن زندگی بشر در زمان‌های آتی است. با آینده‌نگری می‌توان وضعیت‌های ممکن، محتمل و آینده مطلوب را تا حدود زیادی شناخت و برای رسیدن به گزینه‌های مطلوب، سازوکارهای نسبتاً مؤثری را در پیش گرفت (آقاپور و پهلوان، ۱۳۸۶). به‌زعم بیشتر آینده‌پژوهان اجتماعی، کلی‌ترین هدف آینده‌پژوهی، حفظ و بهبود سطح آزادی و رفاه بشر است و بنابراین در کلی‌ترین سطح، هدف آینده‌پژوهان تلاش برای تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زندگی، سودرسانی به مردم و حفظ و گسترش آن دسته از ظرفیت‌های کره زمین است که به پایداری حیات در آن کمک می‌کند (بل، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۹). واضح است که این تعبیر از آینده‌پژوهی تنها متمرکز بر زندگی دنیوی بوده و درنهایت خود موجبات بهره‌مندی بیشتری انسان از رفاه و برخورداری مادی را



فراهمی می‌سازد. اما آینده‌پژوهی اسلامی گرچه این جنبه مادی توجه به آینده را رد نمی‌کند؛ ولی تنها محدود به این جنبه مادی نیست.

با این توصیف، آینده‌پژوهی اسلامی چه معنا و جایگاهی دارد؟ در طول تاریخ، بشر همواره شاهد آینده‌شناسی دینی بوده‌است. این آینده‌شناسی، نگاهی روشن و جامع به کل تاریخ و پیشگویی حتمی و فراگیر آینده است (کارگر، ۱۳۸۸). انسان دوست دارد بداند در آینده چه وقایعی رخ می‌دهد. برای برخی، همین دانستن موضوعیت دارد و مطلوب بالذات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). به سبب اهمیت آینده‌نگری و نیز اقبال عمومی مردم به آن، همه مکاتب - اعم از مکاتب الهی و مکاتب بشری - به نوعی به آن حساس بوده و درباره آن بحث کرده‌اند تا درصدد ترسیم آن برای باورمندان خود برآیند (الهی‌نژاد، ۱۳۸۶). با توجه بحث‌های زیادی که در زمینه اسلامی‌سازی علوم میان فیلسوفان و اندیشمندان مختلف درگرفته، درمجموع نمی‌توان امکان عقلی و عملی علم اسلامی - و به تبع آن آینده‌پژوهی اسلامی - را رد کرد، هر چند تحقق آن شاید سخت و دیرپاب باشد. ون زکریا معتقد است با اینکه در بسیاری از منابع اسلامی، رویکرد آینده‌اندیشی چه برای فرد و چه برای جامعه یافت می‌شود، اما این دانش باید بدو مطابق سنت غربی مطالعه شود. آینده‌پژوهی دارای تصورات و ارزش‌های غربی است چراکه آینده‌پژوهی توسط متفکران غربی ارائه شده است و لذا اصول و مبانی آنها را در بطن خود دارد. همچنین از آنجاکه آینده‌پژوهی در درجه اول بر اساس شرایط کشورهای پیشرفته و نیازهای مردم کشورهای صنعتی تبیین می‌شود، درنتیجه یک‌طرفه و جهت‌دار می‌باشد (Wan Zakaria, 2010, p. 13).

۳-۳. دستاوردهای آینده‌پژوهی اسلامی

آینده‌پژوهی اسلامی مفهومی است که امکان وجود دارد، ولی تعبیر و تفاسیر درخصوص آن می‌تواند دچار قبض و بسط شود و به همین واسطه، نتایج و آثار آن نیز می‌تواند محدود یا مفصل باشد. طبعاً ابعاد معرفتی می‌تواند عمومیت و شمولیت گسترده‌تری داشته و ابعاد کاربردی، محدودتر و بومی‌تر باشد. جنبه‌های مورد بحث و بررسی در اینجا عبارت‌اند از: جنبه‌های علمی - فلسفی؛ جنبه‌های اجتماعی؛ جنبه‌های دولتی (حقوقی و قانونی)؛ جنبه‌های سیاسی. اگر این چهار جنبه را با سه قلمروی کاربرد آینده‌پژوهی یعنی «عرصه جهانی، دنیای اسلام و سطح ملی» مقابله کنیم، می‌توانیم فضای بحث را روشن سازیم.

۳-۱. جنبه علمی - فلسفی

الف. معرفت دینی و سعادت بشر

علوم انسانی جدید نمی‌تواند پاسخ‌هایی کلی و مطلق برای پرسش‌های فراروی آدمی بدهد (پرتو، ۱۳۹۰). رویکرد انسان‌محوری ناشی از سکولاریسم و دین‌گریزی باعث شد علم جدید از یک‌سو وجود قدرت اسرارآمیز و غیرقابل مشاهده مؤثر در امور زندگی را نفی کرده و از سوی دیگر، مدعی شود آدمی با کاربرد این علم می‌تواند بر همه چیز مسلط شده در همه چیز تصرف کند (وبر، ۱۳۷۰)، اما فیلسوفان اسلامی علوم را به دو بخش تقسیم می‌کردند: قسمت نظری که به شناسایی سعادت بشر می‌پردازد و قسمت عملی که از تحقق آن سخن می‌گوید، اما به هر روی، سخن از سعادت و اتصال به خیر مطلق است (فارابی، ۱۳۶۴). در همین رابطه یکی از دانشمندان غربی معتقد است همیشه برنامه‌ریزی‌های بلندمدت تحت تأثیر یک فراچارچوب هنجاری و تحلیلی شکل می‌گیرند و دین و آموزه‌های دینی این فراچارچوب را در خدمت برنامه‌ریزی راهبردی قرار می‌دهد (Worden, 2005). استاد دانشگاه زوریخ، یکی از کارکردهای کلیدی دین را جهت‌های بنیادی برمی‌شمرد که حیات اجتماعی و فردی را به صورت شفاف و معنی‌دار در قالب چشم‌اندازهای راهبردی تعیین می‌کند و البته برخورداری از جهت‌های دینی دربرگیرنده شرایط واقعی جامعه اعم از جهت‌دهی و مدیریت بحران‌های وجودی، بهبود ناامنی‌های بنیادی و مواجهه با رویدادهای پیش‌بینی نشده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵). درواقع شناخت مبانی اسلامی، هم عنصر مهمی است و هم وجوه افتراق و تشابه علم انسانی ما با علوم انسانی غربی را شکل می‌دهد (زارعی، ۱۳۹۰). بااین تعبیر، آینده‌پژوهی اسلامی سعادت بشر را - که موضوع اساسی آینده‌پژوهی هم هست - با یک فراچارچوب دنیوی و اخروی؛ مادی و معنوی؛ و با شناخت کامل از ابعاد وجودی انسان ارائه دهد.

ب. مفروضات متفاوت

هر چند علوم انسانی به سبب سخن گفتن از انسان، دارای مبانی مشترک و زبان یکسانی در بسیاری از مسائل است (زارعی، ۱۳۹۰)، اما از دیدگاه علوم انسانی غربی، سعادت انسان محصور در این جهان بوده و چنین پنداشته می‌شود که انسان قادر است با راهنمایی عقل خودبنیاد و تجربه بشری بدون استمداد از هدایت‌های سرمدی، حیاتی نیکو برای خود بیافریند (مریجی، ۱۳۸۷). اندیشمندان فرانگرا،

معتقدند عقلانی بودن یک اعتقاد، تضمین کننده صدق آن - به معنای مطابقت با آن چه بیرون ذهن قرار دارد - نیست (مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۸). این امر منجر به نوعی تکثرگرایی و ابطال گرایی و اعتبار موقتی علم می شود که در نهایت، نمی تواند پاسخ صریح و قابل اعتماد و پایدار به سؤالات اساسی بشر بدهد. گرچه در اندیشه اسلامی نیز عقل راهنمای کامل و کافی هدایت محسوب نمی شود، ولی نکته مهم آنکه برای آن پر کردن خلأ مذکور، راهنمایی وحی و ظهور اراده خداوند در تمام شئون زندگی مدنظر است. از سوی دیگر، اندیشه آخری در آن جایگاه مهمی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷). در حالی که از منظر آینده پژوهی اسلامی جهان آخرت وجود دارد که ادامه زندگی بشر را رقم می زند و در همچنین انسان موجودی است که به واسطه روح الهی، نامتناهی است یعنی تعالی آن محدود به قیود مادی شناخته شده نیست.

ج. روش ها و راه کارهای پژوهش

علوم انسانی مدرن از بُعد روشی - به ویژه از حیث روش های متنوع کیفی و کمی کارآمد - می توانند با تنوع و توانمندی خود به کمک بیایند. لیکن کاربرد روش بدون توجه به غایت مورد نظر یک نظام (سیستم)، منتج به نتیجه مطلوب و توان بخشی برای آن نمی شود. میراث فیلسوفان مسلمان علاوه بر اینکه نشان می دهد در انتخاب موضوع پژوهش به چه مسائلی توجه کنیم که دغدغه های راستین یک سامان سیاسی اخلاق مدار است، بلکه مشخص می سازد در شناخت وضع موجود و مطلوب و هم حرکت برای پژوهش به کدام سو حرکت کنیم. چگونه نیازهای یک سامان سیاسی اخلاقی را لحاظ کنیم و چگونه موضوع یابی پژوهش در علوم انسانی را به قصد تحقق فضیلت ها شکل دهیم (پرتو، ۱۳۹۰).

د. راهگشایی برای برخی بحران ها فکری معاصر

با وجودی که علم مدرن ادعای انسان گرایی و نیز پذیرفتن توانایی انسان در شناخت را دارد، با این حال در مورد شناخت خیرها و نیز دوری اخلاقی ناتوان مانده است. در مقابل فیلسوفان اسلامی به گونه ای بسیار انسان گرایانه تر توانایی انسان را در این مورد به رسمیت می شناختند. این فیلسوفان توان به دست آوردن دانش یقینی را - نه در باب همه امور که توقعی خدایی از انسان است - ممکن می دانستند (پرتو، ۱۳۹۰). بر خلاف علم مدرن که توان تشخیص آدمیان را در باب خیرهای اخلاقی به بیکران نسبی گرایی حواله می کند، برای فیلسوفان اسلامی کار اصلی علم و پژوهش علمی با همین نکته شروع می شد. فلسفه برای آنها تلاشی برای قراردادن فهمی راستین و همواره معتبر و قطعی در باب خیر بود (Strauss, 1995). در این صورت، در



مسئله‌انگیزی موضوعات نمی‌توانند فارغ از ارزش‌های اخلاقی انتخاب شوند؛ مثلاً نمی‌توان پژوهشی در باب اقتصاد را تنها با محوریت سود و یا در عرصه سیاست تنها در باب قدرت انجام داد (عبیری، ۱۳۸۵). لذا موضوع‌ها و سؤال‌های پژوهش‌ها باید در مسیری مطرح شوند که منطبق با ارزش‌ها و خیرهای مطلق باشند. به این ترتیب، در آینده‌پژوهی اسلامی، نقاط مرجعی ثابت و اساسی برای اندیشه‌ورزی در مورد آینده وجود دارد که خیر و خوبی را مشخص می‌سازد.

هـ کسب معرفت فراگیر

علم مدرن پیش از آنکه پاسخی به پرسش‌های آدمی بدهد، می‌کوشد نحوه سؤال پرسیدن او را مشخص کند (وهر، ۱۳۷۰). در علوم انسانی مدرن، طرح هر سؤالی درباره اجتماع یا انسان از مسیر دانش خاصی میسر و مقدور می‌شود که به گونه‌ای خاص و محدود، آن جنبه از اجتماع یا انسان را مورد مطالعه قرار داده باشد و همین‌طور به گونه‌ای محدود و تخصصی درباره سؤال مورد نظر پاسخ می‌دهد (پرتو، ۱۳۹۰). علامه جعفری بر این باور است که نگاه طبیعت‌گرا به حیات، نگاهی بسنده نیست و آن را باید با نگاهی جامع (حیات معقول) [یا حیات طیبه] جایگزین کرد (ندرلو و موسی‌زاده نعلبند، ۱۳۹۰). بحث دیگر آن است که رسیدن به سعادت انسانی از طریق تحقق فضایل اخلاقی که مدنظر یک سامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارزش‌مدار است، تنها از طریق نقشه‌ای کلی، مطلق و ابدی ممکن است. علوم انسانی مدرن علی‌رغم آنکه در بررسی پدیده‌های انسانی بدل به زرادخانه‌ای از روش‌ها شده است (به‌ویژه از طریق تلفیق و مطالعات میان‌رشته‌ای)، لیکن نتوانسته و نمی‌تواند به وحدتی در خود برسد (دورتیه، ۱۳۸۲). این خصوصیات با رویکرد کل‌نگر و همه‌جانبه دینی در طرح موضوع‌ها و پاسخگویی به سؤال‌های بشر متفاوت است... مدینه‌ای که از این طریق [معرفت دینی] پدید می‌آید وحدت و هویت حقیقی دارد (خیری، ۱۳۸۹). لذا آینده‌پژوهی اسلامی این ظرفیت را در خود دارد که دانشی جامع و فراگیر - و نه فقط طبیعت‌گرایانه - از آینده فراهم سازد و یا حداقل سرنخ‌های این جامع‌نگری را به دست بشر بدهد.

۳-۲. جنبه اجتماعی و اقتصادی

الف. بازسازی هویت اسلامی و ملی

هویت یکی از مباحث مهم دنیای امروز است که نیاز به آن، احساس تعلق، وفاداری و گرایش به سمت آن از ضرورت‌های انکارناپذیر هر جامعه‌ای است (لقمان‌نیا و

احمدی‌یگانه، ۱۳۹۰ به نقل از: پول، ۲۰۰۳) سیدجمال‌الدین اسدآبادی از زمره کسانی است که از رجوع به خویشتن دینی و بازگشت به فرهنگ بومی سخن می‌راند (زارعی، ۱۳۹۰). پس از او، افراد دیگری نظیر محمد عبده (مصر)، اقبال لاهوری (پاکستان)، علی شریعتی و مرتضی مطهری نیز در این باب نظرانی ارائه کردند که کمابیش به معنی ضرورت توجه و بازگشت به هویت اسلامی و بومی بوده است (قربانی، ۱۳۸۳). دراین‌راستا گفته شده توسعه بدون اعتقاد، ایمان و اخلاق، انسان را حریص‌تر، چپاول‌گرتر و متجاوزتر به جامعه تحویل می‌دهد (خلیلیان، ۱۳۸۱). آینده‌پژوهی اسلامی این فرصت را ایجاد می‌کند که مسلمانان نه با تقلید از کلیشه‌های آینده‌پژوهی متعارف، بلکه با تکیه بر ریشه‌های اسلامی و هویت واقعی خود، آینده را رقم بزنند.

ب. ایجاد استقلال فکری جامعه

امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرماید: تا این وابستگی [فکری] هست ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم، هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، الا اینکه خودمان را بشناسیم (خمینی، ۱۳۶۸). شهید مطهری نیز می‌گوید یک جامعه لازم است از لحاظ افکار و عقاید از خود عقیده و مبانی محکمی داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۴). وی اشاره می‌کند که استقلال فکری یعنی اینکه [جامعه] از خود فلسفه‌ای و اصولی و مبادی‌ای در زندگی داشته باشد و به آن ایمان و اعتماد داشته باشد... در اینجا استقلال به معنی نفی هر گونه سلطه‌پذیری و به‌عنوان طلّیعه توسعه بومی، همه‌جانبه و پایدار مورد تأکید شهید مطهری قرار گرفته است (ابطحی و دیگران، ۱۳۹۰). رضایی و پیروزمند در تمایز میان توسعه از منظر نگاه اسلام و نگاه غربی، از جایگزینی هدف قرب الهی به‌جای بهره اقتصادی به‌عنوان هدف نهایی فعالیت علمی و فناوری صحبت می‌کنند (پایا، ۱۳۸۸). به تعبیری، دنباله‌روی از تفکرات دیگران نمی‌تواند جامعه‌ای با شرایط و ویژگی‌ها و مختصات متفاوت را به سرمنزل مقصود برساند. آینده‌پژوهی اسلامی این امکان را ایجاد می‌کند که با نگاه به درون و داشته‌های خود، مسلمانان افکار و اهداف خود را تعقیب نمایند و بتوانند مستقل از اندیشه‌های غرب، برای آینده خود و متناسب با زمینه‌ها و نیازهای خود طراحی نمایند.

ج. هماهنگی با ارزش‌ها و باورهای فردی و اجتماعی

علوم انسانی مدرن، بر بنیاد عقلانیت سکولار غربی پی‌ریزی شده و بالطبع تنها می‌تواند پاسخگوی نیازهای آن دسته از جوامعی باشد که نهادهای آن را عقل مدرن سکولار هدایت می‌کند (ندرلو و موسی‌زاده نعلبند، ۱۳۹۰). ضیاءالدین سردار



(آینده‌پژوه) معتقد است رشته‌هایی که بر مبنای نمونه‌های غربی توسعه و رشد می‌کنند، نمی‌توانند از ارزش‌ها و مفروضات متافیزیکی آنها عاری باشند (Wan Zakaria, 2010, p. 20)، اما کشف کنش‌های اخلاقی در هر اجتماعی مستلزم توصیف غنی از کیفیت این کنش‌هاست تا روشن سازد که در هر اجتماعی ابعاد معنایی زندگی انسان‌ها، از جمله فضیلت و خیر اخلاقی چه معنایی دارد (فی، ۱۳۸۲). روشن است که چنین دانشی [دانش سکولار] نه می‌خواهد و نه می‌تواند به ما بگوید که چه چیزی خیر ماست (پرتو، ۱۳۹۰). این در حالی است که ارزش‌ها و باورهای یک جامعه اسلامی، اتفاقاً به امور غیرمادی نظر داشته و بسیاری از مباحث دینی، اخلاقی و ارزشی جایگاه محوری در نظر یا عمل افراد و جامعه دارند. لذا آینده‌پژوهی اسلامی با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای صحیحی که جامعه نیز بدان معتقد است، هماهنگی بیشتری را میان خواسته‌های جامعه و طرح آینده فراهم می‌سازد.

د. پاسخگویی به سؤال‌ها و نیازهای جامعه

تناسب میان علوم انسانی و جامعه و توجه به نیازها، تحولات و دغدغه‌های آن سبب می‌شود که مسئله‌انگیزی علوم انسانی از داخل مسائل عینی جامعه خود و لزوم داشتن کارکرد مفید در ارتباط با این عینیت، توان کاربردی‌سازی و عملیاتی‌شدن بیشتر و در نتیجه مفیدتر بودن افزون‌تر برای نتایج حاصله از پژوهش‌ها را فراهم آورد (قانع‌راد، ۱۳۸۶). باین حال به نظر می‌رسد علوم انسانی مدرنی که در ایران مورد آموزش قرار می‌گیرد و بنیاد پژوهش می‌باشد، به دلیل مختصات درونی خود و ویژگی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود... قادر به برآورده کردن تقاضاهای علمی یک نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که بنیاد خود را بر ارزش‌های اخلاقی و فضیلت‌های انسانی با خوانشی دینی نهاده است، نمی‌باشد (پرتو، ۱۳۹۰). پس آینده‌پژوهی اسلامی با درک عمیق نسبت به نیازهای فطری بشر پاسخگوی بهتری برای ساختن آینده جامعه بشری است.

۳-۳-۳. جنبه حقوقی و قانونی

الف. قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات کلان

بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸). در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز موضوع پیشرفت با قید «هویت اسلامی انقلابی» آمده است (مجمع تشخیص

مصلحت نظام، ۱۳۸۲). طبعاً با چنین اشارات صریحی نسبت به ضرورت رعایت موازین اسلامی و هویت اسلامی و انقلابی، به‌راحتی می‌توان نتیجه گرفت که وقتی قرار است درباره موضوع حیاتی نظیر آینده بحث شود، به طریق اولی باید آینده‌پژوهی مبتنی بر موازین و خطوط راهنمای اسلام انجام شود.

ب. سیاست‌های راهبردی آموزش و پرورش و آموزش عالی

در ارزش‌های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش صراحتاً به «اسلامی بودن و آینده‌پژوهی» اشاره شده است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). همچنین در سیاست‌های اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، بر «طراحی و تدوین متون و برنامه‌های درسی بر اساس مبانی اسلامی در علوم انسانی» تأکید شده است. همچنین در یکی دیگر از بندهای این مصوبه اشاره شده که باید «توجه و تأکید بر هماهنگی و تناسب متون اخلاق و معارف اسلامی با نیازهای جدید و رشته‌های تحصیلی» صورت گیرد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹). به‌علاوه، در سند دانشگاه اسلامی بحث «طراحی نظام آموزشی، متون درسی در تمام شاخه‌های علوم بر اساس جهان‌بینی الهی و پژوهش در پدیده‌های هستی به‌منظور شناخت و شناساندن آیات الهی در جهان» به‌عنوان یک سیاست راهبردی مطرح شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲).

۳-۴. جنبه سیاستی

الف. دیدگاه رهبری در خصوص اسلامی‌شدن علم و عمل در جامعه

مقام معظم رهبری در سال ۶۹ اشاره دارد که: «اقامه قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است. پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان کشوری و لشگری و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۶۹/۷/۱۶). ایشان در کنفرانس وحدت اسلامی سال ۷۳ خطاب به مسئولان و کارگزاران نظام اشاره می‌کنند: «همه سعی دولت محترم و خدمتگزاران باید این باشد که ارزش‌های اسلامی را هر چه بیشتر در جامعه زنده کنند. بالاترین ارزش هم ارزش تقوا است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۳/۶/۴). همچنین ایشان در نفی‌روش غرب و تأکید بر فرهنگ والای اسلامی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرماید: «چرا هنگامی که غربی‌ها بر مسائل غیرمعقول و انحرافی همچون اختلاط زن و مرد با عنوان تساوی زن و مرد، یا

سبک زندگی خود با عنوان پیشرفت و تجدد لجاجت دارند، ما بر ارزش‌های والای فرهنگ خود اصرار نداشته باشیم؟» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹). ایشان در ادامه تأکیدهای قبلی مبنی بر لزوم تحول در علوم انسانی و اسلامی شدن آن، خطاب به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌افزاید: «شورا، به عنوان اساسی‌ترین کار، به تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول علوم انسانی اقدام کند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹). این اشارات عام به مقوله علوم انسانی و ضرورت ابتناء به ارزش‌های اسلامی در علم و عمل، طبعاً قابل تعمیم به بحث آینده‌پژوهی نیز هست. ایشان البته بر اساس آموزه‌های دینی، علل و اسباب و مباحث مادی و معنوی - هر دو - را در ترسیم و تحقق آینده مؤثر می‌دانند و بر آن تأکید دارند. پس آینده‌پژوهی اسلامی به این اعتبار که می‌تواند و باید به آینده انقلاب بپردازد و گزینه بدیلی برای راهکارهای غربی باشد و دستاوردهای سیاسی قابل توجهی هم می‌تواند به ارمغان بیاورد.

ب. نیاز حاکمیت و نهادهای حاکمیتی

علوم انسانی مدرن نه فقط روش‌های تحقق اهداف نظام سیاسی حاکم و نیز ترتیبات اجتماعی مسلط را نشان می‌دهند، بلکه با پرسش‌گری در باب دغدغه‌های نظام و نیز کاستی‌های آن در جهت توان‌بخشی، تحکیم تداوم آنها گام برمی‌دارند (پرتو، ۱۳۹۰). به همین دلیل و از منظری دیگر، همچون همه شاخه‌های علوم، وجود تقاضا برای محصولات یک علم بسیار مهم است (منصوری، ۱۳۸۴). به عبارتی، مفهوم علم قابل درک نیست مگر اینکه... مبادله میان تقاضا و تولید محصول علمی وجود داشته باشد (Rescher, 1989). در اینجا موضوع مبادله و عرضه و تقاضا در حالت کلی آن مورد نظر است و می‌توان گفت نیازهای نظام اجتماعی و سیاسی حاکم سبب می‌شود تا علوم انسانی واقعاً به عنوان علم به حساب آیند، جدی گرفته شوند و مفید فایده باشند. یعنی سازمان‌های اجرایی حکومتی و غیرحکومتی هم که دانش‌بری فعالیت‌هایشان زیاد است، از محصولات این علوم استفاده می‌کنند (پرتو، ۱۳۹۰). به این اعتبار، با توجه به این که نهادهای انقلابی و ارکان نظام باید در راستای اهداف اسلام و انقلاب برنامه‌ریزی و اقدام نمایند؛ آینده‌پژوهی اسلامی است که جهت و چشم‌انداز این مسیر را نشان‌شان می‌دهد.

ج. اقدامات پیش‌دستانه

در دنیای امروز مشخص شده که جداکردن ساحت علم از دین و معارف الهی و

تقلیل آن به ورطه ادراکات بشری، موجب محدودیت‌ها و بروز عوارضی در جوامع بشری شده... این تمدن بتواند به زندگی نظم و هدف و معنا بخشد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۸۵). از منظر دینی، ناقص و ناکافی بودن دانش بشری برای رسیدن به سعادت واقعی مشهود است. به‌همین لحاظ، علوم انسانی و از جمله آینده‌پژوهی متعارف، به لحاظ کمبودها و نواقص معرفتی، می‌تواند دربردارنده تهدیداتی باشد که در صورت استفاده و غفلت، در آینده موجبات آسیب دیدن جامعه شود. از همین‌روست که ضمن استفاده از ظرفیت‌های این دانش، باید قبل از بسط و نفوذ آن و تبدیل شدن آن به یک پارادایم مسلط فکری و عملی، اقدامات پیش‌دستانه برای تکمیل و تعالی آن در چارچوب معارف اسلامی صورت پذیرد.

۳-۴. دستاوردهای آینده‌پژوهی اسلامی در چارچوب غایت‌اندیشی و

مهدویت

آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۱) معتقد است در جهان‌بینی اسلامی... پیش‌بینی آینده اولاً، شدنی است و ثانیاً، فایده دارد... پس می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؛ منتها در محدوده‌ای خاص و تا آن جایی که واقعاً روش‌های علمی ایجاب کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). از دید ایشان راه صحیح استفاده از این آینده‌نگری، پیش‌بینی و پیش‌گویی‌ها آن است که بدانیم در رفتار فعلی‌مان چه اثری دارد؛ یعنی خودمان را آماده کنیم برای رفتاری که آن زمان باید انجام دهیم؛ این کسب اطلاع از آینده، معقول و خدایست است. لذا آینده‌پژوهی با این نگاه امری ممدوح و منطبق با مبانی الهی است (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۸۵). البته چیزهای دیگری هم هست که اعتقادات ظنی ایجاد می‌کند و بی‌اثر نیست. اعتقادات ظنی هم تا حدود زیادی در زندگی ما مؤثر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). از منظر نگاه به آینده، دین اسلام برای جامعه بشری غایت و آینده‌ای روشن، توسعه یافته و سعادت‌بخش ترسیم می‌کند (فاضل قانع، ۱۳۸۸). به عبارتی اسلام در عالی‌ترین نقطه آینده‌نگری، سعادت معنوی و تکامل انسان‌ها را در نظر می‌گیرد (قربانی، ۱۳۸۵). پاره‌ای از تعالیم و آموزه‌های اسلامی در رابطه با آینده و متوجه ساختن انسان‌ها به فرجام جهان است. این فرجام‌باوری هم می‌تواند شامل معادباوری باشد و هم پایان‌باوری تاریخی و براین اساس، هم پیشگویی غیبی شکل گیرد و هم سنت‌شناسی تاریخی (کارگر، ۱۳۸۸).

در اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب درگاه او، جامعه آرمانی اسلام به هدف نهایی خود که استکمال



حقیقی انسان‌هاست دست می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸)، لذا بهره‌گیری از آیات و روایات و تأمل و اندیشه در حوادث و رویدادها، می‌تواند نگاه ما را به آینده سامان درستی بخشد و یک نوع آینده‌پژوهی متعالی، مطمئن، بالنده و مترقی را شکل دهد (کارگر، ۱۳۸۸). اسلام علاوه بر نوید آینده‌ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای تحقق جامعه‌ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است (فاضل قانع، ۱۳۸۸). از دید اسلامی می‌توان دو موضوع کلیدی مرتبط با آینده‌پژوهی را شناسایی نمود:

اول. ترسیم جامعه مطلوب: در رویکرد اسلامی، جامعه مطلوب بر اساس شاخص‌های الهی و خطوط راهنمای دینی تفسیر و تبیین می‌شود درحالی‌که در رویکرد بشری، وضع و ابداع جامعه آرمانی مبتنی بر ذهنیات بشری است (رادمنش، ۱۳۶۱).

دوم. تعریف سنت‌های حاکم: در رویکرد اسلامی، سنت‌ها و قوانین حاکم الهی هستند و حاکمیت خداوند را تحقق می‌بخشند؛ همگانی و همیشگی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸)؛ ضروری و قطعی بوده و عینی هستند نه اعتباری (فاضل قانع، ۱۳۸۸). نافی اراده و اختیار انسان‌ها نیست چراکه خود انسان نیز از علل تحقق سنت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸).

مکاتب الهی از آنجاکه جهان را دارای خالق حکیم، دانا و توانا می‌دانند و تدبیر جهان را بر اساس اراده حق تعالی توجیه می‌کنند، آینده و فرجام بشریت را روشن ارزیابی کرده و آینده جهان را از آن صالحان می‌دانند (الهی‌نژاد، ۱۳۸۶). به این ترتیب، مهم‌ترین بعد آینده‌شناسی اسلام و درواقع جلوه‌گری غایت‌مندی تاریخ و نظریه جامع و کامل نجات‌گرایانه دین است (کارگر، ۱۳۸۸) که نه تنها در اسلام بلکه در اکثر ادیان اشاره به منجی آخرالزمان دارد. در تفکر شیعی بخش مهمی از آموزه‌های مهدویت، توجه به آینده و بایستگی آمادگی، برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری آینده مطلوب است، می‌تواند در بعضی از روش‌ها و نگرش‌ها پیوندهایی با آینده‌پژوهی داشته باشد. آموزه مهدویت، آینده تمام‌نمای پیشگویی و حیانی دین اسلام و آینده‌ای حتمی، روشن، فراگیر، مطلوب و موعود امم است (کارگر، ۱۳۸۸).

آنچه از آینده بیان کرده‌اند، برای این است که ما را راهنمایی کنند تا بدانیم امروز چگونه باید حرکت کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). می‌توان گفت مسئله انتظار جامعه آرمانی مهدوی و قیام مصلح جهانی از دو عنصر تشکیل شده است: نارضایتی از وضع موجود و پیگیری وضعیت مطلوب؛ که چنین رویکردی به‌طور طبیعی جامعه را به سوی زمینه‌سازی و فراهم نمودن شرایط بروز و ظهور آرمان سوق می‌دهد



(مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰). کارگر (۱۳۸۸) معتقد است همه ابعاد و مؤلفه‌های یک آینده‌پژوهی در آموزه مهدویت وجود دارد: هم تفسیر کلان از حیات معقول بشری و فرجام‌شناسی تاریخ (فلسفه نظری تاریخ)؛ هم تصویر و ترسیم روشنی از وضعیت‌های مختلف (و درنهایت وضعیت حتمی)؛ و هم راه رسید به آن.

برخلاف آرمان‌شهرهای غربی که در مباحث جامعه‌شناسی و برنامه‌های آینده‌پژوهانه با صبغه‌ای مادی و منفعت‌طلبانه مطرح می‌شود، آرمان‌شهر اسلامی، شهر عدالت، شهر طهارت و پاکی، شهر ذکر و تذکر، شهر اصلاح، شهر شکر، شهر امن و شهر تحقیق‌شان واقعی انسان در مقام خلیفه‌الهی است (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸). کامل‌ترین تجلی و تحقق آرمان‌شهر اسلامی، در آرمان‌شهر مهدوی خلاصه می‌شود (رامین، ۱۳۸۹). آینده‌پژوهی مهدوی عبارت است از دانش شناخت نظام‌مند آینده با رویکرد دینی و درباره موضوع‌ها و پدیدارهای مختلف که امکان فهم درست مواجهه آگاهانه و مدبرانه آنها [را] در حد مطلوب و مؤثر فراهم سازد و موجب حرکت جامعه در سطوح [مختلف] می‌شود (حرکت به‌سمت جامعه آرمانی و برنامه‌ریزی مناسب در راستای چشم‌انداز ترسیم شده) این سطوح عبارت‌اند از: سطوح: زیربنایی (مبانی)، میانی (رویکردهای عملی، راهبردی و سیاست‌گذاری)، کلان و فراگیر (منجی‌گرایی و تحقق جامعه مطلوب)، عالی و نهایی (فرجام تاریخ و غایت هستی) (کارگر، ۱۳۸۸).

مهم‌ترین رکن آینده‌پژوهی مهدوی، انتظار ظهور منجی موعود است که تأثیر بسزایی در آینده‌شناسی، فرجام‌باوری، هدفمندی و امیدگرایی دارد (کارگر، ۱۳۸۸). انتظار فرج، همواره با جهاد و تلاشی گسترده و پیگیر همراه است. این تلاش و کوشش، منشأ دو گونه فعالیت است که به موازات باید صورت گیرد: ترک هر گونه همکاری و همنوایی با عوامل ظلم و فساد تا سرحد مبارزه و درگیری با آنها؛ و خودسازی و همیاری برای جلب آمادگی مادی و معنوی جهت شکل‌گیری حکومت واحد جهانی (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰). به‌طور خلاصه، مشخصه‌ها و محورهای آینده‌پژوهی مهدوی عبارت‌اند از (اقتباس از کارگر، ۱۳۸۸):

۱. نشانه‌شناسی (علم‌العلامی): پایش رویدادها و رخدادهای ظهور؛
۲. زمینه‌شناسی (علم‌الشرایط): برنامه‌ریزی برای تحقق امور و پدید آمدن شرایط ظهور؛
۳. آینده‌اندیشی پابرجا (توقع): منتظر و چشم‌به راه بودن تحقق و ظهور منجی؛
۴. دیده‌بانی مؤثر (ترقب): دیده‌بانی، مراقبت و نظارت بر تغییر و تحولات جهانی و

شرایط پیش از ظهور؛

۵. فتنه‌شناسی (علم‌التحذیر): درایت در کنار ماندن یا مواجهه با فتنه‌ها، بحران‌ها و خطرات دوران آخرالزمان؛
۶. امتحان‌شناسی (علم‌الابتلاء): آمادگی برای امتحانات الهی که در دوران آخرالزمان تشدید می‌شود؛
۷. توان‌انگیزی جمعی (آمادگی آینده‌نگر): افزایش انگیزه و بالابردن اطلاعات و آمادگی پیش‌دستانه برای ظهور؛
۸. برنامه‌ریزی راهبردی (راهبرد انتظار): ارائه اطلاعات و دانش لازم برای برنامه‌ریزی کلان و بلندمدت و حرکت جامعه به سمت جامعه مهدوی؛
۹. شبیه‌سازی (الگوبرداری): تصویرسازی از وضعیت‌های آینده با رویکرد مهدوی. درمجموع، فرهنگ مهدوی مجموعه باورها و ارزش‌هایی است که درباره ظهور منجی موعود از نسل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شکل گرفته و ریشه‌های معرفتی آن، از کتاب و سنت استخراج می‌شود (بهروزلک، ۱۳۸۸). مهدویت تنها ترسیم یک آرمان‌شهر انتزاعی به مانند آرمان‌شهرهای غربی نیست. مهدویت مسیر انتظار، شرایط منتظران و فضای قبل و هنگام ظهور را ترسیم می‌کند. باین حال آرمان‌شهر مهدوی نقطه اوج ساکنی نیست که به مانند رویکرد مارکس در نهایت امر به سکون و جمود ختم شود. آرمان‌شهر مهدوی نقطه عطفی در اوج است که پویایی و پیشرفت در آن ادامه می‌یابد.

۴. روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ روشی به صورت مرور نظام‌مند اسناد - مطالعه جامع و تفسیر متون مرتبط با موضوع خاص و با هدف ایجاد بینش جدید و ارائه تصویری یکپارچه (آویارد، ۱۳۹۰) صورت گرفته است. به این ترتیب، پس از تعیین موضوع و سؤال پژوهش، بر اساس چارچوب نظری مشخص شده، متون انتخاب، نکته‌برداری و درنهایت جمع‌بندی شد. لازم به ذکر است که در تهیه این پژوهش، بیش از ۱۰۰ منبع در ابتدا بر اساس عنوان، چکیده و کلیدواژه مرتبط انتخاب و باتوجه به میزان ارتباط، نهایتاً ۶۴ منبع بررسی و در مطالعه بهره‌برداری شد.

۵. یافته‌های پژوهش

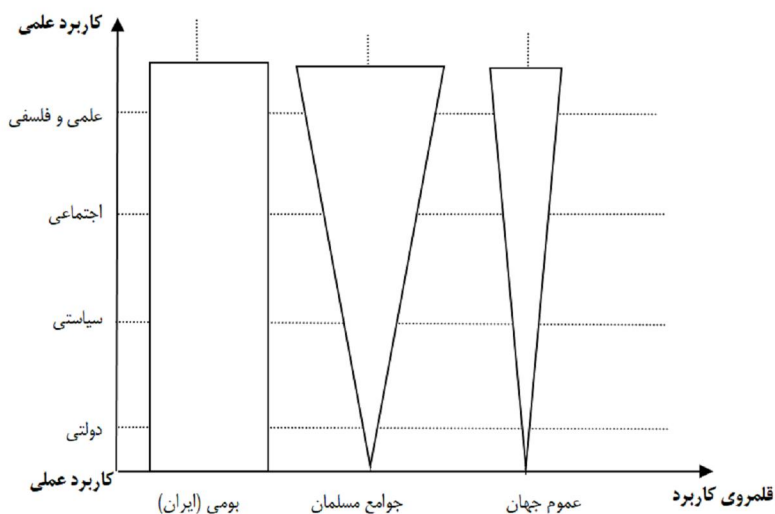
یک برآورد تقریبی و خلاصه‌شده از مجموعه کاربردهای آینده‌پژوهی در جدول

شماره ۲ و نمودار شماره ۱ ارائه و توضیح داده شده است. براین اساس، احتمالاً جنبه‌های معرفتی آینده‌پژوهی اسلامی می‌تواند کاربردهای فراگیر و جهانشمولی داشته باشد، درحالی‌که ابعاد عملی‌تر آن در قالب کاربردهای دولتی (حقوقی و قانونی) خاص‌تر بوده و بیشتر کاربرد بومی پیدا می‌کند.

جدول (۲): دسته‌بندی دستاوردهای آینده‌پژوهی اسلامی در چارچوب قلمرو و جنبه‌های موضوعی

قلمرو	ایران	جوامع مسلمان	جهان
جنبه‌های علمی - فلسفی	✓✓✓	✓✓✓	✓✓✓
جنبه‌های اجتماعی	✓✓✓	✓✓	✓
جنبه‌های سیاسی	✓✓✓	✓	
جنبه‌های دولتی	✓✓✓		

منبع: (نویسندگان)



منبع: (نویسندگان)

نمودار (۱): جنبه‌های دستاورد و قلمروی کاربرد آینده‌پژوهی اسلامی

نتیجه‌گیری

دیدگاه آینده‌پژوهی غربی حتی در نگاه آرمان‌شهری خود، دچار محدودیت‌های از ناحیه مفروضات، رویکرد و روش است. در یک بررسی نقادانه می‌توان خصوصیات زیر را در آینده‌پژوهی عرفی غرب مشاهده نمود:

- مبتنی ساختن آرمان‌شهر بر پایه اصول اومانیزم و سکولاریسم که به معنی نادیده گرفتن بخشی از جنبه‌های فطری و واقعی زندگی انسان است.
- تمرکز بر جنبه‌های مادی گرایانه و عینی که به معنی محدود ساختن تعریف انسان و کوتاه کردن برد چشم‌اندازها و آرمان‌هایی متعالی وی است.
- انتزاعی تلقی کردن آرمان‌شهر و غیرعملی دانستن آن در عمل و در نتیجه، محدود ساختن دید و عمل انسان در دامنه‌ای از شیوه‌های عمل گرایانه.
- محدود ساختن حد تعالی و شکوفایی انسان در قلمروی آرمان‌شهری و آینده‌پژوهی غربی، خود متوقف به جنبه‌های محدود ساختن ابعاد وجودی بشر است، اما در اندیشه اسلامی (و مهدوی) انسان موجودی بی‌انتهاست که روح الهی در وی دمیده شده و تا مرتبه خلیفه‌الهی می‌تواند بالا برود. ولی ازسوی دیگر، همه ظرفیت‌های بشر بالفعل نیست و لذا ما نباید به شکل خودمختار برای جامعه‌ای اسلامی و الهی آرمان و هدف تدوین کنیم. اگر در نگاه مادی غربی، موتور تحرک آزادی و رقابت واقعیت اصلی محسوب می‌شود، ولی در دید اسلامی قرب الهی و نزدیکی به خدا اصل محوری است که نه صرفاً بر حسب عقل انسانی، بلکه بر اساس آموزه‌های دینی و توصیه‌های اسلامی قابل حصول است.

پیشنهادهای توصیه‌های سیاستی

آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی یا بومی، مفهومی است که می‌تواند جذابیت‌ها و چالش‌های خاص خود را داشته باشد. این مفهوم هنوز در مراحل اولیه است و تا تحقق آن باید گام‌های زیادی را در مسیر بلوغ طی کند. در این راه، مباحث علمی - فلسفی می‌تواند موضوع‌هایی جذاب برای نهادهای علمی و اندیشمندان باشد که دستاوردهای کاربردی آن در آینده حاصل خواهد شد. استقبال نهادهای حاکمیتی از مضامین بومی و عناوین اسلامی - ایرانی، فرصت خوبی است که البته نباید جنبه شعاری گرفته و در سطح ظاهری باقی بماند، بلکه در باید دلالت‌های روشن و متمایز آن روشن باشد. توجه همزمان نهادهای علمی و حاکمیتی، اتفاق خوبی است لیکن ضرورت دارد درباره

اجتماعی شدن مضمون آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی تلاش عالمانه و هنرمندانه صورت گیرد و نتایج احتمالی آن برای عموم مخاطبان و کاربران آن آشکار گردد. براین اساس، موارد زیر به‌عنوان توصیه‌های سیاستی قابل پیشنهاد است:

۱- آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی به‌لحاظ علمی، نه‌تنها امکان طراحی و تحقق دارد، بلکه به دلایل مختلف مطرح شده، به‌ویژه تناسب با بافتار زیست‌بوم کشور، یک نیاز است.

۲- این امر مستلزم تلاش علمی و عملی است که در ساحت دانشی و نظری باید در دستور کار نهادهای علمی و پژوهشی قرار گرفته و به‌لحاظ عملی توسط نهادهای حاکمیتی و اجرایی تعقیب شود.

۳- به‌منظور پیشبرد عملی، توصیه می‌شود موضوع در قالب طرحی مشخص تعریف و دستور کارهای اولویت‌دار آن تهیه و نقشه راه تحقق آن تدوین شود (به‌طورمثال، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا... می‌توانند عهده‌دار این مهم شده و سایر دستگاه‌ها را به تناسب نیاز درگیر موضوع نمایند).

۴- یکی از دغدغه‌های مهم، جامعه‌پذیری موضوع آینده‌پژوهی اسلامی - ایرانی است. به‌عبارتی، حتی در صورت وجود چنین مکتبی، کاربردی شدن آن در سطح گسترده نزد جوامع علمی-تخصصی و عموم جامعه، موضوعی حیاتی است. به‌منظور تحقق این مکتب، مسئله کلیدی وجود دستاوردها و نتایج ملموسی است که در مقاله به آنها اشاره شد و براین اساس، پیشنهاد می‌شود تعقیب موارد در دستور کار فعالیت‌های علمی - آموزشی - ترویجی - پژوهشی و اجرایی قرار گیرد.

فهرست منابع

- آقاپور، علی و پهلوان، فاطمه (۱۳۸۶). آینده‌نگری؛ مبانی، ضرورت‌ها و روش‌شناسی‌ها. *راهبرد توسعه*، ۹(۱)، ۱۵۴-۱۷۶.
- آویارد، هلن (۱۳۹۰). چگونه یک تحقیق مروری انجام دهم. ترجمه صرامی‌فروشانی و علی‌پورگراوند، تهران: جامعه‌شناسان.
- ابراهیم‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵). پیامبران و تمدن آینده بشر. *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال چهل و ششم، (۲)، ۴۳-۵۰.
- ابطحی، سید حسین؛ بودلایی، حسن و جهرمی، علیرضا (۱۳۹۰). *درآمدی بر مبانی*

انسان شناسی الگوی اسلامی/ایرانی پیشرفت. دومین کنگره ملی علوم انسانی، ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۵). شناخت فرهنگی. ترجمه سیاوش نادری‌فارسانی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.

الاولانی، طاهّا ج. (۱۳۷۴). اسلامی‌سازی معرفت: دیروز و امروز. ترجمه مسعود پدram، رهیافت. (۱۱)، ۳۷-۴۷.

الهی‌نژاد، حسین (۱۳۸۶). آینده‌نگری و فرجام تاریخ بشر. انتظار موعود، ۷ (۲۱)، ۸۱-۱۲۲.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه نور (جلد ۹). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۸). سیاست و مهدویت. قم: حکمت رویش.
بهروزلک، غلامرضا و میرشاه‌ولایتی، فرزانه (۱۳۹۰). آینده جهان اسلام از منظر دو آینده پژوه مسلمان: «سردار» و «المانجرا». شرق موعود، ۵ (۱۹)، ۱۳۱-۱۵۵.

بل، وندل (۱۳۹۲). مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش. ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

پایا، علی (۱۳۸۸). آیا «الگوی توسعه ایرانی اسلامی» دست یافتنی است؟. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵ (۶۰)، ۳۱-۶۰.

پدram، ع. (۱۳۹۲). مکان‌پذیری آینده‌پژوهی/اسلامی. (رساله دکتری). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، قزوین، ایران.

پرتو، امین (۱۳۹۰). علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی: کاربردی‌سازی میراث فلسفی اسلامی در نظام آموزش و پژوهش کشور در حوزه علوم انسانی. دومین کنگره ملی علوم انسانی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹). بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشگری و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی. (۱۳۶۹/۷/۱۶). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم

رهبری. yun.ir/ugel4c

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳). بیانات در دیدار کارگزاران نظام. (۱۳۷۳/۶/۴). پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌اله العظمی خامنه‌ای.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2721>

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۲/۹/۱۹). پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌اله العظمی خامنه‌ای.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=24687>



خزایی، حسین (۱۳۹۱). *ضرورت‌ها و مبانی معرفت‌شناسی آینده پژوهی*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، قزوین، ایران.

خلیلیان، محمدجمال (۱۳۸۱). *اسلام و توسعه*. ویراستاران محمدجواد شریفی و حمیده انصاری، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

خیری، حسن (۱۳۸۹). *مقایسه پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی*. *معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ۱(۲)، ۷-۳۲.

دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۲). *علوم انسانی: گستره شناخت‌ها*. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر؛ ناصر فکوهی و مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.

دورکیم، امیل (۱۳۸۳) *صور/ابتدایی حیات دینی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

رادمنش، عزت‌الله (۱۳۶۱). *قرآن جامعه‌شناسی/توپیا: قرآن و عقاید اجتماعی*. تهران: امیرکبیر.

رامین، فرح (۱۳۸۹). *ساختار معرفت در فرهنگ اتوپای مور و آرمان‌شهر مهدوی*. *مشرق موعود*، ۴(۱۳)، ۵۹-۸۸.

ریمون، آرون (۱۳۷۰). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی.

زارعی، هوشنگ (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی تفکر آرمانشهر در تمدن اسلامی و رویکردهای متفکران مسلمان*. دومین کنگره ملی علوم انسانی.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی وزارت آموزش و پرورش.

سوزنچی، حسین (۲۰۱۰). *علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی*. حکمت/اسراء، ۴(۲)، ۶۳-۸۸.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۹). *سیاست‌های راهبردی اسلامی شدن دانشگاه‌ها*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). *سند دانشگاه اسلامی*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

عبیری، غلامحسین (۱۳۸۵). *دانشگاه و تعارض مشروع*. تهران: آیدن.

عیوضی، محمدرحیم و پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۴). *نظام «نگرش آینده پژوهی» اسلامی*. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۴(۱۶)، ۷۷-۹۶.



- فارابی، ابونصر (۱۳۶۴). *احصاء العلوم*. ترجمه خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فاضل قانع، حمید (۱۳۸۸). *آینده پژوهی و جامعه مطلوب اسلامی*. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، (۱)، ۴۵-۶۸.
- فشی، م و نظری زاده، فرهاد (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر تحلیل آینده پژوهی اسلامی و غربی*. تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی، تهران.
- فی، برایان (۱۳۸۲). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی*. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- قانع‌راد، سید محمدمامین (۱۳۸۶). *تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی رشته علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قربانی، سعید (۱۳۸۵). *آینده‌اندیشی از منظر اسلام (با بهره‌گیری از تفاسیر قرآن کریم)*. اولین همایش آینده پژوهی، تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۳). *هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری*. فصلنامه مطالعات ملی، ۵ (۱۸).
- کارگر، رحیم (۱۳۸۸). *آینده پژوهی مهدوی*. *انتظار موعود*، ۹ (۲۸)، ۶۵-۱۰۶.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). *از علم سکولار تا علم دینی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گوشه، مارسل (۱۳۸۵). *دین در دموکراسی و حقوق بشر*. ترجمه امیر نیک‌پی، تهران: نگاه معاصر.
- لقمان‌نیا، مهدی و احمدی‌یگانه، طیبه (۱۳۹۰). *واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در پایان‌نامه‌های دانشجویی*. دومین کنگره ملی علوم انسانی،
- مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۲). *سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران*. تهران.
- مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۷). *سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- مصباح، علی و رحیمی، سلمان‌علی (۱۳۸۹). *دین و جامعه فراسکولار؛ نقدی بر نظریات هابرماس درباره دین در جهان مدرن*. فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، (۴)، ۱۵۱-۱۷۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، قم.



- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). اسلام و پیش‌گویی آینده؛ فرصت‌ها و تهدیدها. *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، ۱(۴)، ۱۵-۱۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). *پیرامون/انقلاب/اسلامی*. تهران: صدرا.
- مظفری، علی (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش. *پژوهشنامه نظم و امنیت/انتظامی*، ۲(۴)، ۲۵-۴۷.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *حکومت جهانی مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف)*. قم: نسل جوان.
- منصوری، رضا (۱۳۸۴). *ایران را چه کنیم؟ سامان‌دهی و نابسامانی‌های توسعه علمی*. تهران: کویر.
- مهدوی‌آزادبنی، رمضان (۱۳۸۸). پست مدرن و دین: تهدید یا فرصت. *نشریه فلسفه*، ۳۷(۴)، ۶۱-۷۷.
- ندرلو، بیت‌الله و موسی‌زاده نعلبند، صدیقه (۱۳۹۰). *قرآن، حیات معقول و علوم انسانی یا مدلی برای علوم انسانی اسلامی ایرانی*. دومین کنگره ملی علوم انسانی، وبر، ماکس (۱۳۷۰). *دانشمند و سیاستمدار*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر تبیان.

- Bell, W. *Foundations of Futures Studies, Volume 1: Human Science for a New Era*. Transaction Publishers. https://books.google.com/books?id=ILJ_pfMgLqsC
- Center, P. R. (2012). *The Global Religious Landscape: A Report on the Size and Distribution of the World's Major Religious Groups as of 2010*. <https://assets.pewresearch.org/wp-content/uploads/sites/11/2014/01/global-religion-full.pdf>
- Grenz, S. J. (1996). *A Primer on Postmodernism*. Wm. B. Eerdmans Publishing.
- Sardar, Z. (1985). *Arguments for Islamic Science*. Aligarh Centre for Studies on Science. <https://multiversityindia.org/wp-content/uploads/2010/05/arguments-for-islamic-science1.pdf>.
- Strauss, L. (1995). *Liberalism ancient and modern*. University of Chicago Press.
- Wan Zakaria, W. F. A. B. (2010). *Futures studies in contemporary Islamic and Western thought: a critical study of the works of Ziauddin Sardar, Mahdi Elmandjra, Alvin Toffler and Daniel Bell*, University of Birmingham.
- Worden, S. (2005). Religion in strategic leadership: A positivistic, normative/theological, and strategic analysis. *Journal of Business Ethics*, (57), 221-239.

References

- Abiri, G. (1385). University and legitimate conflict. Aiden, Tehran. (In Persian)
- Abolghasemi, M. (2006). Cultural Awareness, (Translators: S. Naderi Farsani). Arsh Pajouh cultural Institute. (In Persian)
- Abtahi, S. Boodlayee, H & Jahromi Kooshki, A (2011). An Introduction to the Anthropological Foundations of the Iranian Islamic Model of progress, the 2end National Congress on Humanities. (In Persian)
- Aghapour, A. & Pahlavan, F. (2007). Futures Studies: Basics, Necessities and Methodologies. Quarterly Journal of Development Strategy, 9(1), 154-176. (In Persian)
- Al Alvvani, T.J. (1995). The Islamization Of Knowledge: Yesterday And Today. (Translator: M. Pedram). Rahyaft. (11), 37-47. (In Persian)
- Aveyard, H(2011) Doing A Literature Review In Health And Social Care: A Practical Guide, (Translators: P. Saramiforooshani & F.Alipour Gravand), Jame'e Shanasan, Tehran. (In Persian)
- Behrooz Lak, GH. & Mirshahvelayati, F. (2011). THE FUTURE OF THE ISLAMIC WORLD FROM THE POINT OF VIEWS OF TWO MOSLEM FUTURIST RESEARCHERS: SARDAR AND ALMANGERA, Sharq -E-Moud, 5(19), 131-155. (In Persian)
- Behrooz Lak, GH. (2009). Politics and Mahdaviyat. Hekmat-e- Rooyesh, Qom. (In Persian)
- Bell, W (2013). Foundations of Futures Studies, Vol. 1: History, Purposes, and Knowledge (Translator: M. Taghavi). Defense Industries Educational and Research Institute, Tehran. (In Persian)
- Bell, W. Foundations of Futures Studies, Volume 1: Human Science for a New Era. Transaction Publishers. https://books.google.com/books?id=ILJ_pfMgLqsC
- Center, P. R. (2012). The Global Religious Landscape: A Report on the Size and Distribution of the World's Major Religious Groups as of 2010. <https://assets.pewresearch.org/wp-content/uploads/sites/11/2014/01/global-religion-full.pdf>
- Council for identifying the interests of the system. (1382). Document Chashmandaz 1404 of the Islamic Republic of Iran. Tehran(In Persian)
- Document on the fundamental transformation of education and upbringing. (2011). Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution of the Ministry of Education. Tehran.
- Dortier, J. (2003). Les sciences humaines panorama des connaissances, (Translators: J. Rafifar, N. Fakoochi & M. Katbi), Ney Publication, Tehran.
- Durkheim, E. (2004). The Elementary Forms of the Religious Life (Translator: B. Parham). Markaz. Tehran.
- Ebrahimnejad, M. (2006). Prophets and Human Civilization Future. Lessons from Islam school, 46(2), 43-50. (In Persian)
- Elahi Nejad, H. (2007). Futurism and Human History Ending, Entezar -e-



- Moud, 7(21), 81-122. (In Persian)
- Eyvazi, M., & Pedram, A. (2014). The system of "future research" islamic. Social and Cultural Strategy, 4(16), 96-77. (In Persian)
- Eyvazi, M., and Pedram, A. (2014). The system of "future research" islamic. Social and Cultural Strategy, 4(16), 96-77. (In Persian)
- Farabi (1985). Ehsao Al Oloom (Translator: H. Khadivjam). Elmi va Farhangi Publication, Tehran. (In Persian)
- Fasihi, M. and Nazarizadeh, F. (2011). An introduction to the analysis of Islamic and Western futurism. Defense Industries Educational and Research Institute, Center for the Future Research of Defense Sciences and Technologies, Tehran. (In Persian)
- Fay, B. (1382). Contemporary philosophy of social sciences with a multicultural perspective (Translator: Kh. Dehimi). New design, Tehran. (In Persian)
- Fazel Qanae, H. (1388). Futuristic studies and ideal Islamic society. Social cultural knowledge, first year, (1), 45-68. (In Persian)
- Ghorbani, Q. A. (1383). National identity from the point of view of Professor Motahari. National Studies Quarterly, 5(18). (In Persian)
- Ghorbani, S. (1385). Thinking about the future from the perspective of Islam (using the interpretations of the Holy Quran), the first future research conference, Amirkabir University of Technology, Tehran. (In Persian)
- Grenz, S. J. (1996). A Primer on Postmodernism. Wm. B. Eerdmans Publishing.
- Gulshani (2006). From secular science to religious science. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. Tehran. (In Persian)
- Gushe, M. (2006). The religion of democracy and human rights. Translation: Amir Nikpi. Contemporary look. Tehran. (In Persian)
- Hamilton, M. (1999), Sociology of Religion, (Translator: M. Talasi). Tabian Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Imam Khomeyni (1989). Sahifeye Noor (Vol. 9), institute for compilation and publication of Imam Khomeini's works, yun.ir/eebw44(In Persian)
- Kaliliyan, M. (2002). Islam & Development. Hozeye Elmiye Center for Cultural Studies & Researches, Qom. (In Persian)
- Kargar, R. (2009). Mahdavi's future research. Promised Expectation, 9(28), 65-106. (In Persian)
- Khazayee, S. (2012). Necessities and foundations of future research epistemology. Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Kheyri, H. (2010). Comparison of religious (Islamic) paradigm with positive, interpretation and criticism paradigms. Social cultural knowledge, 1(2), 7-32. (In Persian)
- Loqmannia, M. & AhmadiNeganeh, T. (1390). Analyzing the components of national identity in student theses of the second National Humanities Congress. (In Persian)
- Mahdavi-Azadbani, R. (2009). Postmodernism and religion: threat or opportunity. Journal of Philosophy, 37(4), 77-61. (In Persian)



- Makarem Shirazi, N. (2011). The world government of Mahdi Ajllullah Ta'ala Faraja Al-Sharif. young generation. Qom. (In Persian)
- Mansouri, R. (2005). What should I do with Iran? Organization and disorders of scientific development. desert. Tehran. (In Persian)
- Meriji, Sh. A. (2009). Secularism and social factors of its formation in Iran. Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute (RA). Qom. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (1998). Law and politics in the Qur'an. Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. T. (2011). Islam and predicting the future; opportunities and threats. Islam and Management Research, 1(4), 15-17. (In Persian)
- Mesbah, A. & Rahimi, S. (2010), Religion and extra-secular society; A critique on Habermas's theories about religion in the modern world, Quarterly Journal of Cultural and Social Knowledge, Year 1, (4), 151-178. (In Persian)
- Motahari, S. M. (2014). About the Islamic Revolution. sadra Tehran. (First edition: 1980). (In Persian)
- Mozafari, A. (2009). The future of research, the platform for crossing the borders of knowledge. Research Journal of Police Order and Security, 2(4), 25-47. (In Persian)
- Nderlo, b. A. & Mouszadeh Naalband, p. (2011). Quran, reasonable life and humanities or a model for Iranian Islamic humanities, the second national congress of humanities. (In Persian)
- Parto, A. (2011). Humanities and Islamic Civilization Heritage: Islamic Philosophy Making Applicable in Education and Research System, the 2end National Congress on Humanities. (In Persian)
- Paya, A. (2009). Is "Irani-Islamic Development Model" catchable? Humanities Methodology, 15(60), 31. (In Persian)
- Pedram, A. (2013). Islamic Futures Studies Possibility [Phd Disertation], Qazvin. (In Persian)
- Qanirad, S. (2007). Interactions and communication in the scientific community: a case study of the field of social sciences. Research Institute of Cultural and Social Studies, Tehran. (In Persian)
- Radmanesh, A. (1982). The Qur'an of the Sociology of Utopia: The Qur'an and Social Ideas. Amir Kabir. (In Persian)
- Ramin, F. (2010). The structure of knowledge in the culture of Moor's utopia and Mahdavi's utopia. Sharq -E-Moud, 4(13), 59-88. (In Persian)
- Raymond, A. (1991). Main currents in sociological thought (Translator: B. Parham). Elmi Publication, Tehran. (In Persian)
- Sardar, Z. (1985). Arguments for Islamic Science. Aligarh Centre for Studies on Science. <https://multiversityindia.org/wp-content/uploads/2010/05/arguments-for-islamic-science1.pdf>. (In Persian)
- Soozanchi, E. (2010). Religious science from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli. Hekmat e Asra, 4(2), 63-88. (In Persian)
- Statements of the Supreme Leader at the meeting of the country and army officials and the guests of the Islamic Unity Conference (1990-10-08),





Tehran, yun.ir/ugel4c. (In Persian)

Statements of the Supreme Leader in the meeting with the officials of the system (1994-08-26), Tehran, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2721>. (In Persian)

Strauss, L. (1995). Liberalism ancient and modern. University of Chicago Press.

Supreme Council for Cultural Revolution (2000). Strategic policies of Islamization of universities. Tehran: Islamic Council Research Center. (In Persian)

Supreme Council for Cultural Revolution (2012). Islamic University document. Tehran: Islamic Council Research Center. (In Persian)

The Supreme Leader's statements in the meeting with the members of the Supreme Council of the Cultural Revolution (2013-12-10), Tehran, <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=24687>. (In Persian)

Wan Zakaria, W. F. A. B. (2010). Futures studies in contemporary Islamic and Western thought: a critical study of the works of Ziauddin Sardar, Mahdi Elmandjra, Alvin Toffler and Daniel Bell University of Birmingham.

Weber, M. (1370). Scientist and Politician (Translator: A. Naqib). Tehran University Press, Tehran.

Worden, S. (2005). Religion in strategic leadership: A positivistic, normative/theological, and strategic analysis. Journal of Business Ethics, (57), 221-239.

Zarei, H. (2011). Pathology of utopian thinking in Islamic civilization and the approaches of Muslim thinkers, the 2end National Congress on Humanities. (In Persian)



آینده پژوهی انقلاب اسلامی با نگرشی به تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران امروز

مصطفی قربانی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mahboub1395@gmail.com

احسان مصطفی پور

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران.
mostafapour1357@yahoo.com

چکیده

وقوع برخی تغییرات ناهمسو با ارزش‌ها و شیوه‌های مألوف و مسلط در فضای فرهنگی اجتماعی جامعه ایران، این سؤال را ایجاد کرده است که با وجود این تغییرات، آینده مطلوب برای انقلاب اسلامی چگونه رقم خواهد خورد؟ فرض بر آن است که این تغییرات در صورت فعال‌سازی ظرفیت‌های گره‌گشای فقه شیعه، قابلیت هضم و درونی‌سازی داشته و نمی‌تواند پایداری انقلاب اسلامی را در معرض تهدید قرار دهد. با اتکا به نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز و سیاست هویت برای فهم این تغییرات و استفاده از روش سناریوپردازی و نرم‌افزار Micmac برای شناسایی متغیرهای کلیدی (راهبردی)، با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و همچنین، مصاحبه با صاحب‌نظران، این یافته‌ها به‌دست‌آمده که این تحولات اگرچه نمی‌تواند سبب فروپاشی سیاسی به‌عنوان یکی از سناریوهای ممکن شود، اما می‌تواند در تسریع شکل‌گیری جنبش‌های ریزوموار، آشوب‌های کور و استحالته به‌عنوان سناریوی محتمل برای آینده انقلاب اسلامی تأثیرگذار باشد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که رقم خوردن آینده مطلوب انقلاب اسلامی با توجه به تحولات حوزه فرهنگی اجتماعی ایران امروز، منوط به فعال‌سازی ظرفیت‌های گره‌گشا و بن‌بست‌شکن فقه شیعه برای ارائه پاسخ معتبر به این تغییرات و درونی‌سازی آنها از یک‌سو و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در حل و رفع چالش‌های زندگی روزمره مردم با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و احیای انسجام نخبگان و جریان‌های سیاسی کشور، از سوی دیگر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آینده پژوهی، انقلاب اسلامی، تحولات فرهنگی - اجتماعی، طبقه متوسط شهری، فقه پویا، کارآمدی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۵۳۳-۵۶۲

مقدمه و بیان مسئله

پرسش از آینده انقلاب اسلامی، وقوع برخی تحولات محیطی و عدم آگاهی از آینده، ایجاب می‌کند تا به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی پرداخته شود. به بیان دقیق‌تر، آنچه که آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی را به یک ضرورت تبدیل کرده، همانا «سکون نسبی دیروز، تغییرات گسترده امروز و شگفتی‌های فردا» است.

اساسی‌ترین نکته در مورد آینده‌پژوهی آن است که تحلیل، طراحی و ساختن آینده بر پایه ارزش‌های جامعه هدف آینده‌پژوهی است؛ بنابراین، برخلاف تصور رایج، آینده‌پژوهی در پی پیش‌بینی آینده نیست، زیرا در پیش‌بینی، منفعلانه با آینده برخورد می‌شود، اما آینده‌پژوهی درصدد تسلط بر آینده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که آینده‌پژوهی معطوف به ارائه راه‌حل‌هایی برای زمان حال است تا با توجه به آن بتوانیم آینده مطلوب خود را بسازیم. از این نظر، پژوهش‌های با رویکرد آینده‌پژوهی یکی از مهم‌ترین الزامات ماندگاری انقلاب اسلامی است.

در همین زمینه می‌توان گفت که یکی از اساسی‌ترین و پرتحول‌ترین حوزه‌هایی که قابلیت تأثیرگذاری جدی بر کیفیت تعیین سرنوشت کشور و انقلاب اسلامی دارد، حوزه فرهنگی - اجتماعی است، زیرا این حوزه در سال‌های اخیر واجد تحولاتی شده که سمت‌وسوی آن الزاماً در راستای موردنظر حوزه‌های رسمی نیست.

۱. اهداف پژوهش

- ۱- بازنمایی وضعیت، کیفیت و پیامدهای تحولات رخ داده در حوزه فرهنگی اجتماعی کشور؛
- ۲- آگاه‌سازی مسئولان نسبت به وضعیت تحولات فرهنگی کشور و پیامدهای برخی اقدام‌ها و تصمیم‌های آنان؛
- ۳- ارائه شیوه درست مواجهه با تحولات فرهنگی اجتماعی به‌جای اتخاذ رویکردهای سلبی صرف.

۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- با توجه به تحولات و وضعیت فرهنگی اجتماعی کشور، چه برنامه‌ریزی

فرانامه‌ای برای آینده انقلاب اسلامی متصور است؟

۲- آینده مطلوب انقلاب اسلامی با توجه به تحولات مذکور چگونه رقم خواهد خورد؟

۳. پیشینه پژوهش

اگرچه به تحولات فرهنگی اجتماعی کشور و همچنین آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی در آثار مختلف پرداخته شده است، اما آثاری که به‌طور مستقیم به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی با توجه به تحولات فرهنگی اجتماعی ایران پرداخته باشند، بسیار معدود می‌باشد. در ذیل به معرفی چند مورد از آثار مرتبط با پژوهش حاضر پرداخته می‌شود:

۱- رضایی بحرآباد و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «فرایند تغییرات فرهنگی ایرانیان (تحلیل روایت تغییرات چند فرد ایرانی در چند دهه اخیر)»، با روش روایت‌پژوهی، نشان می‌دهند که باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در حال تغییر بوده و سمت و سوی این تغییر از سنتی و مذهبی به عرفی و مدرن بوده و شدت آن در میان تحصیلکردگان بیشتر می‌باشد. هدف این مقاله صرفاً بررسی روند تغییرات فرهنگی در ایران می‌باشد؛ بنابراین، اگرچه برای فهم تغییرات فرهنگی در ایران مناسب است، اما به نتایج این تغییرات ازجمله در باب چگونگی رقم خوردن آینده انقلاب اسلامی نپرداخته است.

۲. مجموعه مقالات «تغییرات فرهنگی پس از انقلاب» حاوی هشت مقاله درباره تغییرات پس از انقلاب اسلامی در حوزه‌های ادبیات، سینما، فضای سایبر، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی، تفاوت‌های نسلی و... است که از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات تدوین شده است. اگرچه در برخی مقالات به سمت و سوی آینده تغییرات فرهنگی اشاره شده، اما درمجموع رویکرد این اثر توصیفی بوده و به تحلیل تأثیرات این تغییرات بر آینده جامعه و نظام سیاسی در ایران نپرداخته است.

۳- حاجی‌ناصری و شیخ‌سرائی (۱۳۹۶) در مقاله «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی» به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی با توجه به تحولات حوزه سیاسی ایران پرداخته‌اند. این مقاله را می‌توان از نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به پژوهش حاضر دانست، با این تفاوت که در این مقاله، آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی با توجه به تحولات سیاسی و نه فرهنگی اجتماعی انجام شده است.

۴- از دیگر آثار مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان به کتاب «آینده پژوهی انقلاب اسلامی؛ بیم‌ها و امیدها» نوشته علی دارابی (۱۳۹۶) و کتاب «تحلیلی بر چارچوب مطالعاتی آینده انقلاب اسلامی» نوشته محمدرحیم عیوضی (عیوضی، ۱۳۹۴) اشاره کرد که با وجود داشتن دقت‌نظرهای مناسب، با توجه به گذشت حدود یک دهه از تاریخ تألیف آنها، بخشی از مسائل نوظهور را پوشش نمی‌دهند. با توجه به آنچه گفته شد، نوآوری پژوهش حاضر در درجه اول در تمرکز آن بر تحولات حوزه فرهنگی اجتماعی کشور و سپس بازه زمانی مورد بررسی آن؛ یعنی تحولات حال حاضر کشور می‌باشد. این موضوع بدان روی اهمیت دارد که به نظر می‌رسد در کمتر از یک دهه گذشته، وضعیت تحولات فرهنگی اجتماعی کشور تفاوت‌های مشخصی با گذشته دارد.

۴. چارچوب نظری: کارکردگرایی ساختاری و سیاست هویت

چارچوب نظری پژوهش حاضر تلفیقی است و از دو نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز و سیاست هویت مانوئل کاستلز و کیت نش که به صورت مختصر توضیح داده می‌شود، بهره‌برداری شده است.



مسئله اصلی در کارکردگرایی ساختاری پارسونز، حفظ و توجیه نظم اجتماعی است. برای این منظور، وی با مشخص کردن چهار کارویژه و چهار زیرنظام در هر نظام اجتماعی، نظریه‌پردازی خود را به چگونگی حفظ تعادل در نظام اجتماعی معطوف کرده است. بنا به نظریه پارسونز، انجام چهار کارویژه اساسی برای تداوم خود هر نظام اجتماعی ضروری است:

- حفظ انسجام و همبستگی (حفظ الگو)^۱: این کارویژه از سوی نظام ارزشی جامعه (شامل مذهب، خانواده و فرهنگ) انجام می‌شود. ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها عناصر همبستگی‌اند. ارزش‌ها و هنجارها در درون نظام سیاسی اساس اطاعت سیاسی محسوب می‌شوند.

- ایجاد یکپارچگی^۲ و حل منازعه: این کارویژه از سوی نظام حقوقی انجام می‌شود.

- تحقق اهداف^۳: نظام سیاسی انجام این کارویژه را بر عهده دارد.

- انطباق^۴ با شرایط جدید و متغیر: نهادهای نظام اقتصادی نیز این کارویژه را انجام

1. Pattern Maintenance or Latency

2. Integration

3. Goal Attainment

4. Adaptation

می‌دهند (ریترز، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۱).

همچنین از دیدگاه پارسونز، نظام سیاسی این کارویژه‌های چهارگانه را انجام می‌دهد: ایدئولوژی و قانون اساسی کارویژه حفظ الگو یا همبستگی اجتماعی را انجام می‌دهد، دستگاه قضائی حل منازعات، دستگاه دیوانی نیل به اهداف و حکومت (قوه مجریه) انطباق با شرایط جدید را به ترتیب انجام می‌دهند. از نظر پارسونز، نظام اجتماعی دارای چهار زیرنظام است که حفظ تعادل میان آنها ضامن حفظ تعادل در نظام اجتماعی است. این زیرنظام‌ها عبارت‌اند از:

- زیرنظام اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین زیرنظام است که کارویژه همبستگی اجتماعی و ایجاد وفاداری‌های جمعی را برعهده دارد،
- حفظ الگوهای فرهنگی که شکل‌گیری ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی را تضمین می‌کند،

- زیرنظام سیاسی که بسیج منابع برای تحقق اهداف را برعهده دارد،
- زیرنظام اقتصادی که کارویژه تطبیق؛ یعنی هماهنگی با تحولات جامعه را انجام می‌دهد (قوام، ۱۳۷۳، صص. ۴۲-۴۳).

مسئله اصلی در کارکردگرایی ساختاری پارسونز، همان‌گونه که گفته شد، حفظ تعادل نظام اجتماعی است. برای این منظور، پارسونز معتقد است که ثبات نظام اجتماعی مستلزم استمرار تعادل میان نظام‌های فرعی است. تعادل میان زیرنظام‌ها در سه صورت به‌هم می‌ریزد:

- تفاوت آهنگ تغییر میان زیرنظام‌ها؛
- تحول در نظام فرهنگی و آموزشی که کل نظام را بی‌ثبات می‌سازد؛
- تأخیر در پیدایش عوامل همبستگی نسبت به تنوع ساختار اجتماعی؛ یعنی به موازات تغییر ساختار اجتماعی، باید عوامل جدید همبستگی هم تولید شود. چنانچه در پیدایش این عوامل، تأخیر ایجاد شود، نظام اجتماعی دچار عدم تعادل می‌شود (بلاندل، ۱۳۷۸، صص. ۳۵-۳۶).

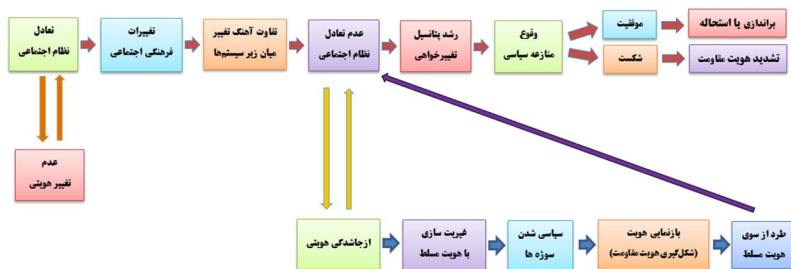
در بحث از سیاست هویت نیز از دیدگاه‌های «مانوئل کاستلز» و «کیت نش» استفاده می‌شود. سیاست هویت به کنش‌های سیاسی آگاهانه متأثر از هویت کنشگران یا چگونگی تأثیر هویت بر سیاسی شدن سوژه‌ها می‌پردازد. براین اساس، وقتی هویتی مسلط شده و منابع قدرت را در اختیار می‌گیرد، دیگر هویت‌ها که به حاشیه رانده تلقی می‌شوند، با بازنمایی هویت خود تلاش می‌کنند که به مقاومت در برابر هویت مسلط بپردازند. درواقع، آنها می‌کوشند تا با «هویت مقاومت» و



برجسته‌سازی هویت خود، به غیریت‌سازی با هویت مسلط روی آورند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۲۷). سیاست هویت محصول نوعی «چرخش فرهنگی» است؛ بدین معنا که در سیاست هویت، همه مسائل بر اساس علایق و دغدغه‌های فرهنگی پی‌جویی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، در سیاست هویت بر «مبارزه بر سر تعریف معناها، ایجاد هویت‌ها و شیوه‌های جدید زندگی» تأکید می‌شود (نش، ۱۳۹۴، صص. ۱۲۹-۱۳۰).

در تلفیق این دو نظریه می‌توان گفت که با به هم خوردن تعادل نظام اجتماعی، در اثر تحولات فرهنگی (تفاوت آهنگ تغییر میان زیرسیستم‌های نظام اجتماعی)، از جاشدگی‌های^۱ هویتی شکل می‌گیرد که طی آن، لایه‌هایی از جامعه که در معرض تغییرات فرهنگی اجتماعی بوده‌اند، نسبت به هویت مألوف سابق بی تفاوت شده و آماده پذیرش هویت(های) جدیدی می‌شوند. در این شرایط، آنها با غیریت‌سازی در برابر هویت مسلط، سیاسی شده و با بازنمایی هویت خود تلاش می‌کنند تا ضمن ابراز وجود، در برابر هویت مسلط به مقاومت بپردازند. در واقع، آنها با مقاومت در برابر هویت مسلط می‌کوشند تا هم از آن اعتبارزدایی کرده و هم زمینه را برای شناسایی و پذیرش خود فراهم کنند. در نقطه مقابل، هویت مسلط نیز در چنین وضعیتی، به تشدید خصلت آنتاگونیستی با آنها پرداخته و آنها را طرد می‌کند. در این شرایط، عدم تعادل شکل گرفته در نظام اجتماعی تشدید شده، حوزه فرهنگی اجتماعی واجد تکثر و تنوع شده و ظرفیت یا انگیزه‌های تغییرخواهی سیاسی از سوی لایه‌های اجتماعی از جاشده تقویت می‌شود. متأثر از این روند، امکان شکل‌گیری یا وقوع منازعه سیاسی میان لایه‌های اجتماعی از جاشده با هویت مسلط تقویت می‌شود که در صورت تحقق اهداف منازعه، سناریوها از براندازی نظام حاکم تا استحاله هویتی رخ می‌دهد و در صورت شکست مبارزه، آنان به مقاومت علیه هویت مسلط یا نظام حاکم در ابعاد و حوزه‌های مختلف ادامه می‌دهند. آنچه گفته شد را می‌توان به عنوان مدل تحلیلی به شکل زیر ترسیم کرد:





شکل (۱): مدل تحلیلی پژوهش

۵. روش پژوهش: سناریونگاری

«سناریونگاری» از روش‌های آینده‌پژوهی است. سناریوها کشف و تدوین مسیرهای گوناگون برای آینده و حرکت مناسب در مسیرهای مذکور را فراهم می‌کنند. از دیدگاه شوارتز، سناریو ابزاری برای نظم‌بخشیدن به درک و تصور شخص نسبت به محیط‌های بدیل آینده می‌باشد (نقل از: حاجی‌ناصری و شیخ‌سرای، ۱۳۹۶). از دیدگاه مایکل پورتر نیز سناریو دیدگاهی (دورنمایی) است با سازگاری درونی و محتوایی نسبت به آنچه در آینده می‌تواند رخ دهد (نقل از: حاجیانی و قصاب، ۱۳۹۲، ص. ۴۶)؛ بنابراین، سناریوپردازی؛ یعنی کشف و تدوین مسیرهای متفاوت آینده.

سناریوها بر اساس معیارهای مختلف، انواعی دارند که یکی از آنها تقسیم‌بندی اکتشافی/هنجاری است. سناریوهای اکتشافی به این بحث که «چه چیزی ممکن است رخ دهد؟» می‌پردازند. کار این سناریوها از زمان حال شروع شده و به تدریج به سمت آینده حرکت می‌کند؛ بنابراین، سناریوپرداز، نیروهای موجودی را بررسی می‌کند که نتیجه درهم‌کنش آنها آینده را رقم می‌زند. سناریوهای هنجاری نیز انعکاس نیازهای سازمان و بنابراین، هدف‌محورند. اینکه «ما می‌خواهیم آینده چگونه شکل گیرد؟» پرسش بنیادین این سناریوها می‌باشد. طراحی و تدوین این نوع سناریوها از شناسایی موقعیتی مطلوب در آینده شروع می‌شود و این آینده ممکن است با روندهای جاری تعارض داشته باشد. از این‌پس، سناریوپرداز به تدریج به سمت حال حرکت می‌کند تا بتواند گام‌های لازم برای رسیدن به آینده مطلوب را شناسایی کند (واعظی‌نژاد، ۱۳۹۶). در یک تقسیم‌بندی رایج‌تر، سناریوها را بر اساس انواع آینده‌دسته‌بندی می‌کنند. بر این اساس، باید از سه سناریو سخن گفت:

۱- سناریو (آینده) ممکن: سناریو ممکن عبارت است از هر تصور یا حالتی (خوب یا



بد، محتمل یا غیرمحتمل) که در آینده امکان وقوع دارد.

۲- سناریو (آینده) محتمل: سناریو محتمل؛ سناریویی است که بر اساس تداوم روندها یا تحولات گذشته، بیشترین احتمال را جهت به وقوع پیوستن در آینده دارد. درواقع، سناریویی است که در میان سناریوهای ممکن، احتمال بیشتری برای وقوع دارد. در تعیین این سناریو، محقق باید بتواند دلایل محتمل بودن آن سناریو را به خوبی توضیح دهد.

۳- سناریو (آینده) مطلوب یا مرجح: سناریو مرجح نیز آینده‌ای است که برای به وقوع پیوستن مرجح‌ترین است (خاشعی، ۱۳۹۰، صص. ۲۶-۲۷).

نکته مهم در این زمینه آن است که دو سطح نخست به قابلیت وقوع یا تحقق آینده مربوط می‌شود، اما سطح سوم تابع نوع و میزان شناخت افراد از وضعیت کنونی، معیارهای شناختی آنها، علایق، ارزش‌ها و قضاوت‌های انسانی است؛ بنابراین، این سناریو برای افراد مختلف متفاوت خواهد بود (حاجیانی، ۱۳۹۱، صص. ۳۵-۳۶).

گام‌های عملیاتی کردن این روش عبارت‌اند از: ۱- آگاهی دقیق از وضعیت موجود، ۲- تعیین مرجع و هدف از سناریونگاری، ۳- تعیین سناریوهای مختلف، ۴- تعیین سناریوی مطلوب، ۵- ارائه توصیه‌ها یا راهکارهای تحقق سناریوی مطلوب (حاجیانی، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۶). سناریوپردازی در اینجا ماهیت تلفیقی دارد؛ هم اکتشافی است؛ زیرا ابتدا به بررسی نیروهای موجود پرداخته می‌شود و هنجاری است؛ زیرا با بررسی نیروهای موجود، تلاش می‌شود تا کیفیت رقم خوردن آینده مطلوب تجویز شود.

۶. ناموزونی تغییر نظام اجتماعی در ایران امروز

مهم‌ترین مفروض پژوهش حاضر آن است که حوزه فرهنگی - اجتماعی کشور در شرایط امروزی در مقایسه با گذشته (حداقل دو دهه گذشته) واجد تحول و تنوع شده است. این تغییر وجوه و شقوق مختلفی دارد؛ از تغییرهای شکلی تا تغییرهایی معنایی را دربرمی‌گیرد که به عنوان مثال می‌توان به تغییرهایی از قبیل تغییر در نحوه و شکل پوشش و تغییر در نوع و میزان مصرف کالاهای فرهنگی تا تغییرهایی از قبیل روی آوردن به برخی سبک‌های نامألوف زندگی، تغییر در الگوهای دوستی و حتی روابط خانوادگی، بی تفاوتی اجتماعی، گسترش برخی آسیب‌های اجتماعی مانند: طلاق، حاشیه‌نشینی و...، گسترش ریسک‌پذیری جنسی، مسائل ازدواج و تحولات دینداری ایرانیان از قبیل توجه به برخی عرفان‌های نوظهور و فرقه‌های کاذب و... اشاره نمود (به عنوان نمونه ر.ک: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶).

با وقوف به تغییرهای مورد اشاره در بالا، می‌توان گفت که اکنون نوعی عدم تعادل و ناموزونی تغییر در نظام اجتماعی در ایران وجود دارد. بر اساس کارکردگرایی ساختاری پارسونز، ریشه این ناموزونی را می‌توان بر مبنای این گزاره که ایران امروز با تفاوت آهنگ تغییر در بین سیستم‌های فرعی نظام اجتماعی مواجه است، تشریح کرد؛ زیرا بر اساس انگاره پارسونز، تفاوت مذکور موجب عدم تعادل و بی‌ثباتی می‌شود؛ به‌ویژه تحول در نظام فرهنگی و ارزشی، کل نظام اجتماعی را نامتعادل می‌کند.

در توضیح این عدم تعادل باید گفت که شدت و میزان تحولات فرهنگی بسیار بیشتر و بالاتر از تحولات سایر حوزه‌ها، به‌ویژه حوزه سیاسی است؛ یعنی در شرایطی که در حوزه فرهنگی با تحولات پُردامنه و سریع مواجه هستیم، در حوزه سیاسی توان تطبیق با این تحولات سریع و پُردامنه یا وجود ندارد یا ضعیف است. حال سؤال این است که منابع و عوامل دگرگون‌ساز در حوزه فرهنگی - اجتماعی کشور کدامند؟ مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱-۶. رشد جمعیت

بر اساس یافته‌های برخی پژوهش‌ها، تأثیر تغییرات جمعیتی و پیامدهای ارزشی و فرهنگی تغییر جمعیتی در قالب جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول شماره ۱: تأثیر تغییرات جمعیتی و پیامدهای ارزشی و فرهنگی تغییر جمعیتی

پیامدهای ارزشی و فرهنگی تغییر جمعیتی	تغییرات جمعیتی
تغییر خواسته‌ها، انتظارات یا نگرش‌های تازه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی	افزایش سهم جوانان در ترکیب جمعیتی
آگاهی بیشتر به موقعیت اجتماعی زنان در جامعه، رشد گفتمان‌های جدید زنانه	افزایش تعداد زنان تحصیل کرده
رشد گرایش‌های فرهنگی شهری و رشد فرهنگ طبقه متوسط در بخش مهمی از جمعیت کشور	افزایش تعداد شهرنشینان
گسترش تعامل فرهنگی بین جوامع و تعامل فرهنگ بومی با فرهنگ بیگانه، افزایش نگاه انتقادی به فرهنگ سنتی	گسترش مهاجران و استفاده‌کنندگان از وسایل ارتباطی جدید

منبع: (ترکاشوند مرادآبادی؛ زندی و شمس قهفرخی، ۱۴۰۲، ص. ۱۷۲)

۲-۶. رشد طبقه متوسط شهری

اغلب از دوره سازندگی به‌عنوان دوره رشد طبقه متوسط شهری نام برده می‌شود (ر.ک: بحرانی، ۱۳۸۸، صص. ۱۵۸-۱۶۱؛ مقدم‌فر، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۰-۱۵۷ و بشیریه،

۱۴۰۰، صص. ۱۳۰-۱۴۳). در توضیح باید گفت که در اصل، پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط بود؛ زیرا با استقرار نظام جمهوری اسلامی، به دلیل جهت‌گیری‌های طبقاتی دولت، اجرای برنامه‌های محرومیت‌زدایانه، سیاست‌های بازتوزیعی اقتصادی و فراهم شدن برابری نسبی فرصت برای تحصیل و احراز مناصب، طبقات پایین و محروم جامعه فرصت مناسبی به دست آوردند تا منزلت طبقاتی خود را تغییر دهند. در دوره بعد از جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی نیز با افزایش رشد شهرنشینی، توسعه دانشگاه‌ها، افزایش تعداد دانشجویان و افزایش سطح تحصیلات، اتخاذ سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری، گسترش نظام اداری، تشویق مصرف‌گرایی و تمایل به ارزش‌های مادی و... طبقه متوسط شهری رشد کرد (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۲۸۰ و مقدمه، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۱-۱۵۶).

رشد طبقه متوسط شهری در این برهه دو وجه داشت؛ درحالی‌که این طبقه به لحاظ تعداد نفرات (جمعیت) رشد کرد، اما به لحاظ اقتصادی (افزایش نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی)، در اثر پیامدهای سیاست‌های تعدیل ساختاری مانند افزایش نرخ تورم، تضعیف شد و این در حالی بود که این طبقه به لحاظ سیاسی و فرهنگی دچار تحولات ارزشی به صورت تقویت میل به تجمل‌گرایی، تغییر در میزان پایبندی به ارزش‌های مذهبی، غلبه ارزش‌های مادی و... شده بود (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۷۷، صص. ۱۵۹-۲۱۷). تحولاتی که در مجموع در قالب مطالبه بیشتر آزادی و باز شدن بیشتر فضای فرهنگی کشور خود را نشان می‌داد.

این در حالی بود که فضای فرهنگی و سیاسی کشور به گونه‌ای نبود که پاسخگوی این مطالبات طبقه متوسط شهری باشد. مجموع این تحولات، سبب تقویت نارضایتی‌های این طبقه شد و در حمایت آنها از گفتمان انتقادی روشنفکران دینی و گفتمان اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ تأثیرگذار بود (ر.ک: شادلو، ۱۳۸۶، صص. ۵۳۳-۵۳۲ و بشیریه، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۶). شاید بتوان گفت که آنچه این حمایت را تسریع کرد، رشد جمعیت جوانان و دانشجویان کشور در برهه مذکور بود؛ زیرا دانشگاه‌ها به یکی از مهم‌ترین مراکز استقبال از روشنفکران دینی و به مثابه پایگاه مهمی برای آنها بودند.

این ناهمگونی تغییر درباره طبقه متوسط شهری هم‌اکنون هم احساس می‌شود؛ بدین ترتیب که هم‌اکنون نیز علی‌رغم تضعیف سرمایه اقتصادی این طبقه، اما سرمایه فرهنگی آن رشد کرده است. به همین دلیل، طبقه متوسط شهری ظرفیت‌های انتقادی دارد (نیری؛ رفیعی و سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴). اگرچه با تخریب



و آشوب نیز همراهی نمی‌کند. به بیان دیگر، طبقه متوسط اگرچه از وضع موجود ناراضی است، اما خواهان برهم‌زدن آن نیز نیست که نمونه‌های آن را در عدم همراهی طبقه متوسط شهری با آشوب سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ می‌بینیم.

درباره طبقه متوسط همچنین باید توجه داشت که ارزش‌های موردنظر آن اکنون عمومیت یافته تلقی می‌شود، به گونه‌ای که امروزه تشخیص مرز بین طبقات سنتی و پایین با طبقه متوسط دشوار است؛ یعنی حتی طبقات سنتی هم تلاش می‌کنند که همانند طبقه متوسط زندگی کنند.

مهم‌ترین نکته درباره رشد طبقه متوسط شهری در ایران امروز آن است که این طبقه به میزانی که طبقه متوسط سنتی با نظام سیاسی حاکم احساس همبستگی و پیوستگی دارد، همبسته نیست (به عنوان نمونه ر.ک: رضایی بحرآباد و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۴) و به واسطه رشد و عمومیت یافتگی ارزش‌هایش، خواسته‌ها و مطالباتی معطوف به تغییر مطرح می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، اگرچه تحولات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله سیاست‌های رفاهی منجر به رشد طبقه متوسط شهری شده، اما این طبقه الزاماً در نظم پارادایمی جمهوری اسلامی ایران هضم نشده است (ر.ک: هریس، ۱۳۹۸، ص. ۳۷۶)؛ بنابراین، همان گونه که اشاره شد، درحالی که خواهان تقابل آشکار با نظم پارادایمی حاکم و مایل به خشونت و آشوب نیست، اما ظرفیت انتقادی - اعتراضی دارد.

۳-۶. توسعه امواج جهانی شدن در ایران

در این زمینه باید اشاره کرد که در دهه هفتاد، علاوه بر تلویزیون و رادیو، اینترنت نیز از طریق شبکه تلفن بین‌المللی به تدریج در ایران گسترش یافت. ضمن اینکه توزیع نوارهای ویدئویی ممنوعه خارجی در بازار سیاه در حکم مجرای برای اثرپذیری بیشتر جامعه ایران از تهاجم فرهنگی غرب بود (وحدت، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۵). آنچه در این میان، نفوذ و حضور غرب در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی، را به مثابه واقعیتهای مقاومت‌ناپذیر جلوه‌گر ساخت، فروپاشی اتحاد شوروی و غلبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری غرب بر جهان بود که در خلال آن، غرب توانست در قالب جهانی‌شدن (سازی)، خود را به عنوان نسخه نهایی حقیقت بر جهانیان تحمیل کند (بشیری، ۱۴۰۰، صص. ۱۶۵-۱۷۵)؛ بنابراین، می‌توان گفت که به دلیل این تحولات فرهنگی، غیر یا دگرگفت‌مان مسلط در ایران توانست در محیط درونی آن رشد کند و زمینه‌هایی برای پذیرش آن فراهم شود.

به‌طور دقیق‌تر باید گفت که پیامد گسترش امواج جهانی شدن در ایران، پیدایش و توسعه یک‌سری نیازها و مطالبات نوین در جامعه ایران است که اهم آنها عبارت‌اند از: نیاز به آزادی و مردم‌سالاری، نیاز به عدالت اجتماعی، نیاز به برابری در سه حوزه فرصت‌ها و امتیازهای اجتماعی - اقتصادی، جنسیتی و اقلیت‌ها با اکثریت (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰، صص. ۳۳۰-۳۴۰). قابل ذکر است که اگرچه انقلاب اسلامی در پاسخگویی به این نیازها آهنگ حرکت رو به رشدی داشته، اما با تأثیرپذیری جامعه ایرانی از گفتمان‌های بین‌المللی به‌واسطه جهانی شدن، درک از این نیازها دگرگون شده است؛ به‌عنوان مثال، درحالی‌که آزادی در ایران امروز وجود دارد، اما چون درک از آزادی نزد لایه‌هایی از جامعه متفاوت است، آنها مطالبه آزادی دارند.

۴-۶. تحولات کالایی و بسط فناوری به‌ویژه فضای مجازی

تحولات کالایی، به‌ویژه رواج «مصرف نوین» در ایران؛ یعنی مصرفی که نه صرفاً برای رفع نیازهای واقعی، بلکه به‌منظور تظاهر، ارضای روانی، تشخص و... صورت می‌گیرد (بودریار، ۱۳۹۰، ص. ۵۸) و همگانی شدن فناوری در ایران امروز، ضمن فراهم کردن زمینه‌هایی برای بازاندیشی در سنت، سبب امتزاج افق‌های آگاهی (البته در موارد بسیاری آگاهی کاذب) در جامعه شده، تردید در ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی سنتی شده و به‌نوعی بحران یوتوپیا (آرمان‌شهر) یا تغییر در برداشت از نظم آرمانی در لایه‌هایی از جامعه را در پی داشته است (ستاری، ۱۳۹۵). کانون وقوع این تغییر نیز طبقه متوسط شهری است. افزایش میل به مهاجرت از ایران به سایر کشورها به‌ویژه در میان قشرهای تحصیل‌کرده، گویای آن است که حداقل قشر تحصیل‌کرده طبقه متوسط، آرمان‌شهر خود را غرب می‌داند؛ به‌عنوان مثال، بر اساس آمار منتشر شده در «سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۱»، تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور با افزایش تقریباً چهار برابری از ۱۷۴۴۲ دانشجو در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۶۶۷۰۱ دانشجو در سال ۲۰۲۰ رسیده و رتبه دانشجویفرستی ایران در این بازه زمانی، از ۱۴ به ۱۷ تغییر کرده است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۹).

به‌طور دقیق‌تر باید گفت که تحولات کالایی موجود، کم‌وبیش سبب بروز و ظهور الگوی جدیدی از روابط و مناسبات اجتماعی در ایران شده که می‌توان آن را «کالایی یا بازاری شدن روابط اجتماعی» نامید (ر.ک: نش، ۱۳۹۴). در این شرایط، منطق مبادله و بازار بر روابط اجتماعی حاکم می‌شود. مسلّم است که در این شرایط، ضریب آسیب‌پذیری هویت فرهنگی جامعه و بسترهای معنادایی از زندگی تقویت می‌شود.



۵-۶. تغییر نسبی در مراجع فرهنگی

بدین معنا که مراجع سنتی فرهنگی مانند صداوسیما، خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان، روحانیت و علما، روشنفکران، نویسندگان و... دیگر در حوزه عمومی از جایگاه سابق خود برخوردار نیستند. به عبارت دقیق‌تر، با تحول ابزارهای ارتباطی و نمایان شدن مراجع دیگری مانند اشخاص مشهور (سلبریتی‌ها)، در کارکرد مراجع فرهنگ‌ساز سابق خلل‌های جدی وارد شده است. درواقع، مرجعیت اجتماعی از حدود دو دهه گذشته از گروه‌هایی چون روشنفکران، روحانیان، دانشگاهیان، نخبگان سیاسی و... به نفع هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های رسانه‌ای تغییر کرده است (فلاح، ۱۴۰۱، ص. ۱۲).

واقعیت غیرقابل‌تردیدی است که امروزه تأثیرگذاری اشخاص مشهور (سلبریتی‌ها) در حوزه عمومی ایران بیشتر از مراجع باصلاحیت سابق است. نکته مهم درباره این تغییر آن است که مختصات تحولات جمعیتی و نسلی را می‌توان در این تغییر در مراجع فرهنگی هم مشاهده کرد؛ بدین ترتیب که کم‌وکیف تحولات جمعیتی و نسلی در تغییر مراجع فرهنگی هم صدق می‌کند. مهم‌تر از این، با توجه به نقشی که مراجع فرهنگی - اجتماعی در جامعه‌پذیری نسل جوان دارند، با وجود تغییر آنها، جامعه‌پذیری نسل جوان کنونی تفاوت‌هایی با نسل‌های قبلی دارد (آزاد ارملی و غفاری، ۱۳۸۳، ص. ۷۰). به این بحث در ادامه بیشتر پرداخته می‌شود.

۶-۶. تفاوت‌های نسلی در کشور

به دلیل تغییر در برخی باورها، تفاوت در ادبیات و منطق فهم پدیده‌ها، درگیر شدن با شرایط جدید و... نسل جدید در مقایسه با نسل(های) قبلی، مطالبات نوینی دارد. جوانان در مرکز ثقل این جابجایی نسلی قرار گرفته و مطالبات تغییرخواهانه آنان عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد. پدیده «اختلاف نسلی» از اینجا پدید آمده که عبور موفق از آن منوط به جامعه‌پذیری موفق و صحیح نسل جوان و نوجوان می‌باشد.

باین حال، چنانچه اختلاف نسلی از طریق جامعه‌پذیری حل نشود، می‌تواند منجر به «گسست نسلی» شود که محصول دگرگونی‌های فکری - فرهنگی در جامعه است. در توضیح باید گفت که اگرچه دگرگونی امری تدریجی و طبیعی است، اما وقتی با فشردگی زمانی همراه باشد، فاصله‌ای میان نسل قبل و نسل جدید ایجاد می‌کند که



در آن تحمل سائقه‌های فرهنگی نسل‌های مذکور برای همدیگر دشوار می‌شود. در این زمان، شکاف یا فاصله نسلی رخ می‌دهد که طی آن، جامعه با شکاف عدم‌توافق معنایی و شناختی و عدم‌وفاق در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مواجه می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۱).

درباره وقوع گسست نسلی در ایران امروز باید گفت که این امر مطلق و فراگیر نیست؛ زیرا به موازات تغییراتی که در نسل جوان در مقایسه با پدران آنها وجود دارد، همچنان شاهد پابندی جوانان به بسیاری از میراث‌های فرهنگی و مذهبی هستیم. درواقع، در ایران امروز، نه گسست نسلی، بلکه تفاوت نسلی وجود دارد. در جدول زیر برخی از مهم‌ترین تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم نسبت به نسل‌های سوم و چهارم انقلاب ارائه می‌شود.

جدول شماره ۲: مهم‌ترین تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم نسبت به نسل‌های

سوم و چهارم انقلاب

ویژگی‌های نسل اول و دوم انقلاب	ویژگی‌های نسل سوم و چهارم انقلاب
تجربه انقلاب و جنگ	فقدان ارتباط عاطفی با انقلاب و جنگ
طرح آرمان‌شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب	دید نقادانه به فروریزی آرمان‌شهر و شکست اصلاحات
روحیه محافظه‌کار	روحیه جوانی و نوگرایی
زندگی در گذشته	زندگی در آینده
نسل پدرسالار	نسل فرزندسالار
عدم‌استقبال جدی از فناوری‌های اطلاعاتی (ممنوعیت ویدئو، ماهواره - نگاه منفی به اینترنت)	استقبال از فناوری‌های روز جهان
منابع اطلاعاتی محدود	منابع اطلاعاتی گسترده/ دسترسی به جریان آزاد اطلاعات
روحیه غیرانتقادی	روحیه انتقادی و چالش‌گر
توجه به آداب و رسوم، احترام به بزرگ‌ترها و تبعیت از رهبران	سنت‌شکنی، کاهش تبعیت از بزرگ‌ترها و رهبران
رویکردی دینی به مسائل	رویکردی علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی به مسائل

منبع: (زهیری، ۱۳۹۹، ص. ۹۹)

بنا به این ویژگی‌ها، نسل جوان امروزی با نوعی «انقلاب انتظارات» مواجه است و

بنابراین، مطالبه تغییر وضع موجود دارد. براین اساس، آنان، دارای ظرفیت‌های چالش‌گری بیشتری بوده و وقتی به انتظارات آنها پاسخ داده نشود، قابلیت بسیج‌گری و جهت دادن مطالبات آنها به اعتراض و حتی آشوب تقویت می‌شود (زهیری، ۱۳۹۹، ص. ۹۹).

۶-۷. منازعات نخبگان سیاسی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در زمینه بازتولید فرهنگی در جامعه ایران امروز، ریشه در منازعات نخبگان سیاسی دارد که به صورت عدم‌اجماع و اختلاف در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی خود را نشان می‌دهد (دارابی، ۱۳۹۶ و ر.ک: کاظمی و بصیرنیا، ۱۳۹۹). سیاسی شدن مسائلی مانند حجاب و به‌طور کلی، مسائل مرتبط با حقوق زنان از جمله ورود زنان به ورزشگاه‌ها، دوچرخه‌سواری زنان و... با منازعات نخبگان و جریان‌های سیاسی پیوند دارد؛ بدین ترتیب که برخی جریان‌ها و نخبگان سیاسی تلاش می‌کنند تا با حمایت از مطالباتی این‌چنینی، در رقابت با نخبگان سیاسی رقیب، به یارگیری از جامعه به نفع خود بپردازند. به عبارت دقیق‌تر، با توجه به تغییر مناسبات میان بلوک‌های نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از حالت متحد به گسیخته، منازعه‌های آنها به جامعه سرریز شده، بیش‌ازپیش به شکاف‌های اجتماعی گره خورده و دوقطبی کردن جامعه ایران را در پی داشته است. در این شرایط، هم مطالبات خاصی که ماهیت فرهنگی اجتماعی دارند مانند آزادی حجاب بیشتر زمینه طرح پیدا می‌کند و هم ظرفیت منازعه‌آمیز و غیرقابل حل شدن آنها بیشتر می‌شود (ر.ک: قیصری و قربانی، ۱۴۰۰، ص. ۶۴).

۶-۸. جنگ شناختی دشمنان

جنگ شناختی دشمنان نیز واقعیتی است که اگرچه عامل مستقلى در فضای فرهنگی اجتماعی ایران تلقی نمی‌شود، اما در نقش یک آسانگر (کاتالیزور)، با سوار شدن بر تحولات رخ داده در بستر جامعه ایرانی، در تشدید سویه‌های رادیکال آنها و سیاسی کردنشان تأثیرگذار است. درواقع، در خلال جنگ شناختی تلاش می‌شود تا ضمن تشدید سویه‌های رادیکال این تحولات، آنها را به سمت مقابله با حاکمیت و ارزش‌های رسمی هدایت کنند (ر.ک: مقدم‌فر و محسنی آهویی، ۱۴۰۰).

آنچه گفته شد را به صورت خلاصه می‌توان این گونه بیان کرد که با توجه به رشد جمعیت به‌ویژه افزایش تعداد زنان و جوانان در هرم سنی جمعیت کشور، رشد



سرمایه فرهنگی طبقه متوسط شهری، در کنار گسترش امواج جهانی‌سازی در ایران اعم از وجوه ابزاری و گفتمانی آن، همچنین وقوع تحولات کالایی در ایران به‌ویژه رواج مصرف نوین و همگانی شدن استفاده از فضای مجازی، در مراجع فرهنگی - اجتماعی تغییراتی صورت گرفته؛ بدین ترتیب که گروه‌های مرجع جدیدی مانند هنرپیشه‌ها، ورزشکاران و... ظهور کرده و درعین حال، در کارکرد گروه‌های مرجع پیشین مانند روشنفکران، روحانیون، دانشگاهیان و... خلل‌هایی وارد شده است. متأثر از این عوامل، جامعه‌پذیری نسل جوان و نوجوان کنونی در ایران با نسل(های) قبلی تفاوت‌هایی دارد. به‌همین دلیل، هم‌اکنون خواسته‌هایی معطوف به تغییر در برخی انگاره‌ها، راهبردها، سیاست‌ها کم‌وبیش در جامعه مطرح می‌باشد.

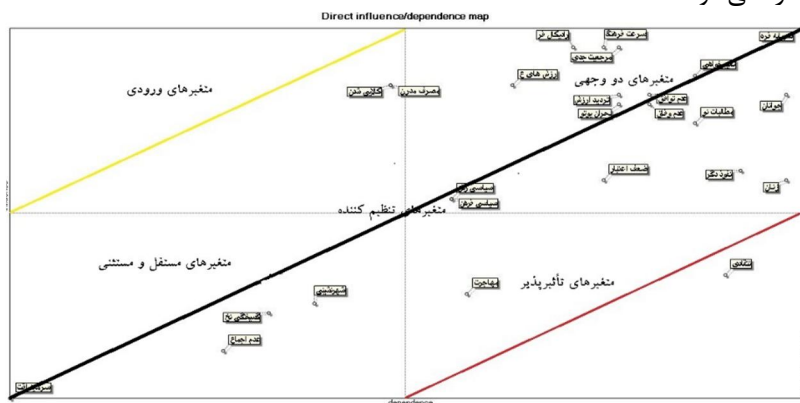
در این شرایط، نخبگان سیاسی نیز با وقوف به این تغییرات، با توجه به حاکمیت بازی با حاصل جمع صفر و گسیختگی مناسبات میان بلوک‌های نخبگان سیاسی تلاش می‌کنند تا در رقابت‌های سیاسی - جناحی، با طرح شعارهای رادیکال به‌ویژه در حوزه مطالبات فرهنگی تلاش می‌کنند تا آرای لایه‌های تغییرخواه را به نفع خود بسیج کنند. درنهایت، دشمنان نظام نیز در قالب جنگ شناختی تلاش می‌کنند تا هم در سرعت این تغییرات دمیده و هم سمت‌وسوی آنها را به تقابل با ارزش‌های رسمی هدایت کنند.

پیامد این تحولات، گشوده شدن بیشتر جامعه و تولید بیگانگی‌های سیاسی جدید در حوزه عمومی است (ستاری، ۱۳۹۵، ص. ۱۵). به‌این ترتیب که در اثر این تحولات، طبقه متوسط شهری نه‌تنها بزرگ شده، بلکه ظرفیت‌های انتقادی - اعتراضی آن نسبت به نظم و ارزش‌های رسمی هم تقویت شده است. به‌طور دقیق‌تر باید گفت که متأثر از این تحولات، بخش‌هایی از طبقه متوسط شهری می‌کوشد تا با «پیشروی آرام» (Bayat, 2013)، توجه به ترجیحات و دستورکارهای حوزه رسمی و اتفاقاً در برخی موارد با هدف مقابله با آن، به مقاومت در برابر قدرت رسمی بپردازد. با این توضیح که چون آنها با فزونی و تقویت سرمایه فرهنگی مواجه هستند، قانون مقاومت آنها بیشتر بر حوزه‌های فرهنگی در رفتارهای معمولی زندگی روزمره متمرکز بوده و در قالب هویت مقاومت بروز می‌یابد. به چالش کشیدن ترجیحات نظام سیاسی در مسئله حجاب یکی از مهم‌ترین تجلیات این هویت مقاومت است.

۷. شناسایی متغیرهای کلیدی

در تلاش برای شناسایی متغیرهای کلیدی تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز،

۲۵ متغیر از مؤلفه‌های ذکر شده در بالا احصا شد. سپس طی مصاحبه با ۱۰ نفر از اساتید علوم سیاسی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و علامه طباطبائی و همچنین، تعداد معدودی از فعالان سیاسی - فرهنگی میزان تأثیر هر یک از متغیرها تعیین شد که با تحلیل ساختاری در ماتریس اثرات متقاطع با نرم‌افزار Micmac، متغیرهای کلیدی را شناسایی کرد. یافته‌های حاصل از این بخش که مهم‌ترین خروجی نرم‌افزار میک‌مک در تحلیل ساختاری است، اطلاعات گوناگونی را برای نگاشت سناریوهای مختلف در اختیار قرار می‌دهد که در زیر به مهم‌ترین این یافته‌ها اشاره می‌شود:



شکل (۲): نگاشت ماهیت متغیرهای تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز

الف. پایداری سیستم: بر اساس نگاشت تأثیرات مستقیم متغیرها در ماتریس اثرات متقاطع، توزیع متغیرها در نمودار نشان‌دهنده وضعیت پایداری/ناپایداری است. براین اساس، اگر توزیع متغیرها در نمودار به شکل L باشد، نشان‌دهنده پایدار بودن سیستم است و بدان معنا است که این سیستم با تغییرات اندک و یا تعدیل برخی متغیرها به راحتی دچار تغییر وضعیت نخواهد شد، اما توزیع متغیرها در نگاشت فوق نشان‌دهنده پراکنده بودن متغیرها حول محورهای گوناگون است؛ بنابراین، برای تغییر سیستم، نیاز به تغییرات گسترده‌ای در مؤلفه‌های فراوانی است و با تغییرات بخشی در یک بُعد یا یک یا چند متغیر، نمی‌توان تأثیرات تعقیبی را کنترل کرد؛ بنابراین، برای ایجاد تغییرات مثبت، نیاز به تغییرات زیادی در اغلب متغیرها است. اولویت این تغییرات در ادامه (یافته‌های زیر) مشخص شده است.

ب. متغیرهای ورودی (متغیرهای حیاتی/متغیرهای محیطی): این متغیرها در

شمال غربی نگاشت وابستگی/تأثیر (شکل شماره ۲) قرار دارند. دستکاری و تغییر این دسته متغیرها موجب بیشترین تغییرات در کل سیستم می‌شود و به دو دسته حیاتی و محیطی تقسیم می‌شوند. متغیرهای حیاتی در بالای خط قطری بخش شمال غربی نگاشت قرار دارند و بیشترین تأثیرگذاری را بر سیستم دارند. نگاشت فوق فاقد این قبیل متغیرها می‌باشد. همچنین در بخش پایینی خط قطری همین ناحیه، متغیرهای محیطی قرار دارند که با وجود تأثیرگذاری زیاد آنها بر سیستم، به دلیل محیطی و وابسته به بافت بودن، تغییرات آنها بسیار دشوار است، اما در صورت تغییر، تأثیرات بسیار بنیادینی بر تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز برجای می‌گذارند. متغیرهای کالایی شدن و رواج مصرف نوین در ایران در این دسته قرار می‌گیرند.

ج. متغیرهای دووجهی (متغیرهای ریسک/متغیرهای هدف): این متغیرها که در قسمت شمال شرقی نگاشت تأثیرات قرار گرفته‌اند، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بالایی داشته و بنابراین، بسیار ناپایدارند و بر اساس شرایط حاکم بر سیستم، می‌توانند در نقش متغیرهای ورودی یا متغیرهای خروجی سیستم ظاهر شوند. این متغیرها به دو دسته متغیرهای ریسک و هدف تقسیم‌بندی می‌شوند. متغیرهای ریسک نقش کلیدی‌تری در سیستم داشته و تمایل بیشتری برای تبدیل شدن به متغیر ورودی دارند. این متغیرها در بالای خط قطری این بخش قرار دارند و بر این اساس، متغیرهای عدم‌توافق هنجاری و شناختی، تردید در ارزش‌های سنتی، بحران یوتوپیا، تغییرخواهی جوانان، رشد سرمایه فرهنگی طبقه متوسط شهری، عمومیت یافتگی ارزش‌های این طبقه، ظهور مراجع فرهنگی جدید، سیاسی کردن مسائل زنان، رادیکال و تقابلی شدن تحولات فرهنگی اجتماعی و سرعت بالای این تحولات در این دسته جای می‌گیرند. متغیرهای هدف، که در زیر خط قطری این ناحیه قرار دارند، بیشتر تأثیرپذیرند و تمایل دارند که تحت تأثیر سایر متغیرها به‌عنوان متغیر خروجی سیستم باشند. این متغیرها بیشتر نتیجه تکامل سیستم بوده؛ یعنی با دستکاری آنها می‌توان به تغییرات تکامل سیستم دست یافت. متغیرهای افزایش جمعیت زنان و جوانان، پیدایش مطالبات نوین در جامعه ایران، عدم‌وفاق هنجاری و ارزشی، سیاسی کردن تحولات فرهنگی اجتماعی، نفوذ دگرگفت‌مان مسلط در محیط درونی آن و تضعیف اعتبار مراجع فرهنگی سنتی در این دسته قرار دارند.

د. متغیرهای خروجی (وابسته): این متغیرها که در بخش جنوب شرقی نگاشت



قرار دارند، بیشترین حساسیت را نسبت به تغییر در متغیرهای ورودی و دوجهی از خود نشان می‌دهند و دچار تغییر می‌شوند. این متغیرها تأثیرپذیری بالا و تأثیرگذاری کمی دارند. متغیر رشد مهاجرت از ایران و رشد ظرفیت‌های انتقادی طبقه متوسط شهری در این دسته جای گرفته است.

هـ. متغیرهای مستقل (اهرمی/مستثنی): این متغیرها که در جنوب غربی نگاشت قرار دارند، ضعیف‌ترین رابطه را با سیستم تأثیرات دارند و به‌ندرت تأثیرگذار و تأثیرپذیر می‌شوند، اما با توجه به کاربست آنها در شرایط گوناگون، می‌توان از آنها استفاده کرد. این متغیرها در دو دسته اصلی جای گرفته‌اند؛ متغیرهای اهرمی، که در بالای خط قطری این ناحیه قرار دارند، دارای اهمیت راهبردی ثانویه هستند و در صورت ناکارآمد بودن تغییرات ایجادشده در متغیرهای حیاتی و محیطی، از آنها به‌عنوان متغیر اهرمی و کمکی برای ایجاد تغییرات در سیستم استفاده می‌شود. در این نگاشت، متغیر اهرمی وجود ندارد. در این میان، متغیرهای رشد شهرنشینی، گسیختگی مناسبات نخبگان سیاسی، عدم‌اجماع در سیاست‌گذاری فرهنگی و افول سرمایه اقتصادی طبقه متوسط شهری در زیر خط قطری و در حیطه متغیرهای مستثنی قرار گرفته است که کمترین رابطه را با تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز دارد. صرف‌نظر از مکان قرارگیری متغیرهای فوق، هر چه این متغیرها به خط قطری نزدیک‌تر باشند، در مقایسه با هم‌دسته‌های خود، تأثیر راهبردی‌تری دارند و بر این اساس اولویت‌بندی می‌شوند.

ح. متغیرهای کلیدی: این متغیرها قابل دستکاری و کنترل بوده و بنابراین، بر پویایی و تغییر سیستم، تأثیرگذارند. نحوه استقرار این متغیرها در نگاشت بدین‌صورت است که هر چه از ابتدای ناحیه جنوب غربی به سمت انتهای ناحیه شمال شرقی نزدیک شویم، بر میزان اهمیت و کلیدی (راهبردی) بودن متغیرها افزوده می‌شود. بر این اساس، متغیرهای رشد سرمایه فرهنگی طبقه متوسط شهری، رشد تغییرخواهی جوانان، عدم‌توافق معنایی و شناختی، عدم‌وفاق در ارزش‌ها و هنجارها، تردید در ارزش‌های سنتی و بحران یوتوپیا، پیدایش مطالبات نوین در جامعه، تضعیف اعتبار مراجع فرهنگی سنتی، سیاسی کردن مسائل زنان و سیاسی کردن تحولات فرهنگی اجتماعی، مهم‌ترین متغیرهای کلیدی تعیین‌کننده وضعیت تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز می‌باشد.



۸. آینده چگونه رقم می‌خورد؟

با توجه به نگاشت فوق و شناسایی متغیرهای کلیدی، در ارتباط با آینده انقلاب می‌توان از سه سناریو بحث کرد:

۸-۱. سناریوی ممکن

فروپاشی سیاسی، استحالته، درونی کردن تغییرات فرهنگی - اجتماعی یا ارائه پاسخ معتبر به آنها، تداوم وضعیت موجود و... را می‌توان مجموع سناریوهای ممکن برای آینده انقلاب اسلامی با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی دانست. در این میان، می‌توان سناریوی فروپاشی سیاسی را بعیدترین گزینه دانست به چند دلیل؛ قوت لایه‌های سنتی جامعه، عدم تمایل طبقه متوسط شهری به عنوان کانون رخداد تحولات فرهنگی اجتماعی به فروپاشی سیاسی با توجه به عدم همراهی این طبقه با آشوب سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، نبود پارادایم قدرت رقیب و جایگزین مقبول برای جمهوری اسلامی.

۸-۲. سناریوی محتمل

با توجه به تغییرات رخ داده در فضای فرهنگی - اجتماعی کشور، می‌توان از سه نوع سناریوی محتمل درباره آینده سخن گفت:

۸-۲-۱. شکل‌گیری جنبش‌های ریزوم وار (ناجنبش‌ها)

با توجه به رشد سرمایه فرهنگی طبقه متوسط شهری، رشد تغییرخواهی جوانان، عدم توافق معنایی و شناختی و عدم وفاق در ارزش‌ها و هنجارها، که اتفاقاً کلیدی‌ترین متغیرها بر اساس موقعیتشان در نگاشت بالا می‌باشد، فضای فرهنگی اجتماعی کشور، مستعد شکل‌گیری ناجنبش‌هایی (با محوریت جوانان) است که بیشتر ماهیت فرهنگی داشته، در صدد اعتبارزدایی از معناهای مسلط هستند و مقاومت در برابر قدرت را به مثابه سیاست ابراز وجود پیگیری می‌کنند (ر.ک: تاجیک، ۱۳۹۸ و Bayat, 2013). فضای شکل‌گرفته پیرامون فوت مهسا امینی در روزهای ابتدایی (قبل از ورود اعتراض‌ها به فاز خشونت‌آمیز) را می‌توان ناشی از این پدیده دانست. ناگفته پیداست که این‌گونه جنبش و فضایی، براحتی قابلیت کانالیزه شدن از سوی دشمنان خارجی و ضدانقلاب دارد؛ امری که در آشوب‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم.

۸-۲-۲. وقوع آشوب‌های کور

با توجه به مجموع متغیرهای کلیدی احصاشده از قبیل رشد سرمایه فرهنگی طبقه متوسط شهری، رشد تغییرخواهی جوانان، عدم توافق معنایی و شناختی، عدم وفای ارزش‌ها و هنجارها، تردید در ارزش‌های سنتی و بحران یوتوپیا، پیدایش مطالبات نوین در جامعه، تضعیف اعتبار مراجع فرهنگی سنتی، سیاسی کردن مسائل زنان و سیاسی کردن تحولات فرهنگی اجتماعی، ورود لایه‌های اجتماعی که هویت مقاومت داشته و با پیش‌روی آرام درصدد اعتبارزدایی از ارزش‌ها و هویت مسلط هستند، به اردوکشی خیابانی، دست به ترور، خشونت، ناامنی و... محتمل به نظر می‌رسد. آشوب‌های شکل گرفته بعد از فوت مهسا امینی در ماه‌های اخیر را می‌توان در این قالب تحلیل کرد.

۸-۲-۳. استحاله نظام

این تغییرات، به‌ویژه با بهره‌برداری نخبگان برون‌گرا (غرب‌گرا) از آنها، می‌تواند زمینه استحاله انقلاب اسلامی از درون را فراهم کند (حاجی ناصری و شیخ‌سرای، ۱۳۹۶، صص. ۱۳۶-۱۳۷). این امر در برهه‌هایی مانند انتخابات موضوعیت پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که نخبگان برون‌گرا با تلاش برای اتخاذ مواضع رادیکال فرهنگی تلاش می‌کنند تا خواسته‌ها و مطالبات لایه‌هایی از جامعه که سویه‌های انتقادی - اعتراضی نسبت به ارزش‌ها و شیوه‌های مسلط دارند را نمایندگی کنند؛ امری که در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ شاهد آن بودیم. پیامد نهایی این وضعیت، ایجاد دوگانه‌سازی میان حل مشکلات کشور با تداوم سیاست‌ها و راهبردهای منبعث از هویت مسلط مانند استکبارستیزی است؛ بدین ترتیب که راه‌حل مشکلات را در عدول از داعیه‌های هویتی مذکور تلقی می‌کنند.

درواقع، تغییرات رخ داده در فضای فرهنگی - اجتماعی کشور از آنجا که می‌تواند زمینه‌ساز قدرت‌گیری نخبگان غرب‌گرا در ایران شود، می‌تواند استحاله را به سناریوی محتمل برای آینده انقلاب اسلامی تبدیل کند؛ زیرا نخبگان مذکور هم نگاه ترمیم‌دوری یا شبه‌ترمیم‌دوری دارند و هم با اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر نگاه به خارج، تحقق توسعه و حل مشکلات اقتصادی را با وجود هویت مسلط و سیاست‌های منبعث از آن را غیرممکن می‌دانند (قربانی و نوری اصل، ۱۴۰۱، صص. ۵۹-۶۸).



۸-۳. سناریوی مطلوب (درونی کردن و حل این تغییرات)

مسئله اصلی در اینجا این است که چگونه هم می‌توان به نیازها و تغییرات اجتماعی پاسخ داد یا به عبارتی، پاسخ‌های معتبری برای حل آنها ارائه داد، به گونه‌ای که هم بتوان مانع از واگرایی‌های اجتماعی (تولید بیگانگی‌های سیاسی و تخلیه ظرفیت‌های انتقادی و اعتراضی طبقه متوسط شهری) شد و هم ساری و جاری شدن ارزش‌های اسلامی و انقلابی در جامعه تداوم پیدا کند. به نظر می‌رسد که راه حل اصلی در این زمینه، به ارائه «بديل‌های احسن» برمی‌گردد؛ بدین ترتیب که برای پاسخگویی به تغییرخواهی جوانان، آن‌هم در شرایط ضعف اعتبار مراجع فرهنگی سنتی، باید تلاش شود تا الگوها و شیوه‌های مناسب بومی ارائه شود. درواقع، با توجه به تحولات مذکور، نظام امیال لایه‌هایی از جامعه دگرگون شده و در مواجهه با آنها، به جای منع و محدودسازی، بایستی تلاش شود تا جایگزین‌های مناسب ارائه شود. به بیان دیگر، به جای منع کردن باید الگوهای نوینی برای پاسخ به مطالبات و خواست‌های فرهنگی اجتماعی ارائه شود.



تحقق این سناریو، با توجه به جامعیت آرمانی اسلام و تجهیز آن به برخی سازوکارهای معضل‌گشا و بن‌بست‌شکن مانند اجتهاد، مصلحت و...، امکان‌پذیر است. درواقع، فرض اساسی در اینجا این است که فقه شیعه به مقدار کافی به سازوکارهای معضل‌گشا و بن‌بست‌شکن مجهز است و با اتکا به این سازوکارها و فعال‌سازی بیش‌ازپیش آنها، می‌توان بخش عمده این تغییرات را درونی کرد؛ بدین معنا که برای پاسخ به نیازها و خواسته‌های بدنه اجتماعی که دچار تغییرات ارزشی و نگرشی شده است، می‌توان با اتکا به ظرفیت‌های فقه شیعه از یک‌سو و تولیدات فرهنگی مناسب ازسوی دیگر، پاسخ داد تا آنها یوتوپیای خود را در خارج از کشور یا مبتنی بر الگوهای وارداتی جستجو نکنند. البته این به معنای پذیرش کامل تغییرات حوزه فرهنگی اجتماعی نیست.

درواقع، فقه اسلامی - شیعی به یکسری سازوکارهایی مجهز است که می‌تواند تضمین‌کننده کارآمدی عملی آن باشد؛ زیرا اساس این سازوکارها معطوف به مدیریت مسائل مستحدثه می‌باشد. اجتهاد روشمند، تکیه بر علم و استفاده از دستاوردهای علمی جدید، توجه به اصل مشورت با عقلا و صاحب‌نظران، مصلحت و اختیارات تفویض شده به حاکم اسلامی (حکم حکومتی) که بنا به آن، در صورتی که قوانین و احکام اولیه و ثانویه شریعت اسلامی نتوانند پاره‌ای از معضل‌ها و چالش‌ها را

حل کنند، حاکم اسلامی با توجه به داشتن ولایت مطلقه می‌تواند در چنین مواردی با وضع حکم، معضل‌ها و بن‌بست‌ها را حل کنند، مهم‌ترین این سازوکارها می‌باشند (ر.ک: کلانتری، ۱۳۹۳، صص. ۴۷۵-۴۸۰). به تعبیر دقیق‌تر، منظور آن است که با اتکای به ابزارها و سازوکارهای بن‌بست‌شکن موجود در فقه شیعه به‌ویژه اجتهاد روشمند، برای بخش عمده‌ای از تغییرات فرهنگی اجتماعی که در حیطه «منطقه الفراغ» قرار دارد و تعارضی با احکام شریعت ندارد یا پاسخ به آنها موجب عدول از احکام شرعی نمی‌شود، می‌توان راه‌گشایی‌هایی داشت.

در عین حال، مراقبت نسبت به سیاسی کردن مسائل زنان و سیاسی کردن تحولات فرهنگی اجتماعی، مقابله و محدودسازی دگرگشتان مسلط (جهانی‌سازی غرب) یا تحدید کنشگری آن در فضای فرهنگی اجتماعی ایران، احیای مرجعیت مراجع فرهنگی سنتی مانند روحانیون، معلمان، اساتید دانشگاه و... می‌تواند در کنترل سناریوی استحاله انقلاب اسلامی کمک کند.

علاوه بر این، احیای انسجام نخبگان و جریان‌های سیاسی و تقویت کارآمدی و حل مشکلات اقتصادی هم می‌تواند بر فایق آمدن به سناریوی استحاله انقلاب با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی، کمک بکند؛ زیرا بخشی از طبقه متوسطی که یوتوپای خود را در خارج جستجو می‌کند و میل به مهاجرت از ایران دارد، بیشتر نگاه اقتصادی دارد و برای یافتن کار، افزایش سطح درآمد، بهبود و ارتقای استانداردهای رفاهی - مادی در زندگی و... اقدام به مهاجرت به خارج می‌کند که اگر این عوامل در داخل کشور به‌خوبی فراهم باشد، از شدت و میزان مواضع انتقادی و اعتراضی آنها و میلشان به مهاجرت کاسته خواهد شد.^۱ در عین حال باید توجه داشت که در صورت تقویت کارآمدی به‌ویژه در بعد اقتصادی آن، ذخیره‌های حمایتی نظام تقویت می‌شود و در این صورت، امکان نادیده گرفتن برخی مطالبات فرهنگی - اجتماعی خارج از چارچوب عرف و مقررات کشور آسان‌تر فراهم می‌شود. نکته مهم در این زمینه، به کیفیت حل مشکلات اقتصادی مربوط می‌شود.

۱. جمعیت ایرانیان در ۲۰ کشور با بیشترین جمعیت ایرانی در جهان، در حدود دو میلیون و ۶۲ هزار نفر تخمین زده می‌شود (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، ص. ۸۶). در همین زمینه، بیشترین تعداد مهاجران رسمی ایران، مهاجران ماهر و تحصیل کرده هستند. بر اساس آمار بانک اطلاعات مهاجرت OECD، ۵۰ درصد مهاجران ایرانی به کشورهای OECD، تحصیلات بالا دارند و ایران از نظر تعداد مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران در رتبه چهارم قرار دارد (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۵). بر اساس یافته‌های رصدخانه مهاجرت ایران، همچنین، عمده مهاجرت‌ها از ایران، چه تحصیلی و پناهنجویی و... ماهیت اقتصادی دارد (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، ص. ۲۷۹).

درواقع، حل مشکلات اقتصادی در صورتی می‌تواند سبب تعدیل تحولات فرهنگی اجتماعی و کاستن از سویه‌های رادیکال آنها شود که این امر با اتکا به ظرفیت‌های داخلی صورت پذیرد؛ زیرا در صورت اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر برون‌گرایی برای حل مشکلات اقتصادی، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، میان ارزش‌های فرهنگی و هویت مسلط با حل مشکلات اقتصادی دوگانه‌سازی ایجاد می‌شود که در این صورت، منازعه‌های نخبگان سیاسی تشدید و سمت‌وسوی تحولات فرهنگی اجتماعی رادیکال می‌شود.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن بود که با وجود تحولات رخ داده در حوزه فرهنگی اجتماعی جامعه ایران، آینده انقلاب اسلامی چگونه رقم خواهد خورد؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که این تغییرات اگرچه نمی‌تواند سبب فروپاشی سیاسی شود، اما می‌تواند بستری برای شکل‌گیری ناچنبش‌های اجتماعی، آشوب‌های کور و استحاله انقلاب اسلامی شود. درواقع، از میان سناریوهای مطرح برای آینده انقلاب اسلامی، سناریوهای فروپاشی (به‌عنوان یکی از سناریوهای ممکن) و شکل‌گیری ناچنبش‌ها، آشوب‌های کور و استحاله (به‌عنوان سناریوی محتمل)، آینده منفی محسوب می‌شود.

آینده مطلوب برای انقلاب اسلامی، تداوم و تعالی است که رقم خوردن آن، با توجه به وضع موجود فرهنگی جامعه ایران، در گروی توجه به چند اصل مهم است؛ فعال‌سازی ظرفیت‌های گره‌گشا و بن‌بست‌شکن فقه شیعہ برای پاسخگویی معتبر به مطالبات فرهنگی اجتماعی نوین مطرح شده در جامعه؛ احیای انسجام نخبگان سیاسی و ارتقای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه به‌منظور حل‌ورفع چالش‌های اقتصادی - معیشتی موجود در کشور با اتکا به ظرفیت‌های داخلی؛ خودداری از سیاسی کردن مسائل زنان و به‌طور کلی، مسائل حوزه فرهنگی اجتماعی کشور.

درعین‌حال، مبارزه با فساد اداری و روابط کالایی در بستر ساختارهای اداری، زمینه‌سازی پیش‌ازپیش برای چرخش نخبگان و جوان‌گرایی در اداره کشور، انعطاف و روزآمدسازی سیاست‌های فرهنگی کشور، پرهیز از نگاه‌های صفر و صدی در حوزه فرهنگی، راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات به‌منظور پایان دادن به استعمار مجازی (پلتفرمی) در ایران، تبیین دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در پاسداشت حقوق زنان، اهل سنت، اقلیت‌های مذهبی، آزادی بیان و... تبیین دستاوردهای جمهوری



اسلامی در خدمت رسانی به اقصی نقاط کشور، تبیین هنرمندانه ماهیت رویارویی نظام سلطه با انقلاب و نظام اسلامی در برهه کنونی و... نیز ضمن خنثی سازی بخش مهمی از جنگ شناختی دشمنان، در تلطیف فضای فرهنگی اجتماعی کشور و تخلیه سویه های انتقادی - اعتراضی آن اثرگذار خواهد بود.

در پایان پیشنهاد می شود تا مراجع تصمیم ساز و تصمیم گیری نظام، در نظام برنامه ریزی راهبردی خود در زمینه تحقق هر چه بهتر جامعه پذیری سیاسی نسل جوان و نوجوان کشور دقت بیشتری مبذول دارند. در این زمینه، بازخوانی تولیدات صداوسیما، محتوای کتاب های درسی در مدارس و دانشگاه ها و نظام گزینش معلم و استاد ضروری به نظر می رسد. درعین حال، کنترل رواج مصرف مدرن با واقعی سازی هزینه های آن (حمایت دولت باید محدود به تأمین کالاهای اساسی باشد)، راهکار پیشنهادی دیگری است. به پژوهشگران مسائل ایران نیز پیشنهاد می شود که سایر ابعاد و حوزه های این موضوع به ویژه آینده پژوهی انقلاب اسلامی با توجه به تحولات حوزه اقتصادی، تأثیر تحریم های ضدایرانی بر تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز، جایگاه و نقش نظام های معرفتی به ویژه گفتمان های هویتی در سرعت یافتگی تحولات این حوزه و... بپردازند.

فهرست منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۲). *تجربه جهانی و گسست فرهنگی - اجتماعی ایران*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). *جامعه شناسی نسلی در ایران*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۱)*. تهران: آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰). *جامعه شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*. تهران: نگاه معاصر.
- بلاندل، جین (۱۳۷۸). *حکومت مقایسه ای*. ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بودریار، ژان (۱۳۹۰). جامعه مصرفی. ترجمه پیروز ایزدی، نشر ثالث.
تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸). زیست جنبش (این جنبش یک جنبش نیست). تهران:
نگاه معاصر.

ترکاشوند مرادآبادی، محمد؛ زندی، لیلا و شمس قهفرخی، فریده (۱۴۰۲). تغییرات
جمعیتی ایران و پیامدهای امنیتی آن در آینده. مطالعات توسعه اجتماعی -
اقتصادی، ۱۱(۱)، ۲۳۰-۲۶۳.

حاجی ناصری، سعید و شیخ‌سرای، نجف (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی ایران.
فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۶(۲۱)، ۱۵۲-۱۲۹.
حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۱). مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی. تهران: دانشگاه
امام صادق (علیه‌السلام).

حاجیان، ابراهیم و قصاب، محمود (۱۳۹۲). آینده و سناریونگاری؛ طبقه‌بندی روش‌ها
و دسته‌بندی سناریوها. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۸(۲)، ۳۳-۶۲.
خاشعی، رضا (۱۳۹۰). سفر به آینده؛ آینده‌پژوهی، مفاهیم، مبانی و روش‌ها. تهران:
هنر رسانه.

دارابی، علی (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی بیم‌ها و امیدها. تهران: امیرکبیر.
رصدخانه مهاجرتی ایران (۱۴۰۱). سالنامه مهاجرتی ایران. تهران: دانشگاه شریف.
رضایی بحرآباد، حسن؛ مجدی، علی‌اکبر؛ صدرنبوی، رامپور و بهروان، حسین
(۱۳۹۸). فرآیند تغییرات فرهنگی ایرانیان (تحلیل روایت تغییرات چند فرد
ایرانی در چند دهه اخیر). مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۵۷(۱)، ۵۰-۱۱.
رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد. تهران: سهامی انتشار.
ریتزر، جرج (۱۳۹۰). مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن.
ترجمه شهناز مسمی پرست، بی‌جا: بی‌نا.

زهیری، علیرضا (۱۳۹۹). گذار نسلی در تجربه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه
علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۸(۲۸)، ۹۷-۱۱۹.
ستاری، سجاد (۱۳۹۵). قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای (ماهیت، امکان و نحوه وجود).
دولت‌پژوهی، ۲(۵)، ۱-۲۸.

شادلو، عباس (۱۳۸۶). تکثرگرایی در جریان اسلامی. تهران: وزرا.
عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۴). تحلیلی بر چارچوب مطالعاتی آینده انقلاب اسلامی.
تهران: آفتاب توسعه.

فلاح، فاطمه (۱۴۰۱). تحلیلی از وضعیت گروه‌های مرجع در ایران. مرکز رصد



فرهنگی: <https://ircud.ir/fa/content/283962>

فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. جلد دوم، تهران: عروج.

قربانی، مصطفی و نوری اصل، احد (۱۴۰۱). *جریان‌شناسی سیاسی بر مبنای نسبت جریان‌های سیاسی با انقلاب اسلامی و مسائل آن*. تهران: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

قوام، سیدعبدعلی (۱۳۷۳). *سیاست‌های مقایسه‌ای قومس*. تهران: سمت.
قیصری، نوراله و قربانی، مصطفی (۱۴۰۰). *گفتمان‌های هویتی و منازعات نخبگان سیاسی؛ الگوی نظری تبیین منازعات نخبگان سیاسی در ج.ا.ایران*. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۹ (۲۰)، ۴۴-۶۸.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)*. مترجمان احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

کاظمی، حجت و بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۹). *منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه علمی مطالعات میان فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۹-۳۵.

کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۳). *کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن*. فصلنامه سیاست، ۴۴ (۳)، ۴۶۵-۴۸۱.

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶). *آینده‌پژوهی ایران*. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

مقدم‌فر، حمیدرضا و محسنی آهویی، ابراهیم (۱۴۰۰). *جنگ شناختی؛ علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها*. تهران: خبرگزاری تسنیم.

مقدم‌فر، عطاءالله (۱۳۹۷). *تحول و جایگاه طبقه متوسط در ایران معاصر*. تهران: آریابان.

نش، کیت (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*. تهران: کویر.

نیری، هومن؛ رفیعی، ابودر و سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۴). *تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۷-۱۳۸۴)*. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲ (۳)، ۱۰۵-۱۳۹.

واعظی‌نژاد، محمد (۱۳۹۶). *آینده‌پژوهی و روش‌های آن*: <http://pajoohe.ir/>



Futures-Study_a-63721.aspx

وحدت، فرزین (۱۳۹۰). *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*. ترجمه مهدی

حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

هریس، کوان (۱۳۹۸). *انقلاب اجتماعی (سیاست و دولت رفاه در ایران)*. ترجمه

محمد رضا فدایی، تهران: شیرازه.

Bayat, A. (2013). *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*. Stanford University Press.

References

- Azad Armaki, Taghi (2003). "Global Experience and Socio-Cultural Discontinuity of Iran", at: The collection of essays looking at the phenomenon of generational discontinuity, by Ali Akbar Alikhani, Tehran, University Jihad Humanities and Social Sciences Research Institute. (In persian)
- Azad Armaki, Taghi, Ghaffari, Gholamreza (2004). *Generational Sociology in Iran*, Tehran: Humanities and Social Sciences Research Institute. (In persian).
- Ahmadi, Hamid (2011). *Foundations of Iranian National Identity (a theoretical framework of citizen-oriented national identity)*. second edition, Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. (In persian)
- Bashirieh, Hossein (2021). *Political Sociology of Iran during the Islamic Republic*, ninth edition, Tehran: Contemporary View. (In persian)
- Bahrani, Mohammad Hossein (2009). *The Middle Class and Political Developments in Contemporary Iran (1941-2001)*, Tehran: Agah. (In persian)
- Bayat, Asef (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Second Edition second Edition, Stanford University Press.
- Blundel, Jean (1999). *Comparative Government*, translated by Ali Morshidizad, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In persian)
- Baudrillard, Jean (2011). *consumer society*, translated by Pirouz Izadi, Fourth edition, Tehran: Sales. (In persian)
- Castells, Manuel (2001). *Information Age: Economy, Society and Culture (The Power of Identity)*, second volume, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No. (In persian)
- Darabi, Ali (2016). *Futures Study of the Islamic Revolution Fears and Hopes*, third edition, Tehran: Amir Kabir. (In persian)
- Eivazi, Mohammad Rahim (2014). *an analysis of the future study framework of the Islamic Revolution*, Tehran: Aftab Toseah. (In persian)
- Fallah, Fatemeh (2022). "Analysis of the status of reference groups in Iran", *Cultural Observation Report (17)*, Tehran: Cultural Observation



Center. (In persian)

Fawzi, Yahya (2004). "Investigation of demographic changes after the revolution and its consequences on the legitimacy of the political system", Iranian Journal of Sociology, (5). (In persian)

Fawzi, Yahya (2004). socio- political developments after the Islamic revolution in Iran (Volume II), Tehran: Oruj. (In persian)

Ghawam, Abdul Ali (1994). Comparative Politics, Tehran: Ghoomes. (In persian)

Gheisari, Nouralah, Ghorbani, Mustafa (2021). "Identity discourses and conflicts of political elites; A theoretical model for explaining the conflicts of political elites in I.R.I, Islamic Politics Research, ninth year, twentyth issue, autumn and winter, 44-68. (In persian)

Ghorbani, Mustafa (2021). political current theory based on the relationship between political currents and the Islamic revolution and its issues, Tehran: Defa. (In persian)

Haji Naseri, Saeed, Sheikhsarai, Najaf (2016). "The Future of Islamic Revolution", Researches of the Islamic Revolution, Year 6, Number 21, Summer. (In persian)

Hajiani, Ebrahim (2011). Bases, principles and methods of future research, Tehran: Imam Sadeq University. (In persian)

Hajiani, Ebrahim, Ghassa, Mahmoud (2012). "Future and scenario writing; Classification of methods and classification of scenarios", Socio-Cultural Strategy, second year, eighth issue, autumn. (In persian)

Harris, Kevan (2018). Social Revolution (Politics and Welfare State in Iran), translated by Mohammad Reza Fadaei, Tehran: Shirazeh. (In persian)

Iran Migration Observatory (2022). Iran Migration Outlook (Yearbook) 2022, Tehran: Sharif University. (In persian)

Kalantari, Ebrahim (2013). "Effectiveness of the political system based on the theory of velayat faqih and its tools", Policy Quarterly (Magazine of Faculty of Law and Political Sciences), 44(3), Fall, 465-481. (In persian)

Khashei, Reza (2010). Journey to the Future; Futures study, Concepts, Foundations and Methods, Tehran: Art Media. (In persian)

Kazemi, Hojjat, Basirnia, Gholamreza (2017). "Internal conflicts of political construction and the challenge of cultural reproduction in the Islamic Republic of Iran", Intercultural Studies Quarterly, 13(37), 9-35. (In persian)

Ministry of Culture and Islamic Guidance (2018). cultural changes after the revolution (collection of articles), Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication. (In persian)

Moghaddamfar, Ataullah (2017). The evolution and position of the middle class in contemporary Iran, Tehran: Ariaban. (In persian)

Moghaddamfar, Hamidreza, Mohseni Ahoyi, Ibrahim (2021). Cognitive War; The Science of Victory in the Battle of Minds, Tehran: Tasnim News Agency. (In persian)



- Nash, Keith (2014). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*, thirteenth edition, translated by Mohammad Taghi Delfarz, Tehran: Kavir. (In persian)
- Nayeri, Houman, Rafiei, Abuzar, Samii Esfahani, Alireza (2018). "Changes in the cultural and economic capital of the new middle class and its effect on the political behavior of this class in Iran after the revolution (2004-2017)", *Political Sociology of Iran*, year Second, number three (7 in a row), fall, 107-139. (In persian)
- Presidential Strategic Studies Center (2016). "Iran's Futures Study 2016", Tehran: Presidential Strategic Studies Center. (In persian)
- Ritzer, George (2011). *The Basics of Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots*, translated by Khalil Mirzaei and Ali Baghai Sarabi, Tehran: Sociologists. (In persian)
- Rafipour, Faramarz (1998). *Development and Conflict*, third edition, Tehran: Sahami Am. (In persian)
- Rezaei Bahrabad, Hassan and others (2018). "The Process of Cultural Changes of Iranians (Analysis of the Narrative of Changes in the Recent Decades)", *Cultural and Communication Studies*, Fifteenth Year, Winter, No. 57, 11-50. (In persian)
- Sattari, Sajjad (2016). *The Middle East Social Contract*, Government Research, second year, (5), Spring, 1-28. (In persian)
- Shadlou, Abbas (2006). *Pluralism in the Islamic Current*, Tehran: Vozara. (In persian)
- Tajik, Mohammad Reza (2018). *Life of the movement (this movement is not a movement)*, Tehran: contemporary view. (In persian)
- Vaezinejad, Mohammad (2016). "Future research and its methods", in: <http://pajoohe.ir/>. (In persian)
- Vahdat, Farzin (2010). *Iran's Intellectual Encounter with Modernity*, translated by Mehdi Haghighatkah, third edition, Tehran: Ghoghnoos. (In persian)
- Zahiri, Alireza (2018). "Generational transition in the experience of the Islamic Republic of Iran", *Islamic Revolution Researches*, Spring, (28), 97-119. (In persian)



Future Studies of the Islamic Revolution through the Analysis of the Socio-Cultural Developments of Contemporary Iran

Mostafa Ghorbani

Assistant Professor of Political Science, Shahid Mahalati University of Islamic Sciences, Qom, Iran (Corresponding author).

mahboub1395@gmail.com

Ehsan Mostafapour

Assistant Professor of Sociology, Shahid Mahalati University of Islamic Sciences, Qom, Iran.

mostafapour1357@yahoo.com

Abstract

The emergence of some dynamics inconsistent with the familiar and dominant values and practices in the socio-cultural environment of Iranian society has raised the question that despite these dynamics, how will the ideal future for the Islamic revolution be determined? It is assumed that these dynamics will be able to be internalized in case of activation of the broad capacities of Shia jurisprudence and cannot threaten the stability of the Islamic revolution. Relying on Parsons' theory of structural functionalism and identity politics, to understand these developments and using scenario planning method and Micmac software to identify key (strategic) variables, relying on library and documentary sources as well as interviews with experts, these findings have been obtained that Although these developments cannot cause political collapse as one of the possible scenarios, they can be effective in accelerating the formation of blind riots and transformation as a possible scenario for the future of the Islamic Revolution. Also, the findings show that the establishment of the desirable future of the Islamic Revolution, according to the developments in the cultural and social field of contemporary Iran, depends on the activation of the foundation-breaking capacities of Shia jurisprudence to provide a valid answer to these developments and their internalization on the one hand, and the efficiency of the Islamic Republic For solving the challenges of people's daily life by relying on internal capacities and reviving the unity of elites and political currents of the country on the other.

Keywords: Future Studies, Islamic Revolution, Socio-cultural Developments, Urban Middle Class, Dynamic Jurisprudence, Effectiveness.

Indigenous Islamic-Iranian Future Studies and its Plausible Achievements

Farhad Nazarizadeh

Assistant Professor, Malek e Ashtar University of Technology, Tehran, Iran
(Corresponding author).

f.nazarizadeh@ut.ac.ir

Farzaneh Mir Shahvelayati

Assistant Professor, Institute for Humanities, Cultural Studies, Tehran, Iran.

f.shahvelayati@ihcs.com

Abstract

Future studies is the science of cognition, description and formation of the future of human life in various dimensions. It is an important science for the future of all countries, which is closely related to the values, knowledge, culture, conditions, contexts and needs of every society, both theoretically and practically. Naturally, every country has its own indigenous and significant perspective towards the future. In this line, considering the rich Islamic-Iranian culture, Islamic-Iranian future studies can form the indigenous theme of future studies in Iran. After discussing Islamic future studies and its dimensions, this essay has introduced fourteen of its main achievements in four scientific, social, political and legal fields. The research method, employed by the Author is systematic study of the existing literature and analysis of previous works. Our study shows that the Islamic future studies has different functions from the point of view of different stakeholders (especially society, government and scientists). Islamic future studies, from the general point of view and for the society, is a guide to move towards excellence, hope and happiness in this world and the hereafter. From the point of view of academics, the religious perspective can offer new horizons and solutions that compensate for the theoretical and practical shortcomings of science in terms of cognition of the future. In terms of governance, Islamic future studies can be employed as a framework for progress and governance and as a tool to justify policies and actions.

Keywords: Religion and Futures studies, Islamic Futures studies, Science Islamization, Islamic futures studies applications.

The Future of Political-Security Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia (A case study of Peace of Ibrahim)

Mostafa Esmaeili

Corresponding Author, Assistant Professor in International Relations, Supreme National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding author).

Esmaili@sndu.ac.ir

Hamidreza Hashemei

PhD Student in National Security, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Hr.hashemi00@sndu.ac.ir

Abstract

Saudi Arabia is considered among the most influential countries in the Arab world. Countries such as Egypt, Syria and Jordan played a central, decisive and effective role in the politics of the Arab world in some historical periods. But in the current situation, such a special role is considered as the responsibility of Saudi Arabia. Saudi Arabia has special economic capabilities, and over the past years, has tried to play an effective role in line with the goals, policies and security priorities sought by the United States in the regional environment through pragmatic mechanisms in parallel with tactical and selective offensive action. These efforts, along with Iran's position in the region and the world and some religious and ethnic divisions, have led to the formation of a full-scale competition between the two countries before and after the Islamic Revolution. In this regard, the purpose of this research is to estimate the future scenarios of the political-security relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, despite the recent rapprochements and alliances such as the Abraham accords. This article is of a developmental-applicative type while an attempt has been made to describe the future of the aforementioned relations with the help of the GBN scenario writing method for the proper analyzing of the future political-security relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia. the required data is collected through the analysis of documentaries, library sources and focus groups, and in the quantitative part with the help of field surveys, interviews and questionnaires. The questionnaire data used to explore the drivers, key factors of change and uncertainties have been prioritized and weighted using quantitative methods. Finally, according to the key uncertainties extracted from the questionnaire, four scenarios are formulated and examined: 1) the worst; Convergence of the Saudi Arabian community and non-revival of the JCPOA, 2) the best; The divergence of the Saudi Arabian community and the revival of the JCPOA, 3) the continuation of current trends; The divergence of the Saudi society and the non-revival of the JCPOA, 4) unbridled; The convergence of the Saudi Arabian community and the revitalization of the JCPOA.

Keywords: Future Studies, Political-security Relations, J.A. Iran, Saudi Arabia, Ibrahim's peace.

Artificial Intelligence and the Strategic Future Studies of the Iranian Academia: the Analysis of Goals and Actors

Mohammad Hoseini Moghadam

Assistant professor, Foresight Department, Institute for Social and Cultural Studies (ISCS), Tehran, Iran.

moghadam@iscs.ac.ir

Abstract

The realization of national ideals and visions requires having possibilities and capabilities that are compatible with future changes. The ability to benefit from the opportunities of artificial intelligence and manage its risks is one of the requirements for realizing the desirable future of the academia in Iran. Since the future is the product of different actors' behavior, the purpose of this essay is to explain the strategic role of actors in the Iranian academia in benefiting from artificial intelligence. The main question is that what is the role of actors and stakeholders in realizing the desirable future of the academia in Iran in the shadow of the advancement of artificial intelligence? The methods used in this article are: experts' panel in order to determine and validate the role of actors and stakeholders; The structural-interpretive analysis method through using Mactor application to identify and analyze the role of actors. The main findings of this research are: Realization of the desired future of the academia in Iran in the shadow of the progress of artificial intelligence requires having a picture of the expected future and drawing its macro view. In this regard, this issue depends on the role of the main influential actors.

Keywords: Artificial Intelligence, Academia, Iran, Structural-interpretive Analysis, Mactor, Scientific Activists.

Smart Governance: a New Approach in Realizing Effective Participation and Cooperation of Citizens

Javad Madani

Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili,
Ardabil, Iran.

J.madani@uma.ac.ir

Abstract

Governance is not a new concept and various theories and models have been proposed for a long time. This category has different types, and smart governance is one of the most important. Smart governance is an approach for citizen-oriented governments with capabilities such as human capital development, information and communication technology infrastructure, and active citizenship; it provides public participation, and technological, organizational and political innovation. The purpose of this research is to identify the components and indicators of smart governance in line with the effective participation and cooperation of citizens. This research is qualitative based on the nature of the data and the research method used in it is the focus group method. The data collection tools are semi-structured interviews that were collected from three focus groups with academic and executive participants related to the fields of governance, political science, public administration, and public participation. According to the findings of the research, 83 primary codes, 37 centralized codes, 17 systematic codes and 4 main categories were extracted, which are considered as the main components and indicators of smart governance in realizing the effective participation and cooperation of citizens. From the results of the present research, it is possible to point out the important features of smart governance, such as "futurism, innovativeness, and micro-centeredness" that governments can create the necessary background and platform for cooperation and participation of citizens by referring to such aspects.

Keywords: Governance, Smart Governance, Public Participation, Mixed Method.

The Ideal Model for the Reconstruction of Iran's Governance Structure based on the Network Approach

Mehdi Rahimi

Researcher, the Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran
(Corresponding author).

rahimi.guilani@gmail.ir

Mohammadrahim Eyvazi

Professor, faculty member of Shahid University, Tehran, Iran.

ra.eivazi@yahoo.com

Abstract

Purpose: The specific characteristic of the world is the recent developments that have complicated the practice of governance. In the same way, countries need a more sophisticated mechanism to guide the link between institutions in line with their vision. On the other hand, government stability is the central notion of political stability. In this regard, every government is trying to stabilize its authority. Therefore, This essay seeks to know:

- should some of the shortcomings of Iran's governance be considered as the results of its governance structure or otherwise, agents and processes?
- Focusing on the reconstruction of which sector can have a tremendous impact on reforming the governance situation?
- What is credible approach to reconstruction?
- What are the characteristics of a successful model and what are the requirements for reconstruction?

Methodology: In accordance with the principle of future studies, to understand a problem, the analysis should be directed to different levels of the problem. In strategic foresight, the method of causal layer analysis is the method for analyzing the depth of a case study. This essay seeks to analyze the issues in different layers. However, the current essay, based on the findings of its method is focused on the layer of social systems.

Findings: Every governance model must have "internal logic", "structural coherence", "executability" and compliance with the "cost and benefit" rule; Examining the trends of the world governance theater proves that to solve the problems, the governance structures should be reconstructed with a network approach. Accordingly, by designing the four-ring model, structural coherence was achieved in the governance space; In addition to expressing the existing image of the problem in the country, the implementation capability of the model was also guaranteed by matrix designing, while through the formation of the feedback and effect system, the governance model was founded on the basis of the "cost and benefit" rule.

Keywords: Network governance, governance structures, Iran, transparency, feedback system, effect system.

Contents

The Ideal Model for the Reconstruction of Iran's Governance Structure based on the Network Approach.....	373
<i>Mehdi Rahimi and Mohammadrahim Eyvazi</i>	
Smart Governance: a New Approach in Realizing Effective Participation and Cooperation of Citizens	407
<i>Javad Madani</i>	
Artificial Intelligence and the Strategic Future Studies of the Iranian Academia: the Analysis of Goals and Actors	441
<i>Mohammad Hoseini Moghadam</i>	
The Future of Political-Security Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia (A case study of Peace of Ibrahim)	467
<i>Mostafa Esmaeili and Hamidreza Hashemei</i>	
Indigenous Islamic-Iranian Future Studies and its Plausible Achievements	501
<i>Farhad Nazarizadeh and Farzaneh Mir Shahvelayati</i>	
Future Studies of the Islamic Revolution through the Analysis of the Socio-Cultural Developments of Contemporary Iran.....	533
<i>Mostafa Ghorbani and Ehsan Mostafapour</i>	



**Institute for Strategic
Research**

Publisher
**Institute for Strategic
Research
Expediency Council**

Managing Director
**Dr. Mohammadreza
Majidi**

Editor-in-Chief
**Dr. Mohammadrahim
Eivazi**

Internal Director
Afifeh Abedi

Layout and Graphics
Reza Abdollahi Bejandi

Editor
Reza Diba

ISSN: **1028-3102**
Electronic ISSN
2588-6525

Publication
**Information for
Strategic Research**

Quarterly of The Scientific Journal of Strategy 104

Vol. 31 - No. 3 - Issue. 104 - Autumn 2022

Editorial Board

Dr. Mohammadrahim Eivazi

Dr. Ebrahim Begzadeh

Dr. Ezzatullah Naderi

Dr. Ali Bigdeli

Dr. Aliasghar Pourezat

Dr. Soheila Parveen

Dr. Ali Morshedizad

Dr. Mojtaba Amiri

This journal is printed according to letter No. 90/25595, dated 12 December 2011.

According to letter No 2/18/3511, dated 2 June 2013 of the Ministry of Science, Research and Technology, The Scientific Journal of Strategy has been accredited as a scientific-research Journal since spring 2012.

Address: No. 10, between 4th and 65th alley, North Mossadegh St, Mirdamad, Tehran, Iran.

Postcode: 1591816911

Tel: +98 21 22258921

Fax: +98 21 22258921

Website: <http://rahbord.csr.ir>

Email: rahbordcsr@gmail.com

Price: 200000 Rials